

شورش بر امتیاز نامه رزی

تحلیل سیاسی

فریدون آدمیت



# شودش بر امتیازنامه رژی

تحلیل سیاسی

نوشته

فریدون آدمیت



انتشارات پیام

تهران، ۱۳۶۰



انتشارات پیام

فریدون آدمیت  
شورش بر امتیازنامه روزی  
چاپ اول، ۱۳۶۰

همه حقوق برای مؤلف محفوظ است  
تهران، خیابان انقلاب، روبروی دانشگاه تهران، تلفن ۶۴۵۷۷۲

### **نشانه‌های اختصاری :**

انگلیس = اسناد وزارت امور خارجه انگلیس.

اسناد رئی = مکاتبات راجع به امتیازنامه دخانیات ایران، لندن، ۱۸۹۲.

اسناد نایب‌السلطنه = مجموعه دستخط‌های ناصرالدین‌شاه به کامران‌میرزا نایب‌السلطنه.

رساله دخانیه = رساله دخانیه و اجاره کمپانی و نلگرافات، تألیف شیخ حسن کربلایی، خطی.

## فهرست

|     |   |
|-----|---|
|     | پیشگفتار                                    |
| ۱   | یادداشت تاریخی                              |
| ۶۸  | از حرکت اعتراض تا طغیان                     |
| ۱۴۳ | از اعتصاب پرهیز «شرب دخان» تا برآنداختن رژی |
| ۱۴۸ | درستگش اسناد و مأخذ                         |
|     | نام کسان                                    |

## پیشگفتار

امتیازنامه دخانیات معروف به «رژی» یکی از انحصارنامه‌هایی بود که حکومت ایران به بیگانگان واگذارد – رشتۀ امتیازنامه‌هایی که توالی و پیوستگی داشت، با حوزۀ فعالیت اقتصادی بسیار گسترده – از شراب‌سازی گرفته تا کارخانۀ قند و راه‌سازی و معدن‌کاری و بانکداری و راه‌آهن وغیره، همه را در بر می‌گرفت. این امتیازنامه‌ها مبین و سیع اقتصاد استعماری مغرب زمین را در دورۀ بیست و پنج ساله آخر سده نوزدهم می‌سازد؛ انحصارنامه‌هایی که بر رویهم نفی می‌کرد استقلال اقتصادی مملکت را، همچنانکه محصور کننده حاکمیت سیاسی دولت بود. در میان آن همه امتیازنامه‌ها، تنها رژی بود که به اعتراض و مقاومت برخورد؛ طغیان و ستیز برانگیخت.

مطالعه در اقتصاد تباکو که ماده بسیار مهم اقتصاد ایران را می‌ساخت، و بررسی سیاست ایران در برابر سیاست استعماری مغرب، موضوع تحقیق مضبوطی است که دوست و همکارم دکتر هما ناطق در دست نگارش دارد. تحقیقی که همچون دیگر آثار او بکرو بدبیع است و در رتبه بلند فکر تاریخی؛ سهم او در ترقی دادن فن تاریخ نویسی و مطالعه در تاریخ ایران سده گذشته، درخشان است.

نگارش بخشی از آن کتاب را من پذیرفتم که فقط فصلی است از داستان امتیازنامه رژی؛ محدود به حرکت سیاسی ضد رژی، حرکتی که سرانجام رژی را به خاک افکند. همین است که فعلاً منتشر می‌شود تا بعد.

توضیحی در نگرش تاریخی خود بدهم:

از نظر گاه تفکر تاریخی، مفهوم تاریخ بیان و قایع تاریخی است بدانگونه که وقوع بافت‌های‌آن‌یعنی نه کم و نه بیش با همه زیرویم و سایه و روشن آنها؛ شناخت وقایع و حوادث است به طریق تحلیل علل و عوامل آنها یعنی عللی که خصلت فاعلی دارند و عواملی که به درجات تأثیر فعلی داشته‌اند یا تعین‌کننده بوده‌اند؛ و بالاخره تحلیل مجموع واقعیات و علل و عوامل است در تعلق جریان تاریخی، وهمه اینها به (۱) یک مقصد است که گذشته قابل ذهن و دلک باشد. در این نگرش تاریخی، مانوسات ذهنی کنار نهاده می‌شوند، همه جا شک دستوری به کار گرفته می‌شود که سره از ناسره باز شناخته گردد، افسانه راه نمی‌یابد و جلوه‌ای ندارد. لاجرم، واقعیات می‌مانند و نتیجه گیری‌های تاریخ. حال اگر ذات حقیقت، با مزاج افسانه‌پسند شناخت یا باب طبع افسانه‌پرداز نیفتاد، چه اعتنا. همچنین اگر نتیجه گیری‌های واقعیات عینی، مفروضات ذهنی و معادلات تاریخی را برهم زد، چه بالک.

شرح اسناد و مدارکی که این رساله برپایه آنها نوشته شده، همراه بحث انتقادی درباره آن منابع را داده‌ام. فقط در تشرک از دوستان بگویم: آنچه از گزارش‌های تجار از ولایات نقل شده، به وسیله دکتر هما ناطق در اختیار من قرار گرفت، بخشی از اسناد آرشیو وزارت امور خارجه انگلیس که در دسترس نبود، از مجموعه‌هایی که دوست ارجمند آقای احمد اشرف گردآورده‌اند استفاده کردم. عکس نسخه خطی معتبر رساله دخانیه، تألیف شیخ حسن کربلایی، به کوشش آقای دکتر حمید غفارزاده فراهم آمد. و چنان‌که در شرح مأخذ آمده این خود کمک کرد به ادای حقوق نویسنده ملایی که به زمان ماجرای رژی، رساله بسیار سودمندی حاوی اطلاعات گوناگون و اسناد معتبر تدوین کرده، اما حقوقش مهجور مانده بلکه ناسپاسی‌ها برآورفته است. از آن دوستان که مرا باری دادند تشکر صمیعی دارم.

فریدون آدمیت  
اردیبهشت ۱۳۶۰

## یادداشت تاریخی

موضوع «امتیازنامه» یا «انحصارنامه» رژی شناخته شده است. قرارنامه مقرر می‌داشت: دولت ایران «خرید و فروش و ساختن، در داخل و خارج، کل توتوون و تنباكو» را که در ایران بعمل آورده می‌شد به مدت پنجاه سال در انحصار تالبوت و شرکاء و اگذار می‌کند؛ «بجز صاحبان امتیازنامه، احدی حق نداشته و نخواهد داشت که به جهت خرید و فروش توتوون و تنباكو و سیگار و سیگارت و انفیه و مثله، اجازه کتبی به احدی بدهد»؛ صاحبان امتیازنامه متعهداند که، سالیانه پانزده هزار لیره به خزانه ایران بپردازند؛ از عایدی خالص کمپانی نیزیاک چهارم به خزانه ایران می‌رسد؛ کمپانی متعهد است که «تمامی مقدار توتوون و تنباكو که در ایران حاصل می‌شود و قابل استهلاک باشد نقداً ابیاع نمایند»؛ رارعین توتوون و تنباكو متعهد خواهند بود که «به نزدیکترین گماشته کمپانی از مقدار توتوون و تنباكوی محصول خودشان بلاذرنگ اطلاع بدهند» که قرار خرید آن داده شود؛ هر کس که «معلوم شد که بدون اجازه کمپانی، توتوون و تنباكو و سایر دخانیات فروخته است، مورد تنبیه سخت خواهد گردید و جریمه خواهد شد»؛ خرده فروشان فعلی توتوون و تنباكوی توانند با اجازه نامه کمپانی به کسب خود ادامه دهند؛ حل هر اختلاف بین ایران و کمپانی به حکمیت و اگذار می‌شود.

انحصارنامه‌ای که اصول مهمترین مواد آن نقل شد، در ۲۷ ربیع‌الثانی ۱۳۰۷ (۲۰ مارس ۱۸۹۰) در تهران به امضای رسید.

## از حرکت اعتراض تا طغیان

حرکت بر علیه کمپانی انگلیسی دخانیات، طغیان سیاسی مهمی بود در سلسله موج خیز حوادث- جریان تاریخی مشخصی که پیش از داستان رژی آغاز گردیده بود، و پس از آن با نیروی انگیزش امتداد یافت.

مبارزة با کمپانی خارجی رژی تاحدی که فقط مر بوط به خود این قضیه است، آغاز گشت با بحث و انتقاد بر اصل امتیاز نامه دخانیات؛ اعتراض های پراکنده «زراع و تجار» را به دنبال آورد؛ به رشتۀ «اعتراض های منظم» رسید که در «خشونت- آمیزترین مخالفت تجار» جلوه یافت؛ در پایتخت و چند ایالت و ولایت به صورت ایستادگی در برابر دستگاه رژی و ستیزگی با دولت با مشارکت برخی از طبقات شهرنشین ظاهر گشت؛ به اعتصاب در پرهیز «شرب دخان» کشید که در تعییر رسمی به «شورش و نافرمانی ساکت و پنهانی» درآمد؛ و سرانجام با جوش و خروش چند روزه تهران رکهای از حرکت شبه انقلابی در افق سیاسی پایتخت ظاهر گشت.

در شناخت زمینه کلی تاریخی، جنبش انفعالی ضد رژی را لزوماً در محیط اعتراض فعلی زمانه بررسی می کنیم، هر چند سخن ما درباره این پدیده تاریخی سخت فشرده است.<sup>۱</sup>

۱. از این مقوله مفصل در تصنیف «ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران» سخن گفته‌ام.

اعتراض بر هیأت مجموع نظام حاکم (بنیادهای اساسی) روح تاریخ اجتماعی ایران را از آغاز سده چهاردهم هجری می‌سازد. البته انتقاد و اقدام در جهت «رفورم» و تغییر نظام حکمرانی، بازمی‌گردد به دوران سی و چند ساله پیش از آن. همچنانکه انسدیشه تجدد دینی نمودهای متتنوع داشت؛ از بدعتگری تا عنوان «پروتستانتیزم» را در بر می‌گرفت. جهش‌های اصلاح سیاسی که از درون دستگاه حاکم برخاست در نهایت به ناکامی انجامید، هر چند تأثیر مستقیم فکری و اجتماعی بر جای گذارد. همچنانکه فکر تجدد دینی در ایران قوت نگرفت اما تأثیر نهاد. هیأت نظام حاکم خود سد راه تغییر و ترقی بود.

با شکست جنبش‌های رفورم - دولت به حرکت قهقری افتاد. لاجرم، به ضرورت با «پروتست»، پرخاش، و حتی تهدیدهای قهرآسود از جانب برخی عناصر و رده‌های اجتماعی تقابل یافت. یکی در گزارش رسمی تأکید داشت که «تخدم افکار انقلابی» در ایران پاشیده شده.<sup>۱</sup> دیگری می‌گفت: آنانکه «وضع ایران را خراب و عاقبت آنرا خسرا ب دیده» سخن از «عدل و آزادی» می‌رانندند.<sup>۲</sup> وزیر دولت گواهی می‌داد: «خیلی عجیب است... بطور عموم فهمیده‌اند که دیگر امید بقا نمانده است، و بطور قطعی و قایع را پروتست می‌کنند».<sup>۳</sup> از نظر گاه دولت هم «تنها چیزی که محل ملاحظه و مایه وحشت» گشته بود اینکه «تدربیجاً خیالات مردم پخته و ساخته شود و به حقوق خودشان آگاه شوند».<sup>۴</sup> پس می‌شنویم که: «مشکلات و اضطراب» هر روز بیشتر می‌شود و به «شوریدگی خیالات عامه» رسیده، حتی «از روی تحقیق همه دلها» از پادشاه برگشته و به «دلتنگی و انضجار مطلق تبدیل شده است».<sup>۵</sup>

چون دولت آهنگ ستیز مردم را شنید - به جای چاره‌اندیشی درست، به خشونت دست برد. باز به تعبیر همان وزیر: «کار از گفتگو و مباحثه و استدلال

۱. انگلیس، کنندی به سالیسburی، ۳۰ مارس ۱۸۹۱ (۱۹ اشعبان ۱۳۰۸).

۲. «خاطرات حاج سیاح»، ص ۳۳۲-۳۳۱.

۳. مجموعه اسناد ملکم، امین‌الدوله به مملکم، ۲۰ ربیع [۱۳۰۸].

۴. همان، امین‌الدوله به مملکم، ۱۹ مه ۱۸۹۰ (۲۰ رمضان ۱۳۰۷).

۵. همان، امین‌الدوله به مملکم، ۸ شوال [۱۳۰۸].

گذشته است... از کاغذ پرانی‌ها که حتی در خوابگاه همایونی با مضماین سخت و تهدیدات دلخراش به دست آمد... هر روز تشویش و وسوس شدت می‌کند». و از آنجا که شاه «در جنون اضطراب و اضطرار» می‌گذراند («مصمم شده‌اند دوباره به حقوق سلطنت خودشان مراجعه کنند») (یعنی بر استبداد تکیه کند). از این‌رو دیگر نباید «تأولیل و تعبیر پرسید».<sup>۱</sup> از پژوهش فرانسوی شاه هم می‌شنویم: در پایتخت «نشانه‌های آشکار ناخرسندي به‌چشم می‌خورد، نامه‌های تهدید آمیز بی‌امضا تا به‌اندرون [شاه] می‌رسند، شایعه‌هایی در توطئه نسبت به‌جان شاه شنیده می‌شوند، ماده‌کهن بایت جان می‌گیرد».<sup>۲</sup> از برخی ولایات هم نوشته‌های سخت می‌فرستادند که مانند کاغذهای شهری در «شکوه از وضع دولت و تهدید به‌شاه» بود.<sup>۳</sup> گفتند: «اجامر واو باش... بعضی اعلانات به‌دیوارها می‌چسبانیدند و دم از آزادی می‌زدند».<sup>۴</sup> لحن حمله همچنان تیزتر می‌گردید؛ کاغذی به شاه نوشتن با آهنگ انقلابی و به‌مضمونی که از آن تندر متصور نبود.

«ما به‌جان آمده‌ایم. این دفعه از آن دفعات نیست، تورا پارچه پارچه می‌کنیم، سهل است نسل قاجاریه را از جهان بر می‌اندازیم». همین سبب شد که «هراس عظیم بر نفس سلطنت مستولی گردد».<sup>۵</sup>

این پرخاش‌ها و تلحیخ‌گویی‌ها در خاطر اهل دربار بیم انداخت. باز به قول طبیب شاه: «نگرانی بر روی همهٔ چهره‌ها هویداست، همهٔ کس بیش از همیشه در گفتار خویشتن دارند، از این هراس دارند که مباداً متهمن به‌هم پیمان‌بودن با نارا عیان گردند».<sup>۶</sup>

روح اعتراض بر مجموع نظام حاکم در سه بیان‌نامه‌ای که همان اوان در

۱. همان، امین‌الدوله به‌ملکم، ۲ مه ۱۸۹۱ مطابق ۲۳ رمضان ۱۳۰۸.

۲. Feuvrier, Trois Ans A Cour de Perse, p. 268. ۱۳۰۸ مطابق ۲۲ ۱۸۹۱م.

۳. اعتماد‌السلطنه، «روزنامهٔ خاطرات»، ۱۳ رمضان ۱۳۰۸، ص ۵۸۴.

۴. اعتماد‌السلطنه، «خلصه»، ص ۱۲۶.

۵. مجموعه اسناد ملکم، میرزا آقا خان کرمانی به‌ملکم، [۱۳۰۸].

۶. Feuvrier, p. 275. ۱۳۰۸ مطابق ۱۳ ذی‌قعده ۱۸۹۱ (۲۰ ذوئن).

پایتحت منتشر شد (اواسط ۱۳۰۸) نیک جلوه می‌کند: یکی خطاب به شاه است، دیگری عالمان دین را مخاطب قرار داده، و سومی روی سخن به مردم دارد.<sup>۱</sup> اعلامنامه اول کارنامه سلطنت ناصری را منهای دوران زمامداری امیر کبیر، سر بر سر محکوم می‌کند. ضمن تأکید بر مسئولیت شاه در نابسامانی امور می‌نویسد: مثل امیر کبیر آدمی را که «امیدگاه یک ملت و نجات دهنده یک مملکت... بود بی‌تفصیر بر افکندید»؛ لشکر ایران را در جنگ مرو (۱۲۷۶) به‌سیری ترکمانان دادید بطوری که هر کس توanst اسیر خود را همچون «گاو و خر خربزاری کرد»؛ از «اراذل» زن و مرد گذشته، حتی گریه را به مقام و منصب دولتی مفتخر داشته «بر عقولا و بزرگان... ترجیح دادید»؛ «در هرسی شور مملکت خواهی و عدل و نظم و وطن پرستی دیده شد چون میرزا تقی خان اتابیک لگد کوب ازادل و وطن- فروشان گردید»؛ این «حکام حریص ظالم و حشی» را بر مردم هرولایت مسلط کردید و اهل ولایت عور و عربیان زو به خاک اجنبی گذارده «به عملگی و گذایی و حمالی» به مهاجرت رفتند؛ «با وضع امروزه طاقت اطاعت [بر مردم] نمانده» و بار ظلم چنان گران است که ناگزیر «بار برداران از دوش بی‌فکنند». و البته «مغرضین آنرا عصیان جلوه خواهند داد». بدانید که «کار به جان و کارد به استخوان رسیده... طاقت نمانده ما را».

از عنوان بیانیه خطاب به شریعتمداران برمی‌آید که نسخه آنرا به هر کدام، به‌اسم و رسم فرستاده‌اند. نه فقط به‌اهمال ناشی از بیقیدی نسبت به آنجه ب مردم می‌گذرد ملامت رفته، از دیگر جهات نیز بی‌پروا مورد مؤاخذه قرار گرفته‌اند. از علمای پرسیدند: «آیا حالت حالیه و رفتار بزرگان و مقتدران را با رعایا و اصناف و کسبه ایران که همه مسلمان و برادران یکدیگراند می‌دانید یا خیر؟» این مردم «هزارها از علمای طلاب و سادات را غرق نعمت و رحمت و راحت داشته، ایشان را آقا و خودشان را بنده [خوانده]... هرز حمت را قبول کرده، آقایان را صدرنشین گردانیده، بهترین نعمت و زنها و عمارت‌ها و لباس‌ها و اسب‌ها و باغات و املاک را برایشان روا داشته - خود ذلت را قبول کرده‌اند».

۱. متن هر سه اعلامنامه را حاج سیاح که این زمان در تهران بوده آورده است («مخاطرات حاج سیاح»، ص ۳۲۹-۳۲۲).

اما شما «آقایان چه توجهی به حال ضعیفان کرده‌اید؟» این همه صدمات و بلیات که برسر مردم می‌رسد «حضرت آقایان را کجا دل سوخته، و بدیک اقدامی جلوگیری از این ظلم‌های بیحساب کرده‌اند؟» در تضاد این حالت «می‌بینیم هرگاه صدای بیک دفی در خانه یک فقیری بلند شود، رگ امر بمعروف حضرت آیت‌الله به حرکت آمده، لشکر طلاب تا ریختن خون صاحب خانه استادگی می‌کنند. اما فریاد مظلومان که در زیر چوب و فلک از دربار دولت و حکام به آسمان بلند می‌شود، آقایان را کیک نمی‌گزد». به این مردم که «برای تحصیل شما [آقایان] کروکروپول تحمیل آنها شده، چه نتیجه‌ای... عاید گردیده؟» این همه توهین و غارت و جنس و زنجیر و شکنجه که بر مسلمانان وارد می‌آید «نzd آقایان گویا از عادیات است... اگر بفرمایید از ما پیشرفت نمی‌کند - اولاً در بسیاری از این کارها خود به ایشان [یعنی به جباران] باری می‌کنید. ثانیاً کی شما اتفاق نموده، ملت را دعوت به رفع ظلم نمودید و کسی نشنید؟ ملت را ظالمان گوسفند کرده سر بریده، از گوشت و دنبه آن هم شما طعمه می‌برید». اگر جوابی دارید «به‌ما هم بفهمانید».

بیاننامه آخر خطاب به «هموطنان و غیرتمدان و برادران» است با لحنی شورانگیز. مظلوم را از جهت ستم پذیری سرزنش می‌کنند، نظریه گذشته‌گان که مردم را رمه می‌شمرد مطرود است، و روح عصیان خیره کننده است.

به مردم گویید: چشم عبرت باز کنید، ببینید چقدر خوار و سیه‌روز گارید! مظلومان در رفع ظلم از «امیر المؤمنین» چاره‌جویی کردند. فرمود: «تا حال به ظالمان گفتند ظلم نکنید. نشنیدند. حالا من به شما می‌گویم: قبول ظلم نکنید. اطاعت این امر ایشان را آسوده کرد. ای برادران... مطیع ظالم نشوید تا شمارا گوسفند ندانند. اگر پدران ما قبول ظالم نکرده بودند، ما الان آسوده بودیم. ایشان تکلیف خودشان را ندانسته بسا [ادا] نکردن، ما باید قرض ایشان را ادا کنیم». نمی‌دانید «اهل عالم در چه امیت زندگی می‌کنند» - اما مردم بیگناه ایران چه اطمدها و آزارها می‌بینند، و حال آنکه «اشرار و ظلام و مقصرين و خورندگان مال مردم بالکلیه از مؤاخذه و سؤال و جواب آزاداند». مگر اهل ایران مرده‌اند! میرزا تقی خان را کشتند، کسی نگفت چرا؟ شصت فوج سرباز را به اسارت ترکمان دادند، گویی در ایران چیزی واقع نگشته! «مردم، به چه امید سکوت کرده‌اید؟...

کی اقدام به خلاصی خود کردید و نشد؟ برخیزید.»

مضمون اعلامنامه‌ها حکایت از این دارد که نویسنده یا نویسنده‌گان آنها از هشیاری اجتماعی برخوردار بودند. هدفی روشن، سیاسی و دنیوی داشتند. سه اعلامنامه سه جهت عمومی داشت: حمله بر ظلم سلطنت؛ انتقاد بر ظلمت بیحرکت تا شاید همراهی شریعتمداران را در اقدام اجتماعی بدست آورند؛ و برآنگیختن مردم به راه حقوق طلبی و رهایی از زنجیر ستم. دورنیست که نگارش آن اعلامنامه‌ها کار میرزا عبدالله حکیم قائیی باشد که به اتهام نوشتن نامه‌های سیاسی، فرستادن آنها به سفارت‌های خارجی، و پخش در شهر دستگیر شد.<sup>۱</sup>

اعلامیه‌های قهرآمیز که در شهر پخش می‌گردید و نامه‌های پر خاشجویانه‌ای که بهدر بار می‌رسید – مایه‌هراس دولت بود. در فرهنگ سیاسی زمان اصطلاح‌های «جمهوریان»، «بایان»، «دھریان» و «آزادیخواهان» شناخته شده و بر جماعت مخالفان سیاسی اطلاق می‌گردید – مخالفانی با نظر گاهها و مشرب‌های گوناگون که به درجات بادستگاه حاکم بر سر ستیز بودند. بطور کلی در میان آنان آزادیخواهان اصلاح طلب بودند که می‌کوشیدند «چشم و گوش مردم را نسبت به نوع حکومت ستمگر فاسد باز کنند... و اندیشه قدرت دموکراتی را در ذهن مردم تلقین نمایند». <sup>۲</sup> گروه دیگر (یا احتمالاً گروه‌های دیگر؟) با گرایش مشخص انقلابی دست‌اندرکار و خیلی فعال بودند. در هویت عناصر انقلابی، گواهی مقامات رسمی و ناظران خارجی و داخلی همزمان خاصه محل نظر است.<sup>۳</sup> از آن جمله وزیر اعظم به

۱. «خاطرات حاج سیاح»، ص ۳۶۳.

۲. انگلایس، کنندی به سایبوری؛ ۲۹ آوریل ۱۸۹۱ (۲۰ رمضان ۱۳۰۸).

۳. گفتۀ دکتر فوریه پزشک شاه را پیشتر آوردیم که: «نامه‌های تهدیدآمیز بی‌امضا تابه‌اندرورن می‌رسند، شایدهایی در توطنه نسبت به جان شاه شنیده می‌شوند، ماده‌کهنهن با یست جان می‌گیرد». کاساکوفسکی فرمانده قراچخانه از جماعت «بایان یا ملیون انقلابی» سخن می‌گوید که معتقد بودند: کشورهایی هستند که «پادشاه ندارند... ملت در تمکن و رفاه زندگی می‌کنند، و بنابراین در ایران نیز باید انقلاب شود». («خاطرات کلتل کاساکوفسکی»، ترجمۀ عباسقلی جلی، ص ۶۳). اعتمادالسلطنه می‌نویسد: «در داخلۀ مملکت خصوصاً شهر تهران آثارشیسته‌های ایرانی یعنی باهی‌ها زیاده از پنجاه هزار

## از حرکت اعتراض تا طغیان ۷

میرزا حسن شیرازی پیشوای مذهبی شیعیان می‌نویسد: «بعضی از فرق مختلفه غالیه از بابی و دهری و غیره در میان مردم پنهان هستند، و خود را در لباس دینداری و اسلام محفوظ داشته، در موقع از هیچ قتنه و فساد و بهم‌انداختن مردم مضایقه ندارند». انتشار نوشه‌های تحریک‌آمیز در شهر کار آنان است.<sup>۱</sup> عضدالملک نماینده دولت در مجلس گفت و شنود با علمای تهران نیز راجع به مخالفان سیاسی گفت: «طرف مدعای این جماعت در حقیقت خصوص سلطنت و... سیزگی با شخص سلطان است.» هر وقت مسائله‌ای بیان آید آنرا «بهانه» قرارداده، به راه مقصد خویش می‌خواهند «مردم مملکت را بر دولت بشورانند».<sup>۲</sup> گفتنی است که فرقای از همان مخالفان، در نامه‌ای به شاه از اتهام شورش طلبی تبری جسته نوشته‌اند: «چنین واقع شده که بعضی نظر به غرضی زبان به افترا گشودند» که این طایفه «سرفتنه‌جویی دارند و سودای آشوب و... آهنگ خروش و شورش دارند» که همه بهتان و تهمت است.<sup>۳</sup>

→

نفر... دشمن قدیم استبداد هستند («روزنامه خاطرات»، ص ۱۱۸۰). گوردن دیر امور شرقی سفارت انگلیس که برخی از پیروان این فرقه را می‌شناخته، ضمن شرحی می‌نویسد: «عدد زیادی ملا و سید عالم به این فرقه پیوسته‌اند». (T. Gordon, p. 82). شاه نیز ضمن نامه مهمی به مجتهد آشتیانی از موضوع تخاصم این جماعت صحبت می‌دارد، شرح این نامه خواهد آمد. این فرقه سوسیالیست‌ماپ، با تفسیر و تأویل باره‌ای احکام خاصه تکیه بر معانی نهج البلاغه، با استبداد و قشریت هردو سر پیکار داشته‌اند، در میان این انقلابیون نهج البلاغه‌ای، دانشمندان حکمت و اصول کم نبودند. آنان خود را داعی قولانی «مترقبی» اسلام و از معتقدان عمل مسلحانه می‌دانستند. جاتشین مستقیم آنان، از لیان در نهضت مشروطیت حضور داشته‌اند، و در زمرة آنان نویسنده‌گان و خطیبیان شناخته شده‌اند.

۱. رسالت دخانیه، امین‌السلطان به میرزا شیرازی، جمامدی المثانی ۱۳۰۹. شرح نامه خواهد آمد.

۲. رسالت دخانیه، از مذاکرات این مجلس باز صحبت خواهیم داشت.  
۳. نامه‌ای منسوب به فرقه بابی به ناصرالدین شاه، ۱۰ محرم ۱۳۰۸ «استناد سیاسی»، چاپ ابراهیم صفائی، ص ۲۸۶. فقط قسمت اول نامه منتشر شده و از امضای آن‌آگاهی نداریم.

بادی، در این احوال و با آن برداشت رسمی، هر کس مورد بدگمانی قرار می‌گرفت، فراشان حکومت سراغش رفته می‌گفتند: «توهم از بایان و جمهوریان هستی». گاه عاملان خبر می‌دادند: «چندنفر بابی را گرفته‌ایم که می‌خواستند شاه را بکشند». یا می‌گفتند: «اینها جمهوری‌اند و می‌گویند باید... زنها رو باز باشند».<sup>۱</sup> در نیمه رمضان ۱۳۰۸ یک عدد ده دوازده‌نفری را به اتهام‌های سیاسی گوناگون دستگیر کردند.<sup>۲</sup> به روایت نماینده انگلیس: دستگیری آنان در ارتباط کشف جریان «انقلابی» عنوان شده بود.<sup>۳</sup> همه را به زنجیر ستم کشیدند. چنین بود موضع حکومت در تقابل معترضان سیاسی از هرگروه و مردمی که در میانشان هویت عنصر مشخص انقلابی شناخته شده بود. حضور این گروه در جریان مبارزة ضد رژی، و پس از آن، گاه متمایز و مستقل از آن جریان به‌چشم می‌خورد.

تلاش و فعالیت مخالفان سیاسی به‌کنار – ناخرسندی عامه هم از دولت جای خود را داشت. مایه نارضامندی عمومی، فقر و گرانی ارزاق بود که خود در درجه اول از ثمرات قحطی و وبا و ستم عاملان حکومت بود که مسئولیت جملگی به خود دولت بازمی‌گشت.<sup>۴</sup> در نارضایتی مردم‌کنندی شارژ دافر انگلیس به‌امین‌السلطان وزیر اعظم سفارش نمود که: برای از میان برداشتن «شکایت حقه مردم، یعنی گرانی احتیاجات روزمره مثل نان و گوشت و سوخت اقدام کند».<sup>۵</sup> او در

۱. «خاطرات حاج سیاح»، ص ۳۳۵.

۲. از آن جمله بودند: میرزا رضا کرمانی که بعدها ترور شاه بودست او انجام گرفت. دیگر میرزا احمد کرمانی دانشمند حکمت و اصول که پس از کشتن شاه مردم را به «جمهوریت» دعوت کرد («مقدمه تاریخ بیداری ایرانیان»، ص ۱۱۱). عکس او در زندان به‌چاپ رسیده که شاه زیر آن نوشته: «حاجی میرزا احمد کرمانی بابی»). («خاطرات حاج سیاح»، ص ۳۶۹).

۳. شخص دیگر حکیم قائیی که شاه زیر عکس او نوشته: «میرزا عبدالله حکیم قائیی، این شخص خوبی پدرسوخته خیری است». (همان مأخذ، ص ۳۶۸).

۴. انگلیس، تلگراف کنندی به سالیسبوری، ۷ مه ۱۸۹۱ (۲۹ رمضان ۱۳۰۸).

۵. نگاه کنید به تحقیق بکر و ارزشمند دکتر هما ناطق: تأثیر اجتماعی و اقتصادی بیماری و با در دوره قاجار (مجله تاریخ، شماره ۲).

گزارش خود توضیح می‌دهد: برای اینکه حد زورستانی مأموران بلدی (که ابواب جمیع نایب‌السلطنه بودند) بدست آید، کافی است بدانیم که قیمت نان و گوشت در تهران «دقیقاً» دو برابر قیمت آن بیرون دروازه شهر است؛ یعنی عوارضی که از نان و گوشت می‌گیرند معادل بهای اصلی فروش آنهاست.<sup>۱</sup> کندي در نامه‌اش به وزیر اعظم اعلام کرد: «طبقه فقیر» مردم به سبب گرانی نیازمندی‌های زندگی بس ناراضی هستند. واژ آنچه که دستور شاه در تعديل قیمت بی‌اثر مانده، از جانب اکثر اهالی «در نهان احساس ناخورستی می‌گردد». <sup>۲</sup> شاه مقرر داشت که: تجار و رؤسای اصناف انجمان کنند، به‌وضع ارزاق شهر برستند و قرار منصفانه‌ای بگذارند. اما به‌گفته امین‌السلطان این مذاکرات حاصلی نخواهد داشت، زیرا سران اصناف همدست و از گماشتنگان نایب‌السلطنه بودند.<sup>۳</sup>

نکته اینجاست که شکایت شهرنشینان از بابت گرانی ارزاق و غیره چیز تازه‌ای نبود. اما با تشکل هر حرکت اجتماعی، نارضامندی عامه و بکار گرفتن آن می‌توانست مشارکت انفعالی آنرا در آن جنبش مسلم گردداند. نکته ظریف دیگر اینکه سفارت انگلیس یکباره وقتی به‌باد غم‌خواری مردم افتاده که رژی می‌خواست کارش را تازه آغاز نماید. از این‌رو از نارضامندی مردم سخت اندیشناک بود.

\*

در آن محیط سیاسی پر خلجان بود که کمپانی دخانیات آمد که دستگاه خود را برپا کند. هنوز شروع نکرده، زنگ اعتراف به صدا در آمد. تالبوت، صاحب امتیازنامه، اوایل رجب ۱۳۰۸ به تهران آمد. پای او به

→

۱. انگلیس، کندي به سالی‌برزی، ۲۴ مه ۱۸۹۱ (۲۴ رمضان ۱۳۰۸).

۲. همان مأخذ.

۳. انگلیس، کندي به امین‌السلطان، ۳۰ آوریل ۱۸۹۱ (۲۱ رمضان ۱۳۰۸)، ضمیمه گزارش مذکور.

۴. انگلیس، گزارش نواب حسنعلی خان منشی سفارت انگلیس درباره مذاکراتش با امین‌السلطان، ضمیمه گزارش مذکور.

ایران نرسیده، روزنامه اختر دو مقاله مهم و پر مغز درباره انحصار نامه نوشته و در ایران منتشر گشت: یکی در انتقاد سیاسی از امتیاز نامه و زمامداران ایران که به چنین کاری تن در داده اند. دومی بحث و انتقاد نماینده اختراست با تالبوت، آنگاه که او در راه به ایران در اسلامبول توقف کرد. بیگمان هردو مقاله به قلم میرزا آفاخان کرمانی است که در این زمان نویسنده نامدار اختر بود؛ بهر حال شیوه فکری نویسنده ترقیخواهی را می‌نمایاند که بر استعمار خارجی حمله می‌برد، از حقوق ملی ایران هوشمندانه دفاع می‌کند.<sup>۱</sup>

مقاله اول صحبت از این می‌دارد که: در این آخریها زمامداران ما دو سه امتیاز نامه به اجانب داده و شرایطی گذارده اند که امثال آنها «در هیچ مملکتی دیده و شنیده نشده است». حتی انگلیس در زنگبار، فرانسه در داهومه، و ایتالیا در جبستان نتوانسته اند «با آن شرایط خفیفه» انحصار نامه‌ای بدست آورند. به حقیقت «حقوق هیچ مملکت و ملتی بدین پایه به رایگان فروخته نمی‌شود». مگر حکومت ایران «هیچ وجدان ندارد و پیش خود نمی‌اندیشد که این امتیازات متنضم‌من حقوق عمومیه است»— و نمی‌توان مفت به بیگانگان داد. بدانید با این سیاستمداری «مملکت اصلاح نمی‌پذیرد، بلکه روز به روز تباہی می‌گیرد».

در گفت و شنود نماینده اختر با تالبوت که فعلاً صاحبکار بود، اصل قرار- نامه رژی به انتقاد کشیده شد. تالبوت مدعی بود که انحصار نامه به نفع زارع و تاجر و دولت است: به نفع زارع است برای اینکه او پیش از این محصولش را به نسیه می‌فروخت یا با چیز و کرباس مبادله می‌نمود، اما حالاً پول نقد خواهد گرفت. همچنین به سود دولت است زیرا علاوه بر سالی پانزده هزار لیره حق امتیاز- نامه، یک‌چهارم مداخل کمپانی به خزانه می‌رسد.

نویسنده اختر گفت: این دعوی بی‌دلیل است. زیرا زارع همیشه محصولش را به نقدمی فروخت، بلکه بسا پیشکی هم پول از تاجر می‌گرفت که هنگام برداشت

۱. اصل روزنامه اختر در دسترس ما نبود، آنچه شیخ حسن کربلایی از آن دو مقاله نقل کرده مورد استفاده قرار گرفت. فکر و سبک نگارش میرزا آفاخان خاصه در مقاله اول به چشم می‌خورد.

محصول جنس بدهد. زارع صد مشتری داشت، واز روی رواج وقت مالش را هر طور دلش می خواست می فروخت. اما حالا باید به یکنفر بفروشد، آنهم به قیمتی که خریدار تعیین می کند. پس «این موجب ضرر بزرگ زارع شده نه منفعت» او. آمدیم بر سر «نفع دولت»: بیائید با رژی عثمانی مقایسه کنیم: در حالی که محصول توتون عثمانی خیلی کمتر از تباکو و توتون ایران است، دولت عثمانی بابت حق انحصار خارجی سالیانه معادل هفتصدهزار لیره عثمانی می گیرد، یک پنجم مداخل رژی نیز عایدش می گردد. از آن گذشته صادرات توتون عثمانی از قید انحصار آزاد است؛ زارع و تاجر هردو می توانند صادر نمایند. دولت هم به ملاحظه حال زارع و تاجر، از محصول صادراتی دیناری گمرک نمی گیرد که از رغبت زارع در پرورش محصول نکاهد. بنابراین مبلغی که رژی ایران بابت حق انحصار داخلی و خارجی به دولت می دهد، ناچیز است و «آن همه مداخل به کیسه شما خواهد رفت». دست تجار ایرانی هم بکلی بسته شده، به سبب اینکه امر صادرات تباکو در اختیار کمپانی قرار گرفته است. امروزه از تجار ایران هستند کسانی که تنها برای صدور انحصار تباکوی اصفهان سالی بیست هزار لیره به دولت می دهند. خلاصه «از این انحصار وامتیاز منافعی به مملک و ملت عاید خواهد شد، سهل است خیلی مضرت... به مملکت وارد خواهد آمد که از حالا تعداد آن ممکن نیست». باید پرسید: «اولیای دولت به چه ملاحظه زیر این بارگران رفته اند» امتیاز نامه ای که «هیچکس زیر بار آن نتواند رفت».

اینکه هردو مقاله را شیخ کربلایی نقل کرده، خود دلیل براین است که نشر آنها در ایران به همان زمان تأثیر نهاده است. او از مقاله نخستین به عنوان نوشته «یکی از غیرتمدنان از همه جا آگاه» یاد می کند که در واقع نظرگاه عنصر معارض سیاسی روشنفکر را باز می نماید. از آن مقاله که بگذریم، انتقاد با ارزش دیگری از گروه روشنفکر سراغ نداریم، گروهی که در حرکت بسر علیه دستگاه رژی سهم دیگری نداشت.

از طبقات و رده های اجتماعی - گروه توتون و تباکو کاران، تباکو فروشان، و خاصه تجار عمده فروش و صادر کنندگان تباکو بودند که هستی شان مستقیماً مورد تهدید دستگاه رژی قرار می گرفت. متنفذ ترین همه تجار بودند. در شناخت

پایگاه اجتماعی این طبقه توضیحی لازم است.

طبقهٔ فعال تجار در مرحلهٔ رشد و تشکل اجتماعی جدید – از هشیاری طبقاتی استشایی برخوردار بود. با تکیه به پیوند صنفی خویش اعتقاد داشت که: اتفاق تجار «اتفاق است با جمیع ممالک محروسه به سبب اینکه رشتهٔ تجار به یکدیگر بسته است». و با تأکید به نیروی تشکل اجتماعی خود معتقد بود که: «عمدهٔ امورات ممالک محروسه با تجار است که این طایفه همه جور قوه در آنها متصور است، اسباب آبادی مملکت هستند». این طبقه با فعالیت اقتصادی و بازرگانی همراه آگاهی سیاسی – از یکسو برخود استعمار غربی حمله می‌برد که: «چه جهت دارد خارجه بر داخله مسلط شده است؟» و این رواج امتعهٔ فرنگ «سیل بنیان کن» ثروت مملکت و عامل فقر مردم است. از سوی دیگر آنرا در تقابل قدرت سیاسی حاکم قرار می‌داد؛ این نیرو را در خود می‌دید که معتبرضانه بهشah بنویسد: «اینکه اغلب امورات [مملکت] پیشرفت نمی‌شود، جهت این است که امورات را به‌اهل خبره و با سرسرشتر جوی نمی‌فرمایند». و این «حاکم ولایات به‌چه جهت مال مردم باید بر آنها حلال باشد... در حقیقت خیانت به ملت و دولت می‌کشند». زبان انتقاد تجار بر بعضی حکام شرع نیز باز بود – یکی بابت «مسئلهٔ رشو و احکام ناسخ و منسوخ» که صادر می‌کردند، و دیگر اینکه آنان را شریک و همدست حکام عرف می‌شناختند. و می‌گفتند: در سایر ممالک مردم «مالیات نباید به ملاها بدھند». همهٔ آن معانی را از استناد و اساسنامه «مجلس و کلای تجار ایران» آوردیم، مجلسی مرکب از نمایندگان منتخب تجار سراسر مملکت که در ۱۳۰۱ بنادردید و اساسنامه‌اش به‌امضای شاه رسید. آن دستگاهی بود با صلاحیت حقوقی، شخصیت اقتصادی و اعتبار سیاسی.<sup>۱</sup>

با سرنوشت مجلس نمایندگان تجار و انحلال رسمی آن کاری نداریم. مطلب اصلی این است که طبقهٔ تجار تشکل صنفی خود را با شاخه‌های گسترده‌اش

۱. برای تفصیل راجع به مجلس نمایندگان تجار ایران نگاه کنید به: «افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده دوران قاجار»، هما ناطق و فریدون آدمیت،

در همه ایالات و ولایات، حتی در بنادر تجاری همچنان حفظ کردند. و در هر شهری هیأتی داشتند که ریاستش با رئیس التجار محل بود. بالاخره بازاریان و تجار طبقه متشکل و نیرومند مملکت را می ساختند.

اینکه انحصار نامه دخانیات، اعتراض دسته جمعی را برانگیخت و به طغیان سیاسی رسید. دو علت بزرگ در کار بود:

۱. این امتیازنامه با رشتہ زندگی و نفع گروههای وسیعی از زارع و کاسب و تاجر ارتباط داشت. رقم مجموع این اصناف را امین‌الضرب دویست هزار نفر برآورد می کند: «اقلًا دویست هزار نفر مشغول زراعت و خرید و فروش و تجارت توتون و تباکو بودند».<sup>۱</sup> تباکو از مهمترین افلام صادراتی ایران بشمار می رفت؛ قطع دست تجار را در این تجارت پرسود ممکن نبود آسان گرفت.

۲. توتون و تباکو را ماده مصرفی روزمره کمابیش یک چهارم جمعیت مملکت تخمین زده‌اند. نقوص ایران را در این زمان معمولاً از نه تا ده میلیون نفر برآورد کرده‌اند. در گزارش کنسول انگلیس، رقم مصرف کنندگان دخانیات دو میلیون و نیم نقل شده.<sup>۲</sup> احصائیه‌ای که کتابچی خان رئیس کل گمرکات به کمپانی رژی اعلام داشته، دو میلیون نفر است.<sup>۳</sup> اما همه این ارقام تخمینی است و برای این احصائیه علمی قرار ندارد. به بیان معالطه آمیز شاه: «غلیان یا چیق از ضروریات زندگانی نیست، به خلاف نان و گوشت و برنج و آب که مایحتاج انسان است».<sup>۴</sup> اما انکار پذیر نیست که قرارنامه رژی در زندگی جمع کثیری از مردم، خواه تولید کننده، خواه کاسب و سوداگر، و خواه مصرف کننده توتون و تباکو – تأثیر فعلی و محسوس داشت.

لاجرم، طغیان ضد رژی پدیده طبیعی بود. گواهی صریح دولت بر اینکه:

۱. امین‌الضرب به امین‌السلطان [۹۱۳۱۲].

۲. استاد رژی، پی‌تون به کنندی، ۶ ۱۸۹۱م (۲۶ رمضان ۱۳۰۸).

۳. استاد رژی، ارنستین به امین‌السلطان، ۱ ژانویه ۱۸۹۲ (۲۹ جمادی الاول ۱۳۰۹).

۴. انگلیس، تلگراف شاه به صاحب‌بیوان، ۳ ربیع الاول ۱۳۰۹ (از ترجمه انگلیسی برگردانده شد).

«زرّاع و تجار و رعایای دولت علیه به مقام عرض و اظهار مضار [رژی] برآمدند»<sup>۱</sup> دقیقاً بیان کننده واقعیت تاریخی است که حرکت اعتراض از زارع و تاجر آغاز گشت. مدیر رژی نیز اعتراض دارد که: رژی در ایران مثل همه‌جا «منفور» بود و «از بدایت کار با خشونت آمیزترین مخالفت تجار تباکو مواجه گشت».<sup>۲</sup> دستور شاه نیز چنین بود که: دستخط رسمی او را (مبنی بر تغییر سیاست دولت نسبت به امتیاز نامه) اول «برای تجار محترم و غیر تجار معتبر قرائت نمایند» و شخص ملک التجار آنرا «به همه‌جا منتشر نماید».<sup>۳</sup> این نشان دهنده توجه ذهنی و درک اوست براینکه رضایت صاحبکاران معارض اصلی شامل «تجار محترم» و «غير تجار معتبر» (یعنی توتون و تباکو فروشان) برای اصلاح کار ضرورت اولی داشت. خاصه اینکه، باز به تعبیر شاه در همان دستخط: هرگونه شباهای «باعث نا اینمی کسبه و تجار» گردد و محل «امور جمهور» باشد. جای دیگر نیز تأکید شاه بر این است که: «تجار و تباکو فروشها و توتون فروشها بودند که آن اسباب‌های فسادانگیز را فراهم آوردند، و عمل رژی را برهم زدند».<sup>۴</sup> گرچه شکایت زارعین توتون و تباکو را جسته گریخته می‌شنویم، اما جنبش جدی و پایداری از آنان نمی‌بینیم.

با این زمینه کلی حالا بهتر می‌توانیم ماهیت حرکت بر علیه کمپانی دخانیات را بشناسیم. سیر این حرکت را در ربط با عوامل سازنده آن، درجه مشارکت گروه‌ها و رده‌های اجتماعی، تأثیر عناصر دیگر، و نظرگاه‌های مختلف مورد بحث و انتقاد قرار می‌دهیم. و باید دانسته شود که در تحلیل هر حرکت اجتماعی لزوماً سه قضیه از هم متمایز است: کیفیت تنظیم حرکت؛ عناصری که به آن پیوستند و

۱. نامه امین‌السلطان به میرزا حسن شیرازی، بجمادی الثاني ۱۳۰۹. از این نامه سخن خواهیم گفت.

۲. انگلیس، تلگراف ارنستین به گروونر مدیر عامل کمپانی، ۱۵ مارس ۱۸۹۲ (۱۵ شعبان ۱۳۰۹). از این سند باز صحبت خواهیم داشت.

۳. دستخط شاه، روزنامه خاطرات اعتماد‌السلطنه، ص ۹۰۴. در جای خود باز به این سند توجه خواهیم داد.

۴. متن دستخط خواهد آمد.

## از حرکت اعتراض تا طفیان ۱۵/

همراه آمدند؛ و عناصری که به آن جریان کشانده شدند یا به دنبال روان گشتند. بدون شکافتن مجموع این معانی، هرنوشهای از نظرگاه تعقل تاریخی سست‌مایه و بیقدراست. نوشته‌های بازاری و هوچیگری‌های سیاسی یک چیز است، سنجش و تفکر تاریخی از مقوله دیگر و در مقام دیگر.

\*

از نظر ترتیب تاریخی تا آنجا که مدارک رسمی نشان می‌دهند، اعتراض مستقیم نخست از صنف تجار پایتحث برخاست در اوایل رجب ۱۳۰۸، آنگاه که تالبوت صاحب امتیاز نامه هنوز در تهران بود و مقدمات تأسیس دستگاه رژی را فراهم می‌آورد. کندي شارژ‌دادر انگلیس تلگرافی خبر داد که: «تجار تباکو عرضحالی در اعتراض بر انحصار نامه رژی» توسط امین‌الدوله به شاه فرستاده‌اند. امین‌الدوله شهرتی به اصلاح طلبی کسب کرده بود. در مجلسی که با حضور تالبوت در خانه یحیی خان مشیر‌الدوله وزیر تجارت و عدله منعقد شد، تجار مخالفت خود را با امتیاز نامه اعلام داشتند. شاه همین اندازه به تالبوت پیغام فرستاد که: کمپانی «نسبت به دشوایی‌های فراوانی که به یقین در آغاز کارش بروز خواهند کرد، باید شیوه مسالمت آمیز داشته باشد، و با تجار راه مراجعت پیش گیرد». اما از تأکید این معنی باز نایستاد که: رژی «از پشتیبانی جدی دولت ایران مطمئن باشد، و امتیاز نامه کاملانه معتبر است».<sup>۱</sup>

باید دانست که تجار تباکو اعتراض نامه خود را یک هفته پیش از انتشار امتیاز نامه در روزنامه رسمی، به شاه فرستاده بودند. همزمان آن لایحه تجار، شبناهای هم در شهر منتشر گشت سرسر حمله بر سیاست دولت. آنرا به در سفارتخانه‌ها، کاروانسراها و مساجد چسباندند. شبناه ضمیم مطالب گوناگون، راجع به قرارنامه رژی می‌گفت: «تبناکو مال ایرانی، خریدار، استعمال کننده ایرانی، به‌چه دلیل فروش و خرید منحصر به‌جانب شده» است<sup>۲</sup>. این از نوع همان

۱. استاد رژی، تلگراف کندي به ساليسبوری، ۲۳ فوریه ۱۸۹۱ (۳ رجب ۱۳۰۸).

۲. «خاطرات حاج سیاح»، ص ۳۲۹.

اعلامنامه های تند و تیزی بود که این اوان در پایتخت پخش شد، و سه نمونه اش را پیشتر خواندیم. نکته مهم دیگر اینکه نامه «متحد المآل وار بدون امضاء» به همه ولایات فرستاده شد که «سیاست شاه را محکوم می کرد، خاصه از این بابت که او امتیاز نامه های زیادی به انگلیسیان داده، مملکت را به فرنگیان فروخته است».<sup>۱</sup> در واقع پایتخت بود که مملکت را به عصیان بر علیه رژی دعوت کرد. گفتنی است که همین زمان میرزا رضای کرمانی هم (پیش از اینکه در رمضان ۱۳۰۸ به زندان افتاد) به زايب‌السلطنه خاطر نشان کرد: «در میان تمام طبقات مردم حرف و همه‌مه است، بلوا و شورش خواهند کرد برای مسئله تنبیکو، پیش از وقت علاج بکنید». به علاوه او شرحی نوشت در تخطیه امتیاز نامه هایی که به یگانگان داده بودند از جمله انحصار نامه تنبیکو، بازک، تراموای و معادن که ضمن آن به مردم می گفت: «حال که شاه ما به فکر ما نیست، خودتان غیرت کنید و اتحاد نمایید، همت کنید، در صدد مدافعته برآید».<sup>۲</sup>

باز اعتراض را از زبان تجار می شنویم. تاجر روشن بین حاج محمد رحیم اصفهانی، فرار نامه دخانیات را از نظر اقتصادی زیان آور و از نظر اجتماعی و سیاسی مصیبیت بار شمرده، خواهان برهم زدن آن بود. از تبریز به امین‌الضرب نوشت: گرچه به ظاهر سالی پنجاه هزار تومن از بابت امتیاز نامه به خزانه دولت می‌رسد - «لکن وقتی که اقدام در این کار نمودند، آنوقت ملت خواهند شد که برای دولت و ملت ضرر کلی دارد». میزان زیان مالی دولت را با محاسبه دقیق و ذکر ارقام بدست می‌دهد. بعد می‌نویسد: «اما ضرر ملت: این تجارت که دست رعیت و تجار ایران بود، او را هم فرنگی‌ها برداشت. بعد از این مردم بیکار یا این است که باید فعلگی نمایند، یا این است که راهزنی و دزدی بکنند، دیگر کاری که ندارند. فردا فلان آدم هم خواهد آمد، تریاک، پشم، کتیرا، گندم و برنج را منحصر خواهد کرد. چنانچه ممکن باشد رفع این فقره [دخانیات] را بفرمایید، خدمتی به دولت و ملت و اسباب دعاگویی مردم است».<sup>۳</sup> جای دیگر گفت: این

۱. انگلیس، پی‌تون به کنندی، ۱۱ آوریل ۱۸۹۱ (۲ رمضان ۱۳۰۸).

۲. صوزت استنطاق میرزا رضا کرمانی، «مقدمه تاریخ بیداری ایرانیان»، ص ۱۰۳.

۳. حاج محمد رحیم اصفهانی به امین‌الضرب، تبریز، ۲۹ ربیع‌الثانی ۱۳۰۸.

حضرات صاحب امتیازنامه «خیالشان این است رگ و ریشه در ایران کرده، رعیت را مفروض خودشان نموده، مثل هندوستان یکمرتبه گرفته باشند». همانجا راجع به قضیه رژی هشدار داد: «مردم تبریز خیلی از این فقره در گفتگو هستند؛ خیلی احتمال بلندشدن صدای آنها هست».<sup>۱</sup>

تازه اول کاربود، دولت ایران و کمپانی هردو مصمم به پیش بردن امتیازنامه بودند. در شعبان ۱۳۰۸ فرمان شاه به همه حکام صادر گشت که: «در اجرای قرارنامه کمپانی رژی مساعدت کنند و آنرا معتبر شناسند».<sup>۲</sup> در عین حال خواهیم دید که دولت از همان لحظه اول نغمه اعتراض انگیز تجارت را به گوش کمپانی رساند، و مخالفت سه طبقه زارع و تاجر و مصرف کننده دخانیات با رژی، بین دولت و کمپانی بهمیان کشیده شد. خاصه رژی توجه یافت که با مقاومت تجارت، رژی سر نخواهد گرفت. از اینرو در پی خنثی نمودن مخالفت آن بود.

اکنون ارنستین مدیرعامل رژی به تهران آمد (۱۱ رمضان ۱۳۰۸) که دستگاه رژی را برپا دارد. در نخستین دیداری که با امین‌السلطان داشت، وزیر اعظم «در کمال وضوح و با اطمینان مؤکد حمایت رسمی دولت» را به او ابلاغ کرد. و گفت: شاه و شخص او «به موقیت رژی علاقه‌مند هستند». ارنستین جواب داد: «چنانکه انتظار می‌رود اگر رژی در کار خود موفق گردد، این خود مایه تشویق زیاد برای بکارگیران سرمایه انگلیسی در ایران خواهد بود». در ضمن امین‌السلطان به او گوشزد نمود که: «در نواحی مختلف راجع به مقاصد کمپانی اضطراب و هراس فراوان هست. و چون خیلی از کسانی که در تجارت تباکو ذینفع هستند، می‌ترسند که ضرر بکنند، از همین حالا بنای اعتراض را شدار دادند. از این جهت لازم است که در شروع کار، احتیاط و تدبیر زیاد بکار برد شود». ارنستین گفت: «سعی می‌کند که همه تجارت را که در تجارت خارجی تباکو دخیل هستند، و عددشان هم زیاد نیست، به خدمت [کمپانی] بگمارد، یا اینکه خسارت از دست دادن کسب و کارشان را بپردازد. و اطمینان داد که او خوب متوجه هست که خیلی اهمیت دارد

۱. حاج محمد رحیم اصفهانی به امین‌الضرب، تبریز، ۲۱ شعبان ۱۳۰۸.

۲. اسناد رژی، تلگراف کنندی به سالیسپوری، ۱۷ مارس ۱۸۹۱ (۶ شعبان ۱۳۰۸). ترجمه فرمان شاه به ظل السلطان نیز ضمیمه است.

که از هر تصادمی با تجار پرهیز شود».<sup>۱</sup>

دو هفته پس از صحبت با امین‌السلطان، ارنستین حضور شاه بار یافت و از هر در سخن رفت که در گزارش ارنستین آمده است. مدیر رژی که از مصر آمده بود به رجز خوانی پرداخت – و از خدمات شایسته‌ای که انگلستان پس از اشغال مصر به‌این کشور کرده بود سخن راند تا رسید به انحصار نامه دخانیات ایران. او به‌عرض شاه رساند که: در اجرای این امتیاز نامه «سه طبقه‌ای که ما با آنها سروکار داریم – یعنی زارعین، مصرف کنندگان و تجار باید متقاعد گردند که میل ما این است که آنها راضی باشند». به خیال او چه از این بهتر؛ شاه این سیاست را پسندید و سفارش مؤکد نمود که: «در روابط با اهالی صبر و حوصله بخراج داده شود، چه در این مملکت مطمئن‌ترین طریق موفقیت همین است».<sup>۲</sup>

چنین بود آغاز کار کمپانی، و اول دفتر اعتراض‌های گوناگون و مخالفت تجار با رژی. گرچه شاه و وزیر اعظم حمایت بیدریغ خود را درباره اجرای امتیاز نامه اعلام داشتند، اما از اعتراض تجار اندیشناک بودند. و در همین لحظه که هنوز از نظامات رژی خبری نبود، آیه‌یأس و نوای ناساز تجار را به گوش مدیر رژی خواندند. از همین بابت و برای دلجویی تجار بود که دولت مهلت شش ماهه‌ای برای عمدۀ فروشان تباکو قائل گشت که بازرگانان ذخیره توتون و تباکوی خود را به دلخواه بفروشند. مهلت که به سر می‌آمد، بازرگانان مکلف بودند که جنس خود را با عاملان رژی معامله کنند، همچنانکه توتون کاران می‌بايستی «همه محصول بعدی خویش را منحصرأ به کمپانی بفروشند».<sup>۳</sup>

دانستیم که فرمان شاه مبنی بر اجرای انحصار نامه دخانیات به حکام ایالات و ولایات در شعبان ۱۳۰۸ صادر گشت؛ از حکام خواسته شد که عاملان کمپانی را در انجام مسئولیتی که دارند باری دهنند. شاه خود در دو مجلس که از هیأت تجار تهران تشکیل گردید حضور یافت، و اصول امتیاز نامه تشریح شد. حضور شاه در آن انجمن به‌این منظور بود که شاید تجار از معارضه با رژی دست بردارند. به

۱. اسناد رژی، کنندی به سالیسبوری، ۲۳ آوریل ۱۸۹۱ (۱۴ رمضان ۱۳۰۸).

۲. اسناد رژی، ارنستین به کنندی، ۱۱ مه ۱۸۹۱ (۲ شوال ۱۳۰۸).

۳. همان مأخذ.

حکام نیز دستور رفت که مضمون قرارنامه رژی را برای آگاهی مردم انتشار دهند. کمپانی کار عملی خود را در رمضان ۱۳۰۸ آغاز نهاد. اعلامنامه های متعدد منتشر کرد و به همه جا فرستاد بدین مقاد: عمل رژی اولاً به نفع تباکو کاران است که قیمت محصولشان را نقد دریافت می کنند؛ ثانیاً به نفع مصرف کنندگان است که جنس مطلوب شان را ببه مقدار درست می خرند بدون اینکه قیمتی بیشتر از سابق پیردازند؛ ثالثاً کسبه تباکو فروش هم ضرری نخواهند دید زیرا حالا از جانب رژی می فروشنند؛ و بالاخره تجار می توانند با کمپانی مشارکت داشته باشند.<sup>۱</sup>

\*

اینک کمپانی به تعبیه دستگاه خود در ولایات پرداخت، و کارگذارانش را رفته رفته به نواحی مختلف فرستاد، از جمله به ایالت فارس، مهمترین منطقه تباکو خیز ایران. تجارت تباکوی فارس در دست پنجاه شصت تاجر با اسم و رسم بود. نماینده رژی «بینز» با سفارشنامه رسمی از تهران به شیراز آمد.

مقاومت با رژی در فارس در نیمة اول رمضان ۱۳۰۸ برخاست. در تلگراف شارژ افرا انگلیس آمده که: «از شیراز اعتراض های بی درپی به شاه و امین السلطان می رستند». اجتماع مردم را هم خبر داد. امین السلطان به حکمران (اویس میرزا معمتمدالدوله) دستور داد که به تجار و کسبه بگویید: «از آنجا که امتنیاز نامه قابل فسخ نیست، باید آنرا بپذیرند. و آنان را مطمئن گرداند که ضرری به ایشان نخواهد رسید، بلکه نفع خواهند برد».<sup>۲</sup> اما این توضیح و توجیه فایده ای نبخشید.

گروه معتقدان کوشیدند پشتیبانی ملایان را بدست آورند، گرچه سعی شان فعلاً باطل بود. به قول شیخ حسن کربلایی: در شیراز مردم «برسر علمای بلد شورش نمودند. علمای بلد نیز بهصلاح دین و دولت از پذیرفتن اینگونه تکلیف شاق از دولت که منافی مقاصد ملت و ملک و دین است، اظهار گرانباری کردند».<sup>۳</sup> در تأیید آن اعتماد السلطنه هم می آورد: علمای شیراز «قبول ریاست عارضین

۱. اسناد رژی، گزارش ارنستین به ناصر الدین شاه، راجع به کارنامه چهارماهه اول رژی، ۲۹ اوت ۱۸۹۱ (۲۴ محرم ۱۳۰۹).

۲. انگلیس، تلگراف کنندی به سالیسburی، ۲۷ آوریل ۱۸۹۱ (۱۸ رمضان ۱۳۰۸).

۳. رسائل دخانیه.

تجار و کسسه را ننمودند». ولی باز به گفته او: تجار در شهر افتاده مردم را با خود همراه ساختند، و دور سید علی اکبر فال اسیری (داماد میرزا حسن شیرازی) را گرفته وی را بر آن داشتند که برود بالای منبر «از دولت بد بگوید و دادن امتیازات را تشییع نماید». <sup>۱</sup> سید مقام ممتاز علمی نداشت، اما همگام شدنش با مخالفان رژی براعتبارش در انتظار مردم افزود. بار دیگر تجار سراغ مجتهدان شهر رفت، از آنان به جد خواستند که در اعتراض بر رژی همراه گردند. میرزا شفیع تاجر از شیراز ظریفانه می نویسد: «اطراف آقایان را گرفته اند که شما به مسجد نروید، نماز نکنید، و درس ندهید». علما هم برای اینکه «خلاف میل و رضای مریدهای باشد، به مسجد نمی روند... گاهی می گویند اگر به مسجد برویم، مرید نداریم و عقب ما کسی نماز نمی کند، گاهی می گویند از بابت تباکو است که فرنگی اجاره کرده است».<sup>۲</sup>

بدین قرار حر کت شیراز به ابتکار و کوشش تجار آغاز شد، مردم را همراه کردند، و ملایان که در اول کار بیحر کت بودند و از همکاری پرهیز می جستند، تحت فشار افکار عام به صحنه مخالفت با رژی کشانده شدند. از مأمور سیاسی انگلیس در شیراز خبر رسید (۱۷ رمضان ۱۳۰۸) که: حالا علما به مسجد نمی روند، مؤذن اذان نمی گوید، و مأموران جزء حکومت نیز به صفت مخالفان کمپانی پیوستند. بینز نماینده کمپانی دوبار خواست با اویس میرزا معتمددالله حکمران فارس ملاقات کند، اما او را نپذیرفت. همان مأمور سیاسی سه روز بعد خبر داد که: «مردم حاضر نیستند به مسجد بروند». در ضمن میرزا محمدعلی مجتهد به او پیغام فرستاد که: نماینده کمپانی بایستی از فارس بیرون شود، و رنه شهر را آشوب خواهد گرفت. مجتهد گفته بود: «کمپانی بدون شک مملکت را پراز فرنگی خواهد کرد، و اینها کسه با مردم حشر و نشر دائمی دارند، در مذهب فساد می اندازند». کار گذار انگلیس خود معتقد بود که: «او ضایع روبرو شد می رود» و اگر جریان فعلی امتداد یابد «مردم را نمی توان آرام کرد».<sup>۳</sup>

۱. اعتمادالسلطنه، خلسه، ص ۱۲۵-۱۲۳.

۲. میرزا محمد شفیع به امین القرب، شیراز، ۱۸ شوال ۱۳۰۸.

۳. استاد رژی، به نقل گزارش کندي برسالیسبوری، ۲ زوئن ۱۸۹۱ (۲۳ شوال ۱۳۰۸).

مدیر رژی که وضع حادثه‌انگیز فارس را با امین‌السلطان بمیان گذارد، از وزیر اعظم جواب شنید که: «هیجان زود گذر است». تدبیری که دولت برای فرو- نشاندن هنگامه شیراز اندیشید، دستگیری سید فال‌اسیری، ساکت کردن علماء، و بکار بردن زور و هراساندن مردم بود. فال‌اسیری به‌وسیله سواران بهارلو توفیق گردید، و به‌وسیله فراشان حکومت‌روانه بوشهر گشت (شوال ۱۳۰۸). خانواده‌اش را هم به‌بوشهر فرستادند، و حکمران فارس دویست تومان خرج سفر آنان را داد. از سوی دیگر، دستور امین‌السلطان به معتمد‌الدوله رسید که: «ملایان عاصی را به‌зор یا به‌رسوه ساکت گرددند».<sup>۱</sup> خلاف آنچه وزیر اعظم می‌انگاشت، جنبش مردم چندان زود گذر نبود. کارگزار سیاسی انگلیس از شیراز می‌نویسد: اهل شهر در بقعة شاه‌چراغ گرد آمدند، بازار و کیل را بستند، و بر علیه حکومت شعار می‌دادند. شعارهایی که بر پرچم نوشته شده بودند یکی «در اعتراض بر آمدن فرنگی» تنبأ کویی بود، و دیگر در محکوم ساختن تبعید ملای فال‌اسیری. شهر را دو روزی آشوب گرفت (۹ و ۱۰ شوال)، جمعیت از شاه‌چراغ بیرون نمی‌آمد، و احتمال می‌رفت که بانک شاهی و تلگرافخانه و مقر کارگزاری انگلیس در معرض تهدید قرار گیرند. حکومت به‌قوه قهریه دست برد، «چند تن را کشتن و بیست تن زخم خوردند». بانک شاهی را هم تفکیکیان قوام‌الملک پاسداری می‌کردند.<sup>۲</sup>

سیاست خشونت‌آمیز دولت البته باب طبع استعماریان همچون سفارت انگلیس و کمپانی بود. کندی می‌نویسد: «تهنیت‌های صمیمی خود را در سر کوبی آشوب شیراز به‌امین‌السلطان تقدیم داشتم» زیرا اقدام دولت «به‌حد اعلا در حفظ منافع اروپائیان سودمند است».<sup>۳</sup> همچنین مدیر کمپانی در گزارش چهار ماهه‌اش

۱. انگلیس، کندی به‌سالیسبوری، ۶ مه ۱۸۹۱ (۱۷ شوال ۱۳۰۸).

۲. انگلیس، گزارش مأمور سفارت به کندی، ۱۸ مه ۱۸۹۱ (۹ شوال ۱۳۰۸) – و گزارش کندی به سالیسبوری، ۲۶ مه ۱۸۹۱ (۱۷ شوال ۱۳۰۸) به‌مأخذ گزارش‌های همان مأمور از شیراز. همچنین گزارش نواب حسنعلی‌خان منشی سفارت انگلیس به ربرت کندی راجع به مذاکرات او با امین‌السلطان درباره وقایع شیراز، ۱۹ مه ۱۸۹۱ (۱۰ شوال ۱۳۰۸).

۳. انگلیس، کندی به‌سالیسبوری، ۲۰ مه ۱۸۹۱ (۱۱ شوال ۱۳۰۸).

به شاه راجع به حادثه شیراز نوشت: «روش سختی که حکومت در سرکوبی بلواهایی که به وسیله دشمنان رژی برپا گشته بود، پیش گرفت - درسی بود به اغواگران سراسر ایران».<sup>۱</sup> این بیانات، ماهیت سیاست خشن استعماری را در برآورد اختن مقاومت معارضانش روشن می‌دارد. و از همین قرار به دولت سفارش‌های مؤکد می‌نمود که به قهر توسل جوید.

در جهت دیگر، ارنستین با تصویب امین‌السلطان دستورنامه تلگرافی مفصلی به بینز نماینده کمپانی در شیراز فرستاد (۱۱ شوال ۱۳۰۸). و مقرر داشت که متن فارسی آنرا به صورت اعلان در شهر منتشر کند، بلکه در آرام‌ساختن مردم مؤثر افتاد. متن فارسی اعلان به دست ما نرسیده، از متن انگلیسی بر می‌گردانیم:

«شما باید تمام سعی تان را در جهت نشر هدف‌ها و مقاصد ما بکار ببرید. در این جهت اعلام بدارید که: در اجرای امتیازنامه‌ای که اعلیحضرت اعطای فرموده‌اند، مقصود ما هیچوقت این نیست که نان مردم بریده شود. به عکس قصد ما این است که مردم به کار گمارده شوند، و در کاری که اقدام می‌کنیم ایشان را به حد اعلی علاوه‌مند نماییم. کمپانی سرمایه عمده‌ای به ایران می‌آورد و بر منابع سرمایه آن به مقدار معنابهی افزوده خواهد شد. همه هدف کمپانی این است که این سرمایه در اختیار بیشترین و سزاوارترین طبقات اهالی قرار گیرد یعنی طبقه زارع که محصولاتش به وجه نقد خریداری می‌شود، و حال آنکه تا کنون محصور بود محصول خودش را به اعتبار طولانی بفروشد. مصرف کنندگان هم باید به صورت راضی باشند، زیرا می‌توانند توتون و تباکو را به همان قیمت سابق و شاید هم ارزان‌تر بخرند، در ضمن از حیث درستی و نوع جنس تضمین خواهند داشت. همچنین طبقه کاسب و تجار محلی راضی خواهند بود برای اینکه قصد کمپانی این است که آنها را به کار فروش محلی در سرتاسر مملکت معین نماید، و با بت این کار حق الزحمه خوبی

۱. اسناد روزی، گزارش چهارماهه ارنستین بدناصر الدین شاه، ۲۹ اوت ۱۸۹۱ (۲۴ مهر ۱۳۰۹).

بگیرند.

«بهوضوح باید دانسته شود برای اینکه این دستگاه عظیم به حرکت آید، کمپانی صدھا منشی و کارگر استخدام می کند. و نیت کمپانی این است که این عده را از همه طبقات اهالی انتخاب کند. و فقط گروه محدود اروپایی را که از سی نفر بیشتر نخواهد بود، به امر اداره و تنظیم کارها بگمارد – زیرا در ایران این کار تازه‌ای است و هرگاه این امور بعده افراد بی تجربه سپرده شود، پشممانی با رخواهد آورد.

«بنابراین مراتب، جای تأسف است که هیأتی از علمای عالی مقام که درواقع درامر زراعت و یا تجارت نفع مستقیمی ندارند، این اندازه از حقیقت دور باشند که تصور نمایند کمپانی می خواهد مملکت را پراز فرنگی کند، یا اینکه اجازه دهد در عقاید مذهبی مردم مداخله ورزند – و حال آنکه عیان است که انگلیسی‌ها همه جا به دین اسلام احترام می‌کذارند».<sup>۱</sup>

مضمون آن دستورنامه که به صورت اعلان درآمد، سربسر ریا کارانه است. درواقع نوعی ریشخند سیاسی بود برای دلجویی تحقیق آمیز از زارع و کاسب و تاجر و مصرف کننده، یعنی گروه‌ها و طبقاتی که رژی با آنها سروکار داشت و از اعتراضات بیمناک بود – و در عین حال (چنانکه گذشت) سرکوبی آنانرا در مخالفت با رژی لازم می شمرد. نماینده کمپانی و کارگذار سیاسی انگلیس در شیراز خواستند آن اعلان را در مسجد بخوانند و منتشر گردانند. گویا از بیم برانگیختن مردم از آن پرهیز جستند. همین اندازه می شنویم که متن آنرا «برای اطلاع تمام طبقات مردم بهمه‌جا فرستادند».<sup>۲</sup>

جوش و خروش شیراز، شورشی را در پی نداشت. فقط مقاومت تجار و کسبه تباکو فروش با رژی امتداد یافت. در یک مورد هم از شکایت زارعین تباکو برعلیه دلالان رژی آگاهی داریم که خواهد آمد. قضیه مهم دیگر که به اشاره می-

۱. اسناد رژی، تلگراف ارنسٹین به بینز، ۲۰ مه ۱۸۹۱ (۱۱ شوال ۱۳۰۸).

۲. انگلیس، کارگذار سیاسی انگلیس در شیراز به کندی، ۳ دوئن ۱۸۹۱ (۲۶ شوال ۱۳۰۸).

گذریم اینکه ماجراهی دخانیات، مادهٔ مخالفت طبقه بازرگانان را با بانک شاهی غلبهٔ تر کرد. می‌دانیم اکثریت تجار ایران از فعالیت‌های گستردهٔ بانک شاهی از اول ناخشنود بودند. حالا تجار فارس به ایجاد «بانک ایرانی» و تحریم بانک شاهی برآمدند. از کارگذار سیاسی انگلیس در شیراز می‌شونیم: «تجار که از بانک شاهی بسیار ناراضی هستند، برای تأسیس بانک ایرانی تشکیل کمپانی داده‌اند... از بانک شاهی نه برات می‌خرند و نه به آن برات می‌فروشند. این بانک پیش از رژی سبب نارضامندی مردم گشته است».<sup>۱</sup> وجههٔ نظر کلی عنصر تاجر این بود: «دولت که معلوم نیست دربارهٔ رعایت خودش چه خیال دارد؛ مردم هم البته تکلیف خود را نخواهند دانست»؛ از سوی دیگر «علماء هم که حاشان... معلوم است». و در هر حال باید کاری کرد که این «پدرساخته بانک دست از سر مردم بردارد» برای اینکه خیلی اذیت می‌کند و «مردم بهستوه آمده»‌اند.<sup>۲</sup> آن سخن نمودار دیگری است از تعرض طبقهٔ تاجر بر دولت نامسئول، دلخوری از سکوت بیحر کت علماء، و تصمیم در سخت‌پایی بر علیه آن بانک اجنبی.

باری، دولت هنوز در موضوع قدرت بود و سیاست خود را پیش می‌برد. کمپانی هم که از حمایت جدی دولت برخوردار بود، به راه خود می‌رفت. کمپانی به تجار و عمده‌فروشان تنباکو اختهار کرد که اجناشان را «قلیلاً و کثیراً» می‌بایستی فقط بمعاملان او بفروشند؛ هیچکس مأذون به خریدن تنباکو و توقون نیست مگر برای مصرف شخصی و به اندازهٔ حاجت فعلی خویش. کمپانی در پی تصرف اجناش تجار بود، و برسر تعیین قیمت میان بازرگانان و دلالان رژی اختلاف افتاد و مشاجره بالا گرفت. اما اینجا مسئلهٔ مهم فقهی پیش می‌آمد، یعنی شرط صحت معامله همانا رضایت صاحب مال بود. این خود با عمل رژی تعارض داشت. دولت ناگزیر مقرر داشت: بدون انجام معامله مال کسی را به ضبط و تصرف در نیاورند، و معامله «جز به رضای صاحب مال واقع نشود». اما اشکال دیگر این بود که اگر صاحب مال به قیمتی که کمپانی می‌پرداخت تن در نمی‌داد، مقرر بود که

۱. همان مأخذ.

۲. از نامه‌های حاج آقامحمد صدرملک التجار به امین‌الضرب، راجع به تأسیس بانک محای با مشارکت تجار فارس و اصفهان.

مالش را «نزد خودش تحجیر و توقيف کند تا زمانی که راضی گردد». <sup>۱</sup> اینکه شاه یکجا می‌نویسد: گذشته از قرارداد اصلی با کمپانی، دولت «باز هم کمیانی را وادار کردنده که برای فروشند و خریدار تسهیلاتی بدهد و داده است» <sup>۲</sup> – اشاره به همان معنی است.

اما این «تسهیلات» ماهیت اجباری داد و ستد با کمپانی را بهيج وجه تغییر نمی‌داد. و انگهی آن تسهیلات برای مدت محدود یعنی در مهلت شش ماهه بود. همینکه تکلیف تباکوی موجود عمده فروشان معلوم می‌گشت، و نوبت برداشت محصول سال بعد می‌رسید – نه زارع و نه تاجر را برآن محصول اختیاری بود، بلکه به‌الزام می‌بایستی آنرا به دلالان کمپانی بفروشند. پس عنوان آن تسهیلات مغالطة صرف بود.. به‌هر صورت، بودند تجاری که مقاومت می‌ورزیدند و از معامله با کمپانی به‌طور مطلق سرباز می‌زدند. راضی بودند جنس خود را به‌رایگان میان مردم تقسیم کنند یا حتی به‌آتش بسوزانند، اما به فرنگی جماعت نفوشند. این روایت را از نویسنده همزمان می‌شنویم: یکی از معتبران فارس دوازده هزار کیسه تباکو در انبار داشت. او معامله با کمپانی را از امروز به‌فردا انداخت. شبانگاه کیسه‌های تباکو را در فضای آزاد خرمن ساخته، بانفت به‌آتش کشید. فرنگیان را فردا بر سر تل خاکستر برد. گفت: تمامی تباکو را «یکسره به‌حدا فروختم». <sup>۳</sup> (این قضیه در اصفهان هم تکرار شد که خواهد آمد).

از شکایت کشاورزان فارس هم نمونه‌ای داریم: رعایای توتونکار جهرم بر علیه یکی از مهم‌ترین دلالان تباکو ابراهیم قلی نام زبان اعتراض گشودند. دو طومار به‌اویس میرزا حکمران فارس نگاشتند که یکی را نودوچهار نفر مهر کردن، و دومی را یکصد و بیست و یک نفر. زبدۀ حرفاشان این بود: این مردک «عالیشان» دلال «ابراهیم بیک چه می‌کند؟» پارسال قریب شش، هفت هزار من تباکوی اطراف جهرم را به قیمت ارزان خرید از قرار منی یکهزار و سی شاهی. به‌علاوه به‌ناحق باعث خون فقیری هم شد. امسال چهار هزار تومان بلکه بیشتر از بابت «خریدن

۱. رساله دخانیه.

۲. تلگراف ناصرالدین‌شاه به‌ظل السلطان، شرح آن خواهد آمد.

۳. رساله دخانیه.

تبنا کو و مضاف کردن [وزن] و حمل و نقل... مداخل از تباکو خورده و برد است». تباکو «به سنگ صفحات گرسیز دو من زیاد است، موقع تحويل دادن دو من علاوه انگک می نماید که کیسه‌ای چهار من مداخل آن شده است». این امر باعث «طغیان» شده، از دست او «به ستوه آمده‌ایم». درواقع این آدم «از شأن تجارت خارج شده است». حال اگر «بعرض ما نرسیدید، عربیشه بهشاه نجف می نماییم، اگر قبول نشد عربیشه به او لیای نوات خواهیم کرد». از تجارهم جویا شوید، و جواب ما را بدھید - «فرار بنماییم از دست ابراهیم قلی و این دزدها... یا اینکه مؤاخذه می فرمایید؟»<sup>۱</sup>

اما باید دانسته شود این شکایت نامه‌ها از نوع عرضحال‌هایی بود که همواره از دهقانان به «مجلیس تحقیق مظالم» می‌رسید. یعنی نه دلالت داشت بر هشیاری اجتماعی طبقه زارع، نه ظاهراً جنبشی مشکل از آنان دیده شده، و نه آن شکایت نامه‌ها علت فاعلی حرکت ضد رژی بوده است. کما اینکه رژی هیچ هراسی از زارعین نشان نمی‌دهد. اما آن شکایت در حد خود نارضامندی برزگران را منعکس می‌دارد.

در این مرحله که سه ماه و نیمی از کار نیم‌بند کمپانی می‌گذشت، پای میرزا حسن شیرازی مرجع عالی شیعیان خواه یا ناخواه بمبیان کشیده شد. اما کوشش صادقانه مجتهد بزرگ یکسره بیحاصل بود. او از پرهیز کارترین مجتهدان بود. این وارستگی را داشت که به گفته خود شاه در سفرش به کربلا و نجف (۱۲۸۷) «به استقبال هم نیامده بود» و تنها یکبار در صحن حرم همراه مشیر الدوله با شاه دیدار کرد.<sup>۲</sup> و این سیاست‌مابی را نداشت که هم در نهان با دولت سروسری داشته باشد، و هم اهل حیله و مردم‌فریب باشد. شاه خود در سفرنامه‌اش او را به «وارستگی و آرستگی فضایل» انسانی می‌ستاید. از سیاست یکسره پرهیز می‌جست. به تعبیر شیخ حسن کربلائی: «تعرض داشتن به وظیفة غیر وظیفه... بكلی منافی وضع و مسلک ستوده بیطرفانه‌ای» بود که او از نخست پسندیده خاصه «تعرض

۱. دو عربیشه از رعایای جهرم به اویس میرزا معتمد الدوله، بدون تاریخ. غلط‌های املایی آنرا تصحیح کردیم.

۲. ناصرالدین‌شاه، روزنامه سفر از طهران الی کربلا و نجف، ص ۱۶۸.

داشتن به آنچه از وظایف دولت باشد» آنرا بیرون از تکلیف خود می‌شمرد. از اینرو «در امور و مطالب ملکی و نوعی دولت و مملکت را در آن حضرت نوبت و مجال تصور ر خیال» نبود، چه جای اینکه به اقدام برآید. اما «کثرت عرایض شکایت آمیز» که می‌رسید، وی را بر آن داشت که تا آنجاکه ممکن باشد اهتمام نماید.<sup>۱</sup> روی آوردن مردم بهسوی آن مرجع دینی در مزاج غیرسیاسی اش مؤثرافتاد. میرزا شیرازی در ۲۷ ذیحجه ۱۳۰۸ تلگراف مهمی بهوسیله کامران میرزا نایب‌السلطنه بهشاه فرزتاد بدین مضمون: گرچه دعاگو تاکنون بهدعاعکویی محض اکتفا نموده، استدعایی از حضور انور همایونی نکرده، اما ازجهت توالي و قابعی چند که مفاسد آنها خلاف «حقوق دین و دولت» است عرضه می‌دارد که: «اجازه مداخله اتباع خارجه در امور داخله مملکت، و مخالفه و تودد آنها با مسلمین، و اجرای عمل بنک و تباکو و راه‌آهن و غیره‌ها از جهاتی چند منافی صریح فرآن مجید و اخبار و نوامیس الهیه، و موهن استقلال دولت و نظام مملکت، و موجب پریشانی رعیت است». چنانکه حادثه شیراز، قتل و جرح جماعتی از مسلمانان، و تبعید سیدعلی‌اکبر شیرازی «نمونه‌ای از نتایج این امور است» که البته «مفاسد آنها در اعصار لاحقه دامنگیر دین و دولت و رعیت» خواهد گشت. تقاضایش اینکه: «در این امور به اتفاق کلمه ملت متذر شده، این گونه مفاسد را به احسن وجه تدارک نمایند» و سیدعلی‌اکبر فال‌اسپیری را «به تلافی این وهن مورد عواطف خسروانه فرمایند».<sup>۲</sup>

سخن متین میرزا شیرازی همین بود که جملگی امتیازنامه‌های خارجی را تهدید مستقیم به استقلال مملکت و مایه پریشانی ملت اعلام کرد. این معنی را تحت تأثیر شکایت‌نامه‌های پی‌درپی که از طبقات مختلف مردم خاصه تجار و کسبه

#### ۱. رسالت دخانیه.

۲. تلگراف میرزا حسن شیرازی به ناصرالدین‌شاه مورخ ۲۷ ذیحجه ۱۳۰۸ در منابع مختلف ثبت گردیده از جمله روزنامه خاطرات اعتماد‌السلطنه ص ۹۳-۹۴؛ رسالت دخانیه؛ «مقدمه تاریخ بیداری ایرانیان»، ص ۳۴-۳۳. متن آن همه‌جا به یک مضمون آمده گرچه چند لغت به اختلاف ثبت شده، بدون اینکه تغییری در معنی بدهند. نسخه‌ای نیز در آرشیو وزارت امور خارجه ایران است، و ما همین نسخه را مأخذ قرار دادیم.

به او می‌رسید، نوشت. تذکر هوشمندانه او براینکه دولت می‌تواند در اقدام به نفی امتیاز نامه‌ها، به «اتفاق کلمه ملت» (یعنی رأی جمهور مردم مسلمان) متعدد گردد، مؤید همان معناست. اما اینکه دستگاه بانک و راه آهن فی نفسه منافی «خبر و نوامیس الهیه» باشد، از نظر گاه عقل عرفی و سیاست عملی مطرح نبود. اساساً معتبرضان انحصار نامه‌های خارجی (و حتی خود میرزای شیرازی) در پی تأسیس حکومت الهی نبودند. منطق اعتراض، سیاسی صرف و بر علیه خصلت استعماری آن قرار نامه‌ها بود، ورنه همان تجار معارض آماده برپا کردن بانک و راه آهن و سایر تأسیسات اقتصادی جدید بودند. کما اینکه چندبار به این کارها برآمدند.

نگفته نگذریم که اغلب بنهامه‌ای هم که سید جمال الدین اسد آبادی به میرزای شیرازی فرستاده، اشاره رفته است. می‌دانیم که سید آنجا بر دولت جور و فساد تاخته، بر سیاست روس و انگلیس حمله برده، و مجموع امتیاز نامه‌های خارجی را با قوت طرد کرده است. این نامه با محتوای سیاسی اش، در شناخت وجهه نظر او شایان توجه است، اما در تأثیر آن نباید گزارف گفت. پیام اسد آبادی نه در تکوین حرکت ضد رژی تأثیر فعلی داشت، نه عامل برانگیختن میرزای شیرازی در اعتراض بر دولت بود. جنبش بر علیه کمپانی پیش از پیام اسد آبادی آغاز گشته و نیرو گرفته بود. و اقدام میرزا حسن شیرازی تنها بر اثر شکایت‌های پیاپی بود که از هرسو به او می‌رسید. و انگهی اختلاف در منش و سلیقه آن مرد سیاسی و آن مرجع تقلید به حدی بود که کمتر تصور می‌رود میرزای شیرازی به پیام اسد آبادی چندان اقبال نموده باشد.

در جواب میرزا شیرازی، نایب السلطنه از جانب شاه در ۷ محرم ۱۳۰۹ همین اندازه اطلاع داد که: مطلب مفصل است، میرزا محمود خان مشیر وزاره کارگذار ایران در بغداد حامل جواب دولت خواهد بود. در این خصوص دستخط بالابلندی از شاه به نایب السلطنه به دست ما رسیده که وجهه نظر دولت را نیک منعکس می‌دارد. متن آنرا می‌آوریم تا بررسیم به نقد آن.

«نایب السلطنه،

«تلگراف حاجی میرزا حسن شیرازی را دیدم. اولاً جواب

تلگراف او را اینطور بزنید: که تلگراف شما رسید، به حضور رسانند.

## از حرکت اعتراض تا طفیان ۲۹/

فرمودند: چون جواب مفصل دارد، جواب را پیش مشیر الوزاره، بغداد فرستاده اند که به شما خواهد رساند.

«حقیقتاً حالت این علماء و مردم محل تعجب است که چقدر در جهالت هستند، وهیچ نمی فهمند که حالا دنیا در چه حالت و وضع است. خیال می کنند حالا عهد و زمان امیر تیمور گور کان است، یا نادر شاه و کریم خان زند. هر وقتی هر زمانی اقتضایی دارد، حالا نمی توان بطورها و وضع های سابق رفتار کرد.

«آمدیم بر سر دخانیات و بانک و راه آهن: اولاً لیس هذا اول قارو رتاً کسرت فی الاسلام. دولت عثمانی و سلطان آن که خود را خلیفة پیغمبر صلوات الله علیه و آله می دانند، پنجاه سال است که تمام اینها را بلکه چندین صد فوج از اینها بالاتر را به دولت خارجہ اروپا و کمپانی های آنها اعطای کرده و داده است. و اگر می دانستند که خلاف قرآن و شریعت و خلاف استقلال سلطنت است، چرا می دادند. ما یک فرسنگ راه آهن الى حضرت عبدالعظیم داده ایم، آنها پانصد فرسنگ راه آهن داده اند که حالا از تمام فرنگ به اسلام بیول پایتخت با راه آهن آمد و شدمی شود. و انگهی سپهسالار مرحوم یک فرارداد خیلی بد مضری برای دولت و ملت ما با کمپانی انگلیس بست که اجازه داد راه آهن از دریای مازندران الى دریای فارس بکشند. و البته پانصد فرسنگ راه و زمین را تصاحب می کردند. و همچنین شرایط دیگری داشت که در حقیقت ایران را فروخته بودند. ما به هزار زحمت و به هزار تدبیر این چند کار بی معنی را به آنها عوض داده، آن قرارنامه مضره را از آنها پس گرفته، پاره کردیم. در حقیقت دوباره ایران را احیا کردیم.

«مثلاً بانک: مرد فرنگی پولی در صندوقش گذاشته است. هر کس از او قرض بخواهد، به منفعت کم می دهد. و از گرو و بیع شرط زمین و ملک ممنوع است. فقط پول باید بدهد و پس بگیرد. هیچ کس هم مجبور نیست که برود از فرنگی قرض بکند؛ هر کس به میل خود قرض کرد بکند، هر کس نکرد نکند. و هر وقت هم بليط بانک او را به او

بدهد، پول خواهد داد. و همچنین کمپانی دخانیات : پول نقد در اول حاصل تباکو به رضای مالک می دهنده، تباکو می خرند، یا حمل به خارجه می کنند یا در داخله می فروشنند. آنرا هم به دستیاری تجار و دلال های ایرانی می کنند. اینها چه ضرری برای دولت و ملت و شریعت دارد؟ وانگهی ز عشق تا به صبحی هزار فرسنگ است. این عوض هایی که داده شده است در مقابل آن قرار نامه سپهسالار که باطل شد، در حقیقت هیچ است.

«اینها به کنار. حالا به قول آقامیرزا حسن شیرازی این قراردادها و کمپانی ها را جواب داده، می گوییم نمی خواهیم، بروید. مگر آنها و دولت انگلیس به همین یک حرف ما که خلاف شرع است و بروید، خواهند رفت و قبول خواهند کرد؟ یا دولتشان با ایران جنگ خواهد کرد، نعوذ بالله. هنوز آن فقره جهادیه علمای کربلا و نجف که آمدند طهران، و فتحعلی شاه بیچاره را واداشته با دولت روسیه به جنگ و جدال انداخته – از نظرها فراموش نشده است. و هرچه دولت ایران تابه حال می کشد، از نتیجه همان نصایح علمای آنوقت کربلا و نجف است. و حالا یقیناً تجدید آن لازم نیست. یا می گویند: بیائید خسارت و مخارج ما را با منفعت پول های ما بدھید، تا ترک حقوق خود کرده برویم. حالا ببینیم این مبلغ را دولت و ملت چطور می توانند به آنها بدمند. البته این ادعاهای آنها سربه ده کر و تو مان، بلکه بالاتر می زند. وقتی که از عهده مخارج و خسارت آنها نتوانند برآیند، خواهند گفت: بسیار خوب، پس در عوض جزایر بحر عمان و بنادر فارس و گمرک های بنادر فارس را به ما بدھید. اینهم حقیقتاً نور علی نور خواهد شد.

«بس، آدم عاقل چرا باید این حرف ها را بزند؟ چرا باید این فکر های بی معنی را بکند؟ چرا قدر تدبیر و قابلیت کارگذاران را نداند که الحمد لله نمی گذارند کارها به اینجاها بکشد. خلاصه، حاجی میرزا حسن البته اعلم علماست، لیکن اگر ساعت سازی و نجاری نداند عیب او نیست. اگر از کارها و رموز امور دولتیت عاری و عاطل است،

بحشی ندارد. بهتر این است شما با پست مفصل‌اً ایشان را از این مقوله که نوشتم اطلاع بدهید».<sup>۱</sup>

بر آن دستخط انتقادهای اصولی وارد است: این سخن شاه درست بود که «هر زمانی اقتضای دارد» - اما ضرورت روزگار متغیر تسلیم بی‌چون و چرا به استعمار غربی نبود؛ توجیه امتیازنامه بانک و راه‌آهن و دخانیات به مأخذ قرارنامه رویتر مغالطة سیاسی بود گرچه بساط رویتر در اصل خطا بود؛ عثمانی امتیاز رژی را به کمپانی انگلیس داده بود - اما رژی عثمانی با امتیازنامه زیان‌بار دخانیات ایران ابدأ قابل قیاس نبود؛ اعلام جهاد علما به زمان فتحعلی شاه خطای سیاسی بود - اما حالا میرزا حسن شیرازی در پی اعلام جهاد نبود؛ تهدید نظامی انگلیس هم به اشغال بنادر و گمرک جنوب ایران جدی نبود؛ میزان خسارت واقعی کمپانی رژی بهیچ وجه بهده کرورتومان نمی‌رسید و مبلغ گزاری که بالمال دولت پرداخت دلیل بر بی کفایتی اش بود که به شلتاق و دغلکاری کمپانی تن در داد؛ میرزا شیرازی این بزرگواری و انصاف را داشت که نه در فن ساعت‌سازی و نه فلسفه حکومت ادعایی داشته باشد؛ اما سخن شاه هم راجع به «تدابیر و قابلیت کارگذاران» دولت ادعای بی‌وجه بود. کار این اولیای دولت عین بی‌تدابیری و آغشته به نادرستی بود.

لا جرم، دولت با آن عذرها فریبند، سیاست خود را به وسیله مشیر وزاره به مرتع دینی حالی کرد که انحصارنامه دخانیات همچنان نافذ است و خیال برهم ذدن آنرا ندارد. به قول شیخ حسن کربلایی: «اقدام رئیس علمای ملت نیز درمنی... دوا نساخت». <sup>۲</sup> اما آهنگ شورش که در آذربایجان، اصفهان و خاصه تهران برخاست - جنبش بر علیه رژی را بهبستر تازه‌ای انداخت. در یکی دو ولایت دیگر نیز جوش و خروشی محسوس افتاد. به سیر این حرکت ادامه می‌دهیم.

\*

پیش در آمد طغیان آذربایجان، تالی حادثه فارس بود، گرچه پی آمد آن تفاوت کلی داشت. بدین معنی که در تبریز نیز نخست تجار با همراهی مردم به

۱. استاد نایب السلطنه، دستخط شاه به نایب السلطنه [اوایل محرم ۱۳۰۹].  
۲. رسائل دخانیه.

معارضه آمدند، و ملایان یکسره دامن فراچیدند – تا اینکه در برابر تهدید مردم به صحنۀ کشانده شدند. باید دانسته شود که از نظر اقتصادی، محصول توتون و تباکوی آذربایجان چیز قابلی نبود، و مختصّری که به عمل می‌آمد در ارومیه و ناحیه همچوار کردستان بود. از این‌رو آذربایجان به خلاف فارس و اصفهان و کاشان، طبقه توتونکار زیادی نداشت. اما تجارت خارجی تباکوی ایران عمدتاً در دست تجار آذربایجان بود. این خود توجیه می‌کند پیشگام‌شدن گروه تجار را در مقابله جویی با رژی..

نماینده کمپانی در تبریز اوانز<sup>۱</sup> نامی بود از مأموران کهنه کاربانک انگلیسی عثمانی که در ۲۵ رمضان ۱۳۰۸ به آنجا آمد. با چندتن از تجار معتبر به گفتگو نشست. او با سیمای حق بجانب گفت: «رژی قصد ندارد که نفع تجار را نادیده بگیرد، و نانشان را بیرحمانه قطع کند – بلکه حاضر است منصفانه عمل کند و با ایشان قرار و مدار مطلوبی بدده». اوانز حاصل صحبت‌ش را با تجار «خیلی رضایت‌بخش» می‌انگاشت.

همین اوان بیاننامه بدون امضایی با مهر پستخانه تهران، در همه شهرها از جمله تبریز منتشر گشت. مفاد آن در نکوهش سیاست دولت بود، خاصه با تأکید بر اینکه: «شاه امتیاز نامه‌های زیادی به انگلیسیان داده و مملکت را به فرنگی‌ها فروخته است.»<sup>۲</sup>

یک‌چند نگذشت که در پایتخت خبری از تبریز شایع شد که: ملایان در مسجد برعلیه امتیاز نامه به‌وعظ و خطابه پرداخته‌اند. از کنسول انگلیس در تبریز سؤال شد. او به صراحة نوشت: بنابر اطلاع «موثق‌ترین منابع» شایعه «ربوط به خطابه ملایان حقیقت ندارد. اما «در بازار و محافل خصوصی همه‌جا صحبت‌برسر قضیه تباکو است، گرچه تحقیق شد و معلوم گشت که این قضیه در مساجد بمیان کشیده نشده است.»<sup>۳</sup>

Evans. 1

۲. اسناد رژی، پی‌تون به‌کنندی، ۶ مه ۱۸۹۱ (۲۶ رمضان ۱۳۰۸).

۳. انگلیس، پی‌تون به‌کنندی، ۱۱ آوریل ۱۸۹۱ (۲ رمضان ۱۳۰۸).

۴. اسناد رژی، پی‌تون به‌کنندی، ۶ مه ۱۸۹۱ (۲۶ رمضان ۱۳۰۸).

به دنبال آن شرحی در برداشت کلی «هوشمندان ایرانی» از انحصار نامه می‌نگارد که چنین استدلال می‌کردند: از مجموع نفوس ایران دست کم دو میلیون و نیم نفر مصرف کنندهٔ دخانیات هستند. اگر کمپانی حداقل یک تومان از مادهٔ مصرفی هر نفر سود ببرد، رقم نفع سالیانهٔ آن تنها از بابت فروش داخلی به دو میلیون و نیم تومان (معادل هفتصد و هشتاد هزار لیره) می‌رسد. از این مبلغ پانزده هزار لیره به‌اضافهٔ بیست درصد عاید خزانهٔ ایران می‌شود، و بقیهٔ به کیسهٔ رژی خواهد رفت. و حال آنکه کمپانی هیچگاه رقم درست نفع خود را به دولت باز نخواهد نمود. بنابراین، با وجود اینکه محصول دخانیات ایران خیلی بیشتر و مرغوب‌تر از مال عثمانی است، میزان درآمد ایران نسبت به عایدی عثمانی ناقابل است. به علاوهٔ آن کسان می‌گویند: «در دادن این امتیاز نامه دقت لازم نشده؛ همینکه دولت بدنتیجهٔ آن پی ببرد، هر گز رژی اجازه نخواهد یافت که کار انحصار را ادامه دهد».¹

کنسول انگلیس می‌افزاید: «بسیاری از مردمان معتبر» تبریز در آن عقاید شریک‌اند. همهٔ جا «آزادوار» از رژی صحبت می‌دارند «اما تا کنون هیچ بحث و طرد علنی آن به‌اطلاع او نرسیده». کسانی براین عقیده‌اند که «هر قضیه‌ای در ایران بستگی به عقاید اهالی آذربایجان دارد؛ و اگر آنان مخالف انحصار نامه باشند کار رژی سرنخواهد گرفت».² چنانکه خواهد آمد واقعیات غیراز این بود. آنچه‌شنیدیم بالتفاوت نامهٔ میرزا آقا خان کرمانی که در روزنامهٔ خبرخوانندیم، نیک‌می‌خواند. بیگمان نوشته او به تبریز رسیده بود. به گزارش حاج محمد رحیم اصفهانی مقیم تبریز هم پیشتر توجه دادیم که قرارنامهٔ دخانیات را در ربط با استعمار اقتصادی و سیاسی انگلستان ارزشیابی کرده، آنرا از اصل زیان‌بار و مردود می‌شناخت. و سفارش مؤکد در برهم‌زنیش می‌نمود.

نشانه‌های هیجان عمومی در اوایل شوال ۱۳۰۸ در تبریز ظاهر گشت. کنسول انگلیس به تهران خبر داد که: نمایندهٔ کمپانی «سخت می‌کوشد که مخالفتی که در آذربایجان بروز یافته فرو بنشاند».³ ارنستین هراسان حضور شاه باریافت.

۱. همان مأخذ. ۲. همان مأخذ.

۳. اسناد رژی، به نقل تلگراف کنندی به سالیسburی، ۱۲ ۱۸۹۱ ۴۰ (۳ شوال ۱۳۰۸).

شاه اقدام نماینده کمپانی را در تبریز برای «جلب طبقات ذینفع» پسندید - و ضمن اعلام پشتیبانی دولت خاطرنشان نمود که: «همه دشواری‌ها با کارданی و صبر و حوصله به تدریج از میان برخواهد خاست».<sup>۱</sup> روز بعد (۴ شوال) کنسول اعلام داشت: نامه‌هایی به ولیعهد و امیر نظام پیشکار حکمرانی آذربایجان رسیده که بر کمپانی بهشدت تاخته‌اند. اینجا اندیشیده گوید:

«از مجموع چنین می‌فهمم که قسمت زیادی از مردم هنوز سخت مخالف رژی هستند. گرچه به قرار معلوم مستر اوائز در اردوی مخالفان جدایی افکنده... اما چنانکه آگاهید بینهایت دشوار است که در چنین قضیه‌ای بتوان عقاید حقیقی مردم را بدست آورد. تصور می‌کنم اکنون در تهران قضیه بدتر از تبریز باشد، هرچند انتظار می‌رود که پس از این احساسات مردم شدیدتر ظاهر گردد... از مجتهد [حاج میرزا جواد] خواسته بودند که به واعظان بگوید در مسجد بر علیه رژی سخن گویند. اما مجتهد نپذیرفته بود».<sup>۲</sup>

بدین قرار در آذربایجان همچون در فارس - حرکت آشکار بر علیه انحصار نامه را صنف تجار با همراهی مردم آغاز نهادند، در حالی که علما فعلاً مشارکتی نداشتند و از همکاری تن می‌زدند. طرفه اینکه در تبریز همچون در تهران اعلامیه تندی در حمله تهدید آمیز بر علما منتشر گشت. آنرا به دیوارهای کوی و بروز چسبانندند. متن اصل آن بدست ما نرسیده، از ترجمه انگلیسی برمی‌گردانیم:

«علمای شهر،

«قانون، قانون شرع است نه قوانین فرنگی. لعنت بر علمایی که با ملت همراهی نکنند. لعنت بر کسانی که مال و جانشان را فدا نکنند. هر کدام از علما که با مردم همراه نباشد، جانش را از دست می‌دهد. لعنت بر کسی که یک مقال تنبیکو به فرنگی‌ها بفروشد. لعنت بر فرنگی‌هایی که بخواهند این عادات کفار را تحمیل کنند. ما اول فرنگی‌ها را می‌کشیم و بعد اموالشان را تاراج خواهیم کرد. لعنت بر ارامنه که به قتل خواهند رسید، اموال و خانواده‌هاشان برباد خواهند رفت. لعنت بر کسانی که ساکت بنشینند. این اعلامیه را در جواب همان اعلان [کمپانی]

۱. همان مأخذ.

۲. اسناد رژی، پی‌تون به کنندی، ۱۳۰۸ (۴ شوال ۱۸۹۱) ۱۳۰.

می‌نویسیم. لعنت برپادر کسی که این اعلان را پاره کند».<sup>۱</sup>

آن اعلامیه همان اندازه که منادی حرکت مصمم و فعال است – همکاری با کمپانی و حتی سکوت در برابر آنرا گناه نابخشودنی می‌شمارد. حمله‌ای که اینجا بر ملایان رفته خیلی تندر از لحن اعلامیه‌ای است که قبل از این در تهران بر علیه ایشان انتشار یافته بود. تهدید بر اقلیت ارمنی ظاهراً ناشی از این بود که اسقف ارامنه از مشارکت در حرکت جمعی بر علیه کمپانی سر بر تاخته بود. توپیخ آنکه سراغ اسقف رفته بودند که ارامنه هم مثل سایر اهالی در مقاومت و مقابله با رژی همگام شوند. با او خاطرنشان شده بود که: «ارامنه همچون مسلمانان جملگی اتباع ایران هستند؛ از اینرو ملزم به پشتیبانی مردم می‌باشند». اما اسقف تعهدی نسپرده، تنها امیر نظام را از آن معنی بیاگاهانید.<sup>۲</sup>

لاجرم، تهدید و هن آمیز مردم بر علما بود که ایشان را بهراه همکاری با گروه معتبرضان کشاند. اما ابتکار عمل همچنان به دست کسانی بود که پیکار با رژی را تنظیم می‌کردند. ماه محرم آمد. روز هفتم محرم تلگرافی از اهالی تبریز به سفارتخانه‌های انگلیس و روس و عثمانی در تهران رسید مبنی بر اینکه: ما اهالی تبریز روز عاشورا همه فرنگی‌ها و عیسویان را می‌کشیم، از حالا به شما اعلام می‌کنیم و دانسته باشید که این غیظ و خشم بهجهت عمل رژی است، و اینکه شاه مملکت را به فرنگی‌ها فروخته است.<sup>۳</sup> همان روز واعظ شهر (حاج میرزا یوسف) هم در مسجد گفت: «کفار آمده‌اند که در کار تنباق کو دخل و تصرف کنند. هر مسلمانی که با آنان همراهی نماید، او هم کافر و واجب القتل است».<sup>۴</sup>

روز بعد (۸ محرم) امیر نظام پیشکار مقتدر آذربایجان تلگرافی فرستاد که: روز عاشورا مردم تبریز قصد دارند عیسویان را به قتل برسانند و «من از عهده این کار بونمی‌آیم». او به استعفا برآمد. این تلگراف شب هنگام رسید. شاه را در تشویش و هراس از خواب بیدار کردند. بیدرنگ تلگرافی از شاه به حاج میرزا

۱. اسناد رژی، ضمیمه گزارش کنندی به سالیسبوری، ۲۷ ژوئیه ۱۸۹۱ (۲۰ ذیحجه ۱۳۰۸).

۲. اسناد رژی، پی‌تون به کنندی، تبریز، ۲۳ مه ۱۸۹۱ (۱۴ شوال ۱۳۰۸).

۳. اعتمادالسلطنه، روزنامه خاطرات، ص ۸۷۵.

۴. اسناد رژی، پی‌تون به کنندی، تبریز، ۱۵ اوت ۱۸۹۱ (۱۰ محرم ۱۳۰۹).

جواد مجتهد صاحب نفوذ تبریز مخابره گشت که: «رفع این فتنه را از شما می‌خواهم». روز ناسوغا مجتهد برمبنار شد. گفت: «فخر کائنات» را به خواب دیده، فرمودند: «رذالت اهالی تبریز اوقات مرا تلخ دارد که در سر یک کار بی معنی خون چندین هزار بیگناه ریخته خواهد شد». با این حیله ملایی مردم را آرام کرد به این شرط که نخست به شاه عرضهای بنگارند. نامه‌ای نوشته شد پرخاش آمیز به مهر گروهی از تاجر و ملا و سایر اصناف، بدین‌ضمون: چهل و دو سال است سلطنت می‌کنی، محض طمع مملکت را قطعه به فرنگی فروخته‌ای. «اما ما اهالی آذربایجان، خوده‌ان را به فرنگی نمی‌فروشیم و تا جان داریم می‌کوشیم».<sup>۱</sup>

شارژ داع انگلیس درست می‌گوید که: در تهدید مردم و هراس جماعت مسیحی مقیم تبریز هردو «ظاهرآ مبالغه رفته بود، چه عاشوراً گذشت و اتفاقی رخ نداد».<sup>۲</sup> البته کاری هم که مجتهد شهر کرد در فرونشاندن خروس مردم مؤثر افتاد. به هر صورت، جنبش مردم درجهت برانداختن دستگاه رژی امتداد یافت. جریان امور به روشنی می‌نمایاند که مجتهد توانای تبریز به عنوان عامل تعدیل کننده میان مردم و دولت عمل می‌کرد. این تدبیر هم از امیر نظام بود که در گرماگرم هیجان تبریز به نماینده رژی دستور داد: اداره دخانیات را تعطیل کند و باب معاملات را یکسره بیندد.<sup>۳</sup> پس از آنهم اجازه نداد که رژی بساطش را از نو پهن کند.

در شناخت افکار عمومی و حد مشارکت طبقات مختلف در این مقاومت همگانی، به چند گزارش کنسول انگلیس توجه می‌دهیم. می‌نویسد: «بسیار مشکل است که شخص واحدی را مسئول برانگیختن شهر شمرد، از آنکه [حرکت] محدود به گروه واحدی نیست بلکه تمام اهالی شهر از بزرگ و کوچک برانگیخته‌اند، و آنرا [رژی را] مداخله‌ای در حقوق ملی و دینی خویش می‌دانند». در اعتراض بر دولت، طوماری آماده شده که در بازار تبریز برای امضای همه کس دست بدست می‌گردانند، و به امضای «بالاترین و پائین‌ترین» رده‌های مردم رسیده است. امضا کنندگان «خواستار انحلال رژی هستند زیرا کمپانی تباکو را خیلی

۱. اعتماد‌السلطنه، روزنامه خاطرات، ص ۸۷۵.

۲. اسناد رژی، تلگراف کنندی به سالیسبوری، ۱۷ آوت ۱۸۹۱ (۱۲ محرم ۱۳۰۹).

۳. اسناد رژی، گزارش ارنسین به ناصر الدین شاه، ۲۹ آوت ۱۸۹۱ (۲۴ محرم ۱۳۰۹).

ارزان خواهد خرید و خیلی گران خواهد فروخت؛ همه تجار فعلی تنباکو نابود خواهند گشت و از کار و کاسبی می‌افتد؛ و رژی در عمل بهزور می‌خرد و به زور می‌فروشد. همه اینها خلاف شرع است. و سرانجام انگلیسیان کاری در ایران خواهند کرد که در مصر کرده‌اند». در ضمن به کارکنان ایرانی که در خدمت کمپانی هستند، هشدار داده شده که هرگاه از همکاری با رژی دست برندار نمایند، جانشان در خطر است.<sup>۱</sup>

کنسول در گزارش بعدی می‌آورد: طومار اعتراضی که به شاه فرستاده شد، به‌امضای چهار هزار نفر رسیده بود که اکثرشان افراد «پایین‌ترین طبقات» بودند از جمله «حملان، قهوه‌چیان و خردکاسبان» به علاوه عده‌ای از مردم طبقه مرغه که آنرا امضا کردند. شنیده شد که امیر نظام و برخی علمای تبریز مخالف نوشتن این طومار به شاه بودند. به تصویرت «طغیان در اصل محدود است به پایین‌ترین رده‌ها و تنی چند از معترضان طبقات بالا». <sup>۲</sup> جای دیگر می‌نویسد: انحصار نامه دخانیات «احساسات خصم‌مانه‌ای بر علیه انگلیسیان برانگیخته، انگلیسیانی که تا همین اواخر بدون شک از طرف بسیاری از مردم به دوستداران ایران شناخته شده بودند... اکنون عقیده جمهور مردم بكلی عوض شده، و لعنتی نیست که نثار انگلیسیان نکنند... تاحدی که اطلاع‌دارم امیر نظام کمترین کاری برای بی‌اثر ساختن این حالت خصم‌مانه نکرده است، حالتی که از نجوابی نارضامندی به تظاهرات آشکار رسیده».<sup>۳</sup>

اما راجع به روش میرزا جواد مجتهد، کنسول انگلیس همین‌اندازه تصریح دارد که: مجتهد «با اطلاع و تصویب» امیر نظام تلگرافی به شاه فرستاد دایر بر اینکه: «همه اهالی آذربایجان از بابت قضیه رژی از پادشاه ناراضی هستند، و اگر پادشاه رژی را برقرار بدارد، او (مجتهد) نمی‌تواند مسئول نظم ایالت باشد و احتمال

۱. انگلیس، پی‌تون به‌کندی، تبریز ۱۵ آوت ۱۸۹۱ (۱۰ محرم ۱۳۰۹). در مجموعه‌چاپی «اسناد رژی» همین سند نیز انتشار یافته (ضمیمه سند شماره ۲۷) اما جمله مربوط به قیاس سیاست انگلیس در مصر با ایران، حذف شده است.

۲. انگلیس، پی‌تون به‌کندی، ۱۹ آوت ۱۸۹۱ (۱۴ محرم ۱۳۰۹).

۳. انگلیس، پی‌تون به‌کندی، ۲۹ آوت ۱۸۹۱ (۲۴ محرم ۱۳۰۹).

شورش می‌رود».<sup>۱</sup>

بنابراین، درسنگش دقیق تاریخی باید گفت که پیش در آمد طغیان تبریز با اعتراض گروه تجار و برخی افراد «معتر» دیگر شهر آغاز گرفت، زمینه یک حرکت همگانی با مشارکت کسبه و پیشوaran و با همراهی بعضی معتضدان طبقه مرفه جامعه فراهم آمد – و نشر «لغت نامه» همراه تهدیدی که برملایان رفت سکوت آنان را شکست. بدین معنی که واعظ شهر به دفاع خواستهای مخالفان رژی برآمد، و مجتهدهای همین اندازه گام پیش نهاد که به شاه اعلام دارد که با دوام رژی مردم سرشورش دارند، و دولت مسئولیت آرام ساختن مردم را از وی نخواهد که از عهده اش ساخته نیست. به عبارت دیگر، رهبری آن حس کرت را گروه بازرگان با همکاری برخی عناصر سرشناس شهر داشتند، و ملایان همراه جریان عمومی روان گشتد. اکنون وضع کمپانی دخانیات آذربایجان می‌رفت به بن بست برسد. کنسول انگلیس به این معنی پی‌برد، در دهم محرم ۱۳۰۹ نوشت: «در حدت قضیه کمترین تردیدی نیست... اگر قرار باشد رژی در آذربایجان پیش برود وضع فعلی آن بدون شک باید تغییر پذیرد». <sup>۲</sup> اما کمپانی انگلیسی به شیوه ماجراجویانه خود فکر سرکوبی طغیان تبریز را در ذهن شاه تلقین کرد. ارنستین مدیر عامل رژی در شرحتی که به شاه نوشت مطلب را چنین عنوان کرد: در بحبوحه آشوب تبریز در ایام سوگواری محرم، به دستور امیر نظام اداره کمپانی تعطیل گشت و معاملات قطع گردید. «این دلالت داشت برانهدام رژی» در آذربایجان. اکنون که زمان سوگواری به سر آمده لازم است که کمپانی کارش را از سر برگیرد. گرچه ممکن است «خروش مردم باز اوچ گیرد» اما اگر قرار باشد که «تدبیر غریب» حکمران تبریز در تعطیل رژی امتداد یابد «نه تنها یک سوم جمع محصول تباکوی ایران از دست کمپانی بیرون می‌رود، بلکه مووضع کمپانی در سایر نواحی ایران سخت به مخاطره می‌افتد». لاجرم تأکید می‌نماید که: «به عقیده بعضی آشوب تبریز برای آینده بدفر جام است، و حال آنکه به اعتقاد دیگران سرکوبی آن برای دولت دشوار نیست».<sup>۳</sup>

۱. انگلیس، پی‌تون به کندی، ۱۵ اوت ۱۸۹۱ (۱۰ محرم ۱۳۰۹).

۲. استناد رژی، پی‌تون به کندی، ۱۵ اوت ۱۸۹۱ (۱۰ محرم ۱۳۰۹).

۳. استناد رژی، گزارش چهار ماهه ارنستین به ناصرالدین شاه، ۲۹ اوت ۱۸۹۱ ←

آن سخن مدیر کمپانی، دولت را به سیاست قهر بر علیه معارضان رژی در آذربایجان ترغیب می کرد، همچنانکه پیشتر نیز حکومت را به رویه خشونت در دفع مخالفان در فارس رهنمود بود. این نبوده مگر خصلت پلید سیاست استعماری؛ هر کجا نفع استعماریان به مخاطره می افتاد، سر کوبی را واجب می شمردند. اما اعتراضنامه چهارهز ارنفری که از تبریز به دربار رسید، در دستگاه دولت هراس انداخت. فکر الغای انحصارنامه دخانیات نخستین بار مطرح گشت، گرچه زود کنار نهاده شد. بهر حال میان شاه و وزیر اعظم اختلاف سلیقه بروز کرد. این قضیه سیاسی باریکی است در خور سنجش و بررسی.

در تلگراف کنندی (۲۲ محرم ۱۳۰۹) آمده که: «لحن تهدید آمیز عرضحال اهالی تبریز شاه را سخت پریشان ساخته، لحظه‌ای به جد می اندیشید که تسلیم معارضان گردد و امتیازنامه را فسخ کند. تنها استدلال امین‌السلطان بود که شاه را از این اقدام بازداشت». او بـه شاه «در تأثیر مصیبت بـه الغای رژی در روابط ایران و انگلیس، و در اداره داخلی مملکت هشدار داد». این هشدار درجهت تهدید انگلیس به ایران بود، و دیگر اینکه انحلال رژی بـه ناتوانی دولت تعییر خواهد گشت. پس، شاه به چاره جویی دیگر برآمد. و به وسیله وزیر اعظم به شارژ دافرانگلیس پیغام داد که: «خیلی میل دارد که امتیازنامه دخانیات فسخ گردد، و در ازیش امتیازنامه های با ارزش دیگری که معادل همان باشد بدهد». کنندی پیشنهاد شاه را نپذیرفت. اور در گفت و شنود سه ساعتی با وزیر اعظم خاطر نشان کرد: «الغای امتیازنامه انتخاب سیاسی شاه است، زیرا ایران به راه سقوط می افتد و هرگز هیچ سرمایه داری حاضر به سرمایه گذاری در ایران نخواهد گشت... دادن امتیازاتی معادل رژی هم مقدور نیست».<sup>۴</sup>

معهذا شاه موضع مشروط گرفت. در دستور تلگرافی به حکمران آذربایجان اعلام کرد: «امتیازنامه فسخ نخواهد شد، مگر اینکه قبل از آن قراری با کمپانی داده شود». در ضمن شاه بدئاً کید گفت: «برای تسکین هیجان تبریز، دولت با کمپانی

← (۲۴ محرم ۱۳۰۹).

۱. انگلیس، تلگراف کنندی به سالیسبوری، ۲۷ اوت ۱۸۹۱ (۲۲ محرم ۱۳۰۹).  
۲. انگلیس، تلگراف کنندی به سالیسبوری، ۱ سپتامبر ۱۸۹۱ (۲۶ محرم ۱۳۰۹).

مذاکره خواهد داشت که تدابیری در رفع همه علل نارضامندی و هراس مردم به کار گرفته شود». <sup>۱</sup> اینجا کندي تصریح دارد که «غیر از فرستادن آن تلگراف فشاری نیاوردم، زیرا هر اقدام دیگری ممکن بود وضع امین‌السلطان رانزد شاه خراب کند». <sup>۲</sup> شاه که از روش نامصمم حکومت آذربایجان دربرابر مخالفان رژی (و احياناً همراهی نهانی با آنان) ناخرسند بود، برآن شد که بیدرنگ فرستاده مخصوصی به تبریز روانه نماید. قرار بود محمد حسن خان اعتمادالسلطنه که از معتمدان بسود برود. تلقین کردند که: اعتمادالسلطنه «با روس‌ها خصوصیت دارد؛ مأموریت او ممکن است به عکس نتیجه دهد». <sup>۳</sup> پس شاه به استخاره برآمد که حلال هر معما بود. آنجا که عقل سنتی پذیرد و هم تدبیر گر بود. سرانجام میرزا علی خان امین‌حضور را به آن مأموریت برگزیدند که خود از ابلهان بود. دستخط‌های شاه خطاب به ولی‌عهد، به میرزا جواد مجتهد و سایر علمای معتبر تبریز صادر گشت بدین مضمون: «اگر قرار باشد که تسلیم مخالفان رژی گردد، او خود و مملکت را گرفتار مشکلات خیلی جدی با انگلیس خواهد کرد... این امتیاز نامه بهیچ وجه خدشهای بدین وملت وارد نمی‌آورد، ونمی‌تواند امتیاز نامه را فسخ کند... اهالی دولتخواه آذربایجان باید بدانند که اگر به کشنن فرنگیان و ایجاد اختشاش دست ببرند، این کارها بالمال به ویرانی ایران و به مداخله نظامی [خارجی] منتهی می‌گردد که دلخواه روس است». <sup>۴</sup> امین‌حضور حامل این پیام بود.

فرستاده دربار به تبریز نرسیده، یک رشته تلگراف‌های «هراس انگلیز» به شاه و امین‌السلطان رسید دراعتراض بر مأموریت امین‌حضور. امیر نظام خبرداد که: «اگر اطمینان موثق در الغای امتیاز نامه داده نشود، مردم بهزور از ورود امین‌حضور جلوگیری خواهند کرد». <sup>۵</sup> شاه وحشت‌زده گشت. تلگراف مفصل و بسیار مهمی

۱. همان مأخذ.

۲. همان مأخذ.

۳. اعتمادالسلطنه، خلسه، ص ۱۲۸.

۴. انگلیس، تلگراف کندي به سالیسبوری، ۲۷ اوت ۱۸۹۱ (۲۲ محرم ۱۳۰۹).

۵. انگلیس، کندي به سالیسبوری، ۳ سپتامبر ۱۸۹۱ (۲۸ محرم ۱۳۰۹).

به خط خود نوشته و به امیر نظام فرستاد. نخست از مأموریت امین حضور گفت: «عرض کردن مردم که رژی را موقوف دارند، عرضه فرستادن، تظلم کردن، نخواستن رژی - خیلی خوب. اما استیحاش مردم از آمدن امین حضور خیلی غریب است. آیا شاه حق ندارد پیشخدمت خودش را به شهر خود بفرستد که جواب آنها را برساند... [او] حامل خلاع است نه جواب مردم».

به دنبال آن، شاه قضیه انحلال کمپانی را بطور مصمم چنین مطرح کرد: «مشغول این کار هستم و با کمپانی مذاکره می کنم که بلکه انشاء الله کلیتاً این کار را موقوف [کنیم] و آسوده شویم. شاید هم تا چند روز دیگر کار تمام شود. اما موقوف کردن هم ترتیبی دارد و چند روز صبر اقلّاً لازم دارد. شما و ولی‌عهد که می‌دانید این کار حالا از تحت حکم و اختیار مخارج است، بلکه دولت انگلیس هم نمی‌تواند به یک کمپانی بگویید: من موقوف کردم. باید او را راضی کرد. والا اگر قبل از اتمام مذاکره، مابرداریم به شماتلگراف کنیم که موقوف باشد، فوراً دچار تمام خسارت و دعاوی بیشمار و بیحساب کمپانی خواهیم شد. شما البته به اشخاصی که باید گفت بگویید، وحالی کنید که شاه مشغول موقوف کردن است، آسوده باشید... دیگر بهتر از این و مساعدتر چه جوابی باید داد. کمپانی و آدم‌های انگلیس هم که حالا کند به گردن مردم نگذاشته‌اند که حکماً عمل دخانیات را رواج بدنهند. عجالاً اشخاصی هستند در آنجا بیکار، تا کمپانی را راضی بکنیم و با او حرف بزنیم. حالا اگر فوراً حکم نسخ بشود، شما البته می‌دانید کروهای باید ضرر دولت بشود. لیکن وقتی که آنها را راضی کردیم و عوض به آنها دادیم، رفع این محظوظات هم می‌شود. یعنی بدانید که به زودی احکامی صریح تراز این در این فقره بشود، خواهد شد».<sup>۱</sup> در این مرحله، شاه در پی الغای امتیاز نامه و بر چیدن بساط کمپانی بود، اما از اقدام قاطع می‌هراسید یا وی را می‌هراساندند. البته کمپانی هم به آسانی دست بردار نبود. به همین سبب آن وعده صریح شاه که: «به زودی احکامی صریح تر»

۱. متن تلگراف شاه بدون ذکر تاریخ در روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه (ص. ۸۸-۸۷۹) ثبت شده است. تاریخ آن ییگمان در هفته آخر محرم ۱۳۰۹ است که از مأموریت امین حضور سخن رفته. چنانکه خواهد آمد متن آنرا امیر نظام در تبریز منتشر ساخت.

صادر خواهد کشت بلکه از دشواری رژی «آسوده شویم»، تحقق نپذیرفت. فعلاً<sup>۱</sup> کار به مجرای دیگر افتاد. در این باره شارژ دافر انگلیس می‌نویسد: با اخبار سهمنا کی که از تبریز می‌رسید - امین‌السلطان به دستور شاه او را احضار کرد و ضمن چند ساعت گفتگو، پیشنهادهای گوناگون را در جهت «ابطال مطلق امتیاز-نامه، یا فسخ بخشی از امتیاز نامه به نحوی که ایالت آذربایجان مشمول آن نباشد، مطرح می‌نمود». در آن مجلس، تصمیم تائی گرفته نشد. بار دیگر کندی همراه ارنستین مدیر کمپانی با وزیر اعظم به بحث نشستند، و بر اساس «متوقف ساختن موقعی عمل رژی در آذربایجان» بدتوافق رسیدند، توافقی که با عقیده اصلی شاه که برهمن زدن کامل امتیاز نامه بود منافات کلی داشت. این رأی سه جانبه بر شاه تحمیل گردید، و او را متقاعد ساختند که از الغای انحصار نامه انصراف جوید. به گواهی کندی: «این تنبیه عقیده شاه عمده‌تاً نتیجه استدلال و قاطع بودن امین‌السلطان بود. شایسته است که توجه خاص دولت انگلستان را نسبت به حمایت و فدارانه و دلیرانه او از منافع انگلستان معطوف بدارد».<sup>۲</sup> بدین قرار کمپانی رژی بر اثر کوشش ارنستین یا همراهی کندی و با همدستی وزیر اعظم، فعلاً از انحلال نجات یافت. و دستور مشروط تلگرافی به امیر نظام پیشکار آذربایجان رفت که: «باید وسائلی بیندیشند که مخالفت با رژی را از میان بردارند، زیرا اعلیحضرت تصمیم دارند که اگر ممکن باشد امتیاز نامه برقرار بماند».<sup>۳</sup>

اما همین زمان در تبریز چه می‌گذشت: شهر در شور و التهاب بود. امین-حضور در آخر محرم یا روزهای اول صفر ۱۳۰۹ به مأموریت سیاسی به تبریز رسید. این روایت را از میرزا آقا خان کرمانی از اسلامبول می‌شنویم: فرستاده شاه «علم را جمیعاً در محضر حضرت ولی‌عهد احضار نموده که در آنجا احکام شاهی را تبلیغ نماید... مردم هم تماماً شورش نموده که اگر یکی از علماء و مجتهدین به منزل ولی‌عهد برود، او را تکه پارچه خواهیم کرد. سگّی را در بازار می‌گردانیدند

۱. انگلیس، کندی به سالیسبوری، ۳ سپتامبر ۱۸۹۱ (۲۸ محرم ۱۳۰۹).

۲. همان مأخذ.

۳. انگلیس، کندی به سالیسبوری، ۶ سپتامبر ۱۸۹۱ (۲ صفر ۱۳۰۹).

## از حرکت اعتراض نا طغیان / ۴۳

که این امین حضور است، و لوله‌کاغذی برگردن او که این فرمان» ملوکانه.<sup>۱</sup> در گزارش کنسول انگلیس هم می‌خوانیم که: در بازار اعلان چسبانندند که: امین حضور باید از تبریز برود، ورنه جانش در خطر است. دیگر اینکه فرستاده دربار به میرزا جواد مجتهد اطلاع داده که: «رژی باستی به اجراء درآید، و بدین منظور انتظار می‌رود که مجتهد نفوذ خود را نزد مردم بکار ببرد». اما مجتهد جواب داده بود که: «مردم هرگز تن در نخواهند داد، و او نمی‌تواند چنین چیزی را به مردم بگوید».<sup>۲</sup> ملاحظه می‌شود که مجتهد بزرگ شهر همچون سایر علماء ناگزیر بود که باز در برابر تهدید مردم و تحت نفوذ افکار عام، از مسلک خویش که معمولاً همکاری با دولت بود، منحرف گردد و برای مردم بیاید. امیر نظام پیشکار حکومت آذربایجان نیز که از اصل مخالف بساط رژی بود، راست و پوست کنده به دربار اعلام کرد: «او دیگر نمی‌تواند مخالفان کمپانی رژی را مقاعدگر داند که از اعتراض دست بکشند».<sup>۳</sup> شارژ دافر انگلیس هم آگاهی یافته بود که: شاه «مخالف بکاربردن قوهٔ قدریه است مگر به عنوان آخرین وسیله».<sup>۴</sup> اما آن حریبه را هیچگاه بکار نداشت. خلاصه «جنیش که قوت گرفت، نخست از دست حکومت و بعد از دست علماء خارج گشت».<sup>۵</sup> حکمران ایالت، و مجتهد شهر هیچکدام را یارای آن نبود که خشم مردم را فرو بشانند.

درباره مرحله آخرین حوادث آذربایجان گزارش رسمی گوید: «هیجان تند»<sup>۶</sup> اهالی تبریز هنگام عصر روز ۲۶ محرم ۱۳۰۹ و صبح روز بعد «به حدی رسید که طغیان سختی را در پیش داشت. تنها اقدام امیر نظام در انتشار متن تلگراف شاه بود که جلو آن طغیان را گرفت». او تلگراف شاه را به چاپ رساند و بر «جمعیت هیجان زده» خواندند.<sup>۷</sup> سوادش راهم برای مجتهدان فرستاد. بدین تدبیر

۱. مجموعه اسناد ملکم، میرزا آفخان کرمانی به ملکم [صفر ۱۳۰۹].

۲. اسناد رژی، پی‌تون به کندي، ۱۰ سپتامبر ۱۸۹۱ (۶ صفر ۱۳۰۹).

۳. اسناد رژی، کندي به ساليسبوری، ۹ سپتامبر ۱۸۹۱ (۵ صفر ۱۳۰۹).

۴. انگلیس، کندي به ساليسبوری، ۳ سپتامبر ۱۸۹۱ (۲۸ محرم ۱۳۰۹).

۵. همان مأخذ.

۶. انگلیس، پی‌تون به کندي، ۵ سپتامبر ۱۸۹۱ (۱ صفر ۱۳۰۹). مقصود از تلگراف شاه ←

شورش برنخاست. ازسوی دیگر با قرار و مداری که همین اوان راجع به متوقف کردن عمل رژی در آذربایجان داده شد، عصیان تبریز رفته فرونشست. این قضیه مهمی بود که باید شکافته شود.

پیشتر اشاره رفت که دولت و کمپانی برس «متوقف ساختن موقعی عمل رژی در آذربایجان» به توافق رسیدند. اما آن توافق تنها یک مصالحة موقع محدود بود؛ تغییری در ماهیت امتیاز نامه نمی‌داد. دستور تلگرافی که از زبان شاه اما به قلم امین‌السلطان به حکمران آذربایجان نوشته شده، موضع کمپانی را روشن می‌دارد:

«کمپانی می‌گوید: موقف کردن «امتیاز نامه» بهبیچ وجه امکان ندارد، زیرا که با دو سه کمپانی فرانسه و عثمانی کنترات بسته و تباکو فروخته‌ام، و کرورها تباکو در شیراز و کاشان و طهران و غیره و غیره خریده‌ام. اما در کار آذربایجان هر نوع تسهیلات بخواهند می‌کنم. مثلاً حرف آنها در فرنگی است، مأمورین فرنگی خود را برمی‌دارم، سهل است از خارج مذهب [یعنی از اقلیت‌های مذهبی] هیچ نمی‌گذارم، کارهای آذربایجان را به خود آذربایجانی‌ها رجوع می‌کنم... این است حرف‌های کمپانی. حالا ببینید در این صورت و با این تعهدات دیگر چه حرفي باقی می‌ماند؟»<sup>۱</sup>

پیش از اینکه دنبال آن تلگراف را بگیریم باید معنی آنچه را که نقل شد بسنجیم: می‌دانیم که در اقتصاد تباکوی ایران، اهمیت آذربایجان به تجارت خارجی تباکو بود که در اختیار تجار معتبر آذربایجان بود، نه به تولید تباکو در آن منطقه. پیشنهاد کمپانی راجع به برداشت مأموران فرنگی و واگذاردن امور رژی در آذربایجان به عهده خود اهالی – حیله اقتصادی بود. زیرا به هر حال صدور تباکوی ایران مطلقاً در انحصار کمپانی می‌ماند، و فقط تجارت مصرف داخلی

← همان تلگراف مفصلی است که راجع به مذاکره با رژی برای الغای امتیاز نامه، به مأخذ خاطرات اعتماد‌السلطنه، پیشتر نقل کردیم. امیر نظام متن آنرا در ۲۸ محرم منتشر کرد. ترجمة آن ضمیمه گزارش کنسول انگلیس در تبریز نیز هست.  
۱. تلگراف شاه به خط امین‌السلطان به امیر نظام [اوایل صفر ۹] [۱۳۰۹] «اسناد سیاسی»، چاپ ابراهیم صفائی، ص ۱۷.

تبنا کو را در آن ایالت به بازار گنان آذربایجان می‌سپرد. آنرا هم چنانکه خواهیم دید کمپانی می‌خواست فقط یکساله به تجار آنجا اجاره دهد. در واقع مدیر رژی بر آن بود که طغیان آذربایجان را به صورت فریبنده‌ای فرو بنشاند، و کمپانی به کار معاملات اصلی و صادرات پرسود تباکو در سایر نواحی پردازد تا دستگاه رژی ریشه کند و قوت گیرد. نکته دیگر اینکه ادعای کمپانی مبنی بر انجام معامله «کرو رها» تباکو دروغزنی محض است. زیرا از عمل کمپانی هنوز بیش از چهار ماهی نمی‌گذشت، مهلت شش ماهه تجار در معاملات سری نیامده بود، و فصل برداشت محصول تازه نرسیده. می‌دانیم دلالان اقتصاد استعماری در فن تقلب و حساب‌سازی بس رند و کنه کار بودند. به قول امین‌الضرب: «این دخانیات بسیار شیطان است؛ آنچه را از رطب و یابس خرج باشد تماماً را به پای دولت می‌گذارد.»<sup>۱</sup>

برگردیم به قسمت دوم تلگراف شاه به امیر نظام: «این نکته راهم لازم است بدانید که اگر این کارها را تجار برای حمل کردن تباکو به خارجه می‌کنند - هم دولت عثمانی و هم دولت روس قسرار داده‌اند تباکویی که به مملکت آنها وارد شود ضبط نموده، یک چیزی بسیار جزیی به صاحب تباکو بدهند. و مسلم است این تجارت تباکو بعدها با این قرارداد روس و عثمانی برای تجار ما هیچ‌صرفه ندارد، و نمی‌توانند [تجارت] بکنند. حاجی میرزا جواد آقای مجتهد از همه آذربایجانی‌ها عاقل‌تر و داناتر است و مطلب را می‌فهمد. الان که این دستخط رسید بفرستید مجتهد راهم در حضور ولی‌عهد حاضر نموده، همه این تفصیلات را برای او بخوانید و بگویید: کاری را که به این سهولت می‌توان اصلاح کرد، چه ضرورت دارد که باید دچار اشکالات شد که اقل ضرر آنها تقسیم ایران و اسلام در میان کفار است».<sup>۲</sup>

شاه و امین‌السلطان درست تمیز داده بودند که انگیزه تجار آذربایجان در همه «این کارها» یعنی در برانگیزاندن مردم بر علیه کمپانی، همان قضیه صادرات تباکوی ایران بود که بهیچ قیمتی حاضر نبودند به دست رژی بیفتند. اما دنباله مطلب سربسر مغالطه است. البته روس و عثمانی محدودیت‌هایی در کار تجارت

۱. امین‌الضرب به معین التجار، [شعبان ۱۳۰۹].

۲. بهمناورد ساق.

تبنا کو قائل گشته بودند که چندان تازگی نداشت. اما این تلقین از حقه بازی های ارنستین مدیر عامل رژی بود که می گفت با قرارهای روس و عثمانی، صادرات تبنا کو برای بازرگانان ایرانی «هیچ صرفه ندارد». استدلال غریبی است که برای تجار ایرانی صرفه نداشت، اما برای کمپانی گویا پر صرفه بود که آن همه تکاپو می کرد که صادرات تبنا کو را در تصرف خویش بگیرد؛ همچنین تجار ایرانی قادر به تجارت خارجی تبنا کو نبودند، اما کمپانی با عثمانی «کترات» صدور تبنا کو بسته بود. مدیر رژی با همه طواری که داشت و امین‌السلطان با همه زرنگی اش، به تضادهایی که در گفتارشان بود برخوردند. به علاوه مانع ندارد که در نظر دولت، آن مجتهد تجسم عقل و دانایی بوده باشد، اما به یقین تجار آذربایجانی بهتر از شاه و وزیر اعظمش نفع اقتصادی و سود تجارت خود را تمیز می دادند. آخرین عبارت آن دستور تلگرافی راجع به « تقسیم ایران و اسلام میان کفار » – نیز تزویر سیاسی هراس انگیز بود. خواه بساط رژی می‌ماند و خواه برهم می خورد، مسئله تقسیم ایران بدان صورت مطرح نبود. وانگهی، اگر «اقل ضرر» شورش مردم بر علیه انحصار نامه، تقسیم ایران بود، حداکثر ضرر ش چه بود؟ به حقیقت، تلگراف دولت به حکمران آذربایجان، منهای یکی دو نکته اش، شلتاق سیاسی بود.

جان مطلب این بود: دولت در پیش‌بردن نقشه فسخ انحصار نامه (که شاه در اوخر محروم آشکارا اعلام داشته بود) – در برابر فشار کمپانی استقامت نورزید. موضع خود را تغییر داد و به آن عذرها نامعقول متوصل گشت. در همین جهت بود که دولت حاضر شد «عمل رژی در آذربایجان موقتاً متوقف گردد، واز ورود تبنا کوی نواحی دیگر ایران به آذربایجان و صدور تبنا کو از آنجا به خارج نیز جلوگیری شود». <sup>۱</sup> این درست سیاست رژی بود که می خواست به هر وسیله‌ای هست تجارت خارجی تبنا کو را از دست تجار آذربایجانی بیرون بکشد که حتی به اعتراف شارژ دافر انگلیس: «این اقدام باعث ضرر فراوان تجار می گشت». البته مدیر کمپانی آمده بود که «نسبت به تجاری که با رژی همراه گرددند شرایط مناسبی

۱. اسناد رژی، تلگراف کنندی به سالیسیوری، ۹ سپتامبر ۱۸۹۱ (۵ صفر ۱۳۰۹).

عرضه بدارد».<sup>۱</sup> این بدان معنی بود که تجار تنباکو به صورت عاملان رژی در آیند، و هویت اقتصادی شان در نظام رژی مستهلك گردد. از اینرو ملاحظه می‌شود که مدیر رژی پیشنهاد تازه‌ای به دولت داد که به گفته‌کنندی از جانب شاه و امین‌السلطان با نظر مساعد تلقی گردید. پیشنهاد این بود که: «امور کمپانی در آذربایجان به کمپانی دیگری که فقط مرکب از تجار ایرانی باشد، به مدت یک سال اجاره داده شود».<sup>۲</sup> درواقع کمپانی می‌کوشید که قرار محدود و نیم‌بندی در آذربایجان بنهد، تا در این فاصله بتواند موضع خوبیش را در سایر نواحی ایران استوار گردداند. نکته سیاسی ظرفی که شارژ دافر در گزارش محروم‌نامه‌اش آورده اینکه: توافقی دولت و کمپانی در متوقف ساختن موقعی عمل رژی در آذربایجان «چنین اعتقادی را بوجود آورده که رژی بکلی منحل گشته است، و همان موجب شد که اهالی تبریز رفته رفته بکلی آرام گیرند. و دور از مصلحت بود که در آن اعتقاد شبیه بیفتند».<sup>۳</sup> روشن نیست که آن تصور باطل از کجا برخاسته بود، گرچه معلوم است که نفع کمپانی نبود که فعلاً آنرا تصحیح نماید. به علاوه سخت بعید است که تجار از همه‌جا آگاه به‌همایت حقیقی آن توافق رسمی پی نبرده باشند، توافقی که در درجه اول راجع به منافع و کار آنان بود. آنچه خاصه شگفت می‌نماید سخن امین‌السلطان است به مأمور سیاسی انگلیس مبنی بر اینکه: «!هالی تبریز از بیم عواقب کار، تمنا کرده‌اند طوماری که بر علیه رژی فرستاده بودند علنی به آتش بسوزانند».<sup>۴</sup> (مقصود همان طوماری است که به‌امضای چهار هزار نفر رسیده بود). دور نیست که این تقاضا از همان خیال باطل که رژی منحل گشته است، ناشی شده باشد. بهر حال، واقعیت اینکه طغیان تبریز در نیمة صفر ۱۳۰۹ فرو نشست. نوبت بهدو شهر دیگر رسید که به حرکت آیند.

لازم است در این مرحله چند کلمه در سیاست روس بگوییم. ضمن بررسی حوادث تبریز دانستیم که یکی از پیشنهادهای شاه به کمپانی این بود که در ازای

۱. همان مأخذ.

۲. اسناد رژی، تلگراف کنندی به سالیسبوری، ۲۰ سپتامبر ۱۸۹۱ (۱۶ صفر ۱۳۰۹).

۳. انگلیس، کنندی به سالیسبوری، محروم‌نامه، ۱۹ سپتامبر ۱۸۹۱ (۱۵ صفر ۱۳۰۹).

۴. اسناد رژی، تلگراف کنندی به سالیسبوری، ۲۰ سپتامبر ۱۸۹۱ (۱۶ صفر ۱۳۰۹).

فسخ قرارنامه رژی، حاضر است امتیازنامه‌های دیگری بدهد. این پیشنهاد پذیرفته نشد. اما بوتزووف وزیر مختار روس در اعتراض رسمی خود تأمل نکرد. او به یحیی خان مشیرالدوله وزیر امور خارجه نوشت: «بهقراری که می‌شونم دولت ایران می‌خواهد به جای امتیازنامه رژی، امتیازهای دیگری به کمپانی دخانیات بدهد... میل دارم اعليحضرت بدانند که اگر شرایط امتیازنامه‌هایی که ممکن است در عوض رژی بدهند، همانند این انحضرانمه به حیثیت و اقتدار دولت ایران لطمه بزنند - بهیقین دولت روس دربرابر طمع تازه انگلستان بیطرف نخواهد ماند که بگذارد امتیازنامه جدیدی داده شود».<sup>۱</sup>

واضح است این نبود مگر عکس العملی از کشمکش سیاسی و اقتصادی روس و انگلیس. در همان جهت چون طغیان تبریز اوچ گرفت - بوتزووف فرصت را از دست نداده «شخصاً به شاه اصرار ورزید که بهالای کامل امتیازنامه رژی برآید». جواب شاه این بود: «فسخ امتیازنامه کار بیش از حد قهرمانه‌ای است که بتوان به آن اقدام نمود» - اما بجا خواهد بود که به کنسول روس در تبریز دستور داده شود که «تا اندازه‌ای که می‌تواند در فرونشاندن هیجان مردم همکاری کند». امین‌السلطان هم برای اینکه خودش را «از فشار مستمر و خسته کننده» وزیر مختار روس برهاند، در گفتگوی با او «به عمد اشاره نموده بود که اگر رژی فسخ گردد، ممکن است دولت انگلیس باابت خسارت [کمپانی] مطالبه امتیازاتی کند که مطلوب روس نباشد مانند امتیاز راه آهن». این مطلب را خود امین‌السلطان به کندی بازگو کرده بود. و به اصطلاح، شگرد سیاسی آن وزیر بود که شاید روس را در آن ماجرا خاموش گرداشد.

اما از آن سخن شاه به بوتزووف راجع به جلب یاری کنسول روس در تسکین هیجان تبریز، تأویلی شده که بكلی خطاست: شیشکین<sup>۲</sup> معاون وزیر امور خارجه روس در صحبت خود با ووینو<sup>۳</sup> نماینده سیاسی فرانسه در پطرزبورگ گفته بود:

۱. انگلیس، دو بوتزووف به یحیی خان مشیرالدوله، سری و محرمانه، ۹ سپتامبر ۱۸۹۱ (۵ صفر ۱۳۰۹).

۲. انگلیس، کندی به سالیبوری، محرمانه، ۱۹ سپتامبر ۱۸۹۱ (۱۵ صفر ۱۳۰۹).

Chichkine.<sup>۳</sup>

Vauvieux.<sup>۴</sup>

شاه «با کارهای مردم ناپسندش وضع خود را به خطر انداخته، و بر سر دوراهی قرار گرفته که یا با شورشی روبرو گردد که حدت آن قابل پیش‌بینی نیست، و یا امتیاز-نامه‌ای را که به مرحله اجراست با پرداخت خرج گران پس بگیرد». تا اینجا حرف شیشکین درست است. بعد ضمن بدگوئی از شاه و اهل دولت افزوده بود: شاه در برخورد با بحران کنونی آذربایجان از بوتروف خواسته که به کنسول روس در تبریز دستور بفرستد که اهالی تبریز را تهدید نماید که «اگر فوراً آرام نگیرند، روسها تبریز را اشغال خواهند کرد».<sup>۱</sup> مجموع استادی که به دست ما رسیده آن روایت را بهیچ وجه تأیید نمی‌کند. گذشته از اینکه شاه هیچگاه از احتمال تعرض روس غافل نبود – در همین مورد خاص نیز هراس مداخله روس ذهن او را ربوده بود. دیدیم که یکجا به‌اهمی «دولتخواه» آذربایجان پیام فرستاده بود که به‌اعمالی دست نبرند که به‌داخله نظامی خارجی منتهی گردد و بهانه‌ای به‌دست روس افتد. جای دیگر به‌گواهی کنندی: «شاه از ترس، مخالف اقدام جدی است، اقدامی که ممکن است مایه اغتشاش و مداخله روس در آذربایجان گردد».<sup>۲</sup> تجاوز و جنایت و تقلب روس چیزی نبود که بتوان از آن در امان و یا غافل بود. آن بیان شیشکین بی‌مأخذ و بی‌هوده گویی است.

\*

طغیان تبریز که به‌ظاهر فرونشست، اصفهان سر بلند کرد (نیمة صفر ۱۳۰۹). جنبش اصفهان نسبت به حوادث سایر جاهای از چند جهت متمایز است: فکر پر هیز از مصرف دخانیات از آنجا برخاست و تا درجه محدودی تأثیر نهاد؛ منع کشت تنباکو عنوان شد و مورد اعتمنا واقع نگشت؛ منع استعمال کالاهای انگلیسی مطرح شد و هیچ توفیقی نیافت؛ خبر‌جوش و خروش تنباکو کاران راهم ازدهات اصفهان می‌شنویم گرچه مداومت پیدا نکرد. این موضوع‌ها را باید شکافت. دولت و کمپانی رژی هردو گمان می‌بردند که با قراری که در متوقف ساختن

۱. اسناد وزارت امور خارجه فرانسه، ۱۸۷۱-۱۹۱۴، سری اول، ج ۹، گزارش دو ووینو، پطرزبورگ، ۱۱۷ اکتبر ۱۸۹۱، شماره ۱۲۴. (این سند را دکتر هما ناطق در دسترس من قرار داد).

۲. انگلیس، تلگراف کنندی بـسالیسیوری، ۱ سپتامبر ۱۸۹۱ (۲۶ محرم ۱۳۰۹).

## ۵۰/ شورش بر امتیاز نامه رژی

عمل رژی در آذربایجان نهادند، همه کارها از این پس به مرادشان خواهد گشت، و اکنون که وقت خرمن و خرید و فروش تنبای کو رسیده بود، نقشه کمپانی در سایر ولایات به اجرا در خواهد آمد. در دستور متحده‌مالی که دولت به همه حکام بجز آذربایجان فرستاد، شایعه انحلال رژی را (که بر اثر نشر تلگراف سابق شاه پاگرفته بود) بکلی تکذیب کرد؛ دیگر اینکه به لزوم همکاری حکام با دستگاه‌دخانیات در هر ناحیه‌ای تأکید رفت. امین‌السلطان ضمن دستور تلگرافی خسود به حکام در ۱۲ صفر ۱۳۰۹ چنین اعلام کرد:

«راجع به همراهی با اداره‌رژی تنبای کو همانطور که قبله دستور العمل صادر شده است، حالا که وقت خرمن تنبای کو و معامله آن است بهموجب امر اعلیٰ حضرت به اطلاع می‌رسانم: باید کاملاً مراقب اجرای احکام سابق باشد و کمک لازم را به کارگزاران رژی معمول دارید، و در غیر از اینصورت مورد مؤاخذه قرار خواهد گرفت. هر گونه خبری که راجع به الگای امتیاز نامه به آن ولایت رسیده، دروغ و بی‌مأخذ است و محل اعتنا نیست. شما به عنوان حاکم در این قضیه [رژی] در مقابل دولت مسئول هستید».<sup>۱</sup>

مجموع پاسخ‌های رسیده از حکام در دست است. جملگی خدمت خود را به رژی اعلام داشتند، و گفتند مراقب هستند که آشوبی سر نگیرد و عمل رژی پیش برود.<sup>۲</sup> این عین خوش‌خيالی بود. برداشت کلی امین‌السلطان هم این بود که: «هيچان ولايات به آرامش گرایيده است».<sup>۳</sup> ظاهراً تنها کندی شارژ دافر انگلیس تلقی دیگری داشت. گرچه او تقریباً همیشه با سیاست کمپانی دمساز بود، اما سختگیری‌های رژی را نمی‌پسندید و بهمین سبب آتیه را می‌هممی دید. به سالیسبوری نوشت: «آینده کار رژی سخت تاریک است. برای اینکه کمپانی کامیاب گردد، به ضرورت باید در برابر زیان‌های سنگین اولیه صبر و حوصله زیاد بخرج دهد – تا

۱. انگلیس، دستور العمل امین‌السلطان به حکام ولایات و ایالات، ۱۶ سپتامبر ۱۸۹۱ (۱۲ صفر ۱۳۰۹). از ترجمه انگلیسی برگردانده شد.

۲. کندی ترجمه همه تلگراف‌های رسیده از حکام را به وزارت امور خارجه انگلیس فرستاده است.

۳. انگلیس، کندی به سالیسبوری، ۲۰ سپتامبر ۱۸۹۱ (۱۶ صفر ۱۳۰۹).

به مردم نواحی شمال ایران که ذهنشان یکسره بر علیه رژی است، فرصت آشنا با آن داده شود... اعتقاد دارم که اگر کمپانی با شکایت‌ها و فشار ناموجه خود شاهرا ناراحت نگردداند، او تا بتواند همچنان از کمپانی پشتیبانی خواهد کرد». <sup>۱</sup>

دستگاه رژیم در اصفهان نیرومند بود – یکی از بابت بستگی اش به کمپانی تجاری انگلیسی خلیج فارس که فعالیت اقتصادی و سیعی در آن دیارداشت. دیگر به سبب حمایت بیدریغ حکمران آنجا ظل السلطان از رژی، حکمرانی که به فرمانبرداری اش ازانگلستان همواره می‌نازید. این خود علت بود که گماشتگان رژی، خواه‌فرنگی خواه ایرانی، در معاملات و مناسبات خود با مردم اصفهان روشی پرخاشگرانه پیش گیرند، و نفرت برانگیزند. گزارشگر اصفهان می‌نویسد: «هیچکس را جرأت آن نیست که به یکی از بستگان واقوام تبعه فرنگی بلند حرف بزند، تاچه‌رسد به اینکه کسی با آنان در امری طرف بشود. و این مردم ارادل واوباش خودمان را هم که می‌شناسید»؛ «خوش رقصی‌ها» می‌کنند و از رساندن «ضررها فاحش» به اهل زراعت و کسب هیچ باک ندارند. کردار پست این ناکسان در برابر فرنگی از همه چیز «جانگد از تر» می‌نمود. مردک «بادستمال دستش در حضور مردم گرد و گل از کفش پای فرنگی پاک» می‌کند، و به زور اومی خواهد در هر بلد «فعال مایشاء باشد، و هر گونه تعدی و هر قسم بی‌اعتدالی کند و کسی را براواز هیچ راه تعرض نباشد». اگر یکچند براین حال بگذرد، حال و روز مردم معلوم است.<sup>۲</sup> مضمون این گزارش با نوشته حاج محمد صادق اصفهانی تاجر معتبر مشهور به «قاضی» چنان می‌خواند که گویی نویسنده هردو در اصل یکی باشد. او به امین‌الضرب نوشت: «هر گاه این چند نفری که در اصفهان اجیر و نوکر فرنگی شده، و دین و دنیای خودشان را به فرنگی فروخته‌اند قادری استهامت طبع بهم رسانیده و تایکدرجه حفظ ملت نموده... و خود داری نمایند» واضح است که کاربه روای دیگرمی افتاد.<sup>۳</sup>

جبش عمومی اصفهان نیز (همچون فارس و آذربایجان) با اقدام تجار آغاز گشت. نخست در اوایل صفر ۱۳۰۹ از اعتراض تجار بر کمپانی خبرمی‌گیریم. تجار

۱. انگلیس، تلگراف کنندی به سایسborی، ۹ سپتامبر ۱۸۹۱ (۱۳۰۹). (۱۳۰۹).

۲. گزارشی از اصفهان، به نقل شیخ حسن کربلایی، رساله دخانیه.

۳. حاج محمد صادق اصفهانی به امین‌الضرب، جمادی الثانی ۱۳۱۲.

اعتراضنامه خود را به وسیله امام جمعه به ظل السلطان فرستادند. او امام شهر را از مداخله منع کرد، و به تجار پاسخ تهدید آمیزی نوشت بذین مضمون:

«عربیضه شمات و سط امام جمعه به مارسید. حق این بود که احصار تان می کردم و نتیجه گستاخی تان را می چشیدید؛ یعنی شمارا به چوب و فلک می بستند، و در حقیقت سرتان را می بردند که هیچکس نتواند در امور مملکت چون و چرا بگوید. اما این دفعه به احترام امام جمعه از سر تقصیر تان گذشتم، به شرطی که از فضولی و اعتراض بر او امر دولت دست بردارید. اعلیحضرت مالک جان و مال اهالی ایران است، و بهتر از هر کس صلاح رعیت را می داند. شما حق ابراد ندارید، به کار خودتان بپردازید و به این امور کاری، نداشته باشید».<sup>۱</sup>

حکمران اصفهان بامنطق کشتن که شاخص حکومت بدستگال او و هر نظام ددمنش دیگر همیشه بوده است خواست جنبش اعتراض را سر کوب کند. او مقرر داشت که محصول دخانیات را بدون حرف به کارگذاران رژی بفروشند. اما آثار مقاومت از آغاز محسوس بود. به قول دکتر فوریه: یکی از «معتبرترین» تجار اصفهان حاضر به معامله بارگزی نگشت، و همه تنبای کوئی را که خریده بود به آتش کشید.<sup>۲</sup>

به علاوه در اویل برداشت محصول، موئیر نماینده رژی در ربيع الثانی ۱۳۰۹ خبرداد: «دهات به حال هیجان در آمده اند». او افزود: میزان محصول تنبای کوی اصفهان به هشتاد هزار من شاه رسیده، هیجان دهات معاملات را متوقف ساخته، گرچه امید است که این وضع «موقعی» باشد.<sup>۳</sup> یکی از تجار زیان تنبای کو کاران اصفهان را بیست هزار تومان برآورد کرده بود.<sup>۴</sup>

عصیان اصفهان بر کمبانی، با ابتکار و اقدام تجار و مشارکت کسبه و همراهی مؤثر دو نفر از علماء (آقانجفی و برادرش شیخ محمدعلی) در نیمة دوم ربيع الثانی

۱. انگلیس، نامه ظل السلطان به تجار اصفهان، ضمیمه گزارش کنندی به سالیسبوری، ۱۹ سپتامبر ۱۸۹۱ (۱۵ صفر ۱۳۰۹). از ترجمه انگلیسی برگردانده شد.

۲. Feuvrier, p. 317. یادداشت دکتر فوریه مورخ ۲ نوامبر ۱۸۹۱ (۲۹ ربیع الاول ۱۳۰۹) است.

۳. استاد رژی، تلگراف موئیر به مدیر کمپانی رژی، ۲۰ نوامبر ۱۸۹۱ (۱۷ ربیع الثانی ۱۳۰۹).

۴. گزارش اصفهان، به نقل شیخ حسن کربلایی، رساله دخانیه.

۱۳۰۹ تشكل یافت. آقانجفی مجتهد مقندر، ملاک بزرگ، و در کسب قدرت جنیوی هم حریف ظل السلطان بود. و شیخ محمد علی خطیب توانایی بود. همکاری ملایان اصفهان با تجار معارض رژی، جدی تراز همراهی علمای دو ایالت دیگری بود که به طغیان برخاستند. کنسول انگلیس در اصفهان، یکی از بازار گنان آنجا حاج احمد بنکدار را «محرك» اصلی می‌شناسد. اما شاه در نامه خود، همه فتنه را زیر سر آقا محمد ملک التجار اصفهانی می‌داند. نخست بینیم روایات و استاد رسمی چه می‌گویند:

شیخ حسن کربلایی همین اندازه می‌آورد: ملایان اصفهان بساط رژی را «دفع و رفعی جزبدین طریق ندیدند که مسلمانان ایران را بالموه از استعمال دخانیات ممتنع کنند، و باب دادوستد این اجناس در مملکت یکسره مسدود گردد». اگر این اجناس را در ایران «خریداری نباشد، فروشنده‌ای هم بجا نخواهد ماند». و گفتند: این اقدام «از هیچ روموجب اختلال نظمی در مملکت نخواهد بود تامنا فی مقاصد حکومت دولت باشد».<sup>۱</sup>

داستان از این حد فرا می‌رفت و طریف تراز آن بود. در تلگراف حکمران آنجا می‌خوانیم: مردم در میدان مصلی در تخت فولاد گرد آمدند؛ در کوچه‌ها اعلان چسبانندند در ناسزاگویی بر دولت؛ هر کجا فرنگی می‌دیدند داد و فریاد سرمی دادند؛ برخی از علماء از منبر راجع به امتیازهای بانک و تنبکو بر علیه دولت سخن می‌رانند؛ و گویا در مجلس درس علماء نیز همان مطالب بمیان کشیده شد. علماء «کشیدن غلیان راحرام، و کشت وزرع تنبکورا حرام اند حرام، و حامی فرنگی را کافرو واجب القتل، و نوکر و ابستگان آنها را نجس العین» اعلام کردند. عاملان حکومت سوران فرستاده مردم را پراکنند، اعلان‌ها را از کوی‌ها بر کنندند، و تنی چند را هم که دنبال فرنگی‌ها فریاد می‌زدند به چنگ آورده آزارشان رسانندند.<sup>۲</sup> این جمله بی‌معنی هم در تلگراف او آمده که: حالا «نفس کسی به خلاف قانون بیرون نیامده است».

۱. رسالت دخایه.

۲. تلگراف ظل السلطان به ناصر الدین شاه، ۱۹ ربیع الثانی ۱۳۰۹، «استاد سیاسی»، چاپ ابراهیم صفائی، ص ۲۳-۲۲. عاملان ظل السلطان در این کارسلیمان خان رکن امیرکبودی و کریم خان میر پنجه بودند.

او نمی فهمید که مگر آن کارها و خروش عمومی جواز قانونی داشت؟ در ضمن همانجا پیشنهاد می کند که: اگر این علماء از جانب شاه «نصیحت یامؤاخذة سخت و بازخواست نبینند، آرام نگیرند». معلوم است او خود یارای مقابله باعصیان را نداشت.

همان معانی را به علاوه چند نکته دیگر از مأمور تلگرافخانه اصفهان می شنویم: ملایان «استعمال تنبایکو را حرام، و حمایت کنندگان فرنگی را مرتد، و عملجات دخانیات را نجس خوانده... کسی از این جماعت را که دخالت در کار فرنگی داردند به حمام و مسجد و سقاخانه راه ندهند. در حمامها و قهوه خانه و مجالس علماء و تجار وغیره غلیان موقوف است». حتی صحبت از این می رفت که باید «رفت قهوه خانه حضرت والا را هم برچید». به علاوه آفانجفی و برادرش شیخ محمد علی بی پروا بر حکومت تاختند و ملا محمد باقر فشار کی «قدرتی با ادب تر» بود. «سایر علماء تماماً در باطن با آنها همراهی دارند» مگر امام جمعه شهر که «ظاهراً و باطنًا با حکومت گویا همراه است». اینهم نکته‌ای است که ظل السلطان ملا باشی خود را سراغ آفانجفی فرستاد که: «شراب از تنبایکو نجس تراست؛ همانقدر که در باب خمر نهی دارید در باب تنبایکو هم همانقدر بگویید، این اقدامات چه چیز است؟» پاسخ شنید: تکلیف شرعی ما این است، شما هم به تکلیف عرفی خودتان اقدام کنید.<sup>۱</sup>

علاوه بر آن، گزارش‌های تلگرافی پریس<sup>۲</sup> کنسول انگلیس در اصفهان، و موئیر<sup>۳</sup> نماینده رژی نکته‌هایی را بدست می دهند. باید دانست موئیر مدیر عامل شرکت انگلیسی به نام «کمپانی بازرگانی خلیج فارس» بود، و به تبع آن لفظ «موئیر» نام و نشان همه کالاهای انگلیسی بود که در اصفهان می فروختند. شخص او حالانماینده گی رژی را هم یدک می کشید. چه کسی ازاوبهتر؛ اصفهان را می شناخت و اهل همه گونه دوزو کلک بود. حمله شیخ محمد علی معطوف به رژی بسود و هم چنین به دستگاه موئیر و امتعه انگلیسی که دکان‌هارا پر کرده بود. شیخ در خطابه خود اعلام کرد: همه اجناس موئیر نجس است. و مردم را از خرید و فروش آنها نهی نمود. به گفته

۱. گزارش مأمور تلگرافخانه اصفهان، ۱۹ ربیع‌الثانی ۱۳۰۹ «اسناد سیاسی»، چاپ ابراهیم صفائی، ص ۴۱.

۲. Preece.

۳. Muir.

کنسول انگلیس: «محرك» شیخ محمد علی در حمله بروزی و بر اجناس انگلیسی کمپانی موئیر، حاج احمد بنکدار بازرگان اصفهانی بود. ولی شاه در دستخط خود به امین‌السلطان و در تلگراف رمز به ظل‌السلطان، به‌اسم ورسم آقامحمد‌ملک التجار اصفهان را (به عنوان همدست امین‌الضرب) بانی برانگیختن اصفهان می‌شمارد که با «تبنا کو فروش‌ها و تون‌فروش‌های اصفهانی» جمع شدند، و بر صدر رژی «آن اسباب‌های فساد انگیز را فراهم آورند». <sup>۱</sup> بهر صورت، موئیر که راست‌یاد روغمدعی بود مطالبات پس افتاده‌اش به‌سی هزار لیره می‌رسید، به‌هراس افتاد که اگر این قضیه سربگیرد، نکند بساط کمپانی امتعه انگلیسی برچیده شود.

باید دانست فکر منع مصرف کالاهای خارجی هیچ تازگی نداشت. در نوشته‌های اقتصادی و سیاسی این دوره بارها بمیان آمده، خاصه در اساسنامه «مجلس و کلای تجار ایران» گنجانده شده بود. اساسنامه اعلام کرد: دولت باید از ارباب حرفه و صنعت حمایت کند که هر ولایت «صنایع خود را کامل سازد» و احتیاج داخله تأمین گردد. در ضمن «مردم را از استعمال امتعه خارجه» ممنوع دارند و «درنهایت سختی نگذارند احتمی امتعه خارجه» را مصرف کند. در مقابل «تجار ایران متعهد می‌شوند» صنایع قدیم را که متروک گشته احیاء کنند، کارخانه‌های جدید برپا دارند، وارداب صنایع را که از حرفه خویش «بازمانده و پریشان شده‌اند» به کار گمارند، تا «احتیاج عامه ازهات از فرنگستان خیلی کم شود، بلکه... صنایع داخله به خارجه حمل شود». <sup>۲</sup> همین معنی را شیخ محمد علی، به تلقین بازرگانان اصفهانی (حواله حاج احمد باشد یا ملک التجار یا هردو فرق نمی‌کند) دلیرانه از منبر اعلام کرد. قضیه پرهیز از مصرف دخانیات از همین جا برخاست. خاصه اینکه بنابر امتیاز نامه‌رژی، محصول توتون و تنبکو از تصرف مالکان ایرانی آن خارج می‌گشت، و به ملکیت کمپانی خارجی و به صورت کالای آن درمی‌آمد.

بدین قرار، بنابر گزارش کنسول انگلیس در اصفهان: همینکه آقانجفی کشیدن تنبکو را منع کرد، پیروانش رفند بازار، هر کجا غلیانی یافتند شکستند. آقانجفی

۱. اسناد رژی، تلگراف پریس بدلاسنس، ۲۰ نوامبر ۱۸۹۱ (۱۷ ربیع‌الثانی ۱۳۰۹).

۲. برای دستخط‌های شاه نگاه کنید به آخر بخش دوم.

۳. اساسنامه مجلس و کلای تجار ایران، به‌أخذ سابق، ص ۳۲۲-۳۲۰.

وبرادرش بر سلطنت شاه و حکمرانی پسرش تاختند. کنسول باتأیید اینکه ظل السلطان «همیشه نهایت یاری را نسبت به رژی معمول داشته» پیشنهاد کرد: آقانجفی و برادرش را تبعید نمایند «و گرنه ما هر گز آسوده نخواهیم بود». اما وزیر مختار تازه انگلیس لاسلس، تبعید آنان را مصلحت ندید. موئیرهم اقدام حکومت مرکزی را لازم نشمرد، چه می پنداشت ظل السلطان با «جرأت و تصمیم» از عهده کار برخواهد آمد. ولی روز بعد که طغیان اصفهان او ج گرفت (۱۸ ربیع الثانی) و بر علیه حکومت «سخنان آتشین» اداشد، موئیر خاطر نشان ساخت که: بدون بیرون راندن آقانجفی و برادرش «هر گز مطمئن نخواهیم بود که امور روزمره خود را از پیش ببریم». موئیر خبر هیجان دهات اصفهان را نیز به مدیر رژی اطلاع داد.<sup>۲</sup> اما رنستین آن خبر را تکذیب کرد که هیجان دهات جدی نبوده است.

گفتنی است که ظل السلطان یک روز پیش از اینکه گزارش اصفهان را به شاه مخابره کنند، تلگرافی به ارنستین فرستاد در تجدید مراتب خدمتگذاری خویش نسبت به دستگاه رژی. گفت: «از آنجا که اراده اعلیحضرت بر اجرای رژی تعلق گرفته، بر عهده خود واجب می دانم که مساعی خود را از هرجهت بکار ببرم، و تابه حال با وجود ضعف و ناخوشی از هیچ کمکی مضايقه نداشته ام... هر چه مسیر موئیر خواسته همواره بر آورده ام و بعد از این نیز انجام خواهیم داد. به حرف های آخوندها نباید اعتنایی داشت. در اول کار غیر ممکن است که مردم را ساكت ساخت. اما همینکه امور کمی پیش برود، همه ایرادهای مردم مرتفع خواهند شد». <sup>۳</sup> ارزش بایی او از جریان کار غلط بود و آن سخنان را از موضع ناتوانی بیان داشت. ارنستین بیدرنگ جواب مکارانه ای نوشت: «زبانم عاجز است که مراتب ستایش خود را نسبت به عمل جدی حضرت والا در خصوص اغتشاش اصفهان بیان کنم. حرف های نامعقول علماء ممکن بود در پانصد سال پیش مؤثر باشد. اما در حکومت منور اعلیحضرت که نمونه بر جسته اش را پیش چشم دارند، یقیناً این نیروهای ارتজاعی نفوذی در مردم نخواهند

۱. اسناد رژی، تلگراف پریس به لاسلس، ۲۰ نوامبر ۱۸۹۱.

۲. اسناد رژی، دو تلگراف موئیر به مدیر رژی، ۲۰ و ۲۱ نوامبر ۱۸۹۱.

۳. اسناد رژی، تلگراف ظل السلطان به ارنستین، ۲۱ نوامبر ۱۸۹۱ (۱۸ ربیع الثانی ۱۳۰۸). از ترجمه انگلیسی برگردانده شد.

داشت. به علاوه اطاعت از احکام علماء موجب خرابی این رشته از تجارت خواهد گشت. یعنی زارعین و کسانی که در عمل آوردن و حمل و نقل و فروش تباکو دخالت دارند، یکباره بیکارمی شوند که تحمیلی بر مملکت خواهند بود. بنابراین، تحریکات علماء عساکر مصیبیت‌باری دارد، و شایسته است از جانب هر ایرانی وطن پرستی محکوم بشود... یقین دارم که استقامت شما نه فقط آرامش را در آن ولایت مستقر خواهد ساخت... بلکه نمونه‌ای به دست سایر حکام می‌دهد».<sup>۱</sup>

بار دیگر می‌بینیم که رژی در مقابل با معارضان خویش، درس قهر و خشونت می‌داد و ضمن آن تعلیم «وطن پرستی». دولت در عین اینکه سیاست تند و تهدید پیش گرفت، در پی سازش و مصالحه می‌گشت. دو دستورنامه تلگرافی به خط شاه صادر شد که وجهه نظر او را باز می‌نمایند. شاه از یکسو به حکومت استبداد تکیه جست و درباره مردم عصیانگر کیفر سخت لازم شمرد. از سوی دیگر با ملایان از در مماشات و دلچویی پیش آمد، فرونشاندن طغیان را از خود آنان خواست، شیوه‌ای که در شورش تبریز هم بکار بسته بود. در دستخط اول به ظل السلطان دستور داد:

«باید شما و علماء و مردم این فقره را بدانید... که اگر در امری دولت بداند که برای مملکت و استقلال و شریعت ضرری وارد باید، اول کسی که در دفع آن بکوشد دولت است. پس، هر حکمی و هر کاری که دولت می‌کند... آن کار مصلحت مملکت و رعیت و دولت است، و ابداً چون و چرا بی‌بازمان نیاورند... اگر غیر از این باشد و بر ضد دولت سخن بگویند، واضح است که منتهای فضولی و جسارت است... و بر عهده دولت واجب و لازم است که در همچو مقام آنچه لازمه کیفر و مجازات است به مردم نادان بدهد، و بفهماند که خلاف احکام دولت را کسی نمی‌تواند». اما در خصوص قرارنامه تباکو: متن آنرا «چرا نمی‌دهید مردم ملاحظه نمایند؟» علاوه بر قرارداد اصلی رژی، دولت «کمپانی را وادر کردند که برای فروشند و خریدار نسخه‌هایی بدهد...<sup>۲</sup> دیگر چرا باید مردم اینقدر

۱. استناد رژی، تلگراف ارنستین به ظل السلطان [۹ ربیع الثانی ۱۳۰۹]، از ترجمة انگلیسی برگردانده شد.

۲. این «تسهیلات» اشاره به مهلت ششم ماهه‌ای است که برای فروش تباکو به تجارت و عمده فروشان منظور گردید. و پیشتر از آن صحبت داشتیم.

نفهمیده دنبال بگند که اسباب اغتشاش و مفسده بشود، و بالاخره اسباب کدورت و نقار در میان دولت ایران و انگلیس فراهم نماید؟... زارع مسلمان، فروشنده مسلمان، خرنده مسلمان - دیگر جهت تحریم را نفهمیدم... همینکه اسم کمپانی انگلیسی روی تباکو باشد به‌چه سبب باید نجس بشود؟ پس... این‌همه متاع‌های فرنگی که در همه بازارهای شهر ریخته است و همه کسی خرد و استعمال می‌کند، باید تمام ایران و دنیا نجس و نجس‌العن. شده باشند. چرا باید علما و مردم... بانک را بد می‌دانند... قبل از این صرافخانه‌های خرد و تک تک وجود داشته، حالا آنها را تحب فاعده آورده، اسمش را بانک گذاشته‌اند. نمی‌دانم این مزخرفات را کی می‌کوید، و کی به‌دهان خواص و عوام می‌اندازد؟ اینها چی‌کدام کار تازه‌ای نیست؛ فرنگیان و تجارت و معامله‌گری آنها از صد سال مت加وز است که در ایران معمول است». این دستخط تلگرافی را علما بخوانند بلکه «به همه اصفهان بدهید ملاحظه نمایند و جواب را... برسانید که تکلیف دولت معلوم شود. و البته یقین داشته باشید که اگر در این نوع حرف‌های بی‌معنی امتدادی بدهند، تکلیف ما ساقط شده، آنچه لازمه سیاست است خواهیم فرمود».<sup>۱</sup>

در دستور دوم، شاه به تأکید گفت: دستخط قبلی را «به تمام اهالی شهر اصفهان حالی کرده، نشان بدهید که از حکم ما و عقیده ما اطلاع پیدا کنند، البته البته». راجع به ملایان هم تلگرافی فرستاده شد، آنرا «به همه علما یکان یکان بدهید، بخوانند». خطاب به آقان‌جفی هم تلگراف جداگانه‌ای مخابره گشت. در ضمن از «دولتخواهی» امام جمعه قدردانی می‌شود؛ «التفات مخصوص مارا به ایشان بررسانید». اما اگر مفترضان دست از عصیان برنداشتند، تدبیر دولت این بود: «هر قدر قشون از هرجنس از سواره، پیاده، توپخانه، قراچخانه بخواهد برای تنبیه اشرار و الواط فوراً بعرض بررسانید، فوراً فرستاده شود. و سیاست و تنبیه‌ی از اشرار و الواط باید بگنید که سال‌های دراز یادگار بماند».<sup>۲</sup>

۱. دستخط تلگرافی شاه به ظل‌السلطان [۲۰ ربیع‌الثانی ۱۳۰۹]، «استناد سیاسی»، چاپ ابراهیم صفائی، ص ۱۴-۱۳.

۲. دستخط تلگرافی شاه به ظل‌السلطان، ۲۰ ربیع‌الثانی ۱۳۰۹، «استناد سیاسی»، چاپ ابراهیم صفائی، ص ۲۶-۲۵.

راستش اینکه دولت را چنان جرأتی نبود؛ آن دستورنامه قهرآسود از حد تهدید و هراساندن فراتر نرفت. نوشته‌اند: دولت از علما خواست که «باید حکماً و حتماً استعمال دخانیات را صریحاً در مبارز ترخص و تجویز» کنند، گرچه آنان «بروضع و منع خودشان استوار» بمانندند. و یکی از ملایان آقا نورالدین که «تاب مقاومت نیاورد» شبانه از شهر بیرون گشت.<sup>۱</sup>

باری، حدت جنبش اصفهان کاهش گرفت. با پیام شاه به آفانجفی، مجتهد به راه اعتدال آمد (همانطور که پیشتر در تبریز اقدام شاه، میرزا جواد مجتهد را به سازش واداشت). دیگر سخنی از منع کشت تباکو نرفت، تحریم کالاهای انگلیسی هم منتفی گشت. معلوم است نقشه اندیشیده‌ای در کار نبوده است. حتی از قوت منع کشیدن تباکو هم کاسته شد. به تصریح شیخ حسن کربلایی: از «ارباب عمائیم» اصفهان «یک دو نفر» با حکومت همراه گشتند.<sup>۲</sup> حتی برخی از مجتهدان آن منع شرعی را از میان برداشتن. در این باره یکی از تجار سرشناس اصفهان آقامحمد جعفر کاظم او ف دقيقاً چنین گواهی می‌دهد: «قریب بیست یوم است که عملاً حکم به حرمت او [تبناکو] داده و غلبان کشیدن را حرام نموده‌اند که در بازار و حجره و مجالس فاتحه و روپه خوانی بهیچ وجه غلیان نمی‌کشند، هر چند یک هفته است که یکی دو تن از علما کشیدن غلیان را حائز دانسته‌اند، ولی کسی در مجالس و در انتظار مردم نمی‌کشد».<sup>۳</sup>

در سنحش مجموع و تأثیر حکم مجتهدان اصفهان در پرهیز شرب دخان، سخن شیخ کربلایی که معمولاً درست روایت می‌کند شایان توجه است: «رویهم رفته کلمه ایشان در اصفهان و توابع پیشرفت و نفوذی یافت، فی الجمله سکته و وقوفی به اداره و کلای کمپانی وارد آمد». اما این معنی در سایر ولایات و نزد علمای تهران «پیشرفت درستی که دفع فاسد به افسد نباشد، نتوانستی یافتد». به علاوه علمای اصفهان را آن رتبه «متبویعت عمومی ایران نبودی تا کلمه ایشان را در سایر ممالک نیز نفوذی تواند بود. لاجرم، از این مقدار اقدام ایشان کار درستی

۱. رسالت دخانیه.

۲. همان مأخذ.

۳. آقامحمد جعفر کاظم او ف به امین المصرف. ۳ جمادی الاول ۱۳۰۹.

ساخته نشد». <sup>۱</sup>

روشن است که از نظرگاه جماعت علماء خاصه مجتهدان تهران، فکر منع دخانیات «دفع فاسد بهافسد» بشمار می‌رفت؛ اما رقابت‌های دیگر که خود عالمی دارد به کنار، منصفانه باید گفت قضیه پرهیز مصرف تباکو از اصفهان برخاست و در حد خود مؤثر افتاد و بسیار مفید بود.

\*

اما در خراسان: طغیان مشهد در اصل پرمایه بود، اما نه چندان قوت گرفت و نه امتداد یافت. آینجا هم مثل سایر جاها اول تباکوئیان و کسبه و همراهشان جمعی از مردم به پا خاستند. اما در تضاد جریان کلی، معتبرضان این شهر مذهبی در جلب یاری علمای معتبر هیچ توفیق نیافتنند. شکفت اینکه مجتهدان با کمپانی رژی همداستان بودند، فقط یک واعظ و یک پیشنهاد ویک مدرس دینی و دسته‌ای طلاب با مخالفان رژی همراه شدند که برخی از ایشان هم تقاضای عفو کسردند. مشارکت گروهی از زنان مشهد نیز در خور ذکر است، گرچه در اهمیت آن نباید مبالغه نمود.

اوایل صفر ۱۳۰۹، اوانز<sup>۲</sup> نماینده رژی از خدمت بانک انگلیس در عثمانی به مشهد آمد. هفته‌ای چند آنجا ماند، دستگاه رژی خراسان را برپا ساخت، و دانیل نامی را به سمت وکیل کمپانی آنجا گماشت. به گواهی شارژ دافر انگلیس: اوانز بهزودی توانست «حمایت حکمران خراسان و مجتهد بزرگ مشهد و علمائی آنجا را بست آورد، و به خلاف انتظار با ایشان مناسبات دوستانه خصوصی برقرار کند». <sup>۳</sup> حکمران خراسان فعلی خان صاحب‌دیوان بود، و مجتهدان نامدار شهر میرزا احمد رضوی، حاج شیخ محمد تقی، سید حبیب‌الله و شیخ محمد رحیم بودند. پشتیبانی والی ایالت از رژی خلاف متعارف نبود. اما آن مناسبات «خصوصی» (ماهیتش هرچه بود) خاصه حمایت علماء از دستگاه استعماری رژی، برای مردم بس‌گران تمام شد.

۱. رساله دخانیه.

Evans. ۲

۳. اسناد رژی، کنندی به سالیسبوری، ۱۱۰ اکتبر ۱۸۹۱ (۶ ربیع الاول ۱۳۰۹).

خلاصه‌ای از واقعه مشهده را بدست می‌دهیم تا بررسی به بررسی استاد رسمی و گزارش یکی از تجار: اول ربیع الاول ۱۳۰۹ تباکوفروشان و برخی از سایر کسبه دکان‌ها را بستند، و با جمعی از مردم در صحن آستانه رضوی بست نشستند. چیزی نگذشت که شهر را هیجان فراگرفت، و مردم در کوی و بربزن گرد آمدند. نخست اعتراض بر علیه رژی بود. سپس رنگ سیاسی به خود گرفت و تظاهر کنندگان بر علیه انگلیس شعار می‌دادند که: انگلیس‌ها می‌خواهند در لوای تجارت، ایران را مثل هندوستان و مصر تسخیر کنند. به علاوه بر علیه فرنگیان ندا می‌دادند، و تصمیم خود را در پاسداری از دین اعلام داشتند. گروهی از طلاب که خواستند در حرم را بینندند، از خدام صحن کنک مفصلی خوردند. آن روز حکمران خراسان به کمک علماء تارجه‌ای مردم را آرام کرد، اما کسبه از بست بیرون نیامدند. شب هنگام نظامیان در برج‌های شهر جای گرفتند، برگارد کنسولگری انگلیس و بانک شاهی افروندند، و بدهانه‌های اتباع فرنگی پاسدارانی گماردند. فردا صبح (دوم ربیع الاول) مردم در مسجد گوهرشاد اجتماع کردند. واعظ سبزواری، میرزا عبدالرحمان مدرس و سید محمد کسلاتی پیشمناز و دسته‌ای از طلاب، با گروهی از زنان چوب در دست به مردم پیوستند. هرچه تظاهر کنندگان از زن و مرد کوشیدند که حمایت شیخ محمد تقی مجتهد را بدست آورند، بلکه رهبری شان را بپذیرد – او تن در نداد. مردم بر آن بودند که به کنسولگری انگلیس و روس هجوم ببرند و عاملان رژی را از شهر بیرون برانند. تهدید حکومت به کشتن، همراه اقدام مستقیم علماء در پراکندن مردم و دعوت به تسلیم – جلوگسترش طغیان را گرفت. پیشمناز عاصی از جانب مجتهد رضوی تعییه گشت؛ برخی از اهل عمامه پوزش خواستند؛ و تباکوئیان بی‌بار و یاور هم پذیرفتند که چندماهی که از مهلت مقرر مانده بود، در خرید و فروش تباکو آزاد باشند تا چه پیش آید. به خلاف انتظار، رژی دستگاه خود را در آن شهر تعییه کرد.

به این استاد که گویای آن معانی هستند توجه می‌دهیم:

در آغاز عصیان، شاه مخالفان را تهدید به سرکوبی کرد. در دستور تلگرافی (۳ ربیع الاول) به صاحب‌دیوان گفت: «اکیداً مقرر می‌داریم هرگاه کسبه تباکو فروش فوراً دنبال کارشان نروند و دست از این فضولی‌ها برندارند، باید قشون

سواره و پیاده نظام خراسان را احضار کنید، شجاع الدوله و سواران زعفرانلو را [از قوچان] به مشهد بخواهید، همه یاغیان را بدون استثنای دستگیر نمایید، صد نفر آنها را جلو توب بگذارید و پدرشان را بسوزانید... مقرر داشتیم که اگر عرض معقولی دارند توسط شما به عرض برسانند، جواب صادر خواهد شد. در مقابل این کارهای یعنی، تصمیم دیگری نداریم جز اینکه همه‌شان را تبیه کنیم. غلیان یا چپق از ضروریات زندگی نیست، به خلاف نان و گوشت و برنج یا آب که مایحتاج انسان است».<sup>۱</sup>

اما حاکم مشهد خبر داد: بدون توب و تفنجک «یاغیان» پراکنده شدند و «برابر مداخله علماء، مدرسین هم کنار رفند و محركین اغتشاش هم به توسط اعیان شهر تقاضای عفو نمودند». <sup>۲</sup> بعلوه به اطلاع شاه رساند که: «هیأت علماء خاصه حاج شیخ محمد تقی و آقامیرزا [احمد] و دو سه تن دیگر... به دولت و ملت خدمت بزرگی کردند و در خور عنایت ملوکانه هستند».<sup>۳</sup>

آن علمای اعلام به صورت انفرادی و دسته‌جمعی، مراتب خدمتگذاری شان را به امین‌السلطان و شاه تقدیم داشتند. ضمن یکی از تلگراف‌ها گفتند: «کسبه تباکوفروش و بعضی او باش که از امور دولت و ملت خبر ندارند و جهات قضیه را درست نمی‌فهمند، رفتار جاھلانه‌ای داشتند که موجب تغیر خاطر اسلام‌پناه اعلیحضرت گشت... ما دعاگویان به آرام کردن مردم پرداختیم و به شکر خداوند... و به کفایت و تدبیر صاحب‌دیوان، ساکت و پراکنده شدند. ما در هر مورد اطاعت اوامر شاهنشاه اسلام‌پناه را برخود واجب می‌شماریم». <sup>۴</sup> مجتهدان کلمه‌ای از

۱. انگلیس، تلگراف شاه به صاحب‌دیوان، ۶ اکتبر ۱۸۹۱ «۳ ربیع الاول ۱۳۰۹». همه

تلگراف‌ها از ترجمة انگلیسی برگردانده شد.

۲. انگلیس، تلگراف صاحب‌دیوان به امین‌السلطان، ۷ اکتبر ۱۸۹۱ (۴ ربیع الاول ۱۳۰۹).

۳. انگلیس، تلگراف صاحب‌دیوان به شاه، ۷ اکتبر ۱۸۹۱ (۴ ربیع الاول ۱۳۰۹).

۴. انگلیس، تلگراف علمای مشهد به شاه، ۱۷ اکتبر ۱۸۹۱ (۲ ربیع الاول ۱۳۰۹)، به امضای سه نفر: محمد تقی، احمد رضوی، حبیب‌الله الحسینی. شیخ محمد رحیم مجتهد هم تلگرافی به همان مضمون فرستاد. ترجمة مجموع تلگراف‌ها ضمیمه گزارش کنندی به سالیسبوری، ۱۰ اکتبر ۱۸۹۱ می‌باشد.

خواست مردم یا در همدلی با ایشان نیاوردن. یگانه تقاضای آنان این بود که: چون مشهد شهر مقدس است «حکم بشود که ایرانی و فرنگی حق مشروب فروشی و ارتکاب سایر مناهی را نداشته باشند».<sup>۱</sup>

مشروع ترین گزارش مشهد را ژنرال مکلین انگلیسی که خود شاهد صحنه حوادث بوده، در ۶ ربیع الاول فرستاده است. ظاهراً اودر کار تدبیر نظامی شهر با حکمران همکاری داشته. زبدۀ آنرا بشنویم:

«من و صاحب‌دیوان از آغاز تا پایان جریان حادثه در ارتباط بودیم. گرچه او خیلی مضطرب بود، ولی برای اینکه کار به خشونت آشکار نکشد، کوشید و کامیاب گردید. اما اگر شیخ محمد تقی مجتهد بود که در مقابل طغیان ایستادگی ورزد، ممکن بود حادثه به شکل دیگری تمام بشود. توడۀ متعصب که به حرکت در آید، معلوم نیست کجا بایستد، صاحب‌دیوان ثرتیب خوبی داد: شب‌هنگام برگارد کنسولگری افزود... پانصد سرباز در برج‌ها مستقر داشت که اگر جمعیت به آن سوی آمدند به آنان حمله ببرند؛ گاردبانک شاهی را تقویت کرد؛ و صد سرباز را مأمور آن حوالی نمود. این کارها در کمال آرامی انجام گرفت. حرف مردم اول راجع به تباکو بود، رفته رفته همه سختان بر علیه دژان؛ انگلیس مغضوب گشت. می‌گفتند: قصد انگلیس‌ها این است که زیر سرپوش تجارت، ایران را به تسخیر خویش درآورند یعنی همانظور که در هندوستان و بنگلستان عمل کردند... روز چهارشنبه که وضع آرام بنظر می‌رسید، حالت خط‌نگاری پیش آمد. طلاب مدرسه آستانه، و شیخ زین العابدین که ملای متعصب و برادر مجتهد سبزوار است، به توడۀ مردم پیوستند. شیخ سعی کرد که مردم را به حمله بر انگلیز اند - نه فقط حمله به کنسولگری انگلیس، بلکه به کنسولگری روس. و حتی می‌خواستند فرنگی‌هارا از مشهد بیرون براند. جمعیت زن و مرد هرچه کوشیدند که شیخ محمد تقی را وادارند که سر کردگی ایشان را پذیرد، او تن در نداد. این افسانه هم میان گروهی که در صحنه بودند شایع گشت که رژی قصد دارد بر نسل مالیات بینند، و مردمان جاهم باور کردند... از جانب صاحب‌دیوان دروغ بودن آن قصه در صحنه اعلام شد.

۱. انگلیس، تلگراف همان علما به این‌السلطان، ۴ ربیع الاول ۱۳۰۹.

به علاوه به جمیعت گفته شد که: اگر پراکنده نشوند، به حکم شاه کشته خواهند شد. این خوب مؤثر افتاد، مردم متفرق گشتند، دکان هارا باز کردند، و کاملاً آرام گشت. از خوشبختی، خونی ریخته نشد... به عقیده صاحب دیوان حداده روز چهارشنبه خیلی جدی بود، زیرا قضیه تباکو کنار رفته و ذهن مردم سرشار از عناد سیاسی و دینی بود، جنبه غریب این ماجرا حضور زنان بود. اما آنها از گروه زنان هرزه ای بودند، چوب در دست آمدند که مردان را بزنند، مگر به حرکت آیند. گویا برای متوقف ساختن رژی در خراسان، هیچ وعده ای به آشوبگران داده نشده است. و بنظر می آید که به همین راضی گشته اند که تا چهار ماد و نیم دیگر در داد و ستد تباکو آزاد باشند. به عقیده مستر دانیل این قرار زیانی به کار رژی ندارد... من هم گمان می کنم که مصلحت این باشد که در اول کار خیلی سخت نگیریم. همین اندازه که رژی تو انته پایه ای برای عمل خویش در چنین شهری بگذارد، خود غنیمت است. تصور می کنم شکست تظاهرات مشهد، تأثیر دلخواهی در سایر جاها داشته باشد».<sup>۱</sup>

شارژ دافر انگلیس هم به تأیید آورد: «پیشوایان دینی از هیچ کوششی برای ساخت کردن مردم و اطمینان دادن به آنان دریغ نکردند»، و صاحب دیوان نیز نمایندۀ رژی را در خانداش مأمن داد. بالاخره «کوشش مؤثر حکمران و پیشوایان علماء، مانع شد که آشوب مشهد او ج بگیرد». بدین طریق بحران مشهد فرون شست.<sup>۲</sup> از آن استناد رسمی گذشته، در گزارش حاج ابوالقاسم ملک التجار از مشهد به برادرش امین الضرب به نکته های تازه ای بر می خوریم. می نویسد: «مردم اینجا هم استعداد باطنی پیدا کرده بودند برای این کار» یعنی در برخاستن بر علیه کمپانی. «رفته رفته این کار بزرگ شده و آخر الامر فتنه می شود. در این ولا آقامیرزا احمد مجتبه باطنی از حضرات اهل دخان طرفداری می نمود». برخی علماء «می خواستند بالای منبر رفته، یعنی مردم می کشانیدند علماء را، مخصوصاً آقا شیخ محمد تقی به جز وی ظاهراً با مردم همراهی می نمودند، باطنی روز موعود طفره زده بیرون

۱. انگلیس. گزارش خصوصی ژنرال مکلین به کنندی، ۱۰ اکتبر ۱۸۹۱، خسینه گزارش

محرمانه کنندی به سالیسborی، ۱۹ اکتبر ۱۸۹۱ (۱۵ ربیع الاول ۱۳۰۹).

۲. انگلیس، کنندی به سالیسborی، ۱۰ اکتبر ۱۸۹۱ (۶ ربیع الاول ۱۳۰۹).

نیامندن». <sup>۱</sup> در نامه‌دیگر از دو تن از ملایان که با مردم همراه گشته بودند یادمی کند: میرزا عبدالرحمان مدرس و سید پیشمناز (سید محمد کلاتی). میرزا احمد مجتبه آن سید پیشمناز را «در آن‌گیر و دار تنبیه کرد» یعنی به «زمانی که مردم به صدا در آمده بودند». <sup>۲</sup>

طغیان مشهد به خلاف انتظار زود به شکست رسید – طغیانی که خصلت سیاسی محض داشت؛ از حد اعتراض بر امتیاز دخانیات گذشت و استیلای سیاسی غربی را محکوم کرد. دانستیم که در این حرکت بار دیگر «مردم می‌کشانیدند علم را». اما آن علما نه تنها به خدمت مردم نیامندن و رهبری‌شان را نپذیرفتند، از دشمنان بیگانه مردم جانبداری کردند. با توجه به اینکه متولی‌گری آستانه رضوی با پادشاه بود و علمای آنجا از موقوفات کلان آستانه فراوان بهره می‌بردند، شگفت نیست که آن پیشوایان دینی همواره جانب دولت را نگاهدارند، و موضع محافظه کارانه‌ای پیش‌گیرند. اما سخت شگفت می‌آید که مجتبه‌دان تا آن حد با کمپانی استعماری دمساز گردند. حتی در مسلک ملائی و جمع مرید، روش آنان غریب می‌نماید. دست کم می‌توانستند همچون علمای شیراز خود را کنار بگشند، و مردم را به حال خوبیش بگذارند که راه خود را بجوینند. به حقیقت «حمایت» مجتبه‌دان از بساط دخانیات؛ برقرار کردن «مناسبات دوستانه خصوصی» با عاملان رژی، همدست. بودن مجتبه رضوی با «حضرات اهل دخان»؛ تنبیه سید پیشمناز از جانب مجتبه شهر؛ ایستادگی شیخ محمد تقی در برابر مخالفان رژی و اقدام او در پراکندن مردم؛ و سکوت‌شان در دفاع از حقوق مردم – سربسر کردار ناستوده آن علمارا می‌رساند، کرداری که به حرکت نافر جام مردم انجامید. به‌حال جنبش اعتراض کسبه‌و مردم در دل دولت هراسی انداخت.

\*

چند کلمه هم از ولایت کرمان بگوییم و این بخش را تمام کنیم. مأخذ اصلی آگاهی ماگزارش‌های تجار است: مقاومت نسیی کرمان دیرتر از چند شهر دیگر ظاهر گشت؛ وقتی هم که صدایی بلند شد، تحیف‌تر از دیگر جاهای بود. هر مقاومتی

۱. حاج ابوالقاسم ملک التجار به‌امین‌الضرب، ۱۵ جمادی‌الثانی ۱۳۰۹.
۲. حاج ابوالقاسم ملک التجار به‌امین‌الضرب، ۳ ربیع‌الاول ۱۳۰۹.

شد از جانب تاجر و کاسب بود که دست از کسب کشیدند، در حالی که ملایان شهر خاموش نشستند.

تا اوایل ۱۳۰۹ می‌شنبیم: «در تمام ولایات ایران صدا بلند شد و غوغای بر پا گشت مگر ولایت کرمان». <sup>۱</sup> این حالت را میرزا سید علی خان نظام دخانیات که از یزد به کرمان رفته بود، اثر کارданی خویش می‌شمرد. همچنین عبدالحمید میرزا ناصرالدوله فرمانفرما حاکم منفور و بدسرشت کرمان، آنرا به پای تدابیر و سختگیری خسود می‌گذاشت. حاکم به وزیر اعظم نوشت: «این مسئله عجب در حضور مبارک با اشتباه گذشته. میرزا سید علی خان با کدام قوه و عرض و طول می‌توانست این خدمت بزرگ را انجام دهد که مقرر می‌فرماید: عمل دخانیات کرمان را او منظم کرده است. اگر تدابیر فدوی و سختی‌های فدوی نبود، آنوقت معلوم می‌شد که از وجود خان چه ساخته است».<sup>۲</sup>

این توجیه‌های آمر و مأمور، و بیحرکتی مردمی که بر آنان بسیار ستم رفته بود - هیچکدام نقی نمی‌کند ناخرسندی صنف تجار و کاسپیکار کرمانی را. به شهادت همان نظام دخانیات: با بکار افتادن دستگاه رژی «قریب دویست نفر تجار کرمانی و کسبه که کار و امر معیشت آنها منحصر به تن با کوافروشی بود، حالا دست از کار کشیده، بیکار گوش نشینی اختیار کرده‌اند». اما ادعای دارد که او در دل علماء راه یافته، نزد «جمیع علماء» محبوب است.<sup>۳</sup> آنان از جای خود تکان نخوردند.

سکون کرمان را حرکت پایتخت در هم شکست. معین التجار در نیمه جمادی‌الثانی ۱۳۰۹ اطلاع داد: همین‌که خبر آشوب دارالخلافه رسید در شهر همه‌های افتاد.<sup>۴</sup> در گزارش دیگر توضیح می‌دهد: می‌دانید «این وضع و اغتشاش عمل دخانیات... تمام این گفتگوها و سؤال و جواب‌ها از خود طهران برخاسته است». این اخبار حالا «به کرمان اثر کرده است. و روز گذشته در کاروانسرا چند نفر از

۱. معین التجار به امین‌الضریب، کرمان [محرم یا صفر] ۱۳۰۹.

۲. تلگراف عبدالحمید میرزا به امین‌السلطان، کرمان، عربیع الاول ۱۳۰۹.

۳. میرزا سید علی خان نظام دخانیات به امین‌الضریب، کرمان [صفر ۱۳۰۹]. ضمن نامه به تاریخ ماه صفر تصریح دارد.

۴. معین التجار به امین‌الضریب، کرمان، ۱۳ جمادی‌الثانی ۱۳۰۹.

## از حرکت اعتراض تا طغیان / ۶۷

حضرات تجار تبریز غلیان‌های خودشان را از اطاق انداخته بودند میان کاروانسرا و شکسته بودند، و بعضی اشخاص دیگر هم متبع نشده است... چیزی که هست کلی‌ها متضرر شده‌ایم؛ از جانب مجتهدین و علماء نقی نشده است... چیزی که هست کلی‌ها متضرر شده‌ایم؛ و از ضرر گذشته مورد سوال و جواب محلوق این شهر و مورد ملامت» قرار گرفته‌ایم. کاش «هرچه می‌شد زودتر می‌شد، آسوده می‌شدیم». آن مقارن اوج گرفتن سیر حوادث در پایتخت بود.

\*

چنین بود ماهیت حرکت اعتراض و کم و کیف طغیان‌هایی که در پی آورده اعتراضی ظاهرآ با آهنگ انقلابی که از پایتخت سرگرفت، طغیان‌هایی که به ترتیب و به درجات در شهرهای شیراز و تبریز و اصفهان و مشهد جلوه یافت و در کرمان هم اثری گذارد. در مدارک تاریخی که بدست ما رسیده، مطلبی از جنبش در شهرهای دیگر نیامده، و اگر وقایع درخور ذکری می‌بوده بیگمان در یکی از آن منابع انکاسی می‌یافته، و دست کم اشاره‌ای می‌رفته است.

بنابراین، احتمال خطاکم است اگر بگوییم که حرکت اعتراض و نمودهای کماپیش شورشی اش مملکت شمول نبوده است، گرچه در همان حد بسیار مهم و مؤثر بود. همچنین دانستیم همه‌جا کار به بن‌بست کشد، همه‌جا جوش و خروش به ظاهر فرو نشست. تا بررسیم به حرکت شورانگیز پایتخت که تعیین‌کننده فرجام آن جریان تاریخی بود.

## از اعتصاب پرهیز «شرب دخان» تا برانداختن رژی

دولت میان دونیروی متقابل گرفتار بود: یکی حرکت بر علیه کمپانی انگلیسی که در برخی تظاهرات شهری و طغیان‌ها جلوه داشت. دولت اگر هم توانائی اش می‌رسید نمی‌خواست هر عصیانی را باقهر فرو بنشاند، خاصه‌اینکه مقاومت در برابر رژی امتداد یافته و آینده‌ای مبهم در پیش بود. سخن شاه و افی به همین معناست: «وقتی که رژی را بناشود باخون رعیت خودمان مخلوط بکیم» و شورشی را که «تمام کارهای دیگر را بی‌نظم می‌کند متحمل شویم... آیا در این صورت نباید یک فکر دیگری کرد، یا باید کرد؟ به اعتقاد من البته باید تدبیری کرد که از این مخصوصه‌ها خلاص شد».۱

نیروی متقابل، فشار کمپانی بود که در اجرای امتیازنامه سرسختی می‌ورزید، واژپشتیانی دولت انگلیسی تا کنون (اما نه بس از این) بر خوردار بود. منتج این دو نیرو، دولت را در تصمیم‌گیری قاطع مدت‌ها متزلزل و مردد گردانیده بود. یعنی از یک‌سو دولت چون خطر بحران سیاسی داخلی را درمی‌یافت، درپی انحلال رژی می‌گشت. از سوی دیگر از عوارض سیاسی الغای امتیازنامه و بارگران خسارته که می‌بايستی بپردازد، اندیشنگ بود و واپس می‌زد. این توجیه‌می کند نوسان سیاست دولت را میان دوقطب متضاد. اما حالا هر اس از بحران داخلی بر ملاحظات ناشی از عامل خارجی سخت می‌چربید – و دولت لزوماً می‌بايسنی موضع سیاسی اش را

۱. متن دستخط شاه به این السلطان خواهد آمد.

در برابر کمپانی تغییر دهد، یعنی دست کشیدن از رژی و به خاک انداختن امتیاز نامه. فکر برهم زدن انحصار نامه در این وضع تبلور یافت.

پیش از این دانسته شد که فرض انحلال رژی در ذهن و اندیشه شاه بوجود آمد و نخستین بار در او اخر محرم ۱۳۰۹ ظاهر گشت. روایت کندي را در ۲۲ محرم شنیديم که شاه «لحظه‌اي به جد می‌اندیشيد که تسليم معتبر ضان گردد و امتیاز نامه را فسخ کند». شاه حتی در تلگراف خود به حکومت آذربایجان گفته بود: «مشغول اين کار هستم و با کمپانی مذاکره می‌کنم، بلکه انشاع الله كلیتاً این کار را موقف [کنیم] و آسوده شویم». همچنین دانستیم که آنوقت امین‌السلطان بود که رأی شاه را زد، اما اختلاف سلیقه میان شاه و وزیر اعظم باقی بماند.

اینک گرچه طغیان‌هائی که در چند ولایت و ایالت برپاشده بود به ظاهر متوقف گردیده، اما سیل اعتراض همچنان روان بود. شارژدار انگلیس در ۲۲ ربیع الاول ۱۳۰۹ خبر داد: «با وجود اینکه در حال حاضر هیچ اغتشاشی در ربط با رژی در کار نیست، امانامه‌ها و عرضحال‌هاست که مردمان متند مستمرآ به شاه می‌فرستند، و به متزلزل کردن تصمیم شاه منجر خواهد شد». <sup>۱</sup> مقصود، تزلزل رأی شاه در پشتیبانی از کمپانی است. گفتنی است که به روایت دکتر فوریه: شاه با امین‌الضرب رئیس‌هیأت تجارت مشورت کرد و خواست از طریق او «درباره وضعی که واگذاری انحصار نامه تنبایک در تجارت ایران بوجود آورده، مطلع گردد... گویا او ضررهاي این کار را از شاه پنهان نداشته، البته با خویشن‌داری که هر ایرانی در بیان حقیقت دارد».

شاه از اندیشه انحلال رژی فارغ نبود. فشار حوادث و آن حمله‌هایی که بر دولت می‌رفت، او را بهموضع تصمیم گیری نهایی رسانده بود. در این مرحله شاه دستور صریح داد که وزیر اعظم راجع به قضیه فسخ امتیاز نامه باسفارت انگلیس مذاکره نماید. طرفه‌اینکه دولت انگلیس نیز با توجه به آنچه در ایران می‌گذشت،

۱. انگلیس، تلگراف کندي به سالیسیوری، ۲۶ اکتبر ۱۸۹۱ (۲۲ ربیع اول ۱۳۰۹). درمن منتشر شده این تلگراف ضمن اسناد رژی، عبارت «و به متزلزل کردن...» حذف گردیده است.

۲. ملاقات امین‌الضرب با شاه در ۱۹ سپتامبر ۱۸۹۱ (۱۵ صفر ۱۳۰۹) بوده است (Feuvrier, p.314).

اکنون موضع سیاسی کامل‌آمیزی از سیاست سوداگر آن‌هه کمپانی دخانیات پیش گرفت. این قضیه بمیان آمد که اتحادیه امور خارجہ «خلاف اراده شاه و ملت ایران» است، فرضی که تابه‌حال مطرح نبود. وزارت امور خارجہ انگلیس بکار بردن زور را در دفاع از منافع کمپانی طرد کرد؛ ضمن دستوری که به شارژ‌دادرخود فرستاد اعلام نمود: «خواست ما این نیست که موضع منفوری بگیریم، و برای اینکه خارجیان پول جمع کنند حکومت ایران را به اقدام‌های شدید و اداریم».<sup>۱</sup> این تحول نظرگاه سیاسی، در گفت و شنود مهمی که امین‌السلطان با شارژ‌داده افرانگلیس آغاز کرد (۲ ربیع الاول ۱۳۰۹) نیک منعکس است.

امین‌السلطان چنین عنوان کرد: «مشکلات زیاد است و حتی تأسیس دستگاه رژی در این مملکت مخاطراتی را در بردارد – بطوری که هنوز خطر از یک جا بر نیفتد، جای دیگر خطری دیگر بر می‌خیزد». به دنبال آن انحلال رژی را بمیان کشیده گفت: «شاید ممکن باشد که از راه دوستی رژی ملغی گردد و خسارت مالی و غیر مالی آن پرداخته شود... زیرا به نفع دولت انگلستان نیست که دستگاهی تجاری به خاطر منافع دیگران [یعنی صاحبان کمپانی]، به قیمت روابط سیاسی دوستانه موجود میان ایران و انگلستان، مورد حمایت قرار گیرد».

کنندی در جواب خاطرنشان کرد: دولت انگلستان «نمی‌خواهد تأسیسات تجاری را خلاف اراده شاه و ملت ایران برایشان تحمیل گردداند، اما می‌ترسم الغای رژی دشواری‌های بزرگی بر انگلیزد. به یقین کمپانی خسارت مالی سنگینی مطالبه خواهد کرد. و از آنجاکه این کمپانی به منظور اتحادیه ای را که بکلی نوع دیگر باشد، به جای احتمال می‌رود که سهامداران این امتیاز نامه‌ای را که بکلی نوع دیگر باشد، به آن بپذیرند... چون از آغاز کار انتظار همه این مشکلات می‌رفت، خیلی زود است که از موقفيت نهائی رژی مأیوس گردیم».

گرچه اکنون وزیر اعظم «پیشنهاد رسمی» را عنوان نکرد، اما تصريح نمود که بهر حال «امکان دارد قضیه الغای رژی مطرح گردد». به علاوه امین‌السلطان در انتقاد بر سیاست رژی گفت: «عاملان رژی در پی نفع آنی حرص می‌زنند. باید به آنان

۱. انگلیس، تلگراف وزارت امور خارجہ به کنندی، سپتامبر ۱۸۹۱ (۲ صفر ۱۳۰۹).

فهماند که کمپانی در دو سه سال [اول] از نظر تجاری نمی‌تواند موفق باشد». <sup>۱</sup> یعنی کمپانی در این مدت نباید انتظار نفع فراوانی داشته باشد.

از نظر گفت و شنود سیاسی، نکتهٔ طریف با معنی این است که نماینده انگلیس تصویح داشت که انگلستان نمی‌خواهد دستگاه کمپانی را خلاف ارادهٔ ملت و دولت ایران تحمل گردد. مفهوم مخالف آن اینکه هرگاه ایران به برآند از ختن رژی برآید، حکومت انگلستان سیاست سختی را پیش‌نحو اهد گرفت جزاً اینکه ایران باید خسارهٔ مالی سنگینی بپردازد. در ضمن، عنوان کردن «خسارهٔ مالی و غیر مالی» در این و هله از جانب امین‌السلطان ابدأً هو شمندانه نبود. به صورت، اوضاعیه انحلال کمپانی را به روشنی اعلام کرد، موافقت نماینده انگلیس را در اصل مطلب بدست آورد. در گزارشی که نماینده سیاسی انگلیس راجع به بحث خود با امین‌السلطان به سالیسبوری فرستاد، عقیده وزیر ایران را در انتقاد ببر کمپانی به تأیید آورد و نوشت: «از بد بختی است که کارگذاران رژی، مگر یکی دونفر، از آن طبقه مردمان نیستند که مأموریت طریقی را که به عهده دارند قرین کامیابی بانجام برسانند. به ایشان باید حالی کرد که از حرارت‌شان بکاهند و به ملایمت از حقوق کمپانی بگذرند». به علاوه ضمن تأیید اینکه رژی نباید در پی سود آنی برود، کندی افزود: «این نظری است که متد او ماً در ذهن ارنستین تلقین کرده‌ام... بادشواری‌های فعلی، هرگاه اشاره‌ای از جانب هیأت مدیره رژی بشود، ممکن است تأثیر نیکوبی بیخشد... اگر قرارشد که از طرف هیأت مدیره چنین اشاره‌ای برود، خوب است جنبهٔ کلی داشته باشد، نه اینکه به تلقین این سفارت بوده است. در غیر از این صورت، ممکن است ارنستین خیال کند که سفارت شکایتی [بر علیه رژی] فرستاده است».<sup>۲</sup>

از آن بر می‌آید که سفارت انگلیس روش مدیر رژی و عاملان اوراد ایران بهیچ وجه نمی‌پسندید، و حال آنکه تا کنون معمولاً کندی با کمپانی دمساز بود. در عین حال او از برخورد آشکار میان سفارت و کمپانی پرهیز داشت، لازم می‌دانست که برای تعديل سیاست رژی ازلندن دستور برسد. گزارش‌های کندی تأثیر سیاسی

۱. انگلیس، تلگراف سری کندی به سالیسبوری، ۱۷ آکتبر ۱۸۹۱ (۳ ربیع الاول ۱۳۰۹). متن این تلگراف در اسناد رژی، ناقص منتشر شده است:

۲. همان مأخذ. مطالبی که کندی در این گزارش تلگرافی راجع به لزوم رسیدن دستور از هیأت مدیره رژی نگاشته، در متن منتشر شده اسناد رژی نیامده است.

خود را بخشید؛ قضیه الغای امتیاز نامه بطور مشخص در وزارت امور خارجه انگلیس مطرح شد. در نامه‌ای که معاون وزارت خارجه به رئیس هیأت مدیره کمپانی نوشت، زمینه شورش مردم را بر کمپانی شرح داده، از اعتراض‌های مردمان معتبر سخن رانده، و نظر سالیسبوری را چنین ابلاغ کرد: «هر گاه بار دیگر آشوب برپا شود، ممکن است شاه به پذیرفتن اعتراض‌هاین درده ده و امتیاز نامه را فسخ کند». از این‌رو به حکم ضرورت کمپانی باید «به کمال احتیاط قدم بردارد»؛ به مدیر کمپانی دستور برود که گماشتن گان رژی «نهایت اعتدال را مرعی بدارند»؛ و به علاوه «در اجرای کلمه به کلمه امتیاز نامه فعلاً اصرار نگردد».<sup>۱</sup>

بحث ماروشن نمود که دولت در بر ابر سلسه اعتراض که از هر گوشه‌ای می‌رسید، و عصیان‌هایی که در چند ایالت برخاست، و از همه مهمتر در رخ خطر بحران داخلی-ناگزیر در اویل ربيع الاول ۱۳۰۹ قضیه انحلال رژی را بانماینده انگلیس بمیان نهاد. و موافقت اورا در اصل مطلب گرفت. تلقی دولت انگلیس نیز همین بود که هر گاه بار دیگر طغیانی سربگیرد، شاه بی‌چون و چرا بدفسخ امتیاز نامه اقدام خواهد کرد. از این‌رو از جانب دولت انگلیس به کمپانی سفارش رفت که با احتیاط قدم بردارد، و در اجرای مواد انحصار نامه سختگیر نباشد. زمینه الغای نظام رژی چنین فراهم گشت.

از نظر ترتیب تاریخی و قایع، باید توجه دهیم وقتی که دولت در مسئله انحلال رژی به گفتگو پرداخت، هنوز حادثه اصفهان دور بود. یعنی یکماه و نیم پس از این در نیمة ربيع الثاني ۱۳۰۹ بود که طغیان اصفهان سر برداشت، ملایان آن شهر به دنبال تجار پیش آمدند، و منع دخانیات را پیش کشیدند. به علاوه باید دانست که یک ماه پس از آغاز مذاکره ایران و انگلیس بر سر فسخ انحصار نامه بود که میرزا شیرازی

۱. استاد رژی، از وزارت خارجه به گروونور، ۱۲۹ اکتبر ۱۸۹۱ (۲۵ ربيع الاول ۱۳۰۹). جواب گروونور به وزارت امور خارجه مبنی بر این بود که: «روح تعليماتی که هیأت مدیره به مدیر عامل کمپانی در تهران فرستاده، دقیقاً همان سفارش لرد سالیسبوری است». و گزارش رسیده از تهران مؤید این است که «آن تعليمات بدون کم و کاست به اجراء آمده‌اند... من و سایر مدیران کمپانی از وعده لرد سالیسبوری در پشتیوانی غیر رسمی او از کمپانی تشکر داریم، و کمپانی مدیون حمایتی است که وزارت امور خارجه تا به حال معمول داشته است». (استاد رژی، نامه گروونور به وزارت امور خارجه، ۴ نوامبر ۱۸۹۱).

بزرگ شیعیان بار دوم (در اوایل ربیع الثانی ۱۳۰۹) به اقدام برآمد - گرچه این بار هم کوشش او حاصلی بار نیاورد. آن مرجع دینی در تلگراف به شاه گفت: اجرای امتیاز نامه‌ها سبب می‌گردد که «کفره بروجسوه معاش و تجارت آنها (مردم) مسلط گردد تا بالاضطرار با آنها مخاطله... کند، و به خوف یار غبت ذلت نوکری آنها را اختیار نمایند، و کم بیشتر منکرات شایع و متظاهر شود... و خلق ایران به کفر قدیم خود برگردند». <sup>۱</sup> سخن سنجدیده میرزا همان مطلب اول بود در تأکید بر آثار شوم انحصار نامه‌ها. قضیه ظهور منکرات شرعی و بازگشت مردم به «کفر قدیم» مطرح نبود. به حال این مرتبه نیز جواب شاه سرسری بود. به گفته شیخ کربلایی: «استدعای علمای اعلام ایران را در پیشگاه دولت اثری نبود، سهل است که التماس رئیس علمای اسلام [میرزا شیرازی] و اقداماتی که از آن حضرت نیز در این خصوص به ظهور رسیده، از هیچ رو در مزاج دولت اثر خیر و نفعی نباشید». <sup>۲</sup> توجیه آن این است: زمانی که دولت از هراس بحران داخلی - اندیشه برهم زدن رژی را می‌پروراند و حتی خود رأساً به اقدام برآمده بود، در برابر مقام معتبر دینی حاضر به گذشت و تسلیم نبود. دولت تصمیم در این قضیه را در انحصار قدرت عرفی خوبیش می‌شمرد. حال آنکه به سادگی ممکن بود که میرزا شیرازی را از سیاست نازه خود بیاگاهاند، و دست کم اعلام دارد که دولت در پی چاره جویی هست.

\*

حرکت بر علیه کمپانی دخانیات مسیر خود را می‌بیمود. جوش و خروش تازه‌ای که پایتخت را فراگرفت - همراه یک اقدام سیاسی، ضربت سختی بر هستی رژی وارد ساخت. اما کاملاً کارگرنیفتاد.

پیشتر دانستیم که حکم ملایان اصفهان در منع کشیدن دخانیات، در حوزه محدود خود کمابیش تأثیر فعلی داشت. گرچه آن رأی برای علمای سایر نواحی

۱. تلگراف میرزا شیرازی به شاه و جواب آن در رساله شیخ حسن کربلایی آمده. شاه در جواب او همین قدر گفت: «به امین‌السلطان فرمودیم که فرمان مارا مفصل... به آن جناب بنویسد... بعد از ملاحظه آنها بتواهید فهمید که دولت هرگز شان و استقلال و منافع و آزادی [تجارت] رعیت را بدیگران نداده است». اما تا آنجا که می‌دانیم امین‌السلطان نامه‌ای نفرستاد.

۲. رساله دخانیه

مرجعیت نداشت، و خاصه پیشوایان پایتحت آنرا «دفع فاسد به افسد» می‌شمردند. ولی از نظر گاه تدبیر عملی آزمایش دلیرانه‌ای بود و همه‌جا شناخته گشت. قوت معنوی آن در این بود که منعکس کننده خواست مردم بود. به دنبال آن، زمزمه تحریم دخانیات در هفته آخر ربيع الثانی ۱۳۰۹ در میان طبقات مختلف تهران شنیده شد. نخست شایع کردند که در جواب استفتای علمای اصفهان، حکمی از میرزا شیرازی به ایشان رسیده مبنی بر «حرمت استعمال دخانیات». به گواهی شیخ کربلائی که با مخالف مذهبی تهران و اصفهان و سامره رابطه مستقیم داشت «این شایعه به اصل و مأخذ درستی پیوسته نبود» اما چون مردم خواستارش بودند «دل در امید صدق این شایعه بستند».<sup>۱</sup>

با چنین گسرایش و طلب ذهنی مردم - روز پنجم شنبه اول جمادی الاول ۱۳۰۹ یکباره در شهر شایعه افتاد که از جناب میرزا فتوایی رسیده در تحریم دخانیات، و شهرت دادند که استفتاء از جانب میرزا حسن آشتیانی از پیشوایان علمای دارالخلافه صورت گرفته، و جواب مستقیم به او رسیده است. باز به اعتراف شیخ کربلائی: اصل حکم «برهیچکس مشهود نیفتاد» و هر کس به باز جست برآمد پاسخ صریحی از آشتیانی نشنید، بلکه «بیشتر اهل شهر یقین به صحت و صدق» آن حکم نداشتند.<sup>۲</sup> در پاسخ شکاکان فضول که همیشه و همه جا حاضر بوده‌اند، بعضی‌ها که همیشه همه گونه تأویلات در آستین داشتند گفتند: این از نوع توقعاتی است که گاه بر «مرتضیان و اهل الله و خواص اولیاء الله و رود نموده» همچنانکه بر شیخ مفید نازل گشته بود.<sup>۳</sup> راستش اینکه هیچ نباید در پی اثبات اصالت آن سند برآمد. روزگار چه بسیار احکام سیاسی و مذهبی دیده که شبهه در صحت آنها بوده یا با اصل صحت نداشتند - امادر سیرحوادث تأثیر گذارده‌اند. در ضمیر هشیار اجتماعی یک چیز اصالت داشت، و آن خواست و میل باطنی همگان بود. و همین واقعیت به قوای منسوب به بزرگ

۱. همان مأخذ.

۲. رسالت دخانیه.

۳. همان مأخذ. متن حکم منسوب به میرزا شیرازی این است: «بسم الله الرحمن الرحيم، اليوم استعمال تباکو و توتون باي نحو کان در حکم محاربه با امام زمان عليه السلام است. حرره الاحقر محمدحسن الحسینی»

شیعیان قوت بخشید. به تعبیر دیگر: «استعداد مردم که چند سال آزردگی از دیوان و تحلف از فرمان در مزاج آنها نصح یافته بود، حکم موهم میرزا شیرازی را بی‌سند معلوم مفترض الاطاعه» شمرد.<sup>۱</sup>

باز به گواهی معاصران، این آرایش سیاسی در پوشش دینی کار حاج کاظم ملک التجار با همراهی چند تن از دیگر بازارگانان و با موافقت میرزا حسن آشتیانی بود که ابتکار علمای اصفهان را به عاریت گرفتند، و با انتسابش به مرجع عالی شیعی باقوت بیشتر بکار بستند. به گفته شیخ کربلایی: «منشأ جعل» آن حکم را ملک التجار می‌دانستند.<sup>۲</sup> به سخن دیگر: آن فتوا را «به طریق موثق از مجموعات او گفتند که نسخه‌ها به‌رسمت و هروایت منتشر کرد».<sup>۳</sup>

متن فتوا را همان روز اول جمادی‌الاول (که شب جمعه بود) بر سر هر بازار و گذر و در هر مسجدی بر مردم خواندند، نسخه‌های فراوان به چاپ زدند، و علماء و تجار مضمون آنرا با پست و تلگراف به همه شهرها فرستادند. این خبر به‌سراسر مملکت شایع گشت. در پایتخت هنگامه برخاست. مردم به‌خانه ملای آشتیانی روان گشتند؛ دولت ملک التجار را به زندان قزوین فرستاد؛ و کار را بر چند تن از تجار دیگر که در تنظیم و پیشرفت این نقشه همراه بودند سخت گرفت. اما بی‌ایده بود. اکثر ملایان و قاطبه تجار جبهه واحدی بر علیه دولت و کمپانی رژی ساختند. اقدام آنان در یک‌فعل و انفعال اجتماعی از یک گروه و طبقه به‌سایر رده‌ها و اصناف منتقل گردید؛ جامعه شهرنشین پایتخت را فراگرفت. بدین قرار در تهران حرکت تازه‌ای بر علیه دستگاه رژی تشکل یافت، و از پایتخت به‌سایر ولایات کم و بیش رخنه نمود. حرکت جمعی نخست در جهت ابطال انصصار نامه ظاهر گشت، سپس در تهران به‌ مجرای سیاسی گسترده‌تری تحول پیدا کرد که شرح آنرا خواهیم شنید.

۱. «خاطرات سیاسی میرزا علی خان امین‌الدوله»، ص ۱۵۵.

۲. رساله دخانیه. دولت‌آبادی هم که این زمان در حوزه درس آشتیانی حاضر می‌شد، تأیید می‌کند: ملک التجار که «مردی متهور و جسور است، و با نایب السلطنه و میرزا آشتیانی محرومیت دارد فتوایی به‌امضای میرزا شیرازی منتشر می‌کند... گرچه این نسبت دروغ است». («حیات یحیی»، ج ۱، ص ۹۰۸-۱۰۹).

۳. «خاطرات سیاسی میرزا علی خان امین‌الدوله»، ص ۱۷۳.

اکنون پرهیز از دخانیات دراعتصاب مهم پایتخت به اجرا در آمد: دودچپ و غلیان نه از درون خانه‌ها، نه از قوه خانه‌ها، نه از سرای حکومت، نه از سر باز خانه‌ها، نه به طریق اولی از مجالس روضه‌خوانی وفاتحه، و نه ظاهراً از حرم‌شرای شاهی بلند شد. به دستور شاه در آبدارخانه سلطنتی هم بساط غلیان را برچیدند، حتی گرچه او و امین‌السلطان و بسیاری از اهل دولت از دخانیات پرهیز نجستند. حتی برخی از علماء خود را پای بند آن حکم ندانستند. اما در شهر غلیان و چپ را شکستند؛ داشمشتی‌ها چپ‌های شکسته را به درون اداره دخانیات پرتاپ کردند؛ خراطان چوب غلیان نساختند؛ عیاران و قلندران تریاک و چرس کشیدند و نزدیک تباکو نرفتند؛ درس خواندنگان جدید و به اصطلاح فرنگی مآبان که به تقلید اعتقادی نداشتند و برای خویش استقلال رأی قائل بودند، بر اثر درک اجتماعی درست سیگار و سیگارت نکشیدند؛ برخی اعیان خزو سنجباب پوش تظاهر به همنگ جماعت بودن کردند؛ یهود و ترسا به مصلحت روزگار به ظاهر از دخانیات پرهیز جستند؛ معتمدان غلیان میوه به را رنده و خشک کرده و یا چای را به جای تباکو درسر غلیان ریخته کشیدند. اتفاق افتاد که از جماعت چندهزار نفری که به تماسای اسب‌دوانی دوشان‌تپه رفتند، دیده نشد که کسی سیگار یا چپ بکشد، مگر نایب‌السلطنه که در چادر خود غلیان کشید و تعارف خشک و خالی هم به کسی نکرد. خرید و فروش اجناس دخان به عمل باطل شد و از قیمت افتاد.<sup>۱</sup> این حالت کمابیش به بسیاری شهرها سراست کرد. در گزارش اصفهان آمده که: «کسی دست به تباکو نمی‌گذارد».<sup>۲</sup> به توجیه شاه: «هر کس هم که تریاک کش نبود، حالا چپ تریاک می‌کشد... مرد که بی‌جهت غلیان را ترک نمی‌کند - لابد است برود یا تریاک بکشد یا چرس، یا هرنجاستی که گیرش بباید سر غلیان بگذارد، بکشد و دیوانه شود، ناخوش شود، بمیرد. حقیقتاً خیلی اسباب استسقاء شده».<sup>۳</sup>

۱. مأخذ آن اطلاعات مجموع نوشته‌های معاصران است بدین قرار: رساله دخانیه، روزنامه خاطرات اعتماد‌السلطنه، خلیسه از اعتماد‌السلطنه، خاطرات سیاسی امین‌الدوله، خاطرات عباس‌میرزا ملک‌آرا، و گزارشی از لاسلس مورخ ۲۲ دسامبر ۱۸۹۱.

۲. محمد جعفر کاظم اوف به امین‌الضرب، ۱۷ جمادی‌الاول ۱۳۰۹.

۳. دستخط شاه به میرزا حسن آشتیانی [جمادی‌الاول ۱۳۰۹]. «مقدمه تاریخ بیداری ایرانیان»، ص ۲۴-۲۲.

لا جرم، از آنجاکه «استعداد و ترصد مردم، این حکم را درست به کرسی نشانید و آوازه نفاذ امر جناب میرزا به عرض رسید، ایشان هم به خود گرفته انکار نفرمودند».<sup>۱</sup> از این قرار، مرجع تشیع با تکذیب نکردن آن سند خدمت مؤثر و مهم خود را به حرکت عمومی بجا آورد.

چنین آغاز شد نخستین اعتصاب با محتوای سیاسی اش که به تعبیر شاه: به صورت «یک شورش و نافرمانی ساکت و پنهانی» ظاهر گشت.<sup>۲</sup> و این اندیشه‌ی ترین وصفی است از آن حرکت در مرحله فعلی آن. باید بیفزاییم که از حوزه شمول حکم منع دخانیات آگاهی دقیقی نداریم. نه گزارش‌های حکام ولایات بدست ما رسیده، نه در نامه‌های مأموران خارجی از شهرها مطلب مهمی یافتیم، و نه گزارش رئیس التجارهای ولایات محفوظ مانده‌اند مگر اشاراتی که در نامه‌های تجار چند شهر (اصفهان و کرمان) رفته که پیشتر آوردیم. تصور اینکه آن اعتصابی کاملاً مملکت شمول بوده باشد، سخنی ناتمام و بی‌دلیل است. ولی معقول است گفته شود که اعتصاب از پایتحت که کانون آن بود، بطور کلی و به درجات به شهرها سراست یافت. به حال، نه کار اعتصاب پایتحت بلکه حوادثی که به دنبال آمد، تعیین-کننده فرجام کار بود.

پیش از اینکه رشته‌گفتار را دنبال کنیم باید چند نکته مهم به حاشیه و قایع اضافه نمود: در جماعت علماء بودند کسانی که (خواه به سبب ماهیت آن حکم تحریم، یا به خاطر بستگی شان به دولت و حتی به کمپانی رژی، یا به خود پرستی یا به هر انگیزه دیگری) پوشیده یا آشکارا خود را مکلف به پیروی آن فتوانمی دانستند. از این کسان در پایتحت سید عبدالله بهبهانی، سیدعلی اکبر مجتبهد تفرشی و ظهیرالاسلام امام جمعه را می‌شناسیم. خاصه بهبهانی که در سفارت عثمانی سیگار کشید، و تا آخر داستان در مخالفت جمهور پایدار ماند. امین‌السلطان به شاه می‌نویسد: این سه‌نفر «متصل نزد این غلام می‌فرستند که هر چه میل دارید بگویند، ما حاضریم». حتی پس از مجلس گفت و شنود علماء با وزیر اعظم آنان «پیغام دادند که... منتظر

۱. «خاطرات سیاسی میرزا علی خان امین‌الدوله»، ص ۱۷۳.

۲. متن دستخط شاه خواهد آمد.

بودیم که به ما غلیان تعارف کنید، بکشیم. نکشیدن شما و آقای نایب‌السلطنه در حضور مها، بر ما هم مسأله را مشتبه کرده است که شاید میل اعلیحضرت... هم براین است».<sup>۱</sup>

نکته دوم در گمان موضعی چند تن از بزرگان دولت با میرزا حسن آشتیانی است. این حرفی است که از امین‌السلطنه و از مأموران سیاسی انگلیس و از ریس کمپانی بارها می‌شنویم. بدین معنی که نایب‌السلطنه و یحیی خان مشیر‌الدوله به‌سبب رقابت شخصی‌شان با وزیر اعظم، با ملای آشتیانی دمساز گشتند. در نامه خصوصی امین‌السلطنه می‌خوانیم که: نایب‌السلطنه و مشیر‌الدوله «موقعی به‌دست آورده، در پرده علم را دیده، متفق کردند» یکباره صرف دخانیات به‌فتاوی علماء منوع شد.<sup>۲</sup> حتی به‌صراحت به‌شاه می‌نویسد: «اگر دست‌های آقای نایب‌السلطنه و مشیر‌الدوله بگذارد» مسأله حل خواهد شد، ولی «حقیقتاً خیلی عجیب است، یکی به مشیر‌الدوله نمی‌گوید بذات تو را چه به‌این فضولی‌ها». در واقع ایرادش به خود شاه است. اینرا هم می‌دانیم که نایب‌السلطنه سواد تلگراف اسبق میرزا شیرازی به‌شاه (۲۷ ذی‌حججه ۱۳۰۸) را در دسترس میرزا حسن آشتیانی قرار داده بود، و او منتشر کرد. به‌علاوه به دستور نایب‌السلطنه، کلانتر شهر فراشان را به قهوه‌خانه‌ها فرستاد که مبادا حکم منع دخانیات را بشکنند! گویا خواست دینداری اش را ثابت کنند. اما به‌پافشاری وزیر اعظم و تذکر او در «وختامت مآل و سوء عاقبت» این کار، فراشان را فراخواندند.<sup>۳</sup> به‌حقیقت، کردار آن حریفان دلالت بر اعتقاد سیاسی‌شان نداشت؛ نشانه‌ای بود از رقابت شخصی در درون نظام حاکم غلط. گرچه آن رقیبان سهمی در سیر و قایع نداشتند، امین‌السلطنه می‌کوشید که مسئولیت هرامی را به‌گردن دیگران افکند، شاید ضمیر ناہشیارش تسلی یابد. این خصلت اغلب خط‌کاران سیاسی است که هر غلط و گناهی که مرتكب می‌گردد

۱. امین‌السلطنه به‌شاه [جمادی الاول ۱۳۰۹] «نامه‌های تاریخی»، چاپ ابراهیم صفائی، ص ۸۲.

۲. امین‌السلطنه به‌علاوه‌السلطنه، [جمادی الاول ۱۳۰۹]، همان مأخذ، ص ۴۶.

۳. امین‌السلطنه به‌شاه [جمادی الاول ۱۳۰۹]، همان مأخذ، ص ۸۳.

۴. گزارش امین‌السلطنه به‌شاه [۱۰ جمادی الاول ۱۳۰۹]. شرح این گزارش خواهد آمد.

یاچون خود هنری ندارند، دیگراندا مسئول هردوواری و مصیبی قلمدادمی کنند. اما مطلب سوم در سیاست روس: نگفته می دانیم که روس در کشمکش سیاسی و اقتصادی اش بالانگلیس - از اول مخالف قرارنامه‌دخانیات و سایر امتیاز- نامه‌ها بود. بوتزو夫 وزیر مختار روس در شخصیتین «اعتراض رسمی» که به قوام- الدوله وزیر امور خارجه فرستاد، انحصارنامه رژی را «مخالف تجارت و مغایر معاهدات» ایران شمرده الغای آنرا خواستار شد.<sup>۱</sup> از آن پس نیز به هرفصتی، برانداختن رژی را به شاه و وزیر اعظم خاطرنشان می کرد که یک مورد مهم آن در واقایع آذربایجان گذشت. اکنون هم وزیر مختار از این مقوله سخن می گفت که: «ریس ملت به شاه نوشته است که باید تمام امتیازاتی که از هربابت به کفار داده شده است، برگردانید - منحصر به همین تنباکو نیست». همکار روسی اش پرسید: امتیاز نامه‌هایی که به اجرا در آمدند (مثل بانک و معادن و راه‌آهن) چطور بر می- گردند؟ بوتزو夫 جواب غریبی داد: «تمام بر می گردد، و من هم منتظرم که بعد از برگشتن آن امتیازات خدمت شاه رفته عرض کنم که: باید عهدنامه ترکمان‌چای را بفرستید به امضا علمای ملت برسانند».<sup>۲</sup> البته صداقتی در این حرف نبود، هوچیگری سیاسی از نوع روسی اش بود.

برگردانیم به رشتۀ گفتار اصلی: اعتصاب مردم در پرهیز از غلیان و چپ و سیگار، دولت را چند روزی سرگردان و گیج کرد. اینک شاه به تصمیم اصلی خود مبنی بر الغای امتیاز نامه باز گشت؛ امین‌السلطان را مأمور کرد که دنبال گفتگوی سابق را با سفارت انگلیس و کمپانی بگیرد. به خاطر بیاوریم که آن زمان در اصل ازحلال رژی به توافق رسیده بودند. شاه معتقد شده بود که بساط رژی را به هر قیمتی «اگر چه به ضرورهای زیاد باشد» بایستی برانداخت. در این باره دستخط بسیار مهمی (که بیگمان آنرا در هفته اول جمادی‌الاول نگاشته) به امین‌السلطان فرستاد. شاه وجهه نظرش را چنین اعلام کرد:

«وقتیکه رژی را بنashود با خون‌ریخت خودمان مخلوط بکنیم، و یک شورش

۱. استاد رژی، تلگراف ولن به سالیبوری، ۱۶ سپتامبر ۱۸۹۰ (۱ صفر ۱۳۰۸).
۲. امین‌السلطان به شاه (جمادی‌الاول ۱۳۰۹)، «نامه‌های تاریخی»، چاپ ابراهیم صفائی، ص ۸۲. قسمت اول این گزارش، بدون توضیع بچاپ نرسیده.

و انقلاب دائمی را که تمام کارهای دیگر را بی‌نظم می‌کند متحمل شویم... آیدر این صورت نباید یك فکر دیگری کرد؟ یا باید کرد؟ به اعتقاد من البته باید تدبیری کرد که از این مxmصه‌ها خلاص شد اگرچه به ضررهای زیاد باشد. شاید آتشاعالله کاری بشود که بدون ضرر و بدون یأس کمپانی هم این کار بشود. و آن‌بسته به‌سیعی و اهتمام فداکاری شخص شما خواهد بود که واقعاً دولتخواه هستید، و نمی‌خواهید که ما این‌طور استمراراً در اذیت این کار باشیم... همان‌طور که نوشتم، محترمانه و شخصاً با وزیر مختار صحبت بکنید، و همچنین با خود رئیس دخانیات حرف بزنید که: وضع کار را شما که بهتر از ما می‌بینید و توی کار هستید... آذربایجان که آن‌طور شد و اگر ما بخواهیم به‌زور اسلحه رژی را در آنجا مستقر و مستقل نماییم، البته باید با رعیت آنجا مشغول جنگ شویم. البته عیوبات داخلی این جنگ آذربایجان را می‌دانید... همان سرحد روس‌بودنش کفایت می‌کند. آنجا که این عمل رواج نگیرد، در حقیقت سکته بزرگی به کار رژی می‌رسد و بی‌معنی می‌شود. سایر بلاد راهم که می‌بینید - گاهی اصفهان، گاهی شیراز، گاهی مشهد، کرمان بلکه همه‌جا در شورش و انقلاب است. اگرچه شهری و مملکتی را به‌تهذید و تنبیه ساکت می‌کنیم، اما این سکوت موقتی است و ابدآ تمام نشده و نخواهد شد. این بازی تازه را هم که علماء در آورده... این خود یک شورش و نافرمانی ساکت و پنهانی است. مردم تا کی می‌توانند غلیان نکشند؟ آنوقت شاید دست به کارهای دیگر بدتر بزنند. در هر صورت این وضع حالیه رژی هیچ فایده‌ای برای شما [یعنی رژی] ندارد، بلکه بالاخره می‌ترسم در ولایات صدمه‌ای به‌شماها بخورد که برای ما بدنامی آن تا قیامت بماند. پس بهتر این است که این کار را به طرح و یک وضع دیگری بیاوریم که رژی و انحصاری و ید واحد نباشد، و شما هم ضرر نکنید، و دولت ایران هم ضرر نکنند، کارهم از این وضع شورش و همه‌به‌بیرون برود... شما حالی بکنید».<sup>۱</sup>

۱. دستخط شاه به‌امین‌السلطان (اویل جمادی الاول ۱۳۰۹)، «اسناد سیاسی»، چاپ ابراهیم صفائی، ص ۲۹-۲۸. تاریخ دستخط را به‌این دلیل تعیین کردیم که به‌مأخذ گزارش وزیر-مختار انگلیس، امین‌السلطان پس از مذاکره‌اش با تجار و علماء و وزیر مختار، در دهم جمادی الاول راجع به‌اتفاق انحصار داخلی رژی به‌توافق رسیدند. از این‌رو آن دستخط در هفته‌ای این‌ماه صادر شده بود.

در سنچش آن دستخط باید گفت ناصرالدین شاه شناخت صحیحی از ماهیت سیاسی و حدت قضیه داشت؛ تعبیرهای او اندیشه‌ای است؛ تمیز می‌داد که طغیان برعلیه رژی به آسانی تمام شدنی نیست بلکه وضع عمومی را «در شورش و انقلاب دائمی» می‌دید و مایه دل‌نگرانی او همین مسئله اصلی بود؛ اعتصاب یا آن «نافرمانی ساکت و پنهانی» را فقط به عنوان یکی از مظاهر همان جنبش می‌شناخت؛ بعین‌نمی‌دانست که مردم بر کمپانی و عاملان رژی بشورند؛ نمی‌خواست امتیازنامه را به بهای خون مردم به‌اجرا درآورد گرچه پیشتر چنین تهدیدی کرده بود؛ و بالاخره مصلحت سیاسی ایران را در این نمی‌دانست که راجع به ایالت آذربایجان فرار رژی خاصی بگذارد. لاجرم، مصمم گشت که کار دخانیات را به‌صورتی از دست «رژی و انحصاری و یدواحد» کمپانی بیرون بیاورد. یعنی همان نقشه‌ای را که دو ماه پیش از حکم پرهیز از شرب دخان، بطور مشخص با نماینده انگلیس مطرح شده بود، به اجرا درآورد. تنظیم شرایط عملی آنرا بر عهده وزیر اعظم سپرد. نکته مهم دیگر اینکه از برداشت کلی دستخط شاه بر می‌آید که تا به حال امین‌السلطان در یکسره کردن کار رژی تأمل داشت. از همین بابت، چنانکه خواهیم دید شاه وی را سرزنش کرده و براو «متغیر» گشته بود. اکنون هم آن وزیر می‌پنداشت که سرانجام مردم خسته شده، اعتصاب را می‌شکنند که عین خام اندیشی بود. به‌صورت، اکنون امین‌السلطان در اجرای آن دستخط به‌اقدام برآمد، و کوشید که اتهام تزلزل رأی یا تأمل عمدى سابق را از خویشتن بشوید.

پیش از اینکه امین‌السلطان با وزیر مختار انگلیس و مدیر کمپانی به‌مذاکره پردازد، با علما و تجار یعنی دو گروه تعیین کننده فعلی، به گفتگو نشست ناموضع دولت درست مشخص گردد و به اصلاح کار برآیند. مجلس مذاکره در دهم جمادی‌الاول ۱۳۰۹ منعقد گشت. روز پیش از آن میرزا حسن آشتیانی در پیغام خود به وزیر اعظم، موضوع تلگراف چهار ماه قبل میرزای شیرازی را پیش کشید و خواستار لغو همه امتیازنامه‌های خارجی گردید. اما مجتبه زود و داد! راجع به قرارنامه رژی گفته بود: «این کار اصلاح بر نمی‌دارد، باید موقوف گردد». به علاوه گفت: مگر دولت تلگراف جناب میرزا را (که در ۲۸ ذی‌حججه ۱۳۰۸ فرستاده بود)

نديده است؟ تلگراف حاضر است - «بگيرند، بخوانند، اين امتيازات همه باید برگردد و تا برنگردد جناب ميرزا آرام نمي گيرند». امين السلطان جوابي به مجتهد بدین مضمون فرستاد که: «ابداً اسم امتياز و امتيازات [را] نبريد، و بيجهت الفاي شبهه هاي بي معنى... نكيند، اين حرفها قباحت دارد، کار دولتی و امتيازات چه ربطی به علما و عمل مذهب دارد؟ پس تلگراف و پست هم يقين حرام است». باز به روایت خود امين السلطان: با پیغام سخت و تهدیدي که رفت، آشتیاني را «به اين مقام آورده ام که حرف هاي دیگر را کثار گذاشته، فقط در اصلاح همین مسئله تباکو حرف بزنند، ببینيم چه می توان كرد».<sup>۱</sup>

شاه از بابت عنوان شدن مجموع امتياز نامه ها به خشم آمد، در حاشیه همان نامه به ترش روبي دور از آداب، توشت: «این ميرزا حسن پوسيدة پدر سوخته چه می گويد؟ اينها توده هنی می خواهند بسيار سخت». اما شاه هم مانند مجتهد زود وا زد. در الواقع آشتیاني قضيه ابطال امتياز نامه هارا به جد نگفته بود. حتی او تکذيب کرد که موضوع الغای آن انحصار نامه ها را مطرح کرده باشد. به شاه می نويسد: «در مسئله بانک و راه آهن و غيره که عرض کرده اند دعا گو طرف بوده... خلاف عرض شده، به واسطه آنکه در مسئله بانک بهيج وجه گفتگوي نشد، و از راه آهن به همین قدر عنوان شد که مفاسد اين امتيازات هم بسيار است».<sup>۲</sup>

روز بعد، دهم جمادی الاول، چندتن از وزيران با علما (از جمله آشتیاني) و با نمایندگان تجار در دو مجلس جدگانه در خانه نايب السلطنه به گفت و شنود نشستند. سخنگوي دولت همچنان وزير اعظم بود. مذاكرات مفصلی درگرفت که گزارش آن به خط امين السلطان در دست است. اين تصويری است از صحنه جدال وزير با مدعیان به روایت خود او:

بحث برسو انحصار نامه دخانيات درگرفت. ملايان گفتند: «از ماها هيج کاري ساخته نیست، شما برويد جناب ميرزا را در سامره راضى کنيد، هر چه او گفت

۱. امين السلطان به شاه [۹ جمادی الاول ۱۳۰۹] «نامه های تاریخی»، چاپ ابراهیم صفائی،

ص ۸۲-۸۳.

۲. ميرزا حسن آشتیاني به شاه [جمادی الاول ۱۳۰۹]، «مقدمه تاریخ بیداری ایرانیان»،

ص ۲۶.

ما اطاعت می کنیم». امین‌السلطان پیش‌دستی کرد که: «شما عجالتاً مردم را ساکت کنید، این هیاهوی غلیان حرام شدن و غیره را موقوف کنید تا ما برویم میرزا را راضی کنیم». ملایان که از واکنش مردم می‌هراستند تن در ندادند و گفتند: «وضع طوری است که اگر حالاً ما برویم به مردم بگوییم غلیان بکشید، اول ماها را تکه تکه خواهند کرد». روشی است که علماء دنیاله را افکار عمومی بودند.

اینجا وزیر رندانه مسأله اصالت فتوا را به میان کشید: «این استفتاء که به میان مردم انداخته و نسبت آنرا به جناب میرزا می‌دهید، اصلش کو و کجاست؟ اصلش را بدھید تا ما بدانیم، به شما دخلی ندارد». حضرات دیدند بدگیری افتادند، قضیة فتوا را کنار نهادند، بنابراین خواندن متن تلگراف چهارماه قبل میرزا و گفتند: با این حکم «تمام امتیازات حرام است، حالاً شماها آمده اصلاح قرار نامه تباکورا از ما می‌خواهید که شرعی کنید». این نمی‌شود. بعد مجتبه آشتیانی رو کرد به امین‌السلطان و معرفانه گفت: «بسیار خوب، استفتاء دروغ است، این تلگراف هم دروغ است؟» وزیر به این برهان متوصل گشت که: «راست و دروغ غش را نمی‌دانم، اما اینقدر می‌دانم که ربطی به این مجلس ندارد؛ تلگرافی که کسی به کسی بکند... حکم و حجت نیست». و انگهی این تلگراف را «به شما ننوشته است که بردارید بخوانید و صورت آنرا... سواد کرده، دست به دست در این شهر بگردانید».

آنگه گفت و شنود تند شد. وزیر دید الان مجلس برهم می‌خورد، و به تصور او همینکه آقایان بیرون بروند «هزار مزخرفات خواهند گفت، و شهرت‌ها خواهند داد که رفیم و وزرا را مalandیم، پشت دین را راست کردیم، چنین و چنان کردیم. و خیلی بد خواهد شد». پس، رندانه از در سازش پیش آمد و دلایلی آورد آمیخته به مغالطه: «این نکته را به شماها بگوییم: هفت کرور موهم که سهل است، اگر هفتاد کرور پول نقد هم بیاورید... محل است این امتیاز را بهم بزنند، و ابدآ بهم نخواهد خورد، و امضای یک پادشاه قادر مستقل تا قیامت به نوت خودش باقی است، شما هم نمی‌توانید به زور پس بگیرید، نگاه می‌دارند، هر وقت مصلحتشان اقتضا کرد اجرا می‌دارند، خسارت گذشته را هم می‌گیرند. آنوقت معلوم خواهد شد که شماها به دین و دولت اسلام خدمت کرده‌اید، یا خیانت؟»

شمارا اینجا برای «مشورت و مصلحت آورده‌اند که اگر چیزی به عقلتان می‌رسد بگویید» تا به اصلاح کار برآیم. آفایان با همین حرف آرام شدند. گفتند: «عیب و ضرر شرعی» امتیاز نامه در یک کلمه «انحصار» است که «مبنای قرارنامه بر آن است». اگر آن کلمه از میان برداشته شود «دیگر فصول و شروطی باقی نمی‌ماند که اصلاح شود».

همین مطلب را امین‌السلطان سفت و سخت چسبید. و از علماء قول گرفت که «تمام حرف در این یک کلمه است، و همه اقرار کردند». سپس افزود: «اگر قول می‌دهید و شرط می‌کنید و مرا و کیل مطلق می‌کنید که این کلمه را بردارم، یعنی انحصار در داخله موقوف شود ولی انحصار خارجه حق کمپانی باشد و کمپانی هم مثل سایر تجار حق خرید و فروش داشته باشد، یعنی هر کس داش می‌خواهد به او بفروشد، نمی‌خواهد نفروشد» دنبال قضیه را می‌گیرم و «اگر توانستم به همین طور قرار کار را می‌دهم». یک شرط هم دارد که الفاظ «موقوف شد» و «بهم خورد» هم در میان نباشد که دولت انگلیس مجبور به استادگی نشود. در ضمن خاطرنشان ساخت که در عوض خسارت کمپانی (بابت الغای انحصار داخلی) مبلغی به عنوان عوارض به رئیس‌جمهور تباکو بسته شود که هرساله به رژی پردازند. و تحمیلی برخزانه دولت نباشد.

یکباره همه دبه در آوردنده که: «چطور، چطور؟» (کویا مجتهدان ایجاد موجهی داشتند که امین‌السلطان توضیح نمی‌دهد). اما او که از رو نمی‌رفت، به تردستی آنان را قانع کرد، و به تعبیر خودش: یکان یکان با مقداری «غمزه و عشوه» گفتند: «بسیار خوب». آن وزیر که در این بگومگوهای ناقلاً بود و پیش افتاد، رضایت حاضران را کافی نشمرد و شرط کرد که: «باید قول بدھید... باید از طرف تمام علمای ولایات [هم] قول بدھید». با این «اتسام حجت» قول دادند که: «رضاداً تمام علماء به عهده آنها باشد».

بدین قرار علماء برسر دو قضیه عمدۀ با وزیر اعظم توافق کردند: یکی لغو انحصار داخلی دخانیات؛ دوم تأیید اینکه انحصار تجارت خارجی تباکو همچنان در دست کمپانی بماند. اما این در معنی نفی می‌کرد فرض اصلی را که قرار بود مفهوم «انحصار» بکلی از میان برداشته شود. ملایان که در بحث اصولی بسیار توانا

و به ظرایف مسائل فقهی دانا بودند، چگونه ممکن است تضاد میان دو قضیه ساده را که امین‌السلطان عنوان کرد، ندانسته باشند؟ و آن این بود که: «انحصار خارجه حق کمپانی باشد، و کمپانی هم مثل سایر تجار حق خرید و فروش داشته باشد». شناختن حق «انحصار» تجارت خارجی برای کمپانی، دقیقاً معادل بود با نفعی اختیار تجار در معاملات خارجی تباکو. توجیه موافقت و تسلیم علما در این قضیه اساسی ساده است:

۱. آنان در پی انحلال مطلق رژی نبودند، و در حد الغای انحصار داخلی راضی و حتی خرسند بودند. به تعبیر مجتهد آشتیانی: او «عدم امکان اصلاح بالکلیه» امتیازنامه را پذیرفت، و از بابت رفع انحصار داخلی خود را «اول المتشکرین» شاه خواند.<sup>۱</sup>

۲. علما زود تسلیم زبان‌آوری و القای شبّه امین‌السلطان گشتند شاید از آنکه در فن گفت و شنود سیاسی خبرگی نداشتند. سخن وزیر اعظم دایر براینکه: دولت انگلیس «محال است این امتیازنامه را بهم بزنند» و یا اینکه امضا پادشاه « قادر مستقل تا قیامت » بر جاست، سرسر فریب بود. او موافقت سفارت انگلیس را در فسخ کامل انحصارنامه، از مجتهدان پنهان داشته بود. از سوی دیگر علمانیز می‌بایستی بدانند که دولت در اجرای حق حاکمیت خویش، به آسانی می‌توانست به الغای امتیازنامه برآید. مگر سابقه برهم‌زدن امتیازنامه بمالابنده رویتر را از باد برد؛ بودند؟ دور از تصور است که آنان به مجموع این مسائل ساده بینا نبوده باشند. حتی امین‌السلطان رضایت‌دادن علما را به‌اینکه انحصار تجارت خارجی دخانیات در دست رژی باقی بماند، بهیچ وجه انتظار نداشت. و شکفت‌زده به‌شاه نوشت: «هیچکس در خواب نمی‌دید که کار اینطور بشود». کنه قضیه این بود که همه مسائل بازمی‌گشت به‌یک مسئله اصلی که علما در مقام برانداختن کمپانی نبودند، همچنانکه پیشتر تحریم شرب دخان را «دفع فاسد به‌افسد» می‌انگاشتند.

مجلس دوم در گفتگوی امین‌السلطان با نماینده‌گان تجار بود که در خانه نایب‌السلطنه حاضر گشته، بدون فاصله پس از مذاکره وزیر اعظم با ملایان به بحث نشستند. امین‌السلطان در گزارش خود به‌شاه، شرح صحبت با تجار را نیاورده

۱. از نامه میرزا حسن آشتیانی سخن خواهیم گفت.

بلکه و عده به عرض حضوری داده است. همین قدر نوشه که: برای تجار خطبه‌ای خوانده که «تمام ضرر و خسارت این فساد به آنها خواهد خورد». تأکید او بر توافقش باعلماء برسر الغای انحصار داخلی بود و پرسید: «اگر به اینطور تمام شود راضی هستید؟» می‌نویسد: «مخصوصاً انحصار اخراج [یعنی انحصار خارجی] تباکو را مکرراً شرط کردم، آنها هم مکرراً قبول کردند». از اظهارات تجار در آن انجمن خبر نداریم. ولی می‌دانیم که تجار با منطق سوداگری خود فعلاً آن توافق را پذیرفتند. اما بعد به اعتراض آمدند که معاملات خارجی تباکو نیز باید «به صورت اولیٰ اصلی» درآید و «تصرف» رزی در این کار یکسره قطع شود. تجار که به حق خود را صاحبکاران اصلی قضیه می‌دانستند، قرار دولت و علمara بیوجه شمرده به کنار نهادند. شرح آن خواهد آمد.

رسیدیم به مجلس سوم در گفت و شنود امین‌السلطان با وزیر مختار انگلیس: وزیر اعظم که از بحث با علماء و تجار خلاص شد، بیدرنگ شبانگاه با لاسلس به مذاکره نشست. امین‌السلطان به دنبال گزارش خود به شاه، شرح مذاکره‌اش را با لاسلس چنین می‌آورد: به وزیر مختار فهماندم: که: «بدانید دیگر از برای ما وسیله‌ای در اجرای این عمل [رزی] نمانده است غیر از جنگ با داخله و رعیت خودمان که آنهم به صد هزار دلیل امکان ندارد... بدانید که اگر این کار اینطور نگذرد، جان و آبروی من در معرض خطر است - دیگر قدرت ایستادگی ندارم، و می‌ترسم مجبور شوم که استفاده کنم. و اگر استعفای مرا قبول نکنند خودم، خودم را تلف کنم. و به سالیسبوری تلگراف کنید که: اگر نمی‌توانید کمپانی را به این قرار راضی و مجبور کنید، پس از من چشم بپوشید». (منظور از قرار و مداری بود که با تجار و علماء در لغو انحصار داخلی و حفظ انحصار خارجی گذارده بود). وزیر مختار قول داد که: «تمام قوت و همت خودش را در این کار صرف نماید، و قول داد که عبارت آخری این غلام راهم در تلگراف سالیسبوری بنویسد».

امین‌السلطان به عنوان سیاستمدار ایرانی در جدل باهر کدام از مدعیان، علیاً و تجار و وزیر مختار، شیوه خاصی پیش گرفت. موضع سیاسی ایران را به لاسلس درست حالی کرد که اجرای امتیاز نامه، ایران را به شورش داخلی می‌کشاند، و حکومت تاب و توان مقابله با آنرا ندارد. و آن اتمام حجت بود. امافرض استعفای

او مبالغه آمیز است. نکته‌های مهم دیگری هم در مذاکره‌اش بالاسلس آمده که در گزارش وزیر مختار به سالیسبوری خواهیم شنید.

وزیر اعظم که در بوتۀ گفتگوهای سیاسی خود را کامیاب می‌دانست، گزارش خود را به شاه با سخنانی گله آمیز تمام کرد. می‌نویسد: با تفصیلی که گذشت امیددارد که حالا پادشاه «بدون یکدینار ضرر مالی و آبروئی از این مخصوصه خلاص شود، و از منتهای بیجای سر کار ظل السلطان و آفای نایب السلطنه و این و آن خلاص، واز تهدیدات و انتریک‌ها و اسباب چینی‌های روس‌ها می‌شود - و عوض خنده‌هایی که آنها خیال داشتند به ما بکنند، ما به آنها بخندیم. ولی نمی‌دانم بعد از تمام شدن عمل‌هم، فدایکاری و جان‌ثاری... این غلام بروجود مبارک ثابت خواهد شد، یا باز محل تأمل بوده، هر روز با اسباب چینی آفای نایب السلطنه و سایرین باید وجود مبارک‌نسبت به این غلام و اجزایم متغیر بوده، علی‌الاتصال در حالت تزلزل و خفت... زندگانی نماییم؟» پس از سرانجام گرفتن این کار متوجه است که این غلام را «مر خص فرمایند، خود را به گوشه‌ای نشانده» و این چند روز عمر را به دعا گویی بگذرانم.<sup>۱</sup>

اینجا امین‌السلطان به چند مطلب اشاره آشکاردارد: کارشکنی‌های درون دربار، تهدید روس، و خاصه بدگمانی شاه نسبت به دولتخواهی‌وی. روشن است که وزیر اعظم و عاملان او بر سر مسئله‌رژی و تأخیر در حل آن، مورد پرخاش شاه قرار گرفته بودند. این معانی در ربط پیشنهاد او در کناره‌جویی از خدمت، و حتی تلف کردن خود (که خیلی جدی نباید گرفت) حکایت از آزردگی‌اش از شاه دارد. بیانش بوی قهرمی داد.

اینک چند نکته‌را هم از گزارش وزیر مختار انگلیس بیفزاییم: امین‌السلطان پس از مجلس مذاکره باعلماء و تجار، سرشب بود که با لاسلس به گفتگو پرداختند. او نیز حاصل مذاکره با وزیر اعظم را شبانه ضمن تلگراف ۱۲ دسامبر ۱۸۹۱ (۱۰ جمادی الاول ۱۳۰۹)

۱. گزارش امین‌السلطان بدشاه [۱۰ جمادی الاول ۱۳۰۹]، به مأخذ سابق، ص ۳۹ - ۳۴.

تاریخ قطعی این گزارش را به مأخذ تلگراف لاسلس به سالیسبوری تعیین کردیم. امین‌السلطان به دنبال صحبت باعلماء و تجار، بلا فاصله با وزیر مختار به مذاکره پرداخت، و او نیز شبانه شرح مطلب را ضمن تلگراف ۱۲ دسامبر ۱۸۹۱ (۱۰ جمادی الاول ۱۳۰۹) به وزیر امور خارجه اعلام داشت.

جمادی الاول (۱۳۰۹) به سالیسبوری خبر داد. مسی نویسد: «در تهران نارضامندی فراوان است»؛ ملایان بر امتیاز نامه ایراد شرعی دارند؛ وزیران سخت در کاراند. و امین السلطان گفت: قضیه «حالت جدی گرفته و شاه ناراحت است». او افزود که: «اگر انحصار نامه باقی بماند یا به جنگ داخلی می‌انجامد، یا او بایستی استعفابدهد». و به علاوه «او در مملکت منفور خواهد شد زیرا وی را مسبب منع استعمال تباکو می‌دانند». بالاخره تذکرداد که: «توانایی اش در پشتیبانی از رژی رو به کاهش نهاده، و برای اینکه به آشوب‌ها خاتمه داده شود، ممکن است شاه یکباره امتیاز نامه را فسخ کند». در این احوال وزیر اعظم پیشنهاد کرد: امتیاز نامه تاحدی که راجع به مصرف داخلی می‌شود لغو گردد؛ اما انحصار خارجی همچنان در دست کمپانی بماند؛ و ممکن است مالیات اضافی بر تباکو بست که خسارت کمپانی را از آن محل بپردازند. و تأکید نمود که: «وضع بحرانی که پیش آمده ممکن است برای کمپانی مصیبت بار تمام شود، و از آن پیشنهاد اورا پذیرد، آیا مطمئن هست که قضیه روبراه گردد؟» پرسید: «اگر کمپانی پیشنهاد اورا پذیرد، آیا مطمئن هست که قضیه روبراه گردد؟» ازو زیر جواب مثبت شنید که: «علماء و تجار تباکو هردو موافق کامل داده‌اند که هرگاه انحصار داخلی از میان برداشته شود، از معارضه با کمپانی دست برخواهند داشت».<sup>۱</sup> اما از سؤال وزیر مختار (که آیا اطمینان هست که با قبول پیشنهاد ایران کار سامان پذیرد) بر می‌آید که مقاومت عمومی در برابر کمپانی، در ذهن لاسلس حدت بیشتری داشت. وا درست، تمیز داده بود نه امین السلطان. می‌دانیم لاسلس با ایران از در همراهی درآمد، و بر عالمان رژی همواره خرد می‌گرفت. امین السلطان همکاری اورا مغتنم می‌شمرد و امید داشت که «به اهتمام و دستیاری» او کمپانی را بر لغو «مونوبل داخله» راضی گرداشد. وزیر می‌نویسد: «اگر انشاء الله این کار را از پیش ببرم و به اعانت سفارت بر کمپانی فائق ببایم، بدانید بزرگ‌ترین خدمتی است که

۱. انگلیس، تلگراف لاسلس به سالیسبوری، ۱۲ دسامبر ۱۸۹۱ (۱۰ جمادی الاول ۱۳۰۹). توجه می‌دهیم که خلاصه این تلگراف در مجموعه «اسناد رژی» (سنند نمره ۴۰) هم بجا پرسیده، اما با حذف چند نکته بسیار مهم از جمله: اظهارات امین السلطان در خطره تهدید «جنگ داخلی»، فرض «استعفای» او، منفور گشتن او به سبب تحریم دخانیات، و امکان اقدام شاه به «فسخ» امتیاز نامه.

## از اعتراض پرهیز «شرب دخان» تا... ۸۹ /

به مملکت ایران کرده‌ام – زیرا که اگر این کار این‌طور تمام نشود... باید شروع به جنگ داخله بنماییم، انشاء الله نخواهد شد.<sup>۱</sup>

از مجلس مذکوره اول امین‌السلطان وزیر مختار انگلیس بیش از چهل و هشت ساعت نگذشت که باز به گفتگو برآمدند (۱۲ جمادی الاول). وزیر اعظم گفت: «خیلی علاقه‌مند است» که پاسخ پیشنهادهای او راجع به کمپانی روزی هرچه زودتر برسد، زیرا «ساکت کردن اغتشاش پایتحث اهمیت زیاد دارد، و اگر امتداد یابد مخاطره خواهد داشت. ولازم است علمara و اداره که منع استعمال تباکورا بردارند. این کار تنها به وسیله اعلام فسخ انحصار داخلی عملی است».

لاسلس خاطرنشان ساخت که: برای تصمیم گرفتن درباره پیشنهاد ایران، اول باید جلسه هیأت مدیره کمپانی تشکیل شود، و این کمی تأخیر خواهد داشت. اما از نظر همراهی با ایران قضیه را بدین صورت طرح کرد: اگر ازو وزارت امور خارجه انگلیس اطلاع برسد که: «به هیأت مدیره تأکید گردیده که پیشنهادهای ایران را پذیرند، آیا منظور آنی دولت ایران تأمین می‌گردد؟» دیگر اینکه اگر اطمینان داده شود که: «هر گاه کمپانی در حفظ امتیاز نامه اصرار ورزد، دولت انگلستان حاضر به حمایت کمپانی نخواهد بود» آیا مقصود دولت را بر می‌آورد؟ پیشنهاد دوم لاسلس که در واقع به امین‌السلطان تلقین کرد و درباره‌اش از سالیسبوری کسب تکلیف نمود، اهمیت سیاسی خاص دارد. سوم اینکه پرسید: «آیا فعلًا کافی هست که هیأت مدیره کمپانی اصل پیشنهاد ایران را پذیرد، و جزئیات قرارنامه آن به گفتگوی بعدی واگذار شود؟»

امین‌السلطان تأکید داشت که: «همینکه اصل لغو انحصار داخلی مورد قبول قرار گیرد، تمام مخالفت با کمپانی تمام خواهد شد». به نظر لاسلس: وزیر اعظم از این می‌هرا سید که اگر بخواهد پیش از الغای انحصار داخلی، علمara به برداشتن منع استعمال دخانیات مجبور گردداند، وی را «تکفیر» کنند. اصرار او در لغوفوری انحصار داخلی نیز از همین رهگذر بود.

وزیر مختار در پایان آن گزارش رأی خود را بی‌پرده چنین اعلام کرد: «واضح است که کمپانی در احوال فعلی نمی‌تواند کار کند، و این خطر هست که با تعویق حل

۱. امین‌السلطان به علاء‌السلطنه [جمادی الاول ۱۳۰۹] به مأخذ سبق، ص ۴۷.

قضیه به احتمال اوضاع از بد بر شود. به این دلیل جسارت ورزیده تقاضا دارد که هرگاه هیأت مدیره کمپانی نتواند اصل پیشنهادهای ایران را پذیرد، دستور لازم برسد که در مذاکرات با وزیر اعظم چه لحنی پیش گیرد.<sup>۱</sup>

تهدید به «تکفیر» نبود که امین‌السلطان را آن‌اندازه سرگشته و پریشان ساخته، اصرار می‌ورزید که موافقت کمپانی در اعلام لغو امتیاز نامه بیدرنگ بر سد. او به شیوهٔ خود رابطه‌اش را با مجتهدان تهران متعادل نگذاشت، و ملایان با او سر جنگ نداشتند. دست پاچگی آن وزیر بیشتر از این بابت بود که با گسترش اعتصاب تباکو، مقام سیاسی اش سستی گرفت و حتی احتمال عزل او می‌رفت. می‌دانیم هنگامه‌ای که بر اثر پرهیز از کشیدن دخانیات بوجود آمد، پیشتر شاه را به وحشت‌انداخت و امین‌السلطان را مسئول مستقیم آن وضع می‌شمرد. مخالفان وزیر اعظم نیز این فکر را در ذهن شاه تلقین می‌کردند که با عزل وی، مسئله اعتصاب از میان برداشته خواهد شد. پیشتر امین‌السلطان اعتراف نموده بود که: «توانایی اش در پشتیبانی از رژی روبه‌کاهش نهاده». و موضوع استغفاریش را گوشزد شده‌هم کرده بود. حالادر صحبت با لاسلس باز زبان شکایت گشود که: شاه اجازه می‌دهد که نایب‌السلطنه و ظل‌السلطان بر علیه او دسیسه نمایند. لاسلس می‌نویسد: «آنچه از سخن امین‌السلطان... بر می‌آمد، و همچنین بنابر اطلاعی که از منبع دیگر رسید - مثل اینکه وضع وزیر اعظم روبه‌بحaran گذارده، هر چند هنوز شاه از او حمایت دارد». <sup>۲</sup> البته بر کنارشدن امین‌السلطان برای سیاست انگلستان گران تمام می‌گشت، ازینرو سالیسبوری همان روز تلگرافی به وزیر مختار دستور فرستاد که: «مقتضی است سعی جدی بجا آورید که از سقوط امین‌السلطان جلوگیری بشود». <sup>۳</sup> اما تصور نمی‌رود که قضیه عزل او چندان جدی بوده است.

اما اجمع به قضیه اصلی در اعلام لغو انحصار داخلی: تلگراف لاسلس (سیزدهم جمادی الاول) در خصوص تأکید امین‌السلطان راجع به لزوم موافقت فوری کمپانی، بادستوری که همان روز از رئیس هیأت مدیره رژی به ارنستین رسید، تقاطع کرد.

۱. اسناد رژی، تلگراف لاسلس به سالیسبوری، ۱۵ دسامبر ۱۸۹۱ (۱۳ جمادی الاول ۹۰).
۲. انگلیس، تلگراف لاسلس به سالیسبوری، ۲۴ دسامبر ۱۸۹۱ (۲۲ جمادی الاول ۹۰).
۳. انگلیس، تلگراف سالیسبوری به لاسلس، ۲۴ دسامبر ۱۸۹۱ (۲۲ جمادی الاول ۹۰).

در نامه‌ای که کمپانی همان روز به وزارت امور خارجه انگلیس نوشت، اعلام نموده بود که: بهار نسین اختیار داده شد که «الغای انحصار داخلی مارا در برآورده باخت خسارات کافی به عنوان پایه‌مذکور است»؛ کمپانی آمده است که هر طرح پیشنهادی ایران را در الغای انحصار داخلی مورد ملاحظه قرار دهد مشروط براینکه کمپانی «از امنیتی بیش از آنچه در ایران هست برخوردار باشد»؛ و میزان خسارت بعد تعیین گردد. بخلاف کمپانی تقاضا دارد که: دولت انگلیس «همین قدر یاری خود را دریغ ندارد که به سفر انسیس لاسلس اختیار بدهد که هر قرار و مداری را که به نظرش منصفانه آید، تأیید کند. و این تأیید به طریقی باشد که هرگاه دولت ایران قصور بورزد، او فشار سیاسی به کار ببرد». همچنین ریس هیأت مدیره گفت: «خیلی سخت» است که پس از تغییب ایران در بکار آنداختن سرمایه هنگفتی برای ایجاد دستگاهی «گسترده و پیچیده، حالا دم آخر از ثمره‌اش بی‌نصیب بمانیم یعنی به این بهانه‌ای که علماء گرفته‌اند – و حال آنکه مکاتبات ارنستین بهوضوح ثابت می‌کند که ملایان از منظور امتیاز نامه و شرایط آن کاملاً اطلاع داشته‌اند».<sup>۱</sup>

تحلیل تطبیقی گزارش لاسلس به سالیسبوری و نامه ریس هیأت مدیره رژی می‌نمایاند که یکی در مصلحت روابط ایران و انگلیس می‌اندیشید و یکی برده بود که کار کمپانی تقریباً ساخته است، دیگری از بابت کیسه‌ای که دوخته بود و حالا سرخورده، سخت‌لتگش بود. یکی معتقد به گذشت و سازش با ایران بود که اگر لازم می‌افتد بایستی دولت انگلیس از حمایت رئی دست بردارد، دیگری پشتیبانی آن دولت را می‌جست که ایران را در تنگی‌سیاسی قرار بدهد. اشاره‌ای که به سکوت ممتد علماء رفته و حال آنکه از مهیت امتیاز نامه اطلاع کامل داشته‌اند، محل نظر است. اما هیچ حکمی بدون دلیل جایز نیست. این قدر است که اکنون ملایان با تجار همراه بودند، و از کوشش و یاری دریغ ننمودند.

دستور ریس هیأت مدیره در ۱۳ جمادی الاول به ارنستین رسید که: موافقت کمپانی را نسبت به پیشنهاد امین‌السلطان در الغای انحصار داخلی بدولت اعلام بدارد، و همین تغییر در قرار نامه رسمی گنجانده شود. سالیسبوری هم به لاسلس دستور فرستاد که: در گفتگوی کمپانی با دولت «حمایت غیر رسمی خودتان را به نحو صحیح از

۱. استاد رئی، گرونوور به وزارت امور خارجه، ۱۵ دسامبر ۱۸۹۱ (۱۳ جمادی الاول ۱۳۰۹)

نمایندگان کمپانی مضايقه ندارید، و ایشان را از رأی و صوابدید خودتان بهره مند سازید.»<sup>۱</sup> در زبان سیاسی این حمایتی غیررسمی و محدود بود. و دیگر اینکه در نهایت، نمایندگان کمپانی می‌باشند مصلحت بینی وزیر مختار را پذیرند. همین‌طور هم شد. ارنستین ضمن اعلام شفاهی آن موافقت به امین‌السلطان، سندی خواست که: «تا زمانی که قرارنامه تازه [درالغای انحصار داخلی] بسته نشده، امتیازنامه معتبر باشد». امین‌السلطان در این خصوص حرفی نداشت، اما به صراحت متذکر گشت که بهر حال دولت‌الغای انحصار داخلی را روز جمعه شانزدهم جمادی الاول (۱۳۰۹) رسماً اعلام خواهد کرد، و در مسجد نیز به اطلاع عام خواهد رسانید. به علاوه او بار دیگر به لاسلیس حاطر نشان نمود که: دولت ایران «خسارت منصفانه‌ای به کمپانی خواهد داد، و این خسارت باستی بر پایه نفع واقعی «کمپانی» باشد نه منافع فرضی».<sup>۲</sup> سخن اوداللت داشت براینکه دولت چیزی به عنوان عدم النفع نمی‌پذیرد، قضیه‌ای که در بحث تعیین خسارت کمپانی مطرح گشت اما از آن موضع انحراف جست. ارنستین در نامه خود به وزیر اعظم، موضع کمپانی را در تغییر برخی مسودات امتیازنامه اصلی چنین آورد:

۱. «برقراری انحصار اخراج دخانیات ایران به خارجه، برای کمپانی» و اینکه «احدی جز این کمپانی جنس دخانیات به خارجه حمل ننماید».
  ۲. «موقوف داشتن خرید و فروش دخانیات در داخله مملکت ایران، و آزادی معامله داخله برای همه کس».
  ۳. «ضرری که بواسطه موقوف داشتن انحصار داخله... در منافع حقیقی کمپانی وارد می‌آید، مقدار صحیح آن از روی تحقیق معین شده، و خود دولت همه ساله آن ضرر را به هر نحو که صلاح بداند... به کمپانی خواهد پرداخت».
  ۴. «وجوهی که به موجب امتیازنامه اصلی به دولت علیه ایران می‌رسد، برقرار خواهد ماند، و استمراراً به نزانه دولت داده خواهد شد».
- توضیحی که ارنستین در نامه‌اش افزود، اجرای ماده چهارم را در واقع مشروط می‌ساخت. بدین معنی که: ماده چهارم نیز «طبعاً قبول است زیرا که دولت

۱. استاد رژی، تلگراف سالیسبوری به لاسلیس، ۱۵ دسامبر ۱۸۹۱ (۱۳ جمادی الاول ۱۳۰۹).
۲. استاد رژی، تلگراف لاسلیس به سالیسبوری، ۱۶ دسامبر ۱۸۹۱ (۱۴ جمادی الاول ۱۳۰۹).

تمام خسارته که به واسطه موقوف داشتن انحصار داخله بهما وارد می‌آید، کاملاً به مانع خواهد رسانید. و تا زمانی که دولت چنین رفتار نماید، وجودی را که به واسطه امتیاز ما قرار شده است به دولت برسد، دولت علیه حق خواهد داشت». نکته دیگر اینکه: «امتیاز نامه بدون تغییر برقرار خواهد بود تا زمانی که قرار جدید... به جای امتیاز برقرار گردد».<sup>۱</sup>

اینک دور دوم گفتگوها شروع شد. مجلسی از دولتیان و ملایان و تجار یکجا منعقد گشت (۱۶ جمادی الاول). امین‌السلطان حاصل صحبت خود را با کمپانی و سفارت، و توافق جمعی را در برداشتن انحصار داخلی به اطلاع حاضران رسانید. اعلام کرد: از امروز زارع و دکاندار و عمده فروش و تاجر تباکو همگی مثل سابق می‌توانند به آزادی و اختیار داد و ستد کنند. و از ملایان خواست که در منبر و مسجد حکم به آزادی کشیدن توتون و تباکو بدهنند. در صفحه ملایان اختلاف افتاد. برخی به موافقت و پاره‌ای به مخالفت نظر دولت پیش آمدند، و از پرسخاوش نسبت به هم‌دیگر نیز مضايقه نکردند. سرانجام گفتند: امتناع مردم در مصرف دخانیات به حکم میرزا شیرازی بوده است، حالاهم باید سراغ ایشان رفت که چه می‌فرمایند. پس، قلمدان آوردن و نفوذی مجلس تلگرافی به سامره فرستادند که: امتیاز و اختصاصی که به فرنگی‌ها داده شده بود، موقوف گردید و انحصار برداشته شد. «کل اهالی ایران از زارع و کسبه و تجار مملکت و تباکو فروشان از امروز به بعد آزاد و مختارند که تباکو و توتون و عموم اجتناس دخانی خودشان را بهر کس و بهر قیمت و به هر نحو که دلخواه آنهاست، بیع و شری نمایند». خوب است در «تشکر این توجه ملوکانه تلگرافی به عرض حضور همایونی بررسانید».<sup>۲</sup> همه علماء مهور کردند.

**مضیمن همان تلگراف را امین‌السلطان به صورت دستورنامه رسمی به حکام**

۱. ارنستین ریس کل اداره انحصار دخانیات به امین‌السلطان، ۱۹ دسامبر ۱۸۹۱ مطابق ۱۷ جمادی الاول، ۱۳۰۹، «استناد سیاسی»، چاپ ابراهیم صفائی، ص ۵۱ - ۵۲. متن انگلیسی آن نیز در اسناد روئی آمده.

۲. تلگراف علماء به میرزا حسن شیرازی، ۱۶ جمادی الاول، ۱۳۰۹، به مهر میرزا حسن آشتیانی، شیخ فضل الله نوری، سید علی‌اکبر تفرشی، امام جمعه، سید محمد رضا و سید عبدالله بجهانی. (به نقل شیخ حسن کربلائی، رساله دخانیه).

فرستاد. نوشت: پس از آنکه معلوم گشت که «عمل انحصار تباکو و مینوپل آن بر عموم اهالی و رعایا قدری شaque است» به امر پادشاه «موقوف و متوقف» گردید. و «ضرر خسارت کمپانی را از مرد دیگر» خواهیم پرداخت. مقرر است که مطلب را به اطلاع عموم اهالی از جمله اعیان و علماء و تجار و کسبه برسانند، و در ضمن مراقبت گردد که نسبت به کارگزاران کمپانی رفتاری «خلاف قاعده» صورت نپذیرد. ملاحظه می‌شود که برقرارماندن انحصار تجارت خارجی تباکو به دست کمپانی، در هردو تلگراف به سکوت گذشته.

در جوابی که از میرزا شیرازی رسید چیزی در عزت مقام شاه فرو نگذاشت: «بشارت رفع دخانیه موجب مزید تشکر و امیدواری و دعاگویی ذات اقدس همایون... خلدالله ملکه گردید. انشاء الله به یمن عاطفت ملوکانه دست خارجه بالمره از ایران کوتاه خواهد گردید». <sup>۱</sup> به علاوه سید فال اسیری از تبعیدگاه بازگشت و در حق او جیره و مواجب مقرر شد. میرزا شیرازی خواهش کرد: «کمال مساعدت در ترویج و تعظیم» او بنمایند، و «از حسن فطرت و صفاتی نیت» وزیر اعظم نیز «متربقب است که در حفظ حوزه دین... و رعایت علماء» کمال مرحمت بفرمایند.<sup>۲</sup>

بدین قرار دولت الغای انحصارنامه را به وسیله جارچیان در شهر و به وسیله حکام در ولایات اعلام کرد، و نیز به اطلاع میرزا شیرازی رسید. شکافی که میان دستگاه سیاست و اهل شریعت عارض گشته بود – رو به الیام می‌زوت. اما هنوز مسائل عمده‌ای در پیش بود: ۱) اعتصاب پرهیز از دخانیات حل نشده بود. ۲) سکوت عمدى دولت و علماء در قضیه انحصار تجارت خارجی تباکو، از نظر تجارت ذاتاً مسئله‌ای اعتراض‌انگیز بود. <sup>۳</sup> نقشه بستن مالیات تازه برای پرداختن خسارت کمپانی، بر نارضامندی مردم می‌افزود. <sup>۴</sup> فعالیت مخالفان سیاسی دولت، بهکلی جدا از ماجراهی دخانیات ادامه داشت. مجموعاً کار را بر دولت و پیشوایان مذهبی دشوار می‌گرداند.

گفتنی است که وزیر مختار انگلیس نه آن تو طئه سکوت دولت و نه بستن

۱. رساله دخانیه.

۲. نامه میرزا شیرازی به ظهیرالاسلام، رساله دخانیه.

مالیات تازه را می‌پسندید، و نه سختگیری کمپانی رژی را در ادعای خسارت زیاد. لاسلس می‌نویسد: با لغو انحصار داخلی، جارچیان در شهر «الغای رژی را اعلام کردند بدون اینکه بگویند که انحصار تجارت خارجی برقرار مانده است». در این باره ارنستین از امین‌السلطان توضیح خواست. او پاسخ داده بود که: «این قضیه مایه نگرانی نیست، زیرا به حکام دستور خواهد داد که صادر کردن تباکورا قدغن نمایند». لاسلس این نکته‌سنگی را دارد که: «آینده روشن می‌سازد که وزیر اعظم در این باره هم مجبور به تسليم خواهد شد یا نه؟» باز به تأکید می‌آورد: «همینکه بر مردم معلوم گردد که بخش مهم امتیاز نامه [یعنی انحصار تجارت خارجی] برقرار مانده، ممکن نیست که بدگمانی آنان نسبت به کمپانی انگلیسی از بین بروزد. به علاوه، به نظر من نقشه بستن مالیات اضافی برای پرداخت غرامت کمپانی، از بابت لغو انحصار داخلی، مایه ایراد جدی [مردم] خواهد بود. و به احتمال آنرا مالیات انگلیسی خواهند خواند و ما را منفور خواهد کرد. از آن گذشته، این مالیات بار دیگری بردوش مردمی تحمیل می‌سازد که نهایت ناخرسنی را دارند». این معنی را هم خاطر نشان می‌کند: «کمپانی مستحق گرفتن خسارت هست... ارنستین مشغول تهیه صورت منافعی است که کمپانی انتظار می‌داشته باشد آن گردد که رقم آن خیلی زیاد است... و این بدینخواست را نمی‌توانم انکار نمایم که پرداخت این خسارت بارگرانی است بر مردم، و مارا مسئول آن خواهند شناخت».<sup>۱</sup>

آن سخنان لاسلس، در شیوه خاص بیان سیاسی انگلیسی، دلالت به چند معنی مهم دارد: نه فقط پنهان کاری را سیاست غلط و بی‌ثمر می‌شمرد بلکه بدگمانی مردم را نسبت به رژی و تشدید ناخرسنی و حتی اعتراض عامه را نسبت به دولت خویش پرهیز ناپذیر می‌دانست؛ نه تنها مردم بستن مالیات تازه را از چشم انگلیسیان می‌دیدند بلکه تأثیر «مالیات انگلیسی» را در روانشناسی از جهار عمومی نسبت به

۱. انگلیس، گزارش لاسلس به سایسیبوری، ۲۲ دسامبر ۱۸۹۱ (۲۰ جمادی الاول ۱۳۰۹). خلاصه این گزارش در «اسناد رژی» سند شماره ۵۹ منتشر شده، اما نکته‌های باریک و حساس آن مثل: انتقاد بر تحمیل مالیات انگلیسی، ادعای خسارت هنگفت از جانب کمپانی، و تأثیر آن در برانگیختن نفرت عمومی بر علیه رژی و دولت انگلیس حذف شده است.

دولت انگلیس طبیعی می‌شناخت؛ او دلسوزی داشت به حال مردمی که باید عوارض کارهای بد حکومت خود و کمپانی بیگانه را پردازند؛ بالاخره او از سیاست کمپانی در ادعای عدم النفع و مطالبه غرامت هنگفتی به همین عنوان دلخور بود، و تأثیرش را نه فقط از لحاظ غمخواری بر مردم بلکه از نظر گاه سیاست کلی انگلیس مایه شور بختی می‌دانست.

\*

در این وضع که اعتصاب تباکو امداد داشت و پایتخت نا آرام بود – هنگامه تازه‌ای برپا شد. مخالفان سیاسی دولت بار دیگر با آرایش دینی به حریه نوی دست بر دند؛ یعنی خلاف میل پیشوایان دینی به افسون جهاد خواستند مردم را برانگیزند. گرفتاری دیگری برای دولت و علماء هردو فراهم گشت. آن کسان با هویتی به ظاهر ناشناخته روز جمعه ۲۳ جمادی الاول، اعلانی به در شمس العماره چسباندند و در بازار و گذرها منتشر کردند بدین مضمون: «بر حسب حکم جناب حجت‌الاسلام آقای میرزا شیرازی، یوم دوشنبه آتیه (۲۶ جمادی الاول) جهاد است. مردم مهیا شوید». روز بعد اعلانی به دیوارها نصب کردند که: اگر تا روز دوشنبه «فرنگی‌های رژی» بیرون نشوند، اروپائیان و اتباعشان کشته خواهند شد. حکم جهاد مجعلو بود. نه فقط این اقدام با مشرب آن مجتهد منافات داشت، مناسبات او با دولت التیام یافته. به علاوه علمای تهران نیز از در سازش و همراهی با حکومت قدم بر می‌داشتند. درواقع عناصر فعال انقلابی مسلک، کوشیدند آن مرجع دینی را اهرم حرکت سیاسی تازه‌ای قرار دهند.

آن شایعه «شورانگیز دروغین» هراس در دل دولت و ملا و جماعت فرنگی

#### ۱. رسالت دخانیه.

- در دستخط شاه به نایب‌السلطنه (۲۶ جمادی الاول) آمده: «امروز چیز غریبی شنیدم. اما از شما و روزنامه [شهر] عرضی نشده است، نمی‌دانم صحیح است یا خیر؟ اعلانی به دیوارها چسبانده بودند که تا روز دوشنبه اگر فرنگی‌های رژی ترورند، چنین و چنان خواهیم کرد. خیلی عجیب است اگر همچه بوده است، اولاً چرا عرض نشده است؟ ثانیاً مرتکب معلوم نشده است؟» (اسناد نایب‌السلطنه). مضمون آن دستخط با آنچه در «روزنامه خاطرات اعتماد‌السلطنه» نقل شده (ص ۸۹۶) درست مطابقت دارد.

انداخت، هر اسی مبالغه آمیز و ناموجه، دولت چند تدبیر بکار بست: یکی اینکه از علما خواست که مردم را به آرامش بخوانند. میرزا حسن آشتیانی که اعلان جهاد را «دلیل بر فساد انگیزی مفسدان صاحب غرض» شمرد، اهل منبر و محراب را طلبید، و به کسانی که دور دست بودند پیغام فرستاد که: در مساجد مردم را «ساخت و ساکن» نمایند. ملایان از منبر اعلام کردند: «اینگونه اعلانات مفاسدرا از جانب علماء ندانید... در چنین موقع جهاد چه معنی دارد؟» این سخنان را کسانی نشر می‌دهند که در مقام «کید و کین» و در پی اختلاف افکنندن میان دولت و ملت هستند، و قصد اخلال و شورانیدن دارند.<sup>۱</sup> بدین ترتیب حکم جهاد را ملایان تکذیب کردند.

تدبیر دیگر اینکه وزیران به کنکاش آمدند، و متن «اعلان دولتی» را در فسخ امتیاز نامه نوشتند. شاه در انتشار آن «مبالغه و تأکید» نمود؛ دوهزار نسخه به چاپ رسانده در ۲۵ جمادی الاول در شهر منتشر ساختند.<sup>۲</sup> این سند جز اینکه اعلام کای در موقف داشتن «عمل انحصار» بود، چیز تازه‌ای در برنداشت. قضیه انحصار خارجی همچنان به سکوت گذشت.

به علاوه در پایتخت نوعی حکومت نظامی برقرار شد: چند روزی در قراولخانه‌ها سرباز گماردند، پاسبانی شهر را به نظامیان سپردند. امین‌السلطان به لاسلس گفت: «این تدبیر نظامی در واقع ضرورتی ندارند، تنها از بابت تأمین جانی اروپائیان و تهدیدی که به نایاب‌السلطنه شده بود، اتخاذ شدند. و برای ساخت کردن غوغاء، همان اعلان کافی خواهد بود».<sup>۳</sup> در ضمن کنت دومونت فورت رئیس

۱. برای تفصیل نگاه کنید بدرساله دخانیه.

۲. اعلان دولتی می‌گفت: «اعایحضرت همابونی «محض مرحمت در حق اهالی مملکت در تمام ممالک محروسه ایران عمل انحصار تمباکو و توتوون دخانیات را موقوف و متوقف فرمودند، و کما فی السابق صاحبان و مالکین تمباکو و توتوون و عموم دخانیه در تمام ممالک محروسه ایران آزاد و مختار هستند که جنس دخانیه خودشان را بهر کس میل دارند بفروشند، و از هر کس میل دارند بخرند. در داد و ستد تمباکو و توتوون و غیره از این تاریخ بعد برای مردم مجبوریتی نیست، و در مال خود آزاد و مختار هستند. محض اطلاع و امیدواری عموم اهالی اعلان شد. شهر جمادی الاول سنه ۱۳۰۹». (روزنامه‌خطاطرات اعتمادالسلطنه، ص ۸۹۶).

۳. استادری، تلکراف لاسلس برسالیسپوری. ۲۷ دسامبر ۱۸۹۱ (۲۵ جمادی الاول ۱۳۰۹).

نظمیه که از دخل و تصرف سپاهیان در نظم شهر دلخور بود، به وزیر اعظم نوشت: پانزده سال این شهر بهوسیلهٔ پلیس و بدون سرباز حفظ شد، همه کس هم راضی بود و امنیت برقرار. حالاکه در قراولخانه‌ها سرباز می‌گذارند، لابد برای «این فرنگی‌های احمق [که] بی‌جهت اینقدر اظهار وحشت می‌کنند، اسباب تسلای بزرگی است». اما این «فرنگی‌ها مگر فرنگستان را فراموش کرده‌اند که هرساعت یک همه‌مه و شورش برپا می‌شود که به‌این شدت اظهار وحشت می‌کنند! در هر حال سربازان باید از فوجی باشند که «متهم به‌ذدی و شرارت نباشند». و پس از رفع ماجراهای فعلی سربازان باید از قراولخانه‌ها بیرون بروند و «مدخله در کار پولیس نکنند». زیرا اگر بخواهند «دست به گرفت و گیر مردم بزنند و در عمل نظم مدخله کنند، معاییش» را دولت بهتر می‌داند.<sup>۱</sup>

وزیر مختار انگلیس هم حضور شاه بار یافت (۲۵ جمادی‌الاول). لاسلس در تعلیل هیجان شهر سه‌عامل شمرد: نارضامندی مردم از دولت؛ کارشکنی درباری بر علیه وزیر اعظم؛ مداخلات ملایان همراه تحریک و مخالفت خارجی که اشاره‌اش به سیاست روس است.<sup>۲</sup> باید بگوییم که ناخرسندی مردم وجود داشت؛ اسباب چینی بر علیه امین‌السلطان در این قضیه مؤثر نبود؛ هیچ دلیلی بر مداخله ملایان در کار جهاد نداریم؛ از سیاست روس صحبت خواهیم کرد و بهر حال در دعوت پیکار مسلحانه ابدآ نشانه‌ای از تحریک آن در دست نیست. لاسلس دنباله سخن خود به شاه گفت: می‌دانید که دولت انگلستان در مسئله الغای رژی «روش دوستانه‌ای» نسبت به ایران داشته، اما قضیه فوری همانا فرونشاندن التهاب فعلی و دفع هراسی است که اتباع اروپایی را، برای شعارهایی که در شهر انتشار داده‌اند، فراگرفته. شاه به وزیر مختار اطمینان داد که: صدور اعلامیه رسمی دولت همراه تدبیری که برای حفظ امنیت شهر بکار رفته، نتیجه نیکو خواهد داشت و جای دل‌نگرانی نیست. در ضمن شاه متذکر شد که: تا وصول جواب از میرزا شیرازی منع کشیدن دخانیات برداشته نخواهد شد.<sup>۳</sup>

۱. کنت دومونت فورت به امین‌السلطان، ۲۵ جمادی‌الاول ۱۳۰۹، «نامه‌های تاریخی»، چاپ ابراهیم صفائی، ص ۷۲-۷۱.
۲. اسناد رژی، تلگراف لاسلس به سالیسبوری، ۲۷ دسامبر ۱۸۹۱ (۲۵ جمادی‌الاول ۱۳۰۹).
۳. همان مأخذ.

همان هم شد. غوغای جهاد به همان شتاب که در پایتخت نشريافت، خاموش گشت. روز موعود (۲۶ جمادی الاول) حادثه‌ای رخ نداد؛ سرد بود و یخبندان و مردم از خانه‌ها بیرون نیامدند. شاه هم آسوده‌خاطر به شکار جاجرود رفت. حرف آن کنت ایتالیایی راست درآمد که: «این فرنگی‌های احمق بی‌جهت این قدر اظهار و حشت» می‌کردند. به حقیقت، اعلام جهاد نه برای اینکه ساختگی بود نیروی انگیزش نداشت، بلکه چون مردم گرایش باطنی به آن نداشتند، ذاتاً قوت نگرفت.

از ۲۶ جمادی الاول که نقشهٔ جهاد نگرفت – تا ۳ جمادی الثانی که رگهای از حرکت شبه‌انقلابی در افق سیاسی پایتخت پدید آمد – هفته‌ای گذشت. در این فاصله دولت به دو کار دست برده: یکی بستن مالیات اضافی به مأخذ بیست درصد بر قیمت اجنباس دخانیات، دوم اقدام به شکستن اعتصاب یا برداشتن منع استعمال دخانیات. میان این دو عمل رابطهٔ مستقیم وجود داشت – یکی تصمیم مالیاتی نامنصفانه، یکی اقدام سیاسی شتابزده. هر کدام به تهایی می‌توانست مایهٔ گرفتاری و دردسر شود، و برویهم عامل طغیان گردد.

تصمیم نخست در اصل ناشی از ضرورت مالی بود. دولت به‌منظور کار-سازی خسارت مورد ادعای کمپانی (از بابت لغو انحصار داخلی) مالیات یا عوارض تازه‌ای بر اجنباس دخانیات بست. و این علاوه بر مالیاتی بود که تجار و مصرف کنندگان می‌پرداختند. گرچه تجار موافقت خود را با افزودن نوعی عوارض تازه اعلام داشته بودند، اما یکباره بیست درصد بر بها توتون و تنباکو و سیگار اضافه کردن، کم نبود. پذیرفتن آن برای تاجر عمده‌فروش و کاسب و مصرف کنندگان می‌آمد. درواقع حکومت بر آن بود که از محل این درآمد، هم خسارت کمپانی را بپردازد، و هم مبلغی عاید خزانه سازد. از نظر گاه تجار ایراد این بود که اگر قرار باشد بیست درصد بر قیمت اجنباس مورد مصرف داخلی افزوده شود، دلیلی ندارد که انحصار تجارت خارجی (که قسمت عمدهٔ اقتصاد تنباکو را می-ساحب) در دست رژی بماند. مردم هم از گرانی آن اجنباس ناخرسند بودند. حتی کتابچی خان مشیر و مشارامین‌السلطان که در انجام امتیازنامه رژی مداخله مستقیم داشت، هشدار داد که این تدبیر سرخواهد گرفت. بدین معنی «این قرار زامهٔ تازه با کمپانی که عمل خارجه به دست آنها باشد، و در گمرک [داخلی] صدی بیست

گرفته شود - این اسباب فتنه و شورش خواهد شد». و آنرا «خط» امین‌السلطان شمرد.<sup>۱</sup> تصمیم نا بهنگام دولت در برآند اختن اعتصاب هم موجه‌ترین بهانه‌را بذست داد. این قضیه را باید بشکافیم.

دانستیم که با الغای بخشی از امتیاز نامه راجع به انحصار داخلی، مسئله تجدید کشیدن دخانیات همچنان معلق ماند. دولت و کمپانی دریافتند که تا وقتیکه اعتصاب ادامه دارد، توافق آنها بر سر انحصار تجارت خارجی تباکو پایه استواری خواهد داشت. به علاوه دولت امتداد اعتصاب را مایه فتنه و آشوب می‌شناخت چنان‌که ماجراهی جهاد نیز نشان داد. از این‌رو دولت در تقلای شکستن اعتصاب بود. پیش از انتشار اعلام اعلان جهاد، شاه انتظار داشت اکنون که انحصار داخلی را باطل کرده، ملایان نیز منع استعمال دخانیات را از میان بردارند. اما علماء که از «تکذیب» مردم اندیشناک بودند فعلًا به آن تن در ندادند.

حکم دروغین جهاد، شاه را به خشم آورد. بدون تأمل دستخط «محرمانه» ای به مجتهد شهر ملای آشتیانی فرستاد که هم اعترافی در انتقاد از خود بود، و هم روش مجتهد را انتقاد نمود. و نوشت: پس از ملاحظه این دستخط «جواب عرض نموده و همین دستخط را پس بفرستید به حضور». عتاب شاه ناموجه بود؛ او خود پشیمان گشت، دستخط را پس خواند. و دستخط دیگری فرستاد بالحنی ملایم‌تر. شاه در دستخط نخست که آن زمان کمتر کسی از مضمون آن آگاهی یافت، گفت: «هیچکس عقل کل نیست... انسان گاهی یک خیالی و کاری می‌کند و بالاخره از آن پشیمان می‌شود». در همین کار دخانیات «مدتی بسود که من می‌خواستم انحصار داخله را از کمپانی فرنگی سلب نمایم و به... امین‌السلطان دستور العمل ها داده بودم که کم کم با فرنگی‌ها حرف زده، طوری بکنند که هم عمل داخله [یعنی الغای انحصار داخلی] انجام بگیرد و هم آنها نتوانند ایرادی بگیرند... و مردم هم آسوده از این مداخله داخلیه فرنگیان که الحق مضر بود، شوند. مشغول و در تدارک بودیم که این انتشار حکم میرزا شیرازی در اصفهان یا جعلاً یا حقیقتاً بروز کرد، و کم کم به تهران رسید». دنبال کار را گرفتیم و اعلام کردیم که انحصار

۱. اعتماد‌السلطنه، روزنامه خاطرات، اول جمادی‌الثانی ۱۳۰۹، ص ۸۹۷.

«موقوف» باشد. در این حالت «عمل صحیح بقاعده، با احتراز از فساد و فتنه آن بود که بعد از موقوفی عمل دخانیات، فوراً شما می‌رفتید در مسجد و منبر... استعمال دخانیات را فوراً تجویز می‌کردید - چرا که... آن سببی که تباکو را حرام کرده بود، رفع و تمام شده» بود. اما این کار را نکردید، مثل اینکه دولت در لغو انحصار عملی انجام نداده باشد. ولی «اینطور قرار نبود بکنید... آیا عوام‌فریبی بنظر شما رسیده، یا مستند خود را می‌خواهید به این واسطه رونقی بدھید؟» حیف است که «عقل خود را به دست چند نفر طلاپ و ارادل و اجامر محله و شهر بدھید، و بهمیل آنها حسر کت بکنید». شما را «ملای بی‌غرض و دولتخواه می‌دانستم، حالا بر ضد آن می‌بینم». مگر نمی‌دانید اگر «دولت نباشد، یک نفر از شماها را [زنده نگذاشته] همان بابی‌های تهران گردن می‌زنند... عجب خدمتی به ملت و مردم می‌کنید. هر کس هم تریاک‌کش نبود، لابد است بسرود یا تریاک بکشد یا چرس. یا هرنجاستی که گیرش باید سرغلیان بگذارد، بکشد و دیوانه شود، ناخوش شود، بمیرد. حقیقتةٰ خیلی اسباب استسقاء شده، والسلام»!<sup>۱</sup>

تلخ‌گویی و پرخاش شاه به آشتیانی که وی را به عوام‌فریبی و فتنه‌جویی متهم می‌نمود، کار خطای بود و هربا سخن تند و دندان‌شکنی را از جانب او موجه می‌ساخت. اما جواب مجتهد از حدگلایه نگذشت. او از خلوص خود به پادشاهی سخن گفت که «بالضروره نفس مبارکش مورد مراحم الهیه و مشمول حفظ و تأیید مکارم غیبیه» است.<sup>۲</sup> او خود را بری از مخالفت با دولت شمرد. محتوای نامه‌اش

۱. دستخط شاه به میرزا حسن آشتیانی [جمادی الاول ۱۳۰۹]. نظام‌الاسلام کرمانی، «مقدمه تاریخ بیداری ایرانیان»، ص ۲۴-۲۲. این دستخط و جواب آن در رساله دخانیه نیامده، و معلوم است که آنها را آشتیانی در اختیار شیخ حسن کربلایی قرار نداده بود. کربلایی همین اندازه‌گوید: شاه دستخط خود را به ملاحظه اینکه «هیچ‌کس از تفصیل حال آگاه نشود در ثانی استرداد نموده، هر کس را نیز از این تفصیل آگاهی بود به همین ملاحظه نتوانستی اظهار کند... این گفت و شنود همین‌طور در پرده نهفته ماند» (رساله دخانیه). اینکه متن هردو سند را بعدها نظام‌الاسلام نقل کرده بیگمان او از خانواده آشتیانی بدست آورده است، و در مأخذ دیگری منتشر نشده.

۲. میرزا حسن آشتیانی بدشاه [جمادی الاول ۱۳۰۹]، همان مأخذ، ص ۲۸-۲۴.

مطلوب تاریخی مهمی ندارد مگر یکی دو نکته که پیشتر آوردیم.  
شاه که از دستخط خوبیش منفعل گشت، نامه دیگری به مجتهد فرستاد. و با  
لحنی پر آزرم گفت:

در دستخط اول «اگر بند نوشتم یا خوب، ثالثی نمی‌داند و نخواهد دانست...»  
از کثرت اوقات تلخی بود. اما بعد از این همه زحمت که کاررا «باین پایه با کمپانی»  
تمام کردیم «چرا باید مثل شما علماً» اهتمامات مارا فراموش کنید و به مردم حالی  
نکنید که «آسوده شده پی کار خود بروند؟» آخر «مگر شوخی بود که بعد از دادن  
همچو قرارنامه‌ای به فرنگی... از عمل خود دست بردارد؟» می‌دانید که انحصار  
داخلی «باطل و نسخ» شد، و تجارت خارجی هم «ابداً ضرری به رعیت و تجار  
ما ندارد». بنابراین «بر شما فرض است» که در مجلس درس بگویید و از منبر  
به مردم عوام حالی کنید که این کار «تمام است و گذشته». اما اگر «غلیان نمی‌کشند،  
نکشند». فقط باید بدانند که اجباری در داد و ستد تباکو نیست، همه در معامله آزاد  
هستند، «اختیار مال خودشان را دارند» و از بابت انجام این کار بزرگ شاکر و  
دعائگوی دولت باشند.<sup>۱</sup>

مجتهد آشتیانی در جواب آن دستخط، خود را از بابت اصلاح امتیاز نامه و رفع  
انحصار داخلی «اول المتشکرین» شاه شمرد، و گفت این مطلب «نصب العین خاص و  
عام» نیز شده است. اما نکته بامعنى این بود که مجتهد «عدم امکان اصلاح بالکلیه»  
امتیاز نامه را پذیرفت که دلالت صریح داشت بر تأیید سیاست دولت که تجارت  
خارجی تباکو در انحصار کمپانی باقی بماند. ولی نظر گاه مردم را «محرمانه» اعلام  
نمود که: «انز جار و وحشت قلوب رعیت از این مسئله، و تصرف خارجه در داخله  
به مرتبه‌ای است که گمان ندارم به غیر عدم تصرف کلی و رفع اصلی و عود به صورت  
اصلی اولی، آسوده خاطر و امیدوار شوند، بلکه شاید تکذیب دعاگو را نمایند».  
از این رو به ملاحظه «جدب قلوب» مردم عجالتاً کمپانی بایستی از تصرفات داخلی  
که سبب «استیحاش رعیت و اهل ملت است من نوع، و قرارنامه‌ای که استرداد شده

۱. دستخط شاه به میرزا حسن آشتیانی [جمادی الاول ۱۳۰۹]. متن سند در رساله دخانیه،  
و «مقدمه تاریخ بیداری ایرانیان» (ص ۴۸) نقل شده. در چند کلمه اختلاف دیده می‌شود  
بدون اینکه تغییری در معنی بدهد.

### مشهود نظر خاص و عوام گردد».<sup>۱</sup>

پاسخ آشتیانی روشن می‌نماید که او بود که بادولت سیزگی می‌ورزید. به عکس، اور در راه سازگاری بادولت نه سخنگیری می‌کرد و نه حتی در مسأله انحصار تجارت خارجی حرفی داشت. بلکه ذهن او معطوف به اعتراض مردمی بود که هر گاه از مجتهده قصوزی دیده شود. وی را «تکذیب» خواهند کرد، همین معنی را بار دیگر به تأکید صمیمی کفت که: «او مسئول نیست، بلکه فقط به عنوان سخنگوی مردم عمل می‌کند». <sup>۲</sup> اما مجتهده شناخت درستی داشت که مخالفان رژی از مخالفت دست بردار نیستند – مخالفانی که بیچار قرار و مداری مگر «عدم تصرف کلی... و عودبه صورت اصلی اولی» (یعنی فسخ مطلق امتیاز نامه) تن در خواهند داد. آشتیانی به عنوان سخنگوی معترضان، موضع آذان را هشیارانه بدشاه اعلام کرد. در تحلیل نهایی، گفت و شنو دشاه و مجتهده می‌نمایاند که آشتیانی همراه حرکت مخالفان انگلیسی برمی‌داشت، نه اینکه او خود محرك اعتراض آنان باشد.

دانستیم در این وله، دولت خواه و ناخواه پذیرفت که اقدامی در شکستن اعتصاب عمومی نکند. به گفته شاد: اگر مردم «غلیان نمی‌کشند، نکشند» و کسی متغرض نشود، همین معنی را شاه در ۲۵ جمادی الاول به وزیر مختار انگلیس گوشزد کرد که تجدید استعمال دخانیات باید بماند تا حکم میرزا شیرازی بر سد. اما چه شد که دولت یکباره موضع سیاسی خوبیش را تغییرداد، پیمان شکست و خواست اعتصاب را به قهر از میان بردارد! شرحی که شیخ کربلایی آورده با وجود همه پر حرفی‌ها یش (که خصلت تقریباً همه تویستندگان ماست) وافی به مقصود نیست. چکیده سخنمش اینکه: دولت زیر فشار کمپانی بود. و امین‌السلطان یکی از مجتهدهان را (که او نامش را نبرده اما می‌دانیم که سید عبدالله بهبهانی است) به خانه مردک انگلیسی مدیر دخانیات روانه داشت که در بودا شتن منع توتوون

۱. میرزا حسن آشتیانی بدشاه [جمادی الاول ۱۳۰۹]. متن سند در رسالت دخانیه، و «مقدمه تاریخ بیداری ایرانیان» (۲۸-۲۹) نقل شده، اما در مأخذ دوم کلماتی افتاده است. به علاوه نامه آشتیانی به صورت دو کاغذ جداگانه منتشر گشته که اشتباه است، یعنی نامه دوم دنباله همان نامه اولی است. ما متنی که در رسالت دخانیه آمده مأخذ قرار دادیم.

۲. انگلیس، تلگراف لاسلس بنسایبوری، د ۳۰ نویم ۱۸۹۲ (۴ جمادی الثانی ۱۳۰۹).

وتبنا کو صحبت بدارد و «بهیک تقریبی نقداً اورا از طرف ملت قانع سازد». مجتهد همانجا سیگار کشید، واین راه را پیش پای مدیر رژی نهاد که باید به شاه عرض کرد: کسانی که در استمرار منع دخانیات ایستاده اند باید عذر شان را از پایتخت خواست. و آن ملا تعهد سپرد که کار را بروفق مراد کمپانی پیش ببرد، و رشوهای هم برای خود و محرر ش از مدیر رژی پذیرفت.<sup>۱</sup> بهقین می دانیم که بهبهانی از آغاز با حکم منع دخانیات مخالفت می ورزید. وزیر مختار انگلیس به اعتماد السلطنه هم گفته بود: بهبهانی «در حضور خود من غلیان می کشید و می گفت که این حکم میرزا شیرازی ساختگی است». به علاوه گفته بود: قضیه منع دخانیات «مسئله پلیتیکی است، و محض عداوت [با] انگلیس‌ها و امین‌السلطان است».<sup>۲</sup> سخن بهبهانی نادرست نبود. اما حقیقت بزرگ قضیه اعتصاب بود که منطق سیاسی داشت، هدفش در هم‌شکستن دستگاه کمپانی بیگانه بود. ایرادی که بر کردار اجتماعی بهبهانی وارد است اینکه او به تخطیه آن حرکت جمعی برآمد، حرکتی که رده‌های طبقات مختلف اجتماعی در آن مشارکت جستند. به علاوه اگر آن روایت راست باشد که او از مدیر رژی رشوه‌ای پذیرفته بود، ناسوده ترین کارهای آن مجتهد است. به حال، مخالفت بهبهانی با جمهور سبب شد که مردم و سایر ملایان اورا نکوهش کنند، و حتی مانع رفتن او به مسجد و منبر گشتند.<sup>۳</sup>

آن معانی گرچه در حد خود در خور توجه اند، اما تغییر ناگهانی سیاست دولت را درست توجیه نمی کنند. فشار کمپانی هم در این مرحله نمی توانست چندان مؤثر افتد، خاصه که شاه نظر خود را به صراحت به وزیر مختار انگلیس ابلاغ نموده بود.

#### ۱. رسالت دخانیه.

۲. اعتماد السلطنه، روزنامه خاطرات، ص ۸۹۷.

۳. دستخط شاه را به نایب السلطنه می آوریم: «نایب السلطنه، این عریضه را آفاسید عبدالله نوشته است. این چه وضعی است؟ نمی دانم علمًا چرا بهم افتاده اند؟ با این مرد چرا این وضع رفتار می کنند؟ واعظی که باید به مسجد برود، وعظ نماید، چرا منع می کنند؟ جسارت و فضولی تا کی؟... با اطلاع جناب امام جمعه که در حقیقت ریاست بر علمدار، قراری بدھید که این وضع ها مرتفع، و هر کس در خانه و مسجد و منبر خودش آزاد و آسوده مشغول کار شریعت باشند. ۱۳۰۹» (اسناد نایب السلطنه).

اما دوم لاحظه در کار بود: بستن مالیات اضافی که ذاتاً «اسباب فتنه و شورش» شناخته شده بود؛ دیگر اضطراب از طغیان درجهت الغای کامل امتیاز نامه و «عود به صورت اصلی اولی». از این رو دولت به خیال خود خواست پیش دستی کند؛ از روی دست پاچگی تصمیم به برهم زدن اعتصاب گرفت.

در این باره به دور روایت ویک سند توجه می‌دهیم: به قول اعتماد السلطنه: «در دوم جمادی الثاني دست خط شاه به نایب السلطنه رسید مبنی بر اینکه: یافسردا میرزا حسن آشتیانی می‌رود روی منبر غلیان می‌کشد و به مردم هم می‌گوید غلیان بکشند - یا اینکه باید یکچند از پایتخت برود. نایب السلطنه حکم شاه را به وسیله عبدالله خان والی به مجتهد ابلاغ می‌کند. او می‌گوید: غلیان که نخواهم کشید، اما رفتن از شهر را اطاعت می‌کنم، فردا خواهم رفت. به علاوه به آفبالاخان معین نظام دستور داده شد که روز مقرر (سوم جمادی الثاني) برود توی شهر، در قهوه خانه‌ها غلیان بگذارد، و حکم دهد بر کشیدن غلیان، و هر کس اطاعت نکرد شکمش را پاره کند! روایت دوم را وزیر مختار انگلیس از قول امین السلطان آورده که: نایب السلطنه «بدون اطلاع شاه» به مجتهد ابلاغ کرده بود که حکم به کشیدن دخانیات بدهد، یا تهران را ترک گوید. مجتهد آماده رفتن گشت، مردم به هیجان آمدند، و شاه عمل نایب السلطنه را تکذیب کرد.<sup>۱</sup> دست خط شاه نیز در خور تأمل است:

«نایب السلطنه،  
شنبیدم آقا میرزا حسن آشتیانی می‌خواهد از شهر برود. هر گز همچو حکمی نشده است که او یا دیگری از شهر بروند. دیگر اینکه علماً مجبور به کشیدن غلیان نیستند، البته به علماء حالی بکنید».<sup>۲</sup>

روایت معتبر همان نوشته اعتماد السلطنه است که در این گونه قضایا معمولاً آگاهی درست داشته، و روایت او مورد تأیید سایر مؤلفان هم زمان نیز می‌باشد. حرف وزیر اعظم به لاسلس راست نمی‌آید، گویی از نیرنگ‌های امین السلطانی است. اساساً در چنین امر سیاسی بزرگی، نایب السلطنه اختیاری نداشت و نه او

۱. اعتماد السلطنه، روزنامه خاطرات، ص ۸۹۸.

۲. انگلیس، تلگراف لاسلس به سایسپوری، ۴ ژانویه ۱۸۹۲ (۳ جمادی الثاني ۱۳۰۹).

۳. اسناد نایب السلطنه، شاه به نایب السلطنه [۳ جمادی الثاني ۱۳۰۹].

را زهره آن بود که خود سرانه به چنین اقدامی برآید. و انگنهی نایب‌السلطنه و مجتهد آشتیانی روابط نیکو داشتند، و حال آنکه میانه وزیر اعظم و کامران میرزا هیچ‌گاه خوب نبود. اما بهروال کار دولت، شگفت نیست که پس از ابلاغ حکم شاه به آشتیانی و رسیدن پاسخ او که آساده مهاجرت است، در ذهن شاه تردیدی روی داده باشد. و در آن دستخط چنین وانمود کرده که هر گز دستوری در بیرون راندن مجتهد صادر نشده است. در هـ. حاله تاریخ لای آشتیانی در تجویز نکردن دخانیات موجه بود، ورنه تکذیب خود را کرده بود، و به تعبیر خودش مردم نیز وی را «تکذیب» می‌نمودند.

\*

## رسیدیم به صحنه حادثه:

صبح دوشنبه سوم جمادی الثاني بود. در خانه میرزا حسن آشتیانی در محله سنگلیج روضه‌خوانی برپا بود. علما را خبر کرده بودند با گروه طلابی که در محضر او درس می‌خوانند. جمعی گرد آمدند. روپه که به آخر رسید، مجتهد اعلام کرد: حکم شده یا امروز غلیان بکشم یا از شهر بروم. مظلوموار چکمه پوشید که در کار رفتن عتبات است. کجاوه و پالکی حجت‌الاسلام در کوچه آمده بود، چاروادار حاضر، علما به ظاهر برای مشایعت و طلاق به ممانعت آمدند. همه‌مهه در گرفت. بهیکبار عاملان مجتهد، سوار و پیاده در کوی و برزن به راه افتادند که: چه نشسته‌اید، می‌خواهند حجت‌الاسلام را برای خاطر غلیان نکشیدن از شهر اخراج کنند، دکان‌ها را بیندید که «روز حمایت دین و قتل کفار است».<sup>۱</sup> خبر «به سرعت برق» در شهر شایع گشت.<sup>۲</sup> سیدی هم به بازار رفت، نداد: ایهالناس، شهر شوریده و مجتهد را می‌خواهند بیرون کنند. از سوراخ‌های سقف بازار مقداری خس و خاشاک فرو ریختند. کسیه از کار دست کشیده، شتابان به خانه مجتهد روان گشتند که بیستند چه شده است. بدین قرار هم دکان و بازار را بستند که خود مایه هیجان عام بود، و هم بر ازدحام و جمعیت افزود. در آرایش تظاهرات پسر مجتهد میرزا مصطفی آشتیانی هم دست‌اندر کار داشت. هنوز معین نظام نرفته که

۱. اعتماد‌السلطنه، روزنامه خاطرات، ص ۸۹۸.

۲. Feuvrier, p. 330.

حکم کشیدن غلیان را در قهوه خانه به اجرا بگذارد، خبر اجتماع مردم در محله سنگلچ به نایب السلطنه حاکم دارالخلافه و وزیر جنگ رسید. ظاهراً همین وقت بود که شاه دستخط مذکور را به پرسش فرستاد که هرگز حکمی در بیرون رفتن ملای آشتیانی و علمای دیگر نشده است، دستخطی که بی تأثیر ماند.

علمای معتبر پایتخت (میرزا حسن آشتیانی، سید علی اکبر تفرشی، شیخ فضل الله نوری و سید رضا پسر سید صادق طباطبایی) جبهه متعددی ساختند. حتی شیخ هادی نجم آبادی، پرهیز کارترین و روشن‌اندیش‌ترین مجتهدان که رویه‌اش متمایز از دیگران بود، در این کار باسایر علماء همراه گشت. و اعلام کرد: «استعمال دخانیات را مطلقاً حرام می‌دانم... و اگر بنای آفایان بر حرکت از تهران و مهاجرت به عتبات شد، اول کسی که ردا بردوش کند و با پای پیاده مهاجرت نماید، من می‌باشم».<sup>۱</sup> موضع گیری او از همبستگی صنفی و درک اجتماعی اش بر می‌خاست.

شاه در قصر گلستان بود، وزیران حضور داشتند. خبر ازدحام مردم در محله سنگلچ شاه را به خشم آورد، خشمی آمیخته به تشویش و هراس. به گواهی دکتر فوریه: شاه گاهی پابرمیان می‌کوفت، گاه عصای خود را بر درختان می‌زد. امین‌السلطان هم با نزدیکانش در طاق نمای پشت آبدارخانه بیقرار نشسته، کاغذهایی که در دست داشت بی اختیار ورق می‌زد یا مچاله می‌کرد.

از هنگام ظهر، هجوم مردم بیشتر شد. ساعت شمس‌العماره که زنگ ساعت یک را زد، سروصدای جمعیت بلند شد. ازدحام چند هزار نفری زن و مرد میدان ارگ را پر کرد، گروه چند صد نفری وارد ارگ شدند. دربرابر این هجوم درهای ارگ را بستند. به گفته کاسا کوفسکی: جمعیت بی‌نظم نیمی دست خالی، و نیمی چوب به دست آمده بودند که به دربار بریزند. اینک هنگامه در گرفت.

مردم در محوطه ارگ از زن و مرد به فریاد آمدند که: ای خدا، می‌خواهند دین ما را ببرند، علمای ما را بیرون کنند... اموات ما را فرنگیان کفن و دفن کنند! به دنبال آن بدگویی و دشمنان سردادند که آهنگ آن اوچ می‌گرفت. نایب السلطنه

۱. نظام‌الاسلام کسرمانی که آن روایت را آورده می‌نویسد: «نگارنده در مجلس مرحوم حاج شیخ هادی بود که این مذاکره را فرمود». («مقدمه تاریخ بیداری ایرانیان، ص ۲۲»).

که حاضر بود به ملایمت و التماس پیش آمد، گفت: همشیره‌ها، فرنگی‌هارا بیرون می‌کنیم، هیچیک از علما را نمی‌گذاریم بیرون بروند، خاطرتان جمع باشد. تأثیری نبخشید.<sup>۱</sup> به فریاد بلند بنا کردند به ناسزاً گفتن به شاه و نایب‌السلطنه و خاصه به امین‌السلطان که وی را بانی امتیاز و سرمنشأ این هنگامه می‌دانستند. گفتد: «امین‌السلطان را بفرستید بیرون تا بکشیم». <sup>۲</sup> نایب‌السلطنه ترسان، خواست به درون ارگ بازگردد. ناگهان یکی از شوریده‌دلان شمشیری آخته به سوی او پرتاب کرد. کرم‌بیک یکی از تفنگداران ملقب به «راهزن افسانه‌ای قفقاز» سررسید. به زبردستی و دلیری نایب‌السلطنه را براسب خود سوار کرده، یکدست جلو اسب و یکدست به طیانچه برد، چند تیر به‌هوا خالی کرد. نایب‌السلطنه را به جایگاهش رساند. وزیر جنگ غش کرده بیهوش افتاد. اورا بهداروی کاهگل و عرق بیدمشک و گلاب، و به‌زور مشت و مال به‌هوش آوردند.

مردم در خروش دست به چوب و کلوخ و سنگ‌پاره بردنده، چراغ‌های اطراف ارگ و شیشه‌های عمارت دولتی را شکستند. گروهی از زنان از روی چادر سیاه سرشان را لجن گرفته، به‌سبک روزهای سوگواری شیون و فغان سرداده، با جمعی از مردان به مسجد شاه روان‌گشتند. بادشانهای تنده امام جمعه ظهیرالاسلام را که از منبر مردم را تهدید کنن اموعده می‌فرمود. پایین آورده. فریاد جمع طنین می‌انداخت.

اما کانون حادثه میدان ارگ بود. مردم به‌سرای نایب‌السلطنه حمله بردنده. معین نظام به سربازان فوج خود فرمان تیراندازی داد. سپاهیان از اجرای امر او سرپیچیدند.<sup>۳</sup> پس از این به‌پاسداران خاص نایب‌السلطنه دستور شلیک داد، نزدیک پنجاه تیر خالی شد، هفت تن کشته و بیست‌نفری زخمی گشتند. از زخم خورده‌گان

۱. رسالت دخانیه.

۲. اعتماد‌السلطنه، روزنامه خاطرات، ص ۸۹۸.

۳. قضیه سرپیچی سربازان از تیراندازی، در خاطرات کاساکوفسکی هم آمده است.

هم سه نفر جان سپردند؛ شمار کشتگان بهده تن رسید.<sup>۱</sup> فراشان چند جنازه را در اصطبل شاهی پنهان داشتند، و مردم چند نعش را بر روی تخته نهاده، مویه کنان به خانه آشیانی روان شدند. این روایت هم آمده که: شاه با شنیدن صدای تیر به عضدالملک گفته بود: اگر «معین آقا» (یعنی نایب السلطنه) راهم کشته باشدند، قدر عن کن به روی مردم تیر نیندازند.<sup>۲</sup> یکی از ناظران صحنه که در میان جمعیت بوده گوید: «می‌شنیده‌ام از گوشه و کنار، مردمی بلوایان را به ریختن به عمارت سلطنتی ترغیب می‌نموده‌ام».<sup>۳</sup>

در این احوال شاه در اطاق خسود قرار گرفت، تفنگداران جایگاه او را پاسبانی می‌کردند. اسلحه خانه دربار را گشودند، فوج سوادکوهی قراول مسلح و عمله خلوت قمه بر کمر آماده دفاع بودند. گویی خطری بزرگ در پیش است، اما چنین خبرهایی نبود. پس از سه ساعتی طغیان فرونشست، و گرنه به قول اعتمادالسلطنه: «این عمله خلوت قابل دفاع نبودند».

در این روز پرشور و آشوب - بزرگان دولت در دربار گرد آمده بودند همگی پریشان و بیقرار؛ طرفهاینکه به گواهی ناظران علماء راهم و حشتنی گرفت نه چندان کمتر از دهشت دولتیان؛ دکان و بازار بسته شهر به حال نیمه تعطیل در آمد. اما خلاف آنچه می‌پنداشتند نه به اتباع خارجی آزاری رسید و نه به بانک شاهی تعرضی گشت، گرچه جماعت فرنگی از مأموران سیاسی گرفته تا کار کنان رژی و حتی معلمین فرنگی در شهر آفتایی نشدند. در گزارش مدرسه دارالفنون می‌خوانیم:

۱. شمار کشتگان صحنه حادثه را اعتمادالسلطنه و دکتر فوریه هفت تن آوردہ‌اند. وزیر مختار انگلیس در گزارش ده روز پس از حادثه می‌نویسد: حالا اطلاع یافتم که «دست کم ده تن کشته شدند». بادا خبر داده بودند که در آن روز تقریباً پنجاه تیر خالی شده بود (انگلیس، لاسلس به سایبوری، ۱۴ دانویه ۱۸۹۲ برابر ۱۳ جمادی الثاني ۱۳۰۹).

از معاصران دیگر آفاضیاء الدین تویسر کانی هم می‌نویسد: چند نفری را تیرزده کشتند، یکی دو ساعت جنگ بود (مجموعه آفاضیاء الدین تویسر کانی، خطی). این یادداشت را دکتر هما ناطق در دسترس من قرار داد.

۲. رسائل دخانیه.

۳. دولت آبادی، «حیات یحیی»، ج ۱، ص ۱۱۰.

امروز «معلمین ایرانی حاضر شدند، لیکن معلمین فرنگی به واسطه انقلابات شهر نتوانسته بودند از خانه‌هاشان بیرون آمدند، مدرسه بیایند». <sup>۱</sup> گواهی وزیر مختار انگلیس پرمعنی است: «هیچ نشانه‌ای بدست نیامد که مردم احیاناً قصد حمله به خانه‌های اتباع خارجی مقیم تهران را داشته باشند». حتی در بازار در چنین روزی که مرد فرنگی مستی را یافتد او را «زیر حمایت سید معتمی که از آنجا می‌گذشت، قرار دادند». <sup>۲</sup> جای دیگر نیز گوید: «احساسات ضد اروپایی در ایران نیست». <sup>۳</sup> به عبارت دیگر مردم رفتار مردمی داشتند، نه کردار او باشان و بی سر و پایان شهری.

اما در قزاقخانه چه گذشت: همینکه شاه از ناآرامی شهر خبر یافت، سراغ کلتل «شنه‌اور» <sup>۴</sup> فرمانده روسی بریگاد قزاق فرستاد. او نیامد. به جای خودش مارتیروس خان را به دربار روانه کرد، و برای پاسداری قصر سلطنتی هم اقدامی ننمود. سرهنگ روس فقط قزاقان را فراخواند، و به بازجست هر کدام پرداخت که: «کی طرفدار شاه و دولت است، کی هوای خواه ملت؟» آن سردار در این لحظه‌های پر تشویش، قزاقخانه راهم رها کرد و رفت به خانه. به خانه نرسیده، کتک مفصلی از زنش خورد که چرا در چنین موقعی وی را تنها گذاشته بود. مخدره درها را به روی شوهرش قفل کرد، و تا پایان روز اجازه بیرون آمدن به او نداد. سردار روس درخانه زندانی زنش بود، و قزاقخانه سپرده نایب او سروان روس. او هم درون قزاقخانه به تیر اندازی پرداخت، مردم گمان برندان الان است که توپخانه شلیک آغاز کند. نخیر، بهادران روسی بشکه شراب را از انبار بیرون کشیدند، شراب مفت می‌خوردند و به قزاقان عربده جو می‌خوراندند. بدستی سر دادند. در این وقت بود که معین نظام به عنوان «منجی شاه و منجی وطن» از میدان کارزار پیروزمندانه بیرون آمد، و کرم‌بیک «راهن افسانه‌ای فقavar» هم نازشستی نشان داده،

۱. اسناد دارالفنون، روزنامه دوشنبه سوم جمادی الثاني ۱۳۰۹. (این سند را دکتر هما ناطق در اختیار من قرار داد).

۲. انگلیس، لاسلس به سالیسبوری، ۱۴ ژانویه ۱۸۹۲ (۱۳ جمادی الثاني ۱۳۰۹).

۳. انگلیس، لاسلس به لرد روزبری، ۹ نوامبر ۱۸۹۲ (۱۶ ربیع الثاني ۱۳۱۰).

در بزنگاه خضر جان نایب‌السلطنه را خرید، ورنه سوریده‌دلان خشمگین وی را پارچه کرده بودند.<sup>۱</sup>

به گمان ما در این هنگامه، قراچانه به اشاره سفارت روس اجازه مداخله نداشت. دلیستگی و امید شاد به آن دستگاه نظامی اجنبی که فقط هزینه‌اش را خزانه دولت می‌پرداخت، یکسره عبیث بود.

در حادثه سوم جمادی الثانی – دولت و ملایان هیچ‌کدام قصد مقابله و پیکار نداشتند. بلکه از آغاز در پی آرامش شهر بودند. همان روز بعد از ظهر، در بحبوحه طغیان مردم عضدالملک و مجده‌الدوله از معتبرین نزدیکان شاه با میرزا حسن آشتیانی و سایر علماء ملاقات کردند، و از ایشان دلجویی نمودند. مجتهد گشاشتگان خود را بهارگ فرستاد و بدمردم اعلام داشتند که میرزا می‌فرماید: مردم متفرق شوید، و به خانه‌های خود بروید تا حکم ثانی برسد. هنگامه تسکین یافت. نزدیک غروب، جارچیان به کوی و بازار افتادند که: حکم میرزای آشتیانی است که فردا دکان‌ها را باز کنید، آنچه منظور شماست شاه بعمل خواهد آورد، روز جمعه در مسجد جامع جمع شوید، میرزا به منبر خواهد رفت.<sup>۲</sup> شامگاهان مردم از ارگ پراکنده شده بودند. اما آن شب را قشون پیاده و سوار و قراقوی دور ارگ می‌گشتند، فراشان در دیوانخانه بودند، و امین‌السلطان از ترس در قصر سلطنتی ماند. شکفت اینکه مجتهد هم در بیم و تشویش می‌گذراند، زیرا بهوی القاعشیبه کردند که مقرر است او را شبانگاه دستگیر کرده از شهر بیرون ببرند. از این‌رو عده‌ای از مریدان شب را در خانه مجتهد گذراندند که نگهبان آیت‌الله باشند. معهدها به گواهی شیخ کربلایی: حاجت‌الاسلام از وحشت چون «مار گزیده در بیچ و تاب» بود، تا اینکه فرستاده عضدالملک از کوهچه‌های تنگ و تاریک سنگلچ فانوس به دست رسید. آشتیانی را تأمین کامل داد. اکنون امام شهر خاطر جمع شد و آرام گرفت.

خروش ناگهانی کماییش شبه‌انقلابی، تنها در پایتخت برخاست که به تعییر دکتر

۱. «خاطرات کلتل کاسا کوفسکی»، ترجمه عباسقلی جلی، ص ۱۷۹-۱۷۷.

۲. اعتماد‌السلطنه، روزنامه خاطرات، ص ۸۹۹.

فوریه «کاملاً محلی بود». <sup>۱</sup> و اگر به دنبال اعتصاب و قوع نیافته بود، گمان نمی‌رود تا این حد هراس بوجود می‌آورد یا تا این اندازه تأثیر می‌بخشد. تردیدی نیست که طفیان قیر آلود مهمی بود – اما در ماهیت آن نه گزارف باید گفت، نه افسانه و تصویر شاعرانه‌ای از آن ساخت. حادثه سه ساعتۀ سوم جمادی‌الثانی که شیخ حسن کربلایی از آن به «rstixiz عظمی» وصف نموده – نه انقلاب بود، نه حرکت منظم سیاسی، نه رهبری داشت و نه ایدئولوژی مشخص، نه مردم بسیج گشته بودند، نه خرد سیاسی در جریان آن بکار رفت، و نه همهٔ تظاهر کنندگان از هشیاری اجتماعی برخوردار بودند. بلکه عصیان بی‌نقشه و نامتسلک مردم ناراضی و هیجان‌زده بود بر حکومت بد، خشمی که در ناسزاگوبی بهشاد و وزیر اعظم و در قصد جان نایب‌السلطنه جلوه یافت. دشمناشان بازاری بود، شعار و سروشان عاری از محتوای اجتماعی.<sup>۲</sup> شمار تظاهر کنندگان صحنه ارگ را اعتماد‌السلطنه نزدیک به بیست هزار تن شنیده، و امین‌السلطان (درنامه رسمی) دو سه هزار نفر آورده است – یکی اغراق‌گفته و یکی کم قلمداد نموده، مثل همه ارقام حکومت‌هایی که هنر دولتمردانشان دروغ و دغلکاری، و ارقام مجموع صادر کردن است، و حساب کتابی هم در کارشان نیست.

رده‌های اجتماعی شهرنشین که در صحنهٔ تظاهرات شرکت داشتند عبارت بودند از: کسبه بازار، پیشه‌وران، گروهی از طلاب مدرسه، زنان و مردم کوچه و بازار. مشارکت زنان را به‌خودی خود نباید به‌نشانه‌ای در تحول هشیاری اجتماعی آنان تعبیر کرد. البته در این دوره زنان آزاده با کمالی می‌شناسیم که نوشته‌های اجتماعی هوشمندانه و حتی درخشانی بجای گذارده‌اند. اما حضور زنان در آن صحنه خلاف متعارف نبود. در قحطی و گرانی نان و گوشت، همواره آماده‌ازدحام و هجوم بودند. لجن به سرمالیدن، شیون و زاری راه‌انداختن، جیغ ناهنجار-کشیدن، و برسر و روی خویشتن کوفتن – جزو فرهنگ اجتماعی آن مخدرات بود. ولی حضور مجموع آن گروه‌ها، نیروی بالقوه مهمی را می‌ساخت. به‌گفته

Feuvrier, p. 335 . ۱

۲. شاه را بد عنوان «شاه‌باجی» و «شاه‌باجی سیلیوی» می‌خوانندند. سروشان این بود: یاغریب الغرباء. می‌رود سرور ما.

یکی از ناظران: پس از تیراندازی و کشته شدن چند تن «مردمان یکسره از حالت شعور بهدر رفته، چنان شوری جمعیت را فراگرفته که هیچکس را از خود آگاهی نماند، تمامی مرد و زن به خروش و جوش» آمدند که اگر راهنمایی داشتند تا «حرمسای پادشاهی می تاختند».<sup>۱</sup> این باور کردنی است؛ خصلت روانشناسی آورده است در هیجان و شوریدگی.

در گزارش حاج کاظم ملک التجار هم مطلبی آمده شنیدنی. او حالا از تبعیدگاه قزوین بازگشته، به قول اعتمادالسلطنه خلعت پوشیده، و برای صلح و آشتی از جانب امین‌السلطان سراج میرزا حسن آشتیانی روانه شده بود. حاجی می‌نویسد: به خانه مجتهد «این خلق پدرسوخته غوغاطلب هم متصل می‌آمدند و می‌رفتند... حتی از دهات اطراف هم بعضی آمده، از جمله جمعی از کنی‌ها را دیدم که آمده بودند و می‌گفتند: ما چون شنیدیم جهاد است، مبلغی اسلحه خربده‌ایم و آمده‌ایم». در حضور گماشتگان مجتهد «به آنها فحش دادم و گفتم: شما پدرسوخته‌ها بهم می‌رسید که خون مردم هدر می‌رود... متفرقشان ساختم». آن تنها اشاره‌ای است که راجع به جنب و جوش دهات حوالی تهران در مدارک تاریخی این زمان یافته‌یم. اما معلوم نیست چرا به خلق خدا ناسزا می‌گوید، مگر خودش سهمی نداشته است! گفته‌یم که حادثه پایتخت نقشه انقلابی نداشت. اما این دلیل بر نفی عنصر یا عناصر انقلابی نیست. حضور برخی مخالفان انقلابی را پیشتر شناساندیم. در داستان جهاد نیز کسانی منادی پیکار مسلحانه بودند. اکنون هم فکر فعال انقلابی بچشم می‌خورد؛ چند نشانه آنرا بدست می‌دهیم: یکی بیاننامه قهر آمیزی است که همین اوان خطاب به شاه در تهران منتشر شد، می‌گفت:

«ای ناصرالدین‌شاه»، روز دوشنبه که مردم بهارگ آمدند «محض تظلم و دادخواهی بود... در آن هنگامه هیچکس اصلاً و ابداً به خیال سیزگی با دولت نبود تا پیش‌پیش مستعد و مهیای مدافعه و مقابله باشند». اما حالا، ما مردم که «از وضع اغتشاش آمیز این دولت و این سلطنت بهستوه آمده، همه‌کس را نکبت این

۱. رسالت دخانیه.

۲. حاج کاظم ملک التجار به امین‌السلطان [۶ جمادی‌الثانی ۱۳۰۹]. «اسناد سیاسی». چاپ ابراهیم صفائی، ص ۷۸.

وضع زندگی ناگوار است... به فکر کار خود افتاده، چنانچه شاید و باید برای خودمان بهفضل خدا تهیه لوازم جنگ و استعداد متقابلی تورا دیده، حتی اینکه مخصوصاً از قبیل هنگاه‌های مارتینی که تمام دلگرمی تو به آنهاست، چه قدرها حاضر و آماده داریم. هرگاه رفع امتیاز [دخانیات] باز بازیچه و صورت‌بندی و خدعاً و فریب است، رعیت هر وقت باشد، خروج نموده، اگر در سوراخ جانوری پنهان شوی بیرونست آوریم و خونت بریزیم».<sup>۱</sup>

آن بیانیه از هر کس و یا از هرگروهی بود - اساس نظام سیاسی حاکم را طرد می‌کرد؛ ماهیت غیر انقلابی حادثه ارگ را مشخص می‌نمود؛ و خود متأدی حرکت انقلابی بود. گفتنی است که همین اوان اعلانی هم بر علیه وزیر اعظم در شهر منتشر شد و او را «تهدید به قتل» کرد.<sup>۲</sup> از نظر گاه مجتهد آشتیانی، اعلامیه بر علیه شاه از «مفهوم گفتار و کردار جاهلانه اجامر و اویاش» بشمار می‌رفت. به عقیده شیخ کربلایی هم اینگونه اعلان‌های تهدید آمیز که همه روزه بود و دیوار ارگ می‌چسباندند، کار «فساد انگیزان» بداندیش بود. روشن است که این اعلامیه‌ها که بخشی از مهمترین ادبیات سیاسی این زمان را می‌ساخت، به مزاج ایمانیان هم نمی‌ساخت.

پیکارجویان انقلابی که چنین نوشته‌هایی را نشر می‌دادند تنها بر نظام سیاسی حمله نمی‌بردند، بلکه به هر فرصتی بر بعضی متشرعان نیز خرد همی‌گرفتند. نمونه‌های آنرا پیش از تکوین حرکت ضد رژی و همچنین در جریان آن خواندیم. اینک نیز روایت اعتمادالسلطنه را می‌شنویم که: یکی دو اعلان در بدگویی و توهین بر میرزا حسن آشتیانی و شیخ فضل الله نوری در شهر منتشر شد که آنان را برانگیخت. و بر دولت ایراد گرفتند که چرا نویسنده‌گان آنها را «به دست نمی‌آورند که تنبیه کنند».<sup>۳</sup>

۱. به نقل رسالت دخانیه.

۲. اعتمادالسلطنه، روزنامه خاطرات، ص ۹۰۲.

۳. اعتمادالسلطنه، روزنامه خاطرات، ص ۱۱۵۱. دولت‌آبادی هم که این زمان در تهران بود از «شیوه‌های هنگامی» صحبت می‌دازد که «مرتب و منظم» بر علیه آن دو مجتهد منتشر می‌گشت، و هر بار زبان «اعتراضات» تندتر می‌شد. و تصريح دارد که هیچ‌کدام

حتی اتفاق افتاد که در محضر آشتیانی که ملایان جمع بودند، یکی ناشناس خطاب به مجتهد شهر به پرخاش گفت: «تاکی از مردم جلوگیری می‌کنید؟ مگر در بدن شما عصب و در عروق شما خون جاری نیست که مظالم سلاطین را همچنان تحمل می‌نمایید؟ وقت آن است که ملت را برانگیزد». سپس روکرد به حاضران که: «ای احمق‌ها، این کسی که آقای شماست مظہر کیست؟... برای چه از او اطاعت می‌کنید؟» طلب خواستند دستگیرش کنند، اما مجتهد این حد دانایی و شکیبایی داشت که به اشاره گفت آزارش نرسانند؛ بگذارند بروند پی‌کارش.<sup>۱</sup>

عناصر انقلابی بر نظام سیاسی و دستگاه شرعی اعتراض فعلی داشتند. البته حکومت پایی بود که نمایندگان آن افکار و ناشران آن اعلام‌نامه‌ها را بشناسد.<sup>۲</sup> نظام حاکم در حالت انفعالی، حضور آن حریفان را تهدیدی به هستی خسوسیش می‌شمرد – واقعیتی که به اتحاد و پیوستگی دو بنیاد مهم اجتماعی شرع و عرف در مقابل با مخالفان، قوت می‌بخشید. تأثیر این واقعیت را در روابط حکومت و پیشوایان مذهبی خاصه در ربط مسئله امتیازنامه باز می‌نماییم.

همینکه به دنبال حادثه ارگ – اهل دولت و علماء از جمله میرزا حسن آشتیانی به مجلس مصالحه نشستند، نماینده شاه (غضدلل) بر «مواصلت و اتحادی» که

از آن دو «در عالم دیانت و پژوهیزگاری محل توجه عامد نمی‌باشند». («حیات بحیی»، ج ۱، ص ۱۳۶-۱۳۵).<sup>۳</sup>

۱. «خاطرات کلنل کاساکوفسکی». ترجمه عباسقلی جلی، ص ۶۷-۶۶.  
 ۲. در تعقیب نویسندهای آن اعلام‌نامه‌ها چند نفر را دستگیر نمودند. شاه به نایب‌السلطنه نوشت: «پیدا کردن این اشخاص بسیار خوب شد، صد هزار آفرین بر شما. حقیقتاً معین نظام هم در این کارها سحر می‌کند. البته هم‌درا بگیرند، با اسناد و راپورت مفصل او را به عرض برسانند، ۱۳۰۹». (استاد نایب‌السلطنه). از هویت آن‌کسان نشاندهایی پیشتر بدستدادیم. اعتماد‌السلطنه در روزنامه خاطرات دوم و هشتم رجب ۱۳۰۹ (ص ۹۰۵ و ص ۹۰۶) به دستگیری دونفر دقیقاً مقارن همین اوان تصریح دارد: یکی اینکه: «معین نظام، شخص سرهنگی را گرفته است که حامل بعضی نوشتجات بوده». دیگر میرزا تقی ابهری بای را گرفتند که «نوشتجات زیاد از بغل او بیرون آوردند، شب به حضور همایون می‌خوانندند».

همیشه میان دین و دولت برقرار بوده است، تأکید نمود. و با این برهان پیش آمد که هرگاه این رشتہ کهن از هم بگسلد، مخالفانی که دربی فتنه می‌گردند برپیشوایان دین چیره خواهند گشت. اشاره اش به «جمهوری طلبان» بود. به یقین «طرف مدعای این جماعت در حقیقت، خصوص سلطنت و منظور اصلی ایشان... تنها ستیزگی با شخص سلطان است». اکنون هم که مسئله امتیاز نامه بیان آمده، همان جماعت آنرا «بهانه» قرار داده، بهراه مقصد خویش می‌خواهد «مردم مملکت را بر دولت بشورانند». و این مایه «اضمحلال دین و دولت هردو خواهد بود».<sup>۱</sup>

گفتار عضدانملک دلالت دارد براینکه پابپای جنبش برعلیه امتیاز نامه، اعتراض انقلابی برعلیه سلطنت ادامه داشت. مجتهد آشتیانی پیشتر نوشته بود: «سلطان اسلام حامی دین می‌بین... و استقرار دولت و دوام سلطنتش موجب بقای امن و امان... می‌باشد. و بالضروره نفس مبارکش مورد مراحم الهیه و مشمول حفظ و تأیید مکارم غبیبه خواهد بود». از این‌رو بر «اتحاد دولت و ملت» اسلام تأکید داشته، بر «دولتخواهی صمیمی» خویش سوگند یاد کرد.<sup>۲</sup> اکنون نیز در آن مجلس، حضرات علماء دسته‌جمعی خود را به‌اطلاق بری از بهتان مخالفت با سلطنت اعلام داشتند: «ما جماعت علماء... هرگز غیر از وجود شخص پادشاه را طالب نبود و نیستیم... بجز رفع عمل دخانیات مقصد و مقصود دیگری در نظر نداشته و نداریم». سیاست مستمر حکومت این بود که دستگاه دینی را از حضور فعال معارضان سیاسی و عناصر انقلابی اندیشناک گرداند، و پشتیبانی ملایان را در مقابله با آنان بدست آورد. در این جهت عمومی، امین‌السلطان در نامه خود به‌میرزا شیرازی هشدار داد: «بعضی از فرق مختلفه غالیه از بابی و دهری وغیره در میان مردم پنهان هستند و خود را در لباس دینداری و اسلام محفوظ داشته، در موقع از هیچ فتنه و فساد و بهمندانختن مردم مضايقه ندارند. و برای اینکه... به‌مقصود بر سند هر روز اعلانی از قول علمای دین مجاور عتبات، بر ضد دولت به عبارات رکیکه در کوچه و بازار می‌چسبانند... بعضی عیوب و مفاسد از این امر ظاهر می‌شود که

۱. رسالت دخانیه.

۲. میرزا حسن آشتیانی بهشاد، «مقدمه تاریخ بیداری ایرانیان»، ص ۲۸-۲۴.

برای دین و دولت هردو مضر است».<sup>۱</sup>

اشارة وزیر اعظم به آنکه در لباس اسلام و دینداری ظاهر گشته‌اند، همان انقلابیان نهج البلاعه‌ای است. و تصریحش به اعلان‌های منتشره از قول علمای مجاور عتبات، اعلان جهاد بر علیه نظام سیاسی و سایر نوشهای انقلابی بروضد شاه و وزیر اعظم است که پیشتر درباره آنها صحبت داشتیم. میرزا شیرازی در پاسخ خود را هم رأی و حامی دولت اعلام کرده، نوشت: اگر در ضمن حوادث «حرکتی ناشایسته از بعضی جهال سرزده، به حسب تحقیق از اصحاب اهواه بالله و اغراض فاسد بوده که به جهت از جار دولت از علماء، و تفرقه قلوب رعیت فرصتی بدست آورده بودند». از این‌رو با سد ابواب فتن و قمع اعدای دین – «بر عموم علماء تمام رعایا لازم است که دعای وجود اقدس همایونی را سرآ وجهرآ فریضه خود شمارند».<sup>۲</sup>

اما در این میانه تکلیف امتیازنامه چه شد:

روز سوم جمادی الثانی درست پیش از اینکه تظاهرات و طغیان مردم در ارگ اوچ بگیرد، شاه بدون صوابدید وزیر اعظم دستخطی خطاب به نایاب‌السلطنه در لغو کامل انحصار نامه دخانیات (شامل انحصار داخلی و تجارت خارجی) صادر کرد. البته شاه در اجرای حق حاکمیت دولت، حق الغای امتیازنامه را داشت. شاه آنجا اعلام کرد: «امتیاز داخله را که برداشته بودیم، حال امتیاز از خارجه [را] هم برداشتم. و مردم مجبور در کشیدن خیان نیستند تا حکم از جناب میرزا شیرازی برسد». این حکم را به دستور مجتهد آشتیانی بر مردم خواندند. اگر مؤثر نیفتاد بدین سبب بود که مردم را اعتمادی به صحبت گفتار دولت نبود، چنان‌که پیش از این هم قرار بود اجباری در استعمال دخانیات نباشد، اما حکومت به قول خویش وفا نکرد. از آن مهمتر حالا دیر بود که آن تدبیر، هیجان آکنده به خشونت را فرونشاند؛ اهل سیاست اغلب دیر به چاره جویی درست برمی‌آیند. از بعداز ظهر همان روز حادثه تا شامگاه، فرستادگان شاه باعلماء چند دوره مذاکره داشتند. همه شب شاه و وزیران نیز در کنگاش بودند. آشتیانی گوشزد

۱. امین‌السلطان به میرزا حسن شیرازی، جمادی الثانی ۱۳۰۹، به نقل رسالت دخانیه.

۲. میرزا حسن شیرازی به شاه [رجه ۱۳۰۹]، به نقل رسالت دخانیه.

دولتیان کرد که: «او مسئول نیست، بلکه فقط به عنوان سخنگوی مردم عمل می کند». <sup>۱</sup> بنابرگزارش وزیر مختار انگلیس: مجتهد قضیه الغای همه امتیازنامه‌های خارجی را یکجا بمیان کشید، پیشنهاد نموده بود که لغو این قرارنامه‌ها باید «به امضای دو تن از نمایندگان سیاسی خارجی که یکی از آنها مسیو دوبوتزوف باشد، برسد». <sup>۲</sup> یعنی اقدام دولت ایران را دو نماینده خارجی از جمله وزیر مختار روس تضمین کنند. به خاطر داریم که مجتهد پیش از این هم مسئله انحصارنامه‌های خارجی را مطرح ساخته بود. اما زود و اپس زد. باید یادآور شویم که با راول آشتیانی اظهار داشت که قضیه امتیازنامه‌ها را به صورت دیگری عنوان کرده بود – بدین معنی که «در مسئله بانک بهبیج وجه گفتگویی نشده، و از راه آهن به همین قدر عنوان شده که مفاسد این امتیازات هم بسیار است». <sup>۳</sup> این مرتبه هم مجتهد در پی برهمزدن همه انحصارنامه‌ها نبود، بلکه هدف اصلی همانا الغای کامل امتیازنامه دخانیات بود. از قضا، لغو آنرا همان روز صبح شاه در دستخط خود اعلام داشته بود. فقط ملابان در اجرای آن تضمین می خواستند. در این باره آشتیانی سه شرط اصلی گذارد که به گفته خودش «رضامندی مردم را تأمین خواهد کرد» – بدین قرار:

(۱) پرداخت خونهای کشتگان جادثه ارگ. (۲) تأمین دادن به همه کسانی که در آن طغیان مشارکت داشتند، و اطمینان یافتن با اینکه آزاری به آنان نخواهد رسید. (۳) اعلان رسمی کمپانی در الغای امتیازنامه، و اینکه تجار فروشنده‌های تباکو مختار باشند تباکویی را که به رژی فروخته‌اند، به همان قیمت پس بگیرند. مجتهد همانجا اعلام کرد: «اگر با شرایط سه‌گانه موافقت نشود، فردا قیام دیگری همراه تظاهراتی جلو سفارت روس برپا خواهد گشت، و او قادر به جلوگیری آن نخواهد بود». <sup>۴</sup> آشتیانی تهدید کنان افزود: «او خودش هم مجبور خواهد شد که در تظاهرات

۱. انگلیس، تلگراف لاسلس به سالیسبوری، ۵ ژانویه ۱۸۹۲ (۴ جمادی الثانی ۱۳۰۹).

۲. انگلیس، تلگراف لاسلس به سالیسبوری، ۴ ژانویه ۱۸۹۲ (۳ جمادی الثانی ۱۳۰۹).

۳. میرزا حسن آشتیانی به شاه [جمادی الاول ۱۳۰۹]، «مقدمه تاریخ بیداری ایرانیان»، ص

۴۰. از این مطلب پیشتر صحبت داشتیم.

۴. انگلیس، تلگراف لاسلس به سالیسبوری، ۵ ژانویه ۱۸۹۲ (۴ جمادی الثانی ۱۳۰۹).

در من منتشره این تلگراف در «اسناد رژی» قضیه احتمال قیام و تظاهرات مردم حذف شده است.

مردم جلو سفارت روس شر کرت کند». <sup>۱</sup>

اما کار به اینجاها نکشید. در همان مجلس گفت و شنود، میان دولت و علماء صلح افتاد بدین قرار: دولت شرایط سه گانه را پذیرفت؛ ملایان قضیه فسخ سایر انحصارنامه‌ها را دنبال نکردند؛ و قضیه تضمین دولت خارجی هم طرد گردید. درخصوص شرط اول آشتیانی گفت: «محض سلامت وجود مبارک همایونی خیلی لازم است احسانی بدورثه آنها بشود». <sup>۲</sup> گویی تلقی مجتهد صدقه دادن بود به مردمی که کشته دادند. در هر حال شاه خود خوبهای آنانرا به خانواده‌هاشان داد. در خصوص شرط دوم که لاسلس هم اصرار ورزید «عفو عمومی» اعلام گردید.

اما راجع به شرط سوم که مسئله سیاسی اصلی بود: همان شب (۳ جمادی‌الثانی) امین‌السلطان از قصر گلستان، پیامی به موسیله معتمد خود میرزانظام (مهندس‌الممالک) به وزیر مختار انگلیس فرستاد. و از او خواست که ارنستین مدیر رژی را وارد اعلامیه رسمی شامل دو ماده انتشار دهد: الغای کامل امتیازنامه؛ اختیار تجار در بازار خرید تباکویی که به کمپانی فروخته بودند. اینجا بود که میان وزیر مختار و مدیر رژی آشکارا اختلاف افتاد. لاسلس صدور اعلامیه را واجب و ضروری شمرد، اما ارنستین تن در نمی‌داد. پس، لاسلس ضمن ابلاغ «کتبی جدی» خود از ارنستین خواست که در انتشار اعلامیه مورد نظر دولت ایران تأخیر نورزد. همان لحظه به امین‌السلطان هم پیامی فرستاد و راهنمایی کرد که: «دولت ایران الغای امتیازنامه دخانیات را ضمن نامه رسمی به ارنستین ابلاغ کند». <sup>۳</sup> وزیر مختار اقدام سریع و قاطع خود را تلگرافی به سالیسبوری خبر داد. گفتنی است که صبح روز بعد (چهارم جمادی‌الثانی) که وزیر مختار در قصر گلستان با امین‌السلطان صحبت داشت، متذکر شد: «هر کاه اعلیحضرت مجبور گردد که به سایر تقاضاهای ملایان تن در دهد، نمی‌توانم مساعدتی را که در قضیه انحلال رژی کردم، در موارد دیگر هم بنمایم». <sup>۴</sup> اشاره لاسلس به امتیازنامه بانک وغیره بود که درباره آنها علمای هیچ

۱. انگلیس، گزارش لاسلس به سالیسبوری، ۱۵ ژانویه ۱۸۹۲ (۱۴ جمادی‌الثانی ۱۳۰۹).

۲. حاج کاظم ملک التجار به امین‌السلطان [ع جمادی‌الثانی ۱۳۰۹]، به مأخذ قبلی.

۳. انگلیس، تلگراف لاسلس به سالیسبوری، ۵ ژانویه ۱۸۹۲ (۴ جمادی‌الثانی ۱۳۰۹).

۴. همان مأخذ.

پافشاری نداشتند، و مسأله سیاسی بوجود نیاورد.

برخورد میان وزیر مختار و مدیر رژی را از گزارشی که ارنستین به هیأت مدیره کمپانی در لندن فرستاده، بهتر می‌توان شناخت. می‌نویسد: چون تصمیم بر انحلال کامل رژی گرفته شد «من موافق نکردم و گفتم: در این خصوص از هیأت مدیره دستوری ندارم». اما لاسلس ابلاغ کرد که: «شورش در پیش است، و این مخالفت ممکن است به خونریزی برسد و جان اتباع فرنگی را به مخاطره انداد، و فعلاً هم فرصت کسب تکلیف تلگرافی [از لندن] نیست. از آنجا که در مخالفت اصرار ورزیدم، لاسلس ضمن نامه رسمی از من خواست که با تقاضای شاه موافقت نمایم... از اینرو فقط در برابر زور و جبر و بنابر تقاضای وزیر مختار انگلستان تسلیم گشتم». و «به صوابدید» خود او بود که اعلامیه منظور دولت ایران تنظیم گردید.<sup>۱</sup> از آن برمی‌آید که کمپانی بنابر خصلت استعماری اش تا آخرین لحظه، حتی در برابر احتمال کشت و کشtar مقاومت می‌ورزید. و تنها در مقابل دستور قاطع لاسلس وداد. و او هم همه مسئولیت را به گردن خویش گرفت. الغای کامل امتیازنامه در چهارم جمادی الثانی ۱۳۰۹ اعلام گردید.

اینجا لازم است توضیحی راجع به سیاست روس هم بدهیم: از اعتراض‌های رسمی روس و مذاکره وزیر مختار آن با شاه قبل از این صحبت داشتیم.<sup>۲</sup> اکنون نیز شاه و وزیر اعظم بیش از اندازه بهتأثیر سیاست آن دولت، تحریکات و هم‌دستی آن با مخالفان رژی تأکید داشتند. شاه به نماینده انگلیس گفت: «دیسیسه روس سبب آشوب [ارگ] گشت، چنانکه دو روز پیش از این هنگامه سفارت روس به تجار روسي که در بازار کارمی کنند، دستور داده بود که دکان‌های خودشان را بینندن».<sup>۳</sup> امین‌السلطان گفت: «تردیدی نیست که روس‌ها در جریان حادثه دخالت داشتند. و پیشنهاد کرد که وقت آن رسیده که از جانب دولت انگلستان توجه مقامات روس در پطرزبورگ، به تحریکات سفارت آن دولت در ایران جلب

۱. اسناد رژی، تلگراف ارنستین به هیأت مدیره کمپانی، ۶ ژانویه ۱۸۹۲ (۵ جمادی الثانی ۱۳۰۹).

۲. نگاه کنید به صفحات ۴۷-۴۹ و ص ۷۹.

۳. انگلیس، تلگراف لاسلس به سالیسبوری، ۹ ژانویه ۱۸۹۲ (۸ جمادی الثانی ۱۳۰۹).

شود».۱

آن سخنان بحث ظرفی را بر می انگیزاند. نخست گفت و شنود لاسلس وزیر مختار انگلیس را با همقطار روسی او بوتزو夫، و نکته های باریکی که میان آن دو گذشت بشنویم. ده روز پس از حادثه خشونت آمیز تهران و الغای کامل امتیاز نامه بود که لاسلس رفت سراغ بوتزو夫. صحبت شان گل کرد:

لاسلس گفت: سفارت روس «بدون تردید از شرایط سه گانه ای که میرزا حسن آشتیانی [به دولت] داده بود آگاهی داشته، و مجتهد متذکر شده بود که اگر آن شرایط را نپذیرند او قادر به جلوگیری مردم نخواهد بود، و خودش هم مجبور خواهد شد که در تظاهرات مردم جلو سفارت روس شرکت کند». لاسلس در گزارش خود تصریح دارد که این مطلب را «لغت به لغت» به بوتزو夫 اعلام کرد. بوتزو夫 بدون اینکه آگاهی خویش را از شرایط پیشنهادی مجتهد انکار نماید، اظهار داشت: «از اینکه آشتیانی چنین تهدیدی کرده است، او اطلاع ندارد – گرچه می داند که سفارت را به انواع دسیسه ها متهم می سازند، و حال آنکه این سفارت بکلی بی تفصیر است».

لاسلس جواب داد: «ابداً نمی خواهد هر چه در تهران روی داده است به پای او بگذارد، و به حقیقت نمی خواهد چنین افتخاری را به او بدهد. در عین حال چون او بدون شک از نفوذ زیادی برخوردار است، امیدوار است حالاً این نفوذ را درجهت تسکین هیجان مردم بکار ببرد، هیجانی که به مقدار قابل ملاحظه ای فرونشسته گرچه بکلی از میان نرفته است».

بوتزو夫 ضمن این تذکر که: دولت روس «هیچگاه آن امتیاز نامه را تأیید ننموده بود» تصدیق امتنان آمیزی کسرد که لاسلس «مسئولیت انحلال رژی را به عهده گرفت... و این خدمتی بهایران بود».

لاسلس ناگفته نگذشت که: «به گمان او حرکت بر علیه رژی فقط بهانه ای بود در بیان نارضامندی عمومی، گمانی که اکنون به یقین مبدل شده است. آن بهانه از میان برداشته شد، اما نشانه های ناخرسندی باقی مانده اند. و مهم این است که برای آن علاجی باید جست». (به این جنبه مذاکره آنان در جای خود باز

۱. انگلیس، تلگراف لاسلس بدسا لیسبوری، ۴ ژانویه ۱۸۹۲ (۳ جمادی الثانی ۱۳۰۹).

ارجاع خواهیم داد).

لاسلس حاصل گفتوگویش را با بوتزووف چنین آورده: «تصور می کنم لحن او در مذاکره با شاه با صحبتی که من داشتم یکی است، و امیدوارم حالانفود خود را برای آرامش مردم بکار ببرد».۱

با توجه به حضور فعال دو حریف نابکار یعنی روس و انگلیس در پهنهٔ سیاست و اقتصاد ایران؛ با ته حه بـ[ناتوانی سینامی و عقبـماندگی اقتصادی ایران در صحتهٔ اقتصاد و سیاست بین ملل؛ با توجه به اینکه امتیاز نامه رژی خود از مظاهر اعمال قدرت اقتصاد استعماری بود – سرنوشت ایران الزاماً نمی توانست از تصرفات سیاست خارجی مصون بماند، همچنانکه هیچ جریان داخلی ذاتاً نمی توانست از وجههٔ نظر سیاست انگلیس متأثر نگردد، وجههٔ نظری که در شرایط خاصی ممکن بود تعیین کننده باشد. این حالت کلی، این درس تlux تاریخ، از عوارض نداشتن استقلال اقتصادی و سیاسی بود. و برای اینکه مملکت روی پای خویش بایستد، بیگانه تدبیر عملی مجهز گشتن به همان حربه و ابزار قدرت مغرب زمین، یعنی دانش و قدرت سیاست و اقتصاد جدید بود. غیر از این در نهایت، هیچ راه نجات عقلانی دیگر نبود، و غیر از آن هرچه گفتند حرف مفت بود. بنابراین، با توجه به حرکت اعتراض و مخالفت پی گیری که رژی در مملکت برانگیخت، علمداران معارضه با رژی در آرایش سیاسی خود که هدفش به خاک انداختن امتیاز نامه بود، تا درجه‌ای از پشتیبانی عامل بیگانه مخالفت رژی یعنی روس بهره‌مند بودند. البته منافات ندارد که سیاست خارجی به مصلحت خویش و بنابر فطرت این الوقتی اش، رأساً هم به مخالفت با انحصار نامه برخاسته و دولت را به الگای آن ترغیب کرده باشد. اعتراض‌های رسمی وزیر مختار روس تأیید کنندهٔ همین نکته است. ارنستین راجع به اقدام تجار در تنظیم حرکت ضد رژی گوید: «تجار درجه‌ت پیش بردن مقصد خویش، موفق گشتند که همکاری علمای مقندر را بدست آورند، و تحریکات روس نیز به یاری ایشان آمد».۲ در عین حال پیام مجتبه

۱. انگلیس، لاسلس به سایسپوری، ۱۵ ژانویه ۱۸۹۲ (۱۴ جمادی الثانی ۱۳۰۹).

۲. انگلیس، تلگراف ارنستین به گروونر، ۱۵ مارس ۱۸۹۲ (۱۵ شعبان ۱۳۰۹).

شهر به دولت دایر بزاینکه هرگاه مردم برای تحصیل پشتیبانی در جلو سفارت روس به تظاهرات برآیند، او هم به آنان خواهد پیوست، تهدید غربی بود گرچه چنین تظاهراتی روی نداد. شکفت تراز آن تأکید مجتهد براین قضیه بود که تعهد رسمی دولت در الغای امتیازنامه، باید از جانب وزیر مختار روس هم تضمین گردد. پیشنهادی ناشایسته و خیال انگیز بود که دولت آنرا یکسره رد کرد، و مجتهد نیز به عقل عرفی که داشت اصرار نورزید.

این ملاحظات ماهیت قضیه اصلی را عوض نمی کند: سیاست خارجی علت فاعلی حرکت بر علیه دستگاه رژی نبود؛ عامل تعیین کننده هم نبود گرچه مؤثر بود؛ و بالاخره آن حرکت اصالت فعلی داشت - حقیقتی که لاسلس روشن بین و ارنستین استعمار پیشه هم اعتراف دارد. اما تصور وزیر مختار انگلیس که روس بتواند به تسکین هیجان و خروش مردم کمکی نماید، عین خامی بود.

بازگردیدم به رشتۀ سخن در سرنوشت امتیازنامه که الغای آن در ۴ جمادی-الثانی ۱۳۰۹ اعلام شده بود. از یکسو شاه در اجرای حقوق حاکمیت ایران، به دنبال حکم روز پیش دستخط تازه‌ای خطاب به وزیر اعظم صادر کرد و مقرر داشت: «امتیاز دخانیات داخله که چند روز قبل موقوف شده بود، این روزها امتیاز خارجه را هم موقوف فرمودیم. کلیتاً این عمل بطور سابق شد. به تمام علما و حکام و مردم اطلاع بدهید که مطمئن باشند، و به رعایا حالی نمایید».۱

از سوی دیگر، امین‌السلطان به سفارش لاسلس که راه پیش پایش نهاده بود، بیدرنگ در چهارم جمادی‌الثانی به مدیر رژی ابلاغ کرد: «به مقتضای وقوعات فوق العاده که در باب منوپول دخانیات سمت ظهور یافت و خود شما کاملاً اطلاع دارید، دولت اعلیحضرت... ناچار و با تأسف منوپول دخانیه را که به کمپانی مرحمت شده بود، فسخ فرمودند. و طبعاً در باب خسارت و مصارف حقه کمپانی شما که در عمل امتیاز مذبور وارد آمد، و صورت صحیح آنرا زودتر... خواهید فرستاد، بی‌فوت فرصت دقت‌های لازمه شده و قرار ادای آن داده خواهد شد».۲

۱. دستخط شاه [۴ جمادی‌الثانی ۱۳۰۹]، به نقل رسالت دخانیه.

۲. امین‌السلطان به ارنستین، ۴ جمادی‌الثانی ۱۳۰۹، «اسناد سیاسی»، چاپ ابراهیم صفائی،

ص ۶۵. ترجمه انگلیسی آن ضمیمه استاد رژی است.

این نامه که توشیح شاه را نیز داشت به عنوان سند حقوقی، مأخذ گفت و شنود بعدی دولت و کمپانی برسر تعیین رقم خسارت رزی قرار گرفت.

از پس آن نامه، اعلان رسمی کمپانی به امامضای ارنسین همان روز نوشته شد، و روز بعد در پانصد نسخه به چاپ رسید و منتشر گشت. و آن راجع به حق بازخرید تباکو و توتونی بود که به کمپانی فروخته بودند، و تجار در پی آن اعلان بودند. اعلان می‌گفت: «چون دولت اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی... منوپول و انحصار دخانیات را کلیتاً از داخله و خارجه موقوف فرمودند و بهمن رسمان نوشند، لهذا به عموم تجاری که بهاداره مرکزی تباکو و توتون فروخته‌اند اعلان می‌نمایم: هر کس بخواهد تباکو و توتون خود را پس بگیرند، اداره دخانیات رفته و قیمتی را که برای آن دریافت نموده، رد کنند و جنس خود را تحويل بگیرند».<sup>۱</sup>

با آن بیاننامه نظر تجار به رجهت تأمین گردید. دستخط شاه نیز در الغای كامل انحصار نامه همراه پیام عنایت آمیزی به وسیله ملک التجار به اطلاع هیأت علماء رسید. ملک التجار می‌نویسد: میرزا حسن آشتیانی و سایر علماء «تماماً متفق علیهم بعذات اقدس خدیوانه دعا کردنده». همچنین مجتهد «بهائمه جماعت امر کرد که: همه بروید مسجد و پادشاه را دعا کنید». به علاوه در عالم کشف و شهود، مطلبی بر مجتهد ظاهر گشت که اعلام کرد: «من شخص امین‌السلطان را از غالب صدوری که دیده‌ام - نیک اعتقادنر، مسلمان‌تر و ملت‌پرست‌تر... دیده‌ام». از آن مهمتر اینکه بواسیله ملک التجار به وزیر اعظم پیغام فرستاد که: «قبل از رسیدن نوشته کتبی میرزا [از سامره] من خودم همین چند روزه قسمی خواهم کرد که همه مردم [غلیان] بکشند و بیچوجه منتظر نوشته میرزا نباشند».<sup>۲</sup>

شهادت آشتیانی در نیک اعتقادی امین‌السلطان بیان ظریف‌سیاسی بود. همان روزها شهرت پیدا کرد که فتوایی از میرزا شیرازی در «تکفیر» وزیر اعظم رسیده که بیگمان از نوع احکام موهم سابق همچون حکم جهاد بود. میرزا منشی والاتر از آن داشت که به حریبه تکفیر دست یازد. ولی چنین شایعه‌ای در محیط زمانه بر

۱. اعتماد‌السلطنه، روزنامه خاطرات، ص ۹۰۰.

۲. حاج کاظم ملک التجار به امین‌السلطان [ع جمادی الثانی ۱۳۰۹]، «استاد سیاسی»، چاپ ابراهیم صفایی، ص ۷۹-۷۷.

پایگاه سیاسی آن وزیر گزند می‌رساند. سخن زیر کانه آشتیانی در انجمن علماء، شایعهٔ تکفیر را باطل کرد. در ضمن منطق سیاست امین‌السلطانی هم خالی از زهر خند نیست که همان ملک التجاری که پیش از این در قضیهٔ حکم تحریم دخانیات دست‌اندرکار داشت (و به همان سبب مغضوب و تبعید گردید) حالا میانجی آشتی میان دولت و مجتهد بود، و به چاره‌سازی همان مسأله برآمدند. اما آشتیانی خود مبتکر تجویز استعمال دخانیات نشد. از این‌رو علمای تهران جداگانه و دسته‌جمعی به‌سامره مراجعته کردند، در انتظار حکم میرزا شیرازی نشستند.

سرانجام حکم میرزا رسید، بدین مضمون: «... سوالی که از بقای حکم بر تقدیر امتیاز شده، جواب این است: برفرض رفع امتیاز‌نامه حقیقتهٔ از این جهت معنی ندارد». این خبر به سرعت شهر را فراگرفت، جارچیان در کوی و بازار آنرا اعلام کردند، تلگرافی به ولایات خبر دادند، چند هزار نسخه از حکم میرزا چاپ و منتشر گشت. روز سه‌شنبه ۲۵ جمادی‌الثانی ۱۳۰۹ پرهیز از «شرب دخان» برداشته شد. اعتصاب شکست. همه به مراد رسیدند، مگر مرد فرنگی تباکویی. ذهن و اندیشه مردم هنوز بکلی خالی از بدگمانی نبود. چنین می‌انگاشتند که نکند لغو انحصارنامه و انحلال کمپانی موقتی باشد. از جهتی این خود نشانه بی‌اعتمادی مردم بر دولت بود؛ نظام سیاسی که وثوق و اطمینان عام را بهاعتبار خویش نگیرد – هرچه بگوید و بکند با زهر خند ناباوری مردم رو بروست. از جهتی دیگر شایعه‌پراکنی و القای شبه هم در کار بود. بهر حال، آن بدگمانی در گفتگوی امین‌السلطان و وزیر مختار انگلیس، و خاصه در آخرین دستخط شاه در اطمینان دادن به طبقهٔ تجار نیک منعکس است. امین‌السلطان از لاسلس پرسید: «آیا ممکن است که بعضی از کارگذاران رژی را وادار کرد که از تهران ببرون بروند؟ زیرا با وجود همه‌کاری که انجام گرفته، مردم باور نمی‌کنند که امتیاز‌نامه واقعاً باطل گشته باشد، مگر اینکه کارکنان رژی از پایتخت خارج شوند». جواب شنید که: «این توقع زیادی است» برای اینکه مدیر رژی در انتظار رسیدن دستور از لندن و رو براه کردن کارهای کمپانی است. به عقیده لاسلس: «اگر این بهانه هم از میان برداشته شود، بهانه دیگری خواهد جست». و این خود «نشانه نامطلوب دیگری است از بی‌اعتمادی کامل مردم نسبت به تضمین‌هایی که دولت داده است». از این‌رو

به تأکید «ضرورت اعاده اعتماد مردم نسبت به دولت» را به امین‌السلطان سفارش کرد.  
اما راجع به دستخط شاه: دستور زباندار و مفصلی در ۲۲ جمادی‌الثانی  
نوشت و مقرر داشت: آنرا بر هیأت تجار و کسبه بخواهند، به وسیله ملک‌التجار  
به تجار و لایات بفرستند، و در روزنامه اطلاع هم منتشر شود. منطق آن توجیه  
صادقانه سیاست دولت در «کفید» و «خلع» کمپانی دخانیات بود، به علاوه اعتماد  
جمهور خاصه طبقه بازرگان و بازاری نسبت به دولت جلب شود. متن این حکم  
مهم در منابع گوناگون به صورت ناقص آمده مگر در دفتر خاطرات اعتماد السلطنه.  
جا دارد که متن کامل آنرا بیاوریم:

نایب‌السلطنه،

جناب امین‌السلطان و سایر وزرای محترم دولت این یادداشت  
مارا ملاحظه کرده، برای تجار محترم و غیر تجار معتبر تمباکو فروش  
قرائت نمایند.

حکمی که پادشاه و دولت می‌کند او را خود دولت لازم‌الاجرا  
میداند. و هر حکمی که می‌کند چه در خارجه و داخله و اجنبی و غیر-  
اجنبی از روی خدعا و اشتیاه نخواهد بود. یک وقتی مقتضی شد عمل  
دخانیات را بکمپانی انگلیسی بدھند، دادند. چندی بعد مقتضی شد که  
آن امتیاز را از کمپانی بگیرند، گرفتند. اعلان دولتی هم نوشته و بهمه‌جا  
انتشار داده شد که این عمل از کمپانی گرفته شده است. علاوه بر این  
خود کمپانی انگلیسی هم اعلانی نوشته که دولت ایران امتیاز را از من  
پس گرفت و کفید از من شد: هر کس از طهران یا ولایات دیگر  
تمباکوئی بمن فروخته است، بباید پول بدھد تمباکو را پس بگیرد. و  
بهمه‌جا بر چسبانند. همه مردم را مطلع و مستحضر کرد که این امتیاز  
از من خلخ شده است.

با وجود این‌همه توضیحات و اسناد و احکامی که صادر شد در  
فسخ و ابطال این قرارنامه‌های دخانیات با کمپانی، کمال تعجب را داریم

۱. اسناد رُّزی، از دو گزارش لاسلس به سالیسبوری، هردو مورخ ۱۸۹۲ (۱۷) جمادی‌الثانی ۱۳۰۹.

از اینکه باز می‌شنویم در میان مردم و تجار و غیر ذلك اشتباهی در این فقره حاصل است که رفع دخانیات نشده، و اگر شده باشد موقعی است. اولاً<sup>۱</sup> معلوم است که این انتشارات را اشخاص رذل که بدخواه دولت و ملت هستند میدهند، و این ارجیف را شهرت داده‌اند. البته هیچ شخص عاقل دولت‌خواهی نباید باین حرفهای بی‌معنی و اقوال مجعلوی اعنانی بکند. بلکه برهمه اعالی و ادانی و برهمه نوکرها و رعیتهای دولت‌خواه صادق صمیمی لازم و واجب است بعد از این از هر شخص مفسد و مغرضی که این حرفهای را بشنوند یا اعلانی بیهوده نوشته و نصب نمایند، اورا بیینند، گرفته بحکومت تسلیم نمایند که آنها را تنبیه شایسته نمایند. چرا که این نوع شهرت‌های بی‌معنی مفسد‌انگیز، باعث نایمنی کسبه و تجار و رعایا و تمام اهالی مملکت و نایمنی طرق و شوارع شده، و کسب و تجارت از میان خواهد رفت. آنوقت دولت لابد می‌شود که برای نظم مملکت و امور جمهور تشبیثات فوق العاده بظهور برساند.

وجود شخص رئیس دخانیات البته نمیتواند بعد از موقعی [امتیازنامه] مجدداً دخیل امور دخانیه بشود. بقای این شخص رئیس دخانیات عجاله در طهران برای این است که محاسبه خود را که با مردم دارد مفروغ و ادعای مخارجی که در این امور کرده و با دولت دارد - قرارش را داده و کار خود را تمام کرده، راهش را بگیرد و از این دولت برود. و این هم البته دو ماهی طول دارد که کارش را تمام کند، آنوقت برود. از آنطرف، رئیس تباکو از تمام شهرها و بlad ایران مأمور و عملیاتی که برای انجام این کار داشت چه از فرنگی و چه ایرانی تمام را متفرق و احضار و جواب داد. چنانچه تا چند روز دیگر یک نفر در مملکت ایران از این اشخاص نیست. و اگر تا چند روز دیگر در جائی باشد و کسی مطلع است، بعرض برساند تا دولت او را خارج نماید.

و باز هم تکرار می‌کنم: این امتیاز بالمره خارجاً و داخللاً متروک و موقوف شده دائمی است، و ابدآ موقتی نیست. و این امتیاز را بعد از این دولت باحدی از خارجه و داخله نخواهد داد. تمام آسوده و

مطمئن باشند.

[بخط شاه در حاشیه]:

صحیح است تمام این یادداشت، و حکم فرمایش ماست که در این ورقه نوشته شده است. و سوادی از این فرمایشات را ملک التجار برداشته بهمه جا منتشر نماید. تعجب در این است که بعد از اعلان چرا آنهائی که به کمپانی تماکو فروخته‌اند نمی‌روند پول داده تماکوی خود را پس پگیرند. ۲۹ تو شقان ئیل.<sup>۱</sup>

دستور شاه را به عنوان آخرین تصمیم رسمی در انحلال رژی و خلع بد از کمپانی دخانیات، در انجمان تجار خواندند. مقارن آن حکم میرزا شیرازی هم رسید؛ منع کشیدن دخانیات برداشته شد. در یادداشت شاه به نایاب‌السلطنه، به هردو قضیه اشاره رفت، می‌نویسد: «توضیحی که در موقعی [امتیاز نامه] و رفع شبهه این کار نوشته بودم و در مجلس در حضور تجار خوانده شد، لازم و ملزم همین بود که غلیان را بکشند. بعد از کشیدن، التفات ما را در حق همه این علماء

۱. اعتماد‌السلطنه، روزنامه خاطرات، ص ۹۰۴. به تصریح اعتماد‌السلطنه این دستخط در ۲۲ جمادی‌الثانی ۱۳۰۹ نوشته شد. در ضمن می‌نویسد: دستخط شاه را که قرار بود در روزنامه اطلاع منتشر نماید «محض دولتخواهی چاپ نکرد، چون در این اعلان شاه بدخط خودشان معترف اند که باید خسارت به کمپانی بدهند». ریس دخانیات که از آن آگاهی یافته بود، خواست «به جبله و رشو» آن سند را بdest آورد، ولی او زیر بار نرفت و اصل دستخط را برای شاه پس فرستاد (روزنامه خاطرات، ص ۹۰۷). اما در دستخط شاه که متن کامل آنرا از روی نسخه اصل نقل کرده، هیچ اشاره‌ای به قضیه خسارت کمپانی نرفته است. معلوم نیست اعتماد‌السلطنه این مطلب را از کجا آورد. است. به علاوه تعهد پرداخت خسارت کمپانی در کاغذ رسمی امین‌السلطان بهار نستین (۴ جمادی‌الثانی ۱۳۰۹) اعلام شده بود. بنابراین در اصل تعهد خسارت جای بحث نبود. اما باید دانست مبلغ هنگفت پانصد هزار لیره‌ای که به عنوان غرامت و خسارت بر ایران تحمیل گردید، خیلی بیشتر از رقمی بود که نخست در نظر گرفته شده بود. این نبود مگر بر اثر حساب‌سازی و دغله‌کاری کمپانی، و دوز و کلمکی که در کار رفت. قضیه تعیین خسارت داستان مفصلی دارد که بیرون از گنجایش تحقیق فعلی ماست.

از اعتصاب پرهیز «شرب دخان، تا... ۱۳۹/۱

برسانید. البته وقتیکه به مقام دولتخواهی و حفظ دولت شیعه برآیند، همیشه التفات خواهند دید».<sup>۱</sup>

الگای انحصار نامه را دولت همراه فرمان شاه در عفو عمومی، به حکام ولایات اعلام کرد. مجلس تجارت تهران هم به تجار همه شهرها خبر داد. (این مدتی پیش از رسیدن حکم از مرجع دینی بود). اعلامیه دولت را در بازار و در هر مسجد و مجلس روضه خوانی خواندند. حاج ابوالقاسم ملک التجار از مشهد می نویسد: «گویا عیدی برای مردم دست داده، و همه مردم مشغول دعا گویی... شده، در حرم محترم همه پادشاه را از صدق دل دعا نموده، تمام آمین گفتند». در گزارش معین التجار از کرمان آمده که: «ابلاغ غهما یونی در باب موقوف داشتن انحصار دخانیات ... انتشار یافت، اسباب مسرت خاطر تمام مردم گردید... اهالی و علماء عرايض تلگراف به شکرانه عرض کرده اند». این «بنده هم با آنکه بستگی به این اداره داشتم، کمال خوشوقتی حاصل کرده ام که از تکاليف فرنگیان خلاصی حاصل کردم». باز از مشهد می نویسند که: حکم پادشاه را در «عفو عمومی» تلگرافی اطلاع داده بودند. در همه مجالس، «ابتدا و انتهای» آن به دعا گویی برگذار می شود.<sup>۲</sup>

دولت در مقام رضا جویی مردم بود. مقرر گشت از روزی که از مصرف دخانیات دست کشیدند، قهوه خانه ها را از مالیات غلیان معاف بدارند. در این باره شاه به حاکم تهران دستور داد: «از روزی که غلیان نکشیده اند، باید به مالیات قهوه خانه ها فقط برای غلیان نکشیدن تخفیف بدھید. مأخذ اورا معلوم بکنید. و به همه تخفیف بدھید. مالیات چای را بدهند. بعد از کشیدن غلیان باز همان مالیات اول را باید بدهند. البته به همه قهوه خانه ها اطلاع بدھید». باز به رضای خاطر

۱. استاد نایب السلطنه، دستخط شاه به نایب السلطنه ۲۵ [جمادی الثاني] ۱۳۰۹. دنباله این دستخط راجع به اقدام معین نظام در دستگیری کسانی است که اعلامیه برعلیه دولت منتشر می کردند. و از آن پیشتر سخن گفته شد.

۲. حاج ابوالقاسم ملک التجار به امین الضرب، ۱۷ جمادی الاول ۱۳۰۹.

۳. معین التجار به امین الضرب، ۲۲ جمادی الاول ۱۳۰۹.

۴. حاج ابوالقاسم ملک التجار به امین الضرب، ۶ ربیع ۱۳۰۹.

۵. استاد نایب السلطنه، شاه به نایب السلطنه، [جمادی الثاني] ۱۳۰۹. شاه در ۱۳۰۷ مقرر شد.

مردم بود که کنت دومونت فورت از ریاست نظمیه بر کنار گشت، زیرا او به سبب سختگیری و زورستانی هایش منفور افکار عام بود. البته ایراد ناموجه هم بر او وارد ساختند که در پیش گیری حادثه ارگ غفلت ورزیده بود.

میان دین و دولت صلح افتاد. یک رشته پیام های تلگرافی و کتبی پیاپی بین مرجع شرع و شاه و وزیر اعظم مبادله گشت، پیام های سرشار از سخنان تکلف- آمیز در دولت خواهی اهل دین و دینداری عاملان دولت.<sup>۱</sup> در ضمن به برخی موضوع های سیاسی هم اشاره رفت. از مجموع آنها به چند قطعه توجه می دهیم تا بررسیم به نامه امین‌السلطان که از اهمیت تاریخی خاصی برخوردار است.

میرزا شیرازی در نامه‌اش به شاه از «بشارت رفع اختصاص دخانیه» و برافتادن کمپانی فرنگی سپاس گزاری نمود؛ از «کمال تمکین» علمای از دولت سخن راند؛ همچنانکه دعای پادشاه را «بر علوم علماء و تمام رعایا» واجب شناخت. بالاخره گفت: «همواره از حضرت احادیث خواستارم که نعمت وجود این سلطان عادل و پادشاه دین پرورد را مستمر فرماید».

پیام شاه ماهیت دیگر داشت. میرزا شیرازی که از گسترش دائمه مناسبات جامعه اسلامی با کفرستان فرنگ آزرده خاطر بود، همواره دولت و ملت مسلمان را از سروکار داشتن با جماعت فرنگی بر حذر می داشت، و آنرا تدبیری در جلو- گیری از دخل و تصرف کفار در امور اهل ایمان می بنداشت. شاه ضمن نامه عنایت- آمیزش به فلسفه بافقی پرداخت، مراوده مسلمان و کافر را در تناسب اضداد به عنوان

دادسته بود که: «باید هر قهوه خانه مالیات معین به قاعده بددهد، همه دول از این ممرا مداحل ها می کنند ... البته قرار عادله صحیحی بدھند، و هر صاحب قهوه خانه ای که تقاعد بکند و نخواهد مالیات بددهد، فوراً قهوه خانه اورا بر چیزه، موقوف و متوقف نماید البته». (اسناد نایب السلطنه، دستخط شاه، ۱۳۰۷). چون دائمه انتقاد یا بدگویی از دولت به قهوه خانه ها که محل تجمع مردم بود، کشید - شاه به نایب السلطنه دستور داد: «بستن قهوه خانه ها استثناندار و تماماً باید بسته شود... و به جای قهوه خانه دکان خبازی و بقالی و میوه فروشی قرار بدهند». (اسناد نایب السلطنه، دستخط شاه). اما قهوه خانه را به عنوان یکی از تأسیسات اجتماعی، ممکن نبود برآورد اخوت. پس، حکم سابق لغو گشت و قهوه خانه ها از نو بکار افتدند.

۱. همه آن مکاتبات را شیخ حسن کربلایی در رسائل دخانیه نقل کرده است.

## از اعتساب پرهیز «شرب دخان» تا... ۱۳۱/۱

قانون طبیعت توجیه نمود. نوشت: «از ابتدای ایجاد و خلقت عباد... اضداد و امداد، و شقاوت و سداد، و ضلالت و رشاد همه با یکدیگر علی مقتضی الاوقات ظاهرآ در امور معاش مربوط و مخلوط بوده، و ابواب مراوده و مخالفة ظاهري مسدود نبوده. حالاهم اگر مراوده یا مخالفته باشد، بهاقتضای آن مرابطت طبیعیه است نه مداخله ملکیه و مليه... زیراکه کاسب و تاجر و قاطن و مسافر از دولت و ملت اسلام در تمام ممالک خارجه برای تجارت مباح منتشر» اند. و «هرگونه تصور مداخله آنها در امور مسدود» و اسلام درپناه ایزد مصون و محفوظ است.

اما نامه امین‌السلطان: او در جمادی‌الثانی ۱۳۰۹ ماجراجی انحصارنامه و فسخ آنرا بهزیر کی تشریح کرد، به میرزای شیرازی نوشت: «این امتیاز تجارت دخانیات که آنوقت همچو می‌نمود که بهبیج وجه ضرری برای دولت و ملت ندارد، پیش آمد... بعد از اقدام به اجرای فصول این قرارنامه متدرجاً معایب و مضار مخفیه این امتیاز نیز به‌ظهور پیوسته، زراع و تجار و رعایای دولت علیه به مقام عرض و اظهار مضار برآمدند». اعلم‌حضرت که «رعایت رعایا» را بر عهده خود فرض می‌شمارند «از فواید این کار بکلی صرف نظر و به ان عن الاصل امر و مقرر فرمودند. مخلص نیز... مشغول اجرای این اراده مطاعه مبارکه بود که در این بین فقره احتراز از شرب دخان الهام و مقرب اصل مقصود محمود همایونی گردید. شوق و جهد بنده نیز در الغا و امهای این امتیاز به هزار چندان کشید... تا بحمد الله تعالیٰ بکلی محو و مطموس گردید».

آن معانی را در ربط نتیجه‌گیری‌های تاریخی مورد نقد و ارزیابی قرار می‌دهیم و تمام می‌کنیم:

۱. وزیر اعظم در کار قرارنامه رژی، اعتراف برخطای دولت دارد که در دستخط شاه به مجتبه آشتیانی هم آمده بود. اما باید افزود خلاف آنچه امین‌السلطان و آن‌مود کرده، کثی و کاستی آشکار و نهان امتیازنامه بر دولت پوشیده نبود. به عکس، اهل تجارت و برخی از مردان فکر و کار گذاران دولت هسه زیان‌های فعلی و احتمالی انحصارنامه را، پیش از آغاز کار اعلام داشته بودند.
۲. در تکوین حرکت اعتراض، امین‌السلطان در میان همه طبقات و رده‌های اجتماعی تصریحش به حضور طبقه تاجر و زارع است که در مقام «اظهار مضار»

انحصارنامه برآمدند. او سخنی از شریعتمداران بمبان نیاورده، و ظرفانه حالی کرد که ابتکار جنبش اعتراض از جانب ایشان نبوده است (حقیقتی که مجموع اسناد برآن گواهی می‌دهند) و حال آنکه علماء در ایران نیز ماهیت امتیازنامه را می‌شناختند. حتی رئیس دخانیات نمی‌تواند انکار نماید که: «مکاتبات ارنستین مدیر رژی به روشنی ثابت می‌کند که علماء از محتوای امتیازنامه و شرایط آن کاملاً آگاهی داشته‌اند».<sup>۱</sup> به‌نظر او این دلالت مشخص بر موافقت ضمنی دارد.

بررسی دقیق مدارک درسیرحوادث از تهران گرفته تا شیراز و تبریز و اصفهان و مشهد – بی‌چون و چرا روشن نمود که اقدام منظم تجار علت فاعلی حرکت بر علیه دستگاه رژی بود، و علماء به آن جریان کشانده شدند و به درجات مشارکت فعال جستند – مشارکتی که گاه با ترغیب (در تهران و شیراز و اصفهان) گاه در برابر تهدید جانی (در تبریز) صورت گرفت؛ و گاه ترغیب و تهدید هم مؤثر نیفتاد چون شهر مشهد که ملیان با اقتدار آنجا با رژی و دولت هردو همداستان شدند. از آنجاکه هر قضیه‌ای را شکافتیم و زیر وبم جریان وقایع را شناساندیم، بحث نمی‌کنیم.<sup>۲</sup> فقط به اعتراف مدیر رژی و گواهی شاه توجه می‌دهیم:

«رژی در ایران همچون دستگاه‌های مشابه آن در سایر کشورها منفور بود، و از بذایت کار با خشونت آمیزترین مخالفت تجار مواجه گشت، و تجار درجهت پیش بردن مقصد خویش موفق گشتند که همکاری علمای مقندر را بدست آورند، و تحریکات روس نیز به‌باری ایشان آمد».<sup>۳</sup>

این هم آخرین گواهی شاه:

«شما که ظل السلطان هستید، درست می‌دانید دروقتی [که] رژی تباکو در ایران برقرار بود، همین پدرساخته‌ها تجار و تباکو فروش‌ها و توتون‌فروش‌ها...

۱. استاد رژی، گروونر رئیس هیئت مدیره کمپانی به وزارت امور خارجه، ۱۵ دسامبر ۱۸۹۱ (۱۳ جمادی الاول ۱۳۰۹).

۲. نگاه کنید به بخش قبلی: از حرکت اعتراض تا طغیان.

۳. انگلیس، تلگراف ارنستین به گروونر، ۱۵ مارس ۱۸۹۲ (۱۵ شعبان ۱۳۰۹). ارنستین می‌افزاید: «این تلگراف را به لاسلس ارائه دادم، او بهمن اجازه داد بگویم که او نیز نظر مرا تأییند می‌کند».

بودند که آن اسباب‌های فسادانگیز را فراهم آورده‌اند، و عمل رژی را بر هم زدند».۱

۳. اشاره‌ای داشته بود که اندیشه‌انحلال رژی را اصلتاً همان حرکت اعتراض تجار در ذهن شاه بوجود آورد. مدارک تاریخی نیز این مطلب را بدست داد که شاه با درک ازدشواری‌ها و مخالفت‌ها، درپی برهمندانه امتیاز نامه بود – فکری که در دستخط رسمی محرم ۱۳۰۹ به روشنی منعکس گردید. و بر اثر امتداد حوادث سیاسی، به دستور شاه در ربيع الاول ۱۳۰۹ (دو ماهی پیش از اعتصاب) قضیه فسخ انحصار نامه با نماینده انگلیس بمبیان کشیده شد، و موافقت اورا گرفتند. چنانکه گذشت شاه در دستخط خود به آشتیانی‌هم تصریح داشت که: درپی سلب اختیار از کمپانی بودیم تا «مردم هم آسوده از این مداخله داخلیه فرنگیان که الحق مصر بود، شوند» – و از هر جهت «در تدارک بودیم» که انتشار حکم منسوب به میرزا شیرازی «جعلای یا حقیقت بروز کرد». اما دانستیم که این حکم، رژی را به سرنوشت محتومش نزدیک تر گرداند. ولی کار را بهیچ وجه یکسره نکرد، بلکه نیمه کاره ماند. دو مطلب ظریف می‌ماند: یکی اینکه فکر تحریم دخانیات در اصل معابر نظرگاه اکثر پیشوایان مذهبی بود، و به تصریح شیخ حسن کربلایی آنرا «دفع فاسد به افسد» می‌شمردند – تاینکه ضمن یک آرایش سیاسی، آن حکم اعلام شد. مطلب مهمتر در تأثیر سیاسی حکم منع دخانیات است که باید قائل به تفکیک دو مرحله متمایز شد:

در مرحله نخستین، حکم پرهیز از شرب دخان، ممد و تسريع کننده جریان عمومی ضد رژی بود، و تنها به الغای «انحصار داخلی» انجامید. در این خصوص باید به خاطر بیاوریم که حتی قریب یکماه پس از انتشار حکم تحریم، مجتهد آشتیانی «عدم امکان اصلاح بالکلیه» امتیاز نامه را پذیرفت، یعنی موافقت رسمی خود را در حد ابطال انحصار داخلی اعلام نمود. البته او به دانایی دریافته بود که مخالفان اصلی رژی به این حد تن در نخواهند داد و گفت: «گمان ندارم به غیر عدم تصرف کلی و رفع اصلی و عود به صورت اصلی اولی [یعنی فسخ مطلق انحصار نامه]

۱. تلگراف رمز شاه به ظل السلطان، ۱ ربيع الاول ۱۳۱۲، استناد وزارت امور خارجه، به مأخذی که خواهد آمد.

آسوده خاطر... شوند، بلکه شاید تکذیب دعاگو را نمایند». از این رو او «مسئول نیست بلکه فقط به عنوان سخنگوی مردم عمل می کند». بنابراین مجتهد توانای پایتخت حتی پس از حکم تحریریم (امری که در حوزه شرع بود) رهبری حرکت بر علیه امتیاز نامه را نداشت، بلکه در آن مشارکت داشت و همراه آن گام برمی داشت. گفتم فرق است میان رهبری یک حرکت اجتماعی، و مشارکت و همراهی با آن. مرحله دوم با اقدام درالغای «انحصار خارجی» آغاز شد. وزیر مختار انگلیس به روشنی گفته بود: «همینکه بر مردم معلوم گردد که بخش مهم امتیاز نامه (راجح به انحصار تجارت خارجی) برقرار مانده است» و بدآنند که نقشه مالیات اضافی نیز در کار است «ما یه ایراد جدی خواهد بود». معارضان واقعی رژی به استقلال عمل کردند. اکنون با تراکم وقایع، حرکت بر علیه امتیاز نامه نیرویی گرفته بود که فرجام رژی را ناگزیر می ساخت. جوش و خروش پایتخت کار را تمام کرد.<sup>۱</sup>

\*

این گفتار را به پایان می بریم با سخنی کوتاه در افعال دولت از ضربتی که بر قدرت سیاسی اش وارد گشته بود؛ و در تأثیری که مقاومت ضد رژی در جریان تاریخی مهم تر، ژرف تر و گستردگتری درجهت تغییر نظام سیاسی گذارد - جریانی که پیش از ماجرا رژی بطور مشخص آغاز گردیده بود، و ضمن طغیان بر علیه امتیاز نامه برخی نمودهای شبہ انقلابی داشت، نمودهایی متمایز و مستقل از داستان رژی.

۱. این مطلب را هم به حاشیه وقایع بیفزاییم: اخبار سیاسی ایران، کاسپکاران ایرانی مقیم اسلامبول را نیز بر انگیخت و دکان های شان را بستند. قنسول ایران در شام در گزارش خود می نویسد: اتباع ایران در اسلامبول دکان های خود را بر سر «همین مسئله انحصار تنبای کوبسته، اجماعاً به سفارت می روند. بعضی عرض و اظهارات عوامانه بعمل آورده اند. عاقبت نصیحتاً و تکذیر از سفارت بیرون کرده اند. و باز به بعضی گونه حرکات می خواسته اند اقدام نمایند. از جانب پولیس و ضبطیه آنها را... به حکومت می بردند، حیض می نمایند. بعد از سفارت علیه آدم فرستاده، بیرون می آورند... هنوز دکان هارا بازنگرده بودند. و گویا اصل عرض و گفتگو شان براین بوده که سفارت علیه چرا انحصار تنبای کو را در خاک عثمانی تصدیق کرده است. و حالا استدعاداریم رفع این مسئله را بفرمایند». (اسناد ارکانی، گزارش معتمد وزاره قنسول شام به وزارت امور خارجه، ۱۸ رمضان ۹۱۳۰). این سندر دکتر هما ناطق در دسترس من قرار داد.

## از اعتصاب پرهیز «شرب دخان» تا... ۱۳۵

دولت که اعتبارش زخم خورده بود، در مقام تجدید اقتدارش برآمد. و گزندی که بدست تجار و ملایان بر او رسیده بود، چون خاری در دلش می‌خلید. شاه آزردگی و حتی خشم خود را همیشه پنهان نمی‌داشت، گاه از جانب او تهدیدهای سخت می‌رفت. اما توان آنرا نداشت که بر هیچ‌کدام از آن دو جماعت گزندی برساند، گرچه قدرت سیاسی اش را تا حد قابل ملاحظه‌ای بدست آورد.

واکنش شاه را نسبت به تجار از قلم خودش بهتر می‌توان شناخت، همان صنفی که در دستخط رسمی به عنوان «تجار محترم» یاد می‌کرد و کمال دلجویی را از آنها می‌نمود. حالا به ظل السلطان نوشت:

«درست می‌دانید دروقتی [که] رژی تباکو در ایران برقرار بود، همین پدرساخته‌ها تجار و تباکو فروش‌ها و توتوون فروش‌ها... بودند که آن اسباب‌های فسادانگیز را فراهم آورده‌اند، و عمل رژی را بزهمن زدند، آن‌همه خسارت و ضرر را به دولت ایران وارد آورده‌اند». حالا که باز «فضولی‌ها و جسارت‌ها کرده‌اند برای منافع خودشان، هست و نیست شان را ضبط دولت و برباد خواهم داد. و همه را هم عبرت للناظرین سیاست خواهم کرد». گویی قضیه رژی عقدة دل شاه گشته که به امین‌السلطان گفت: «تمام این کارها از حاجی محمدحسن [امین‌الضرب] و آقا محمد ملک التجار اصفهان است. حاجی محمدحسن را بخواهید و بگوئید: در آن مقدمه رژی آنطور جمع شدید و تجار را جمع کردید، و آن‌ضرر را به دولت زدید... خیلی به حاجی ضرب بزنید و بگوئید با این حرکت و اعمال سفیهانه شماها، حالا وقت است که دولت بکلی از شما صرفنظر نماید... همین دستخط راهم بدهید حاجی محمدحسن بخواند». خشم شاه درباره تجار به حد خود رسید که باز به امین‌السلطان نوشت: «باید پدر آنها را سوزاند... باید اقلاً ده نفر تاجر را به دست میر غصب داد که سر آنها را ببرد». <sup>۱</sup> اما نه آسیبی به تجار رساند، نه مالشان ضبط

۱. این قضیه راجع است به جلوگیری تجار از صدور تباکوی ایران برای رژی عثمانی در ۱۳۱۱. آن چند قطعه از استناد وزارت امور خارجه است که بدون ذکر مأخذضمیمه «تحریم تباکو» (از ابراهیم تیموری، ص ۲۲۷ وص ۲۳۰) به چاپ رسیده. فایده این رساله فقط در انتشار متن همان چند سند رسمی ضمیمه است، و بقیه مندرجات آن از رساله دخانیه شیخ حسن کربلایی برداشته شده و هیچ مطلب تازه‌ای ندارد. (برای توضیح بیشتر نگاه کنید به شرح منابع).

دیوان گشت.

اما راجع به وجهه نظر شاه نسبت به ملایان: سازش حکومت عرفی بادستگاه شرعی بیشتر به مصلحت روزگار بود، نه از روی اعتقاد صمیمی، مصلحت و ضرورتی که همواره در کار بود. شاه به ظاهر می‌گفت: «التفات ما را در حق همه این علماء بر سانید. البته وقتی که به مقام دولتخواهی و حفظ دولت شیعه برآیند، همیشه التفات خواهند دید». <sup>۱</sup> به علاوه جمعی از علماء بادر بار فراخوانده مشمول «المطاف خسروانی» قرار داد. اما در باطن از آنان نیز دلخور بود. حد دلخوری اورا از سخن تلخ و اهانت آمیزش، ضمن صحبت با وزیر مختار انگلیس باید شناخت. به او گفته بود: «باید گوش آخوندهارا کشید و دماغشان را گرفت» – عبارتی که لاسلس در نامه اش «لفظ به لفظ» ترجمه کرده است.<sup>۲</sup> بار دیگر شاه به او خاطر نشان کرد: «نمایند به ملاها اجازه داد که در امور سیاسی مداخله نمایند». <sup>۳</sup> اما گویا پی نبرده بود که دخل و تصرف حضرات در سیاست ازعو اعراض بدی حکمرانی خودش بود.<sup>۴</sup>

در تحلیل نهایی مسأله باریک این بود که افزایش نفوذ ملایان تناسب مستقیم داشت با سرخوردگی مردم از حکومت، و حد نارضامندی شان از عاملان دولت. دولت که در انجام مسئولیت خویش فرمودند – لزوماً مرجعیت سیاسی و اعتبار

۱. اسناد نایب السلطنه، دستخط شاه به نایب السلطنه، [۲۵ جمادی الثاني] ۱۳۰۹.
۲. انگلیس، لاسلس به سالیسبوری، ۱۸ ژانویه ۱۸۹۲ (۱۷ جمادی الثاني ۱۳۰۹).
۳. انگلیس، لاسلس به لرد روزبری، ۲۸ سپتامبر ۱۸۹۲ (۶ ربیع الاول ۱۳۱۰).
۴. تماس گوردن دیر امور سیاسی سفارت انگلیس در این زمان، مطلبی را در خاطراتش آورده که به نقل بیرونی می‌نویسد: گروه متعصیان که درین مداخله در امور بودند، حالا فرصتی یافته برآن شدند که رسم ریش تراشیدن را که در ایران باب شده بود برآند از نهاد. بدین منظور خواستند «دسته‌های ضربت» راه پیندازند که بدکان دلاکان هجوم بیرونی. یعنی همینکه مردک دلاک خواسته‌ریش کسی را بتراشد، دکانش را زیر روکنند. یکی از مأموران سیاسی خارجی که حضور شاه باریافت، شاه به خصلت کنچکاوی از اوضاع محله فرنگی-نشین پرسید. او قضیه منع ریش تراشی را که مایه دل مشغولی گشته بود، عنوان کرد. شاه دستش را به صورت پاک ریش تراشیده اش کشید، و بآن شکنند گفت: «بین من ریشم را تراشیده‌ام. بگذار آنها حرف بزنند، کاری از آنها ساخته نیست». (T. Gordon, p. 30 – 31). شاه فهماند که به رجاله و بی‌سر و بیان شهری مجال خود نمایی و تعریض به کسب و کار مردم را نخواهد داد. همیشه آماده بود که آنرا در حبس «انبار» اعدام کند.

اجتماعی اش را از دست می‌داد، و به ضرورت با نافرمانی عام روبرو می‌گشت. و همین سبب روی آوردن مردم به سوی هر مرجع قدرت دیگری می‌شد. این حالت اختصاص به حکومت ناصری نداشت. هر نظامی که نتواند پایه سیاست سالمی را بنیان نهاد، بلکه مدار کارش بر غارت و ستمکاری و ویرانگری قرار گیرد، منفور و محکوم اراده عام است و کارش زار. جنبش ضد رژی که با اعتراض طبقه متوسط بازاری و تاجر، با انگیزه مشخص نفع طبقاتی شروع شد و گسترش یافت – به سایر ناخرسندهای عمومی نیز مجال تجلی داد. در این باره به نکته‌جویی‌های ظریف صاحب نظران همزمان توجه می‌دهیم:

پیش از بکارگیری دستگاه رژی در گزارش رسمی خواندیم که: طبقه فقیر و اکثر مردم خیلی ناراضی هستند و «درنهان احساس ناخرسنده می‌گردد». بعد از وزیر دولت می‌شنویم: «نارضامندی مردم... از هر ناحیت خودنمایی می‌نمود» و کمپانی رژی به دست مردم وسیله داد که «شکایت‌های دیگر را از این نقطه اظهار کنند».<sup>۱</sup> روشنفکر معتبر نیز در توجیه «آشوب و شورش» شهرها، معتقد بود که مسئله رژی «بهانه» است.<sup>۲</sup> در تشریح طغیان پایتخت باز وزیر محرم شاه گوید: «آنچایی که کلیتاً قلوب مردم از [حکومت] ایران مکدر است... و رعیت به واسطه گرانی و تعدیات پلیس و اجزای حکومت همه دل پری دارند، این حرکت میرزا آشتیانی هم مهیج شد». همان معنی را به صورتی دیگر وزیر مختار انگلیس به امین‌السلطان خاطر نشان کرد: «اگر ملایان نتوانسته بودند که نارضامندی مردم را بکار گیرند، حالا به قدرت نرسیده بودند. از اینرو نخستین اقدامی که دولت باید بکند اینکه علت آن ناخرسندهای از میان برداشته شود».<sup>۳</sup> لاسلس به شاه گوشزد نمود که: «اعلیحضرت مجبور خواهند بود که تدبیر لازم را برای تجدید اقتدار خود و

۱. «خاطرات سیاسی میرزا علی خان امین‌الدوله»، ص ۱۵۲.

۲. مجموعه اسناد ملکم، میرزا آفخان کرمانی به ملکم، ۱۹ شعبان ۱۳۰۸.

۳. اعتماد‌السلطنه، روزنامه خاطرات، ص ۸۹۸.

۴. انگلیس، تلگراف لاسلس به سالیسبوری، ۵ ژانویه ۱۸۹۲ (۴ جمادی‌الثانی).

ازین بردن نارضامندی عمومی بکار بندند». <sup>۱</sup> وزیر مختار در گزارش به سالیسبوری هم آورده: «اگر چنان نارضامندی سرتاسر ایران را فرانگرفته بود، امکان نداشت که ملایان نفوذی بدست آورند. امید مردم این بود که پیروی شان از ملایان مختصر علاجی نسبت به شکایت‌هایشان باشد». <sup>۲</sup> این نکته‌سنگی هم از مدیر کمپانی رژی است:

«رژی بهانه بدست داد در بیان نادانی نسبت به حکومت شاه، و رژی قربانی داد برای این که بهانه هیجان و طغیان عمومی از میان برداشته شود». <sup>۳</sup> لاسلس در صحبت با بوتزواف روسی نیز از همان مقوله سخن راند. گفت: «به گمان او جنیش بر علیه رژی فقط بهانه‌ای بود در بیان نارضامندی عمومی، گمانی که اکنون به یقین مبدل شده است. آن بهانه از میان برداشته شد، اما نشانه‌های ناخرسندي باقی مانده‌اند، و مهم است که برای آن علاجی باید جست». او در این زمینه یاری همقطار روسی اش راطلبید، اما بوتزواف ابداعات‌های نشان نداد. لاسلس می‌نویسد: بوتزواف «بدون اینکه تعهدی نماید». تذکر شد: «چاره جویی ناخرسندي مردم فکری بسیار نیکوست» امادشواری‌هایی بر سر راه آن قرار دارند—«دوشواری‌هایی که ناشی از این همه منافع شخصی برای حفظ این نظام نگون بخت می‌باشند». <sup>۴</sup> بالاخره این هم نظرگاه دیگری است که مضمون آن به مأخذ صورت مذاکرات شورای دولتی روایت شده:

شاه در مجلس وزیران، به مناسبت حوادث این ایام «از مطاعت و استیلای ملاها شکایت فرمود». در جواب او گفته شد:

«تدبیر و کفایت علماء باعث تقدم و شدت نفوذ ایشان نشده است — چرا که... آن‌همه ملاحظات فطیعه و احکام غیر مشروعه که از دوازیر آنها صادر، و حقوق خلق

۱. انگلیس، تلگراف لاسلس به سالیسبوری، ۹ ژانویه ۱۸۹۲ (۸ جمادی الثانی ۱۳۰۹).
۲. انگلیس، لاسلس به سالیسبوری، ۲۲ دسامبر ۱۸۹۱ (۲۰ جمادی الاول ۱۳۰۹).
۳. انگلیس، تلگراف ارنسین به گروونر رئیس هیئت مدیره کمپانی دخانیات، ضمیمه نامه گروونر به وزارت امور خارجه، ۱۵ مارس ۱۸۹۳ (۱۵ شعبان ۱۳۰۹).
۴. انگلیس، لاسلس به سالیسبوری، ۱۵ ژانویه ۱۸۹۲ (۱۴ جمادی الثانی ۱۳۰۹).

را ضایع می‌کنند، و خون‌ها که از ظاهر و باطن این قوم در دل مردم هست – بایستی مر جمعیت مسلمین یکباره آزادیشان منصرف شده باشد. بی‌اعتنایی و ناحسابی و شر و شلتاق دستگاه دولت و سیاست حکمرانی، مردم را نه از روی اعتقاد و اعتماد، و نه به دلخوشی و امید به آقایان ملت‌جی کرده است؛ از کام شیر بهدهان اژدها می‌روند. هر روز که دولت یک محکمه منظم و دادخواهی معتمد موجود کند، و مردم بینند که عرض و مال آنها بهمیزان حق و عدل محفوظ است، برای علمای اعلام جز مسائل حلال و حرام و فتاوی صلوت و صیام نخواهدماند.<sup>۱</sup>

بدین قرار بازنفشه اصلاح حکمرانی بمبیان کشیده شد. به دستور شاه وزیر ایران به کنگاش نشستند که در اصلاح عدالتخانه نقشه‌ای بریزند، و مجلس مشاوره منظم داشته باشند. وزیر مختار انگلیس به امین‌السلطان سفارش نمود که حاصل گفت و شنودهای آن مجلس منتشر گردد، شاید برای اینکه مردم آگاه شوند. ولی خود می‌نویسد: «به تأسف باید گفت که این مشاورات چندان ثمری برای اصلاح و وضع امور نخواهد داشت». <sup>۲</sup> بهر حال، به تصریح گوردون دبیر امور سیاسی سفارت انگلیس: دولت «با تدبیر و بکار گرفتن رقابت‌ها و تضاد منافع، قدرت کامل سیاسی خود را بازیافت». <sup>۳</sup>

اما گفتیم که دامنه اعتراض و مخالفت با دولت از حد مسئله رژی می‌گذشت، و بودند کسانی که می‌خواستند نظام سیاسی وقت واژگون گردد. یکی از نمودهای این فکر را در اقدام ایرانیان مقیم اسلامبول می‌جوییم. گروهی از ایرانیان آنجا با مشارکت تجار بر آن شدند که با تجربه الغای انحصار نامه دخانیات، از میرزا شیرازی بخواهند که: «به اصلاح حال ایران توجه کامل بفرمایند و امور را تا نقطه آخر اصلاح کنند». <sup>۴</sup> اگر این فکر در اصل از میرزا آفاخان کرمانی نباشد، او در این نقشه سهم مؤثری داشت. قرار شد طرح نامه منظور به میرزا شیرازی را میرزا آفاخان تهیه کند. او مطلب را با ملکم خان (که حالا بر دولت یاغی شده بود) در

۱. «خاطرات سیاسی میرزا علی خان امین‌الدوله»، ص ۱۶۶-۱۶۵.

۲. انگلیس، لاسلس به سالیسبوری، ۱۸ ڈانویہ ۱۸۹۲ (۱۷ جمادی‌الثانی ۱۳۰۹).

۳. T. Gordon, p.32.

۴. اسناد ملکم، میرزا آفاخان کرمانی به ملکم [۱۳۰۹].

میان نهاد. نامه‌ای به‌امضای گروهی از ایرانیان به‌میرزای شیرازی فرستادند. در آن گفته شد:

وقتی که «غاصبان حقوق ملت در کامروابی خود مست‌غورو بودند» و مظلومان ایران چنان که مدت‌ها بود «از ترحم علمای دین خود بكلی مأیوس» گشته – همت آن «حجت‌الاسلام» حیات تازه‌ای به ایران بخشید. البته «چشم‌داشت ایرانیان نباید در دایره جزویات محدود بماند». قضیه امتیاز نامه دخانیات «یکی از فروعات آن مطالعی است» که بر ملت رواداشته بودند. خرابی ایران تنها در فساد ریاست نیست، بلکه از این عقیده باطل نشأت گرفته که «اطاعت از ظلم را تکلیف شرعی و... لازمه دینداری» قرار داده‌اند. در حیرت‌هستیم که «علمای دین مبین چگونه راضی شده‌اند که چنان اشتباه آشکار در ملک ما منشاء آن‌همه مصائب» شده باشد. در رفع این اشتباه‌کاری، توقع ما این است که پیشوایان دین «دستگاه ظلم، و معاونت ظلم، و اطاعت ظلم را جهراً و صراحةً لعن و تکفیر نمایند». انهدام بنیان ظلم و «زنجیرهای اسارت و احیای دین و دولت اسلام، موقوف به یک فتوای ربانی است». مقدرات حکمت ازلی منتظر چنان‌نداي «حیات‌بخش» است. پس، در اعلام آن «چه نأمل دارید؟»<sup>۱</sup>

نویسنده‌گان اصلی آن نامه نه به حکومت الهی اعتقاد داشتند، نه در پی احیای «دولت اسلام» بودند. بلکه به راه خویش می‌رفتند و خواستند نفوذ معنوی میرزای شیرازی را در استخدام سیاسی خود بگیرند.<sup>۲</sup> اما اگر به راستی می‌پنداشتند که او به

۱. متن نامه در روزنامه قانون، نمره ۲۰ منتشر شده. آنچه شیخ حسن کربلایی به عنوان متن آن در رساله دخانیه آورده، ناقص است و مطالب مهم آن را حذف کرده است. معلوم نیست چرا؟

۲. طرح قضیه بدان صورت، گذشته از این که مسخ واقعیت تاریخ است، نشانه‌ای است از ریا کاری سیاسی نویسنده «قانون». به تأسف باید گفت دامنه تزویر و ریا از فرهنگ کلاسیک ما به دوره‌های بعد، و حتی به نوشه‌های اجتماعی جدید نیز کشیده شده. درست حکایت کار نویسنده‌ای است که از یکسو در مبحث شناخت تضادها و مباحث نظری آن، مبلغ فرهنگ گندزاری استالینیسم است، و از سوی دیگر عنوان «مسلمان مبارز» برخود می‌نهد و «درس‌های از نهج البلاغه ویژه دانش آموزان» نشر می‌دهد. البته چه مانعی ←

تکفیر نظام ناصری برخواهد خاست، یا اگرچنین فتوای می‌داد کار عمدۀ‌ای از پیش‌می‌رفت، بسیار خام‌اندیش بودند. در گرماگرم مبارزه با رژی حکمی به عنوان جهاد و به نام آن مرجع منتشر شد، ولی مردم به آن روی نیاوردن. و انگهی میرزا شیرازی که شاه و امین‌السلطان را به دینداری ستوده بود، و تمکین دولت را «بر عموم علماء و رعایا» لازم می‌شمرد، چگونه حاضر می‌گشت که در مقام طرد آن نظام برآید؟ پیام به آن مجتهد نامدار بی‌حاصل بود. اما این تجربه از مبارزه ضد رژی بر جای بماند که در جنبش سیاسی از نفوذ کلام مرجع مذهبی بار دیگر باری بجویند. حرکت درجهت تغییر نظام سیاسی حاکم با نیروی انگیزش امتداد یافت.

در گزارش وزیر مختار انگلیس آمده که: همه‌جا سخن از «نارضامندی شدید مردم» می‌رود. گرچه امین‌السلطان به وخته اوضاع عمومی پی برده، خیال نمی‌کند که «خطر برانداختن شاه» وجود داشته باشد. و شاید «نخستین بار است که صدر-اعظمی امکان جنبشی را بر علیه پادشاه اعتراف کرده باشد». بهر صورت اوضاع عمومی «غیرعادی» است هر چند به حالت «بحرانی» نرسیده است. «در نارضایتی عامه مردم تردیدی نیست... یگانه چاره آن تغییر نظام حکومت است. بر علیه شاه آشکارا اعتراض می‌شود».<sup>۱</sup> جای دیگر می‌نویسد: «انتقاد از شاه منحصر به طبقات بالای جامعه نیست، بلکه بدگویی از شاه را از همه طبقات مردم می‌شنویم. این ناسزاگویی از پرده برون‌افتدۀ، و به حدی رسیده که تاکنون در ایران سابقه نداشته

—دارد که کسانی با جهان‌بینی مارکسیسم برجهان‌هستی بنگرنده، همچنان که کسانی داعی-مشرب نهج البلاغه باشند. اما نوشته‌هایی از این نوع که آمیزه‌ای است از بُسی دانشی، بی‌اعتقادی، نیرنگ و سالوس - چه اعتباری در تعقل اجتماعی می‌توانند داشته باشند؟ کجای نهج البلاغه درس‌بی‌حقیقتی و بی‌شرافتی می‌دهد؛ آن‌که درس اخلاق مرد بزرگوار می‌دهد. چه فضیلتی است درهم پیمان‌شدن با حزب‌بنگین و بدنام که کارنامه سی‌ساله‌اش تنها حکایت می‌کند بر خیانت پیشگی اش به مردم ایران، و سرپرده‌گی اش به دولتی که تبه کارترین و متقلب‌ترین رژیم‌های کره ارض است. گفتار و کرداد این کسان تجسم سخن آن کاریکاتورسازی است که چیزی بدین مضمون گفت: ناکس، تو که دین نداری، این تسیح و سجاده و دلق چیست؟

۱. انگلیس، لاسلس به لرد روزبری، ۲۸ سپتامبر ۱۸۹۲ (۶ دیبع الاول ۱۳۱۰).

است».<sup>۱</sup>

تراکم اعتراض‌ها و ناخرسندی‌ها در ترور شاه (۱۳۱۳) به دست عنصر انقلابی جلوه یافت. حرکت سیاسی به راه نهضت مشروطیت رشد یافت – نهضتی که از فلسفه سیاست عقلی سرچشمه می‌گرفت؛ طرد کننده نظام کهن استبدادی و هر نوع ریاست فاقئه فردی بود؛ حاوی برخی از والاترین حقوق اجتماعی آدمی بود که در قیاس تاریخی زمانه بزرگ‌ترین نهضت بود.

۱. انگلیس، لاسلس به لرد روزبری، ۹ نوامبر ۱۸۹۲ (۱۶ ربیع‌الثانی ۱۳۱۰).

## در سنجش اسناد و مأخذ

پایه این تحقیق بر اسناد و مدارک اصلی قرار گرفته؛ اسناد و مدارک معتبری که هر قسمت آن در شناخت جنبه‌ای از موضوع این رساله اهمیت دارد، و بر رویهم مواد خام تحقیق ما را می‌سازند. (تألیف‌های درجه دوم به کارما نمی‌خورند).

اسناد فارسی گرچه پراکنده‌اند، مجموع آنها یک منبع اصلی آگاهی تاریخی ماست. برخی گزارش‌های تجاری از مجموعه اسناد خصوصی حاج محمدحسن امین‌الصرف است، و چنانکه در مقدمه اشاره رفت آنها را دکتر هما ناطق در اختیار ما قرار داد. «رساله دخانیه» نوشته شیخ حسن کربلایی، مهمترین نامه‌ها و تلگراف‌های متبادله بین دولت و علماء، و میان خود علماء را دربردارد. علاوه بر نسخه چاپی، نسخه معتبر خطی آن نیز بدست مارسیده؛ درباره این رساله همینجا باز صحبت خواهیم داشت. اسناد راجع به رژی که در «مقدمه تاریخ بیداری ایرانیان» نوشته نظام‌الاسلام کرمانی آمده، فقط بخشی از مدارک همان رساله دخانیه است، به علاوه متن دو نامه بسیار مهم که جای دیگر نیافریم. مجموعه دستخط‌های ناصرالدین شاه به کامران میرزا نایب‌السلطنه، از نظر شناخت سیاست دولت دارای اعتبار خاصی است. دستخط مفصل شاه در جواب میرزای شیرازی، از همین مجموعه بدست آمد. «روزنامه خاطرات اعتماد‌السلطنه»، نه تنها از جهت ثبت وقایع ارزنده است، متن برخی اسناد ماجراهی رژی را دربردارد که در مأخذ دیگری سراغ نداریم. در مجموعه «اسناد سیاسی دوران قاجار»، چاپ ابراهیم صفائی، بعضی مدارک رسمی بسیار سودمند انتشار یافته، گرچه متن یکی دونامه اقتادگی دارد و توضیحی هم داده نشده است. چند تک سند دیگر نیز از اینجا و آنجا (از جمله از اسناد وزارت امور خارجه ایران و فرانسه) بدست ما رسیده که در هرورد مأخذ ذکر گردیده است.

اسناد خارجی: مهمترین مدارک خارجی از آرشیو وزارت امور خارجه انگلیس بدست آمده. فقط بخشی از این اسناد به صورت مجموعه‌ای به عنوان «مکاتبات راجع به امتیاز-

نامه دخانیات ایران» برای تقدیم به پارلمان انگلیس در ۱۸۹۲ منتشر شده است. این مجموعه حاوی یکصد و چهل و هشت سند، به علاوه چهل و چهار سند ضمیمه با فهرست ارقام مختلف می‌باشد. باید دانسته شود که برخی مدارک این مجموعه چاپی، خلاصه‌ای از مدارک اصلی است. ضمن مقایسه اسناد منتشره با متن اصلی آنها، به نکته‌های مهم حذف شده توجه داده‌ایم. سایر مدارک رسمی که در مجموعه چاپی نیامده، از همان آرشیو مورد مطالعه قرار گرفته‌اند.

این اسناد از نظر گاه شناخت سیاست رسمی دولت انگلیس، سیاست کمپانی رژی، و برخورد موضع گیری آنها معتبرترین منابع است، گزارش‌های مأموران انگلیس از تهران و ولایات نیز شرح و قایع رامی‌دهند. اسناد فارسی از جهتی تکمیل کننده و گاه تصویح کننده اطلاعات گزارش‌های مزبور می‌باشند. و در هر مورد باید مطابقه گردد. اسناد خود کمپانی رژی در لندن و در تصرف خصوصی است، و تاکنون در دسترس مطالعه عمومی قرار نگرفته. از ناظران خارجی همزمان سه نفر را باید نام ببریم: دکتر فوریه پژشک فرانسوی مخصوص ناصرالدین شاه که خاطراتش اطلاعات ارزشمندی بدست می‌دهد. او خود نسبت به حرکت ضد رژی همدلی داشته. در ضمن باید دانست که در ترجمه فارسی خاطرات او («سه سال در دربار ایران»، ۱۳۳۶) مسامحه فراوان رفته، و تطبیق سنتی آن (از میلادی به هجری) نیز پر از اشتباه است. مطالبی که از خاطرات روزانه دکتر فوریه آورده‌ایم، به مأخذ متن اصلی است. شخص دیگر تماس گوردون، دیرامورشر فی سفارت انگلیس است که سالها در ایران گذرانده، و خاطراتش خواندنی است. گرچه باید گفت او به مناسبت شغلی که داشته، آگاهی سیاسی اش بیش از آن بوده که کتابش منعکس می‌دارد. دیگر کلتل کاسا کوفسکی روسی فرمانده بریگاد قراق است. گرچه او بلافضله پس از ماجراجویی رژی به ایران آمده، از آنجا که به اسناد رسمی دسترسی داشته خاطرات او حاوی اطلاعات تاریخی سودمندی است. دیگر اینکه او در زمرة افسران روسی قراق منش بی فرهنگ نبوده، بلکه نکته‌جویی‌های سیاسی او اغلب هوشمندانه است.

در میان نوشتهدای گوتاگون راجع به امتیاز نامه رژی (اعم از نوشتهدای فارسی و فرنگی) تنها «رساله دخانیه و اجاره کمپانی و تلگرافات» تسلوین شیخ حسن کربلایی را سراغ داریم که اصالت دارد، و از جهات معینی معتبر و درخور استناد است. او همزمان و قایع رژی بوده، با پیشوایان مذهبی ارتباط مستقیم داشته، روایات را معمولاً به درستی آورده، و متن نامه‌ها و تلگراف‌هایی که به آنها دسترسی داشته به صحت ثبت کرده است. می‌نویسد: «صورت این مکاتیب و سؤال و جوابات را به وسائلی چند با زحمت بدست آورده و عیناً می‌نگارم». در گزارش مطالب نیز به راستی اعتراف دارد که: در ثبت و قایعی که: «دولت و اولیای دولت طرف‌اند، واقعه نگاران عصر هر کس باشد، و هر چند در ضبط مطالب و خصوصیات

حریص باشد، البته به ملاحظاتی نمی‌تواند هترنکته و خصوصیت را بی‌برده شرح دهد.  
ناچار البته شرح پاره‌ای نکات... را به عهده نظردق و غوررسی ملاحظه کنندگان موکول  
ومحوال خواهد داشت».

آنچه از رساله دخانیه مورد استفاده ما می‌باشد، همان متن اسناد و برخی روایت‌های تاریخی است. بقیه مطالب آن بکار ما نمی‌خورد؛ با پرحرفی‌ها یش هم کاری نداریم؛ ارقامی هم که بدست داده در حد مبالغه‌نویسی وطنی است، به مثل گوید: کمپانی روزی در کوتاه مدتی «دولک نفر زن و مرد که عبارت از دویست هزار باشد از مردم فرنگستان» به ایران وارد کرد. به یقین می‌دانیم آن رقم به دویست تن هم نمی‌رسید.  
نسخه معتبر خطی این رساله بدکوشش آقای دکتر حمید غفارزاده فراهم آمد. رساله دخانیه با مقدمه‌خوب و سودمند آقای ابراهیم دهگان، تحت عنوان «تاریخ الدخانیه» انتشار یافته (اراک ۱۳۳۳ شمسی). نسخه‌ای که در اختیار ایشان بوده، هم غلط داشته وهم افتادگی. در آغاز رساله قریب سیزده ورق دستنویس یکجا افتداد است.

بد تأسف باید گفت حق این نویسنده ملا، شیخ حسن کربلایی به درستی ادا نشده؛ و رساله‌اش مورد دست بردهای جور و اجور قرار گرفته؛ از همه بدتر کار ابراهیم تیموری است که تمام مطالب رساله دخانیه را در کتاب «تحریم تنبیکو» اولین مقاومت منفی در ایران» (تهران، ۱۳۲۸) گنجانده، به نام خود منتشر ساخته. فقط در پایان کتاب، جزو منابع از «یادداشت‌های منسوب به مرحوم شیخ حسن کربلایی» اسمی برده است. حال آنکه از همه گذشته، رساله شیخ کربلایی تدوین مضبوطی است، و صورت یادداشت‌وار ندارد. نخست آقای دهگان ماهیت این کار ناستوده را آشکار نمود، و در مقدمه رساله که به چاپ آن برآمد، نوشت: «کتاب اولین مقاومت منفی، به اکثریت تمام مطالب خود را از کتاب شیخ حسن اقتباس نموده. بطوری که راقم سطور و قتی کتاب مقاومت منفی را گرفتم، خیال کردم که خود رساله الدخان شیخ حسن است».

در سالهای اخیر، یکی از کتابفروشان بازاری کار ناشایسته دیگری کرده. متن رساله دخانیه را تحت عنوان، «تحریم تنبیکو؛ اثر محققانه از محمد رضا زنجانی» با چاپ ماشینی کثیف چاپ زده، و بر بخشی از آن عنوان بی معنی «غرب زدگی» را هم افزوده است. محمد رضا زنجانی کیست؟ اینها فقط نمونه‌هایی هستند از مدارج امامت و شرافت علمی کمدرملک ما جاری است. کتاب کلانی می‌خواهد که تنها به سرقت‌های این گونه مقاومت نویسان و کتاب‌نویسان (اعم از مکلا و معمم) برسیم - چیز نویسانی که فقط «دزدی بی‌تیرو کمان» می‌کنند.

چند کلمه هم از مؤلفان فرنگی بگوییم: رشته‌ای که به عنوان مطالعات مربوط به خاورمیانه شناخته شده (که هیچ تناسی با تحقیقات گرانقدر برخی از مستشرقان اروپایی در سده هجدهم و نوزدهم میلادی ندارد) یک بساط شارلاتانی فلمنی همراه هوچیگری و دغلکاری

سیاسی است که از روسیه «سوسیالیست» تا ینگی دنیای سرمایه‌دار را فراگرفته. هر کدام به راه مقصد خویش و در خدمت دستگاه‌های سیاسی، رسالات بیرون می‌دهند. این نوشه‌ها را به خورد مردمان نادان می‌دهند. حتی برخی از کسان که ادعای پیکار با مغرب زمین و فرهنگ غربی را دارند، به‌سبب حقارتی که در ضمیر ناهمی‌شیارشان هست، دهانشان بازمی‌ماند که بینند مؤلف فرنگی از همان قماش چه سخنی که باب طبع آنان باشد، ادا می‌کند که به آن بچسبند و استناد جویند. در این رده از چیز نویسان آمریکایی، «الیاس خدوری» را می‌شناسیم که با اغراض یهودیگری، مردان سیاسی مشرق چون سید جمال الدین اسدآبادی و جمال عبدالناصر را در شمار «بیماران روانی» می‌آورد؛ یا «نیکی کدی» که با بورس دستگاه یهودی به تحقیق درباره سید جمال الدین اسدآبادی می‌پردازد و رساله در چنین تناکومی نویسد؛ و یا «حامدالگار» جدید اسلام محصول کمپانی لنج انگلیسی راجع به دین و دولت در ایران تحقیقات می‌نماید. از همه چیز گذشته، همه این مؤلفان در زمرة همان بیدانشان و طرادان قلمی هستند که با دستبرد به نوشه‌های دیگران، مطالبی را (که با نظر گاه سیاسی که می‌خواهند اشاعه دهند سازگار باشد) بر می‌دارند، با مسخ معانی آنها را سر هم می‌کنند، و نام تحقیق بر آن می‌نهند.<sup>۱</sup>

اینگونه نوشه‌های بنجیل فرنگی در خوراعتتا و توجه ما نیست، همان‌طور که مقالات و جزووهای بی مغز وطنی را کنار می‌نهیم. بنجیل، بنجیل است؛ خواه متاع فرنگی باشد خواه وطنی. اینک فهرست منابع:

## ۹- اسناد و مدارک اصلی

اسناد وزارت امور خارجه انگلیس: گزارش‌های رسمی از تهران و ولایات، و دستور-نامه‌های وزارت امور خارجه.

اسناد رئیسی: مکاتبات راجع به امتیاز نامه دخانیات ایران، لندن، ۱۸۹۲.

۱- مقالات حامدالگار تنها به درد ترجمه و نشر در روزنامه «هیزان» می‌خورد که ارزش اغلب مقالاتش در بحث‌های تاریخی و تفکر اجتماعی در حد نوشه‌های همان معلم خفت و بی‌فرهنگ و شارلاتان آمریکایی است. میزان چنین نوشه‌هایی بی‌مقدار و نامعتبر است. راجع به کتاب نیکی کدی درباره سید جمال الدین اسدآبادی و سرقت‌های قلمی اوجای دیگر اشاره کرده‌ام («ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران» ص ۳۳).

2- Correspondence Respecting The Persian Tabacco Concession, London, 1892.

## فهرست منابع / ۱۶۷

- اسناد ملکم خان: مجموعه اسناد و مدارک متفرقه میرزا ملکم خان، متعلق به کتابخانه ملی پاریس.
- اسناد نایب‌السلطنه: مجموعه دستخطهای ناصرالدین‌شاه به کامران میرزا نایب‌السلطنه؛ این مجموعه در تصرف مرحوم خانباشا صاحب‌جمع بود.
- اسناد سیاسی دوران قاجار، چاپ ابراهیم صفائی، تهران، ۱۳۴۶.
- نامه‌های تاریخی، چاپ ابراهیم صفائی، تهران، ۱۳۴۸.
- مجموعه اسناد خصوصی حاج محمد حسن امین‌الضرب، شامل برخی گزارش‌های متفرقه تجارت‌های از ولایات.

## ۲- دیگر نوشه‌ها

- اعتماد‌السلطنه، محمد حسن خان: روزنامه خاطرات اعتماد‌السلطنه، با مقدمه ایرج افشار، تهران، ۱۳۴۵.
- اعتماد‌السلطنه، محمد حسن خان: خلصه مشهور به خوابنامه، با مقدمه و شرح محمود کثیر‌ایی، تهران، ۱۳۴۸.
- امین‌الدوله: خاطرات سیاسی میرزا علی خان امین‌الدوله، به کوشش حافظ فرمانفرمائیان، تهران، ۱۳۴۰.
- حسن کربلایی، شیخ: رساله دخانیه و اجاره کمپانی و تلگرافات، خطی.
- حسن کربلایی، شیخ: تاریخ الدخانیه یا تاریخ انحصار دخانیات، با مقدمه ابراهیم دهگان، اراک، ۱۳۳۳.
- حاج سیاح: خاطرات حاج سیاح، به کوشش حمید سیاح، تهران، ۱۳۴۶.
- دولت‌آبادی، حیات یحیی، ج ۱، تهران، ۱۳۳۶.
- روزنامه قانون، نوشتہ ملکم‌خان، لندن (چاپ عکسی، با مقدمه هما ناطق).
- کاسا کوفسکی: خاطرات کلنل کاسا کوفسکی، ترجمه عباسقلی جلی، تهران.
- ملک‌آرا، عباس‌میرزا: شرح حال عباس‌میرزا ملک‌آرا، چاپ عبدالحسین نوائی، تهران، ۱۳۲۵.
- ناطق، هما: تأثیرات اجتماعی و اقتصادی بیماری و با در دوره قاجار، مجله تاریخ، شماره ۲.
- نظام‌الاسلام کرمانی: مقدمه تاریخ پیداری ایرانیان، به کوشش علی اکبر‌سعبدی‌سیر.
- جانی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۶.
- Feuvrier, *Trois Ans A Cour de perse*, Paris, 1906.
- Gordon, Thomas, *Persia Revisited*, London, 1896.



نام کسان

- |   |  |
|---|--|
| علی اکبر تفرشی، سید ۱۰۷، ۷۷                 | خدوری، الیاس ۱۴۶                       |
| علی اکبر فال اسیری، سید ۹۴، ۲۸، ۲۱، ۲۰      | دانیل ۶۴، ۶۰                           |
| غفارزاده، حمید ۱۴۵                          | دولت آبادی، میرزا بحیری ۱۱۴            |
| فتحعلی شاه ۳۰                               | دهگان، ابراهیم ۱۴۵                     |
| فضل اللہ نوری، شیخ ۱۱۴، ۱۰۷                 | رضا کرمانی، میرزا ۸، ۱۶                |
| فورت، کنت دومونت ۹۷، ۹۹، ۹۰                 | رضوی، میرزا الحمد مجتبه ۶۰، ۶۱، ۶۲     |
| فوریه، دکتر ۶، ۵۲، ۶۹                       | ۶۴                                     |
| قوام الدوّله، میرزا عباس خان ۷۹             | ذین العابدین، شیخ ۶۳                   |
| قوام الملک شیرازی ۲۱                        | سالیسیوری، لرد ۷۱، ۷۲، ۸۷، ۸۸، ۹۰، ۹۱  |
| کاساکوفسکی ۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۴۶                 | سبزواری، واعظ ۶۱                       |
| کاظم اوف، محمد جعفر ۵۹                      | شجاع الدوّله قوچانی ۶۲                 |
| کتنا بچی خان ۹۹، ۱۳                         | شفیع، میرزا ۲۰                         |
| کندی، نیکی ۱۴۴                              | شنه اوور ۱۱۰                           |
| کربلا بیانی، شیخ حسن ۱۱، ۱۹، ۲۶، ۳۱، ۴۳، ۵۳ | شیشکین ۴۹، ۴۸                          |
| کرم بیک قفقازی ۱۰۸، ۱۱۰                     | صاحب دیوان، فتحعلی خان ۶۰، ۶۱، ۶۳، ۶۴  |
| کندي، رابت ۸، ۹، ۱۵، ۲۱، ۳۹، ۴۰             | ضیاء الدین توپسر کانی، آقا ۱۰۹         |
| کریمی، ۷۳، ۵۹، ۱۱۱، ۱۰۳، ۷۵                 |  |
| کریمی، ۱۳۳، ۱۱۲                             |  |
| گوردون، تماس ۷، ۱۳۶، ۱۳۹                    | طباطبایی، سید رضا ۱۰۷                  |
| لامس، سرفونک ۵۶، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۱۱۹، ۹۰    | ظهیر الاسلام ۱۰۸، ۷۷                   |
| مادر تبریز خان ۱۱۰                          | ظل السلطان، مسعود میرزا ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴ |
| مجد الدوّله، امیر اصلاح خان ۱۱۱             | ۱۳۵، ۱۳۲، ۹۰، ۰۵۷، ۸۷                  |
| محمد تقی، حاج شیخ ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳            | عبد الرحمن مدرس، میرزا ۶۱، ۶۵          |
| محمد تقی، حاج شیخ ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳            | عبد الله حکیم قائeni، میرزا ۶، ۸       |
| محمد تقی، حاج شیخ ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳            | عبد الله خان والی ۱۰۵                  |
| محمد باقر فشارکی، ملا ۵۴                    | عبدالملک، علیرضا خان ۷، ۱۰۹، ۱۱۱       |
| محمد تقی، حاج شیخ ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳            | ۱۱۶، ۱۱۵                               |

## نامکسان ۱۵۱/

- |  |  |
|--|--|
| موئیز، ۵۲، ۵۴، ۵۵، ۵۶                    | محمد رحیم اصفهانی، حاج ۳۳، ۱۶، ۱۶      |
| مهندس الممالک، میرزا نظام ۱۱۹            | محمد رحیم، شیخ ۶۰                      |
| میرزای شیرازی، حاج محمد حسن مجتبه ۷      | محمد رضا زنجانی ۱۴۵                    |
| ۲۶، ۷۴، ۷۳، ۷۲، ۳۰، ۲۸، ۲۷               | محمد صادق اصفهانی، حاج ۵۱              |
| ۸۱، ۷۴، ۷۳، ۷۲، ۳۰، ۲۸، ۲۷               | محمد علی، شیخ ۵۲، ۵۳، ۵۴               |
| ۱۰۰، ۹۸، ۹۶، ۹۴، ۹۳، ۸۳، ۸۲              | محمد علی، میرزا ۲۵                     |
| ۱۲۴، ۱۱۶، ۱۰۴، ۱۰۳                       | محمد کلاتی، سید ۶۱، ۶۵                 |
| ۱۴۰، ۱۲۵، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۹                  | مشیرالدوله، میرزا حسین خان ۲۹، ۲۶      |
| ناصرالدین شاه (بیشتر صفحات)              | مشیرالدوله، یحیی خان ۱۵، ۴۸، ۷۸        |
| ناصرالدوله، عبدالحمید میرزا ۶۶           | مشیرالوزاره، میرزا محمود خان ۳۱، ۲۸    |
| ناطق، هما، ۸، ۴۹، ۱۰۹، ۱۱۰               | معتمدالدوله، اویس میرزا ۲۵، ۲۰، ۱۹     |
| ۱۴۳، ۱۳۴، ۱۱۰، ۱۰۹، ۱۰۸                  | معتمدالوزاره، میرزا حسین خان ۱۳۶       |
| ناظم الاسلام کرمانی ۱۰۷، ۱۰۱             | معین التجار، سید عبدالرحیم ۱۲۹، ۶۶     |
| نایب السلطنه، کامران میرزا ۲۸، ۲۷، ۱۶، ۹ | معین نظام، آقا بالاخان ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۸   |
| ۱۱۲، ۱۱۱، ۱۰۹، ۱۰۸، ۱۰۷                  | مکلین، رُنرال ۶۳                       |
| ۱۲۸، ۱۱۷                                 | ملک التجار اصفهانی، حاج آقامحمد ۵۳، ۲۴ |
| نجم آبادی، شیخ هادی ۱۰۷                  | ملک التجار، حاج کاظم ۱۲۹، ۶۶           |
| نورالدین، آقا ۵۹                         | ووینو ۴۸                               |
| یوسف، حاج میرزا ۲۵                       | ملک التجار، حاج کاظم ۱۲۴، ۱۱۳، ۷۵      |
|  | ملکم خان، میرزا ۱۳۹                    |

دستخط ناصرالدین شاه به کامران میرزا نایب‌السلطنه، در جواب تلگراف میرزا حسن شیزاری به نایب‌السلطنه



# رسالہ دخانہ و اجادہ کیاں و تکریفات درستل ۱۳۰۸

لَمْ يَأْتِ اللَّهُ بِكُلِّ خَلْقٍ

شنا و جبره فقر و بیض بد جو هنادی بر معرفت دلخواه من این  
دالآخره ام الکن الکن این ولعب گرد چنانچه رخاطر بباب  
دانش پیشان نسبت همانا این معنی از خصائص مسلمان وین اسلام  
که بحسب تقاضای حکمت بالغ و در حقیقت مسلط است  
دین بین اسلام را دید محمد لطف دارد در هر موسمه با یستادن  
قویم اسلام را رفع و شکوهی نازه و اسلامیان را از تو سرف و اقتحام پیش  
بی اندزاده حاصل آید گذاشت این معنی خمینی بن قویم و صنفیم اسلام را در  
بوابو ملک عالم یعنی باشد عیاش و ابریز و بن محمد مسلمانان در هر موسمه  
تکلیف لایقرات که شرح نصرت و ظفر و لکه و لای اسلام در سرمه  
از تو روحی داده در صون نیای روح ایام ثبت و وضع دانندگان اسلام  
داده هر نظریه ای این روحی ممکن فواید بود و همانا از  
آنرا ذکر کردند و میرزا علام ناطق شیر دهیں هجرت هوشمند  
اعصار بمقتضای تکلیف که دید محمد در شرح عالیه طاکه کوه حمد  
امد روحی بده و بخلانیه ضریت و ظفر و لکه و لای اسلام در هر موسمه  
از تو روح <sup>نیوی</sup> ممیزده است هر شر و حاد و فضل احمد صحن سیم و ایام اسلام  
ذخیره کنداشتند شکر الله تعالیٰ ماضیهم آکون و متکلد ناما  
مرحومان این معاویه چهارده هیین است که باشد <sup>تکلیف</sup> که بعد ممکن





النشرات

٢٥٠ ريال